





کلام امیر  
علیہ السلام  
ترجمہ و شرح نہج البلاغہ  
جلد ۱۰

دکتر محمد شریفانی  
عضو ہیئت علمی دانشگاه  
علامہ طباطبائی

سرشناسه	شریفانی، محمد، ۱۳۴۰
عنوان و نام پدیدآور	کلام امیر (علیه السلام) / محمد شریفانی
مشخصات نشر	تهران: نشر نوحا، ۱۴۰۳
مشخصات ظاهری	۴۰۰ ص.
شابک	دوره: ج ۱۰:
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت _ ۴۰ ق _ خطبه‌ها علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت _ ۴۰ ق. نهج البلاغه _ نقد و تفسیر
رده‌بندی کنگره	BP ۳۹/۵
رده‌بندی دیوبی	۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۱۷۵۶۹



عنوان کتاب: کلام امیر (علیه السلام) جلد ۱۰
مؤلف: محمد شریفانی
ویراستار: سمیه بازیار
صفحه آرا و طراح جلد: سمیه بازیار
ناشر: نشر نوحا
چاپ دوم: ۱۴۰۳
چاپ: عترت
شمارگان: ۱۰۰۰
شابک جلد (۱۰):
شابک دوره:

## فهرست

۲۷.....	حکمت ۱.....
۲۷ .....	واکنش هنگام بروز فتنه .....
۲۹.....	حکمت ۲.....
۲۹ .....	پیامد طمع .....
۳۰ .....	افشاگری گرفتاری ها .....
۳۱.....	امیری زبان .....
۳۲.....	حکمت ۳.....
۳۲ .....	بخل و تنگ نظری .....
۳۳ .....	ترس .....
۳۴ .....	آثار فقر .....
۳۵ .....	جلوه کرم .....
۳۵ .....	اقسام فقر .....
۳۶.....	حکمت ۴.....
۳۶ .....	ناتوانی .....
۳۶ .....	آثار مثبت صبر و شکیبایی .....
۳۷ .....	زهد .....
۳۷ .....	پاک دامنی .....
۳۹.....	حکمت ۵.....
۳۹ .....	علم، گران بهاترین میراث .....
۳۹ .....	آداب .....
۴۰ .....	شفافیت فکر .....
۴۱.....	حکمت ۶.....
۴۱ .....	رازداری و حفظ اسرار .....
۴۲ .....	تأثیر گشاده رویی .....
۴۴ .....	تحمل ناملایمات .....
۴۴ .....	آشتی جویی، سرپوش عیب ها .....
۴۵.....	حکمت ۷.....
۴۵ .....	تأثیر صدقه .....
۴۶ .....	عملکرد مردم در دنیا .....
۴۶.....	حکمت ۸.....
۴۷ .....	شگفتی از قوه بینایی انسان .....

عظمت آفرینش انسان ..... ۴۷

حکمت ۹ ..... ۴۹

اقبال و ادبار دنیا ..... ۴۹

حکمت ۱۰ ..... ۵۱

روش معاشرت با مردم ..... ۵۱

حکمت ۱۱ ..... ۵۲

گذشت به هنگام قدرت ..... ۵۲

حکمت ۱۲ ..... ۵۴

اهمیت دوست‌یابی ..... ۵۴

حکمت ۱۳ ..... ۵۵

راه تداوم نعمت‌ها ..... ۵۵

حکمت ۱۴ ..... ۵۶

تکیه به یاری خداوند ..... ۵۶

حکمت ۱۵ ..... ۵۸

سرزنش نکردن گرفتار ..... ۵۸

حاطب بن ابی‌تلعبه ..... ۵۹

حکمت ۱۶ ..... ۶۰

حاکمیت تقدیر بر تدبیر ..... ۶۰

حکمت ۱۷ ..... ۶۱

تغییر حکم با تغییر شرایط ..... ۶۱

حکمت ۱۸ ..... ۶۳

فرار از جهاد ..... ۶۳

حکمت ۱۹ ..... ۶۴

آرزوهای دراز ..... ۶۴

حکمت ۲۰ ..... ۶۵

چشم‌پوشی از لغزش‌ها ..... ۶۵

حکمت ۲۱ ..... ۶۷

نتیجه ترس و کم‌رویی ..... ۶۷

اغتنام فرصت‌ها ..... ۶۸

**حکمت ۲۲** ..... ۶۹

حق ولایت ..... ۶۹

**حکمت ۲۳** ..... ۷۱

اولویت عمل بر نسب ..... ۷۱

**حکمت ۲۴** ..... ۷۳

گناهان بزرگ ..... ۷۳

**حکمت ۲۵** ..... ۷۴

استدراج ..... ۷۴

**حکمت ۲۶** ..... ۷۵

رنگ رخسار، افشاکننده اسرار درون ..... ۷۵

**حکمت ۲۷** ..... ۷۶

مدارا کردن با بیماری ..... ۷۶

**حکمت ۲۸** ..... ۷۸

برترین زهد ..... ۷۸

**حکمت ۲۹** ..... ۷۹

گذر عمر و فرا رسیدن مرگ ..... ۷۹

**حکمت ۳۰** ..... ۸۱

پوشاندن گناه گناهکاران ..... ۸۱

**حکمت ۳۱** ..... ۸۲

ارکان ایمان ..... ۸۴

ارکان صبر ..... ۸۵

دوری از محرمات ..... ۸۶

آثار بی‌ رغبتی به دنیا ..... ۸۶

انتظار مرگ ..... ۸۶

شاخه‌های یقین ..... ۸۶

بصیرت ..... ۸۷

شاخه‌های عدالت ..... ۸۷

آثار بردباری ..... ۸۹

۸۹	پایه‌های جهاد
۹۰	الف. امر به معروف و نهی از منکر
۹۰	ب. پایداری در نبرد
۹۱	پایه‌های کفر
۹۱	انحراف از حق
۹۳	ارکان شک
۹۴	آثار شک و دودلی

### حکمت ۳۲ ..... ۹۵

۹۵	برتری انگیزه
----	--------------

### حکمت ۳۳ ..... ۹۶

۹۶	اعتدال و میانه‌روی
----	--------------------

### حکمت ۳۴ ..... ۹۷

۹۷	برترین غنا
----	------------

### حکمت ۳۵ ..... ۹۸

۹۸	مواضع تهمت
----	------------

### حکمت ۳۶ ..... ۹۹

۹۹	آرزوهای طولانی و سوءعمل
----	-------------------------

### حکمت ۳۷ ..... ۱۰۰

۱۰۰	تشریفات زیان‌آور
-----	------------------

### حکمت ۳۸ ..... ۱۰۲

۱۰۲	خردمندی
۱۰۴	نادانی و بی‌خردی
۱۰۴	پرهیز از عجب و خودپسندی
۱۰۴	اخلاق نیکو
۱۰۵	پرهیز از دوستی با احمق
۱۰۶	پرهیز از رفاقت با بخیل
۱۰۶	پرهیز از دوستی با فاجر
۱۰۶	پرهیز از دوستی با دروغ‌گو

### حکمت ۳۹ ..... ۱۰۸

۱۰۸	مستحبات بی‌ارزش
-----	-----------------



حکمت ۴۰..... ۱۰۹.....

قلب و زبان ..... ۱۰۹.....

حکمت ۴۱..... ۱۱۰.....

فرق عاقل و احمق ..... ۱۱۰.....

حکمت ۴۲..... ۱۱۱.....

بیماری و ریزش گناهان ..... ۱۱۱.....

صدق نیت، عامل ورود به بهشت..... ۱۱۲.....

حکمت ۴۳..... ۱۱۳.....

تجلیل از خُتّاب..... ۱۱۳.....

حکمت ۴۴..... ۱۱۵.....

حیات لذت بخش ..... ۱۱۵.....

حکمت ۴۵..... ۱۱۶.....

حب و بغض ..... ۱۱۶.....

فرق مؤمن و منافق..... ۱۱۷.....

داستان حب و بغض علی علیه السلام..... ۱۱۷.....

حکمت ۴۶..... ۱۱۸.....

نکوهش خودبینی ..... ۱۱۸.....

حکمت ۴۷..... ۱۱۹.....

معیارهای ارزشیابی انسان..... ۱۱۹.....

۱. بلندهمتی ..... ۱۱۹.....

۲. صداقت ..... ۱۲۰.....

۳. شجاعت ..... ۱۲۱.....

۴. عفت و پاک دامنیت ..... ۱۲۲.....

حکمت ۴۸..... ۱۲۳.....

دوراندیشی ..... ۱۲۳.....

حکمت ۴۹..... ۱۲۴.....

آثار سیری و گرسنگی بر انسان کریم و انسان پست ..... ۱۲۴.....

حکمت ۵۰..... ۱۲۵.....

راه تسخیر دل ها ..... ۱۲۵.....

۱۲۷.....	حکمت ۵۱.....
۱۲۷.....	پنهان ماندن عیب توانگران.....
۱۲۷.....	حکمت ۵۲.....
۱۲۷.....	رابطه عفو و قدرت.....
۱۲۹.....	حکمت ۵۳.....
۱۲۹.....	سختاوت واقعی.....
۱۳۰.....	حکمت ۵۴.....
۱۳۰.....	ارزش مشورت.....
۱۳۱.....	حکمت ۵۵.....
۱۳۱.....	دو شاخه مهم صبر.....
۱۳۲.....	داستان صبر.....
۱۳۳.....	حکمت ۵۶.....
۱۳۳.....	آثار فقر و غنا.....
۱۳۴.....	حکمت ۵۷.....
۱۳۴.....	اهمیت قناعت.....
۱۳۵.....	حکمت ۵۸.....
۱۳۵.....	ریشه اصلی شهوات.....
۱۳۶.....	حکمت ۵۹.....
۱۳۶.....	خوش خبری.....
۱۳۷.....	حکمت ۶۰.....
۱۳۷.....	خطرات زبان.....
۱۳۸.....	حکمت ۶۱.....
۱۳۸.....	شیرینی آزار زن.....
۱۴۰.....	حکمت ۶۲.....
۱۴۰.....	حق شناسی و ادب.....
۱۴۱.....	حکمت ۶۳.....
۱۴۱.....	شفاعت.....
۱۴۳.....	حکمت ۶۴.....

خواب بودن اهل دنیا ..... ۱۴۳

**حکمت ۶۵** ..... ۱۴۴

تنهایی ..... ۱۴۴

**حکمت ۶۶** ..... ۱۴۴

درخواست از نااهل ..... ۱۴۴

**حکمت ۶۷** ..... ۱۴۵

بخشش اندک ..... ۱۴۵

**حکمت ۶۸** ..... ۱۴۶

زینت فقر و غنا ..... ۱۴۶

**حکمت ۶۹** ..... ۱۴۷

پذیرش وضع موجود ..... ۱۴۷

**حکمت ۷۰** ..... ۱۴۸

افراط و تفریط، نشانه نادان ..... ۱۴۸

**حکمت ۷۱** ..... ۱۴۹

کم‌گویی، نشانه کمال عقل ..... ۱۴۹

**حکمت ۷۲** ..... ۱۵۰

آفات دنیا ..... ۱۵۰

۱. فرسودگی تن ..... ۱۵۰

۲. نزدیکی مرگ ..... ۱۵۱

۳. رنج و سختی ..... ۱۵۱

ز دیده گر سرشک چو باران چگد رواست ..... ۱۵۱

کاندر غمت چو برق بشد روزگارِ عمر ..... ۱۵۱

**حکمت ۷۳** ..... ۱۵۲

تربیت خود ..... ۱۵۲

تربیت کردن با عمل کردن ..... ۱۵۳

سزاوار تعظیم ..... ۱۵۳

**حکمت ۷۴** ..... ۱۵۴

هر نفس گامی به سوی مرگ ..... ۱۵۴

**حکمت ۷۵** ..... ۱۵۵

محاسبه دقیق لحظات عمر ..... ۱۵۵

**حکمت ۷۶** ..... ۱۵۶

پیوند ناگسستگی انجام و آغاز کارها ..... ۱۵۶

**حکمت ۷۷** ..... ۱۵۶

توصیف ضرار از امام ..... ۱۵۷

روش امام در برخورد با دنیا ..... ۱۵۸

بی ارزشی دنیا از نظر امام ..... ۱۵۹

ضرار بن ضمره کیست؟ ..... ۱۵۹

**حکمت ۷۸** ..... ۱۶۱

استدلال امام بر رد جبر و قبول اختیار ..... ۱۶۲

قضای لازم و قدر حتمی! ..... ۱۶۳

دستگاه پاداش و کیفر ..... ۱۶۳

امر و نهی الهی ..... ۱۶۳

فرستادن انبیا ..... ۱۶۴

**حکمت ۷۹** ..... ۱۶۵

فراگیری حکمت ..... ۱۶۵

جایگاه واقعی حکمت ..... ۱۶۵

**حکمت ۸۰** ..... ۱۶۷

گم شده مؤمن، حکمت ..... ۱۶۷

**حکمت ۸۱** ..... ۱۶۷

ملاک ارزش گذاری انسان ..... ۱۶۷

**حکمت ۸۲** ..... ۱۶۸

سفارش های ارزشمند امام ..... ۱۶۹

گناه دشمن واقعی انسان ..... ۱۶۹

پرسش، کلید در علم و دانش ..... ۱۷۰

تشویق به یادگیری و علم آموزی ..... ۱۷۱

اهمیت صبر ..... ۱۷۱

**حکمت ۸۳** ..... ۱۷۲

دوگانگی و غلو ..... ۱۷۲

**حکمت ۸۴** ..... ۱۷۳

به جاماندگان ..... ۱۷۳

حکمت ۸۵ ..... ۱۷۴

زیان گفتار بدون علم ..... ۱۷۴

حکمت ۸۶ ..... ۱۷۵

مقایسه تدبیر پیران و نیروی جوانان ..... ۱۷۵

حکمت ۸۷ ..... ۱۷۵

استغفار، مایه امیدواری ..... ۱۷۵

حکمت ۸۸ ..... ۱۷۶

امان از عذاب خداوند ..... ۱۷۷

استغفار، مایه امان ..... ۱۷۷

حکمت ۸۹ ..... ۱۷۸

راه اصلاح امور ..... ۱۷۸

اصلاح امر آخرت ..... ۱۷۸

توجه به ندای وجدان ..... ۱۷۹

حکمت ۹۰ ..... ۱۷۹

تعادل خوف و رجا ..... ۱۷۹

حکمت ۹۱ ..... ۱۸۱

راه رفع خستگی روح ..... ۱۸۱

حکمت ۹۲ ..... ۱۸۲

اشاره به علوم بی ارزش و با ارزش ..... ۱۸۲

حکمت ۹۳ ..... ۱۸۴

عمومیت امتحان الهی ..... ۱۸۴

فلسفه امتحان الهی ..... ۱۸۵

راه صحیح دعا کردن ..... ۱۸۵

استناد به قرآن ..... ۱۸۵

بیان دلیل عقلی ..... ۱۸۶

چند مصداق از نیت انسان ..... ۱۸۶

حکمت ۹۴ ..... ۱۸۷

خیر چیست؟ ..... ۱۸۷

علم و حلم ..... ۱۸۸  
خیر و سعادت دنیا ..... ۱۸۸

**حکمت ۹۵..... ۱۸۹**

نقش تقوا در قبولی اعمال ..... ۱۸۹

**حکمت ۹۶..... ۱۹۰**

معیار نزدیک بودن به انبیا ..... ۱۹۰  
استناد به آیه ..... ۱۹۱  
دلیل بر تأیید گفتار قبل ..... ۱۹۱

**حکمت ۹۷..... ۱۹۲**

عمل بی ارزش ..... ۱۹۲

**حکمت ۹۸..... ۱۹۳**

معیار نقل اخبار ..... ۱۹۳

**حکمت ۹۹..... ۱۹۵**

تفسیر آیه استرجاع..... ۱۹۵

**حکمت ۱۰۰..... ۱۹۶**

تملق گروهی نسبت به امام ..... ۱۹۶  
شکسته نفسی امام ..... ۱۹۷

**حکمت ۱۰۱..... ۱۹۸**

شرایط برآورده کردن حاجت ها ..... ۱۹۸  
کوچک شمردن حاجت ..... ۱۹۸  
پنهان داشتن حاجت ..... ۱۹۸  
شتاب در انجام حاجت ..... ۱۹۹

**حکمت ۱۰۲..... ۲۰۰**

نشانه های آخرالزمان ..... ۲۰۰  
الف. مقبولیت بدکار ..... ۲۰۰  
ب. بی توجهی به فقرا و خویشانندان ..... ۲۰۱  
ج. بی تدبیر در اداره حکومت..... ۲۰۲

**حکمت ۱۰۳..... ۲۰۴**

تضاد دنیاپرستی و علاقه به آخرت ..... ۲۰۴  
دشمنی دنیا و آخرت ..... ۲۰۵

ناسازگاری دنیاخواهی و آخرت طلبی در مثال امام ..... ۲۰۶

**حکمت ۱۰۴ ..... ۲۰۷**

گزارش نوف بکالی از خلوت امام ..... ۲۰۸  
زاهدان در دنیا ..... ۲۰۸  
سبک زندگی پارسایان ..... ۲۰۹  
اهمیت رازونیا ..... ۲۱۱  
نوف بکالی ..... ۲۱۲

**حکمت ۱۰۵ ..... ۲۱۳**

رعایت واجبات ..... ۲۱۳  
ممنوعیت عبور از خط قرمزهای الهی ..... ۲۱۴  
نهی از هتک حرمت ..... ۲۱۵  
به تکلف افتادن؛ ممنوع ..... ۲۱۶

**حکمت ۱۰۶ ..... ۲۱۷**

تعارض دین و دنیا ..... ۲۱۷

**حکمت ۱۰۷ ..... ۲۱۸**

دانش بی فایده ..... ۲۱۸  
پیشگفتار حکمت ..... ۲۱۸

**حکمت ۱۰۸ ..... ۲۱۹**

شگفتی قلب ..... ۲۲۰  
جایگاه حکمت و اضداد آن ..... ۲۲۱  
طمع، خوارکننده امید ..... ۲۲۱  
حرص، جایگزین طمع ..... ۲۲۱  
حسرت، نتیجه یأس ..... ۲۲۱  
کینه، پیامد خشم ..... ۲۲۲  
پیامد رضایت‌مندی ..... ۲۲۲  
پیامد ترس ..... ۲۲۲  
غفلت، پیامد آسوده خاطر بودن ..... ۲۲۳  
طغیان، پیامد فزونی مال ..... ۲۲۳  
جزع و فزع در مصیبت ..... ۲۲۳  
پیامد فقر ..... ۲۲۳  
پیامد گرسنگی و سیری ..... ۲۲۳  
عواقب افراط و تفریط ..... ۲۲۴

حکمت ۱۰۹ ..... ۲۲۴

- ۲۲۵ ..... نقش پر اهمیت ولایت و امامت  
۲۲۶ ..... جبران کندروی و تندروی

حکمت ۱۱۰ ..... ۲۲۷

- ۲۲۷ ..... مجریان فرمان خدا

حکمت ۱۱۱ ..... ۲۲۸

- ۲۲۸ ..... رنج محبان علی علیه السلام  
۲۲۹ ..... پیشگفتار حکمت  
۲۲۹ ..... سهل بن حنیف

حکمت ۱۱۲ ..... ۲۳۳

- ۲۳۳ ..... بهای دوستی اهل بیت

حکمت ۱۱۳ ..... ۲۳۵

- ۲۳۵ ..... خردمندی، بالاترین ثروت  
۲۳۶ ..... ترسناکی عجب  
۲۳۷ ..... برترین عقلانیت  
۲۳۷ ..... برترین بزرگواری  
۲۳۷ ..... حُسن خلق، بهترین هم‌نشین  
۲۳۷ ..... ادب، بهترین میراث  
۲۳۸ ..... برترین رهبر  
۲۳۹ ..... بهترین تجارت  
۲۳۹ ..... پاداش الهی؛ بهترین سود  
۲۴۰ ..... توقف هنگام شبهه  
۲۴۰ ..... برترین زهد  
۲۴۰ ..... برترین دانش  
۲۴۱ ..... برترین عبادت  
۲۴۱ ..... بهترین ایمان  
۲۴۱ ..... برترین افتخار  
۲۴۲ ..... بهترین شرافت  
۲۴۲ ..... برترین عزت  
۲۴۲ ..... برترین پشتیبان

حکمت ۱۱۴ ..... ۲۴۳

- ۲۴۳ ..... ملاک سوء ظن



خودبینی ..... ۲۴۴

**حکمت ۱۱۵ ..... ۲۴۴**

گذر عمر ..... ۲۴۴

پیشگفتار حکمت ..... ۲۴۵

**حکمت ۱۱۶ ..... ۲۴۶**

امتحان استدراج ..... ۲۴۶

فریفتگی در اثر پرده پوشی ..... ۲۴۷

فریب خوردگی در اثر تمجید ..... ۲۴۷

آزمون املاء ..... ۲۴۷

**حکمت ۱۱۷ ..... ۲۴۸**

میزان رستگاری ..... ۲۴۸

**حکمت ۱۱۸ ..... ۲۴۹**

از دست دادن فرصت ..... ۲۴۹

**حکمت ۱۱۹ ..... ۲۵۰**

ظاهر فریبنده دنیا ..... ۲۵۰

غافل و عاقل ..... ۲۵۰

**حکمت ۱۲۰ ..... ۲۵۲**

پیشگفتار حکمت ..... ۲۵۲

مقایسه سه طایفه ..... ۲۵۲

۱. بنی مخزوم ..... ۲۵۲

۲. بنی عبد شمس ..... ۲۵۳

۳. بنی هاشم ..... ۲۵۳

تفاخر به نسب، ممنوع ..... ۲۵۴

**حکمت ۱۲۱ ..... ۲۵۵**

اعمال حسنه و سیئه ..... ۲۵۵

**حکمت ۱۲۲ ..... ۲۵۶**

خنده نابجا ..... ۲۵۷

حق و تکلیف برای همه ..... ۲۵۷

سفر بی بازگشت ..... ۲۵۷

میراث خواران فراموش کار ..... ۲۵۸

فراموشی بدفرجام ..... ۲۵۹

**حکمت ۱۲۳ ..... ۲۵۹**

تواضع و فروتنی ..... ۲۵۹

کسب حلال ..... ۲۶۰

صلاح باطن ..... ۲۶۰

حسن خلق ..... ۲۶۱

انفاق در راه خدا ..... ۲۶۱

پرهیز از پرگویی ..... ۲۶۱

دور کردن شر از مردم ..... ۲۶۲

پرهیز از بدعت ..... ۲۶۲

**حکمت ۱۲۴ ..... ۲۶۳**

تفاوت غیرت مرد و غیرت زن ..... ۲۶۳

**حکمت ۱۲۵ ..... ۲۶۴**

حقیقت اسلام ..... ۲۶۵

تسلیم ..... ۲۶۵

یقین ..... ۲۶۵

تصدیق ..... ۲۶۶

اقرار ..... ۲۶۶

**حکمت ۱۲۶ ..... ۲۶۶**

بخل و آثار شوم آن ..... ۲۶۷

شگفتی از متکبر ..... ۲۶۸

شگفتی از شک کننده ..... ۲۶۹

شگفتی از فراموش کننده مرگ ..... ۲۶۹

شگفتی از منکر معاد ..... ۲۶۹

شگفتی از آبادگر دنیا ..... ۲۷۰

**حکمت ۱۲۷ ..... ۲۷۰**

کوتاهی در عمل ..... ۲۷۱

پرداخت سهم خدا در اموال ..... ۲۷۱

**حکمت ۱۲۸ ..... ۲۷۲**

سرمای زیان بار و سرمای مفید ..... ۲۷۲

**حکمت ۱۲۹ ..... ۲۷۳**

عظمت پروردگار و کوچکی مخلوق ..... ۲۷۳

**حکمت ۱۳۰..... ۲۷۴**

سخنی با مردگان ..... ۲۷۴

اهل دنیا، ساکنان خانهٔ مردگان ..... ۲۷۵

بهترین توشه ..... ۲۷۵

**حکمت ۱۳۱..... ۲۷۶**

نکوهش کنندگان دنیا ..... ۲۷۸

فریفتهٔ دنیا ..... ۲۷۸

مظاهر بیدارکنندهٔ دنیا ..... ۲۷۹

عبرت‌های دنیا ..... ۲۷۹

بی‌اعتباری دنیا ..... ۲۸۰

دنیا؛ سرای عافیت ..... ۲۸۰

دنیا؛ سجده‌گاه دوستان خدا ..... ۲۸۱

ماهیت دنیا ..... ۲۸۲

دگرگونی‌های سریع دنیا ..... ۲۸۲

ستاینندگان و سرزنش‌کنندگان دنیا ..... ۲۸۳

پندپذیران دنیا ..... ۲۸۳

**حکمت ۱۳۲..... ۲۸۳**

پیام فرشتهٔ الهی ..... ۲۸۳

**حکمت ۱۳۳..... ۲۸۴**

دنیا؛ سرای عبور ..... ۲۸۵

مردم‌شناسی علوی ..... ۲۸۵

**حکمت ۱۳۴..... ۲۸۷**

دوست واقعی ..... ۲۸۷

**حکمت ۱۳۵..... ۲۸۸**

مواهب چهارگانه ..... ۲۸۹

۱. دعا ..... ۲۸۹

۲. توفیق توبه ..... ۲۸۹

۳. استغفار ..... ۲۹۰

۴. شکر ..... ۲۹۱

**حکمت ۱۳۶..... ۲۹۲**

۲۹۲	..... نماز، وسیله تقرب اهل تقوا
۲۹۲	..... حج، جهاد ضعیفان
۲۹۲	..... روزه، زکات بدن
۲۹۳	..... جهاد زنان

#### حکمت ۱۳۷..... ۲۹۴

۲۹۴	..... راه وسعت روزی
-----	---------------------

#### حکمت ۱۳۸..... ۲۹۵

۲۹۵	..... انگیزه انفاق
-----	--------------------

#### حکمت ۱۳۹..... ۲۹۶

۲۹۶	..... رابطه مواهب الهی با نیازها
-----	----------------------------------

#### حکمت ۱۴۰..... ۲۹۷

۲۹۷	..... آثار میانه روی
-----	----------------------

#### حکمت ۱۴۱..... ۲۹۸

۲۹۸	..... کمی عائله
-----	-----------------

#### حکمت ۱۴۲..... ۲۹۹

۲۹۹	..... محبت و دوستی
-----	--------------------

#### حکمت ۱۴۳..... ۳۰۰

۳۰۰	..... پیروی زودرس
-----	-------------------

#### حکمت ۱۴۴..... ۳۰۱

۳۰۱	..... توازن صبر و مصیبت
-----	-------------------------

۳۰۱	..... نکوهش بی تابی در هنگام مصیبت
-----	------------------------------------

#### حکمت ۱۴۵..... ۳۰۲

۳۰۲	..... عبادت بی ثمر
-----	--------------------

۳۰۲	..... روزه بی حاصل
-----	--------------------

۳۰۳	..... شب زنده داری بی فایده
-----	-----------------------------

#### حکمت ۱۴۶..... ۳۰۴

۳۰۴	..... حفظ ایمان
-----	-----------------

۳۰۴	..... نگهداری اموال
-----	---------------------

۳۰۴	..... دعا، دفع کننده بلا
-----	--------------------------

حکمت ۱۴۷ ..... ۳۰۵

- گفتاری درباره عالمان ربانی ..... ۳۰۸
- بهترین دل ..... ۳۰۸
- مردم‌شناسی امام ..... ۳۰۹
- دانش برتر از ثروت ..... ۳۱۰
- کسب معرفت ..... ۳۱۱
- امتیاز دانشمند بر ثروتمند ..... ۳۱۲
- علم امام ..... ۳۱۳
- تیزهوشان بی تقوا ..... ۳۱۳
- سرسپردگی بدون بصیرت ..... ۳۱۴
- سرسپردگان لذت و شهوت ..... ۳۱۵
- ناشیستگی در پاسداری دین ..... ۳۱۶
- خالی نماندن زمین از حجت ..... ۳۱۶
- پاسداران حقیقت ..... ۳۱۶
- تعیین جانشین ..... ۳۱۷
- حقیقت علم و بصیرت ..... ۳۱۷
- بدن خاکی و روح آسمانی ..... ۳۱۸
- جانشینان خدا و داعیان دین ..... ۳۱۸
- کمیل کیست؟ ..... ۳۱۸
- مقام ربانی خلفای الهی ..... ۳۱۹
- علم و عالم در نگاه وحی و نبوت ..... ۳۲۰

حکمت ۱۴۸ ..... ۳۲۱

- انسان‌شناسی به واسطه بیان ..... ۳۲۱

حکمت ۱۴۹ ..... ۳۲۲

- اهمیت شناخت منزلت ..... ۳۲۲

حکمت ۱۵۰ ..... ۳۲۳

- پیشگفتار حکمت ..... ۳۲۵
- اهمیت موعظه ..... ۳۲۵
- زهد ریاکارانه ..... ۳۲۶
- سیری ناپذیری دنیاپرست ..... ۳۲۷
- ناسپاسی ..... ۳۲۷
- تناقض در فکر و عمل ..... ۳۲۸

۳۲۸	پشیمانی در حالت بیماری
۳۲۹	دعا در حال اضطراب
۳۳۰	ناتوانی در غلبه بر نفس
۳۳۰	نافرمانی در هنگام بی‌نیازی
۳۳۱	کوتاه‌عمل زیاده‌خواه
۳۳۱	تقدم گناه و تأخیر توبه
۳۳۱	عبرت‌ناپذیری
۳۳۱	ناهماهنگی در گفتار و کردار
۳۳۲	سهل‌انگاری اخروی
۳۳۲	تشخیص نادرست سود و زیان
۳۳۲	بزرگانگاری و هیچ‌انگاری
۳۳۳	سخت‌گیری و تسامح بیجا
۳۳۳	گرایش به لهو و گریز از ذکر
۳۳۳	ارشاد دیگران و اغوای خویش
۳۳۴	ترس از مردم نه خدا
۳۳۴	اهمیت موعظه

### حکمت ۱۵۱ ..... ۳۳۵

۳۳۵	توجه به عاقبت کارها
-----	---------------------

### حکمت ۱۵۲ ..... ۳۳۶

۳۳۶	زوال نعمت‌ها
-----	--------------

### حکمت ۱۵۳ ..... ۳۳۸

۳۳۸	شکیبایی
-----	---------

### حکمت ۱۵۴ ..... ۳۳۹

۳۳۹	خشنودی از گناه
-----	----------------

### حکمت ۱۵۵ ..... ۳۴۰

۳۴۰	پایبندی به پیمان
۳۴۰	پیشگفتار حکمت

### حکمت ۱۵۶ ..... ۳۴۱

۳۴۱	تبعیت از پیشوایان حق
-----	----------------------

### حکمت ۱۵۷ ..... ۳۴۲

۳۴۲	بصیرت و راهنمایی
-----	------------------

فراهم بودن اسباب هدایت ..... ۳۴۳

فراهم بودن اسباب شنوایی ..... ۳۴۳

حکمت ۱۵۸ ..... ۳۴۵

بهترین راه دفع شر ..... ۳۴۵

حکمت ۱۵۹ ..... ۳۴۶

پرهیز از مواضع تهمت ..... ۳۴۶

حکایتی از پیامبر ..... ۳۴۶

حکمت ۱۶۰ ..... ۳۴۷

خودرأیی و استبداد ..... ۳۴۷

حکمت ۱۶۱ ..... ۳۴۸

نتیجه استبداد و مشورت ..... ۳۴۸

حکمت ۱۶۲ ..... ۳۴۹

لزوم حفظ اسرار ..... ۳۴۹

حکمت ۱۶۳ ..... ۳۵۰

فقر؛ مرگ بزرگ‌تر ..... ۳۵۰

حکمت ۱۶۴ ..... ۳۵۱

ادای حق ناسپاس ..... ۳۵۱

حکمت ۱۶۵ ..... ۳۵۲

نافرمانی در برابر خالق ..... ۳۵۲

حکمت ۱۶۶ ..... ۳۵۳

جواز تأخیر در گرفتن حق ..... ۳۵۳

پیشگفتار حکمت ..... ۳۵۳

حکمت ۱۶۷ ..... ۳۵۴

خودپسندی ..... ۳۵۴

حکمت ۱۶۸ ..... ۳۵۵

کوتاهی عمر ..... ۳۵۵

حکمت ۱۶۹ ..... ۳۵۷

واضح بودن حقیقت ..... ۳۵۷

حکمت ۱۷۰..... ۳۵۸.....

ترک گناه..... ۳۵۸ .....

حکمت ۱۷۱..... ۳۵۹.....

لقمه گلوگیر..... ۳۵۹ .....

حکمت ۱۷۲..... ۳۶۰.....

دشمنی با مجهولات..... ۳۶۰ .....

حکمت ۱۷۳..... ۳۶۱.....

اهمیت رأی و نظر..... ۳۶۱ .....

حکمت ۱۷۴..... ۳۶۲.....

راه نابود کردن سخت‌ترین دشمن..... ۳۶۲ .....

حکمت ۱۷۵..... ۳۶۳.....

استقبال از خطر..... ۳۶۳ .....

حکمت ۱۷۶..... ۳۶۴.....

توصیه به سعه صدر..... ۳۶۴ .....

حکمت ۱۷۷..... ۳۶۵.....

راهی برای مبارزه با هنجارشکنی..... ۳۶۵ .....

حکمت ۱۷۸..... ۳۶۶.....

راه زدودن کینه از دل..... ۳۶۶ .....

حکمت ۱۷۹..... ۳۶۷.....

نتیجه لجاجت..... ۳۶۷ .....

حکمت ۱۸۰..... ۳۶۸.....

برده طمع..... ۳۶۸ .....

حکمت ۱۸۱..... ۳۷۰.....

سرانجام دوراندیشی..... ۳۷۰ .....

حکمت ۱۸۲..... ۳۷۱.....

ارزش گفتار حکیمانه..... ۳۷۱ .....

حکمت ۱۸۳..... ۳۷۲.....

حق و باطل..... ۳۷۲ .....



حکمت ۱۸۴ ..... ۳۷۳

ثبات قدم در راه حق ..... ۳۷۳

حکمت ۱۸۵ ..... ۳۷۴

حقانیت امام ..... ۳۷۴

پیشگفتار حکمت ..... ۳۷۴

حکمت ۱۸۶ ..... ۳۷۵

سرانجام ظالم ..... ۳۷۵

حکمت ۱۸۷ ..... ۳۷۶

نزدیکی مرگ ..... ۳۷۶

حکمت ۱۸۸ ..... ۳۷۸

نتیجه ایستادن در برابر حق ..... ۳۷۸

پیشگفتار حکمت ..... ۳۷۸

حکمت ۱۸۹ ..... ۳۷۹

نتیجه صبر و بی تابی ..... ۳۷۹

حکمت ۱۹۰ ..... ۳۸۰

همراهی با پیامبر ..... ۳۸۰

پیشگفتار حکمت ..... ۳۸۰

حکمت ۱۹۱ ..... ۳۸۱

انسان، هدف تیرهای بلا ..... ۳۸۱

جرعه‌ها و لقمه‌های گلوگیر ..... ۳۸۲

وصال توأم با فراق ..... ۳۸۳

یاران نگون بخت مرگ ..... ۳۸۴

شب و روز ویرانگر ..... ۳۸۴

حکمت ۱۹۲ ..... ۳۸۵

سرانجام مال‌اندوزی ..... ۳۸۵

حکمت ۱۹۳ ..... ۳۸۶

اقبال و ادبار قلوب ..... ۳۸۶

حکمت ۱۹۴ ..... ۳۸۷

پرهیز از انتقام‌جویی ..... ۳۸۷

حکمت ۱۹۵..... ۳۸۸.....

عبرت از زبانه‌دان ..... ۳۸۸ .....

حکمت ۱۹۶..... ۳۸۹.....

مصرف درست مال ..... ۳۸۹ .....

حکمت ۱۹۷..... ۳۹۰.....

درمان خستگی دل ..... ۳۹۰ .....

حکمت ۱۹۸..... ۳۹۲.....

سخن حق و اراده باطل ..... ۳۹۲ .....

حکمت ۱۹۹..... ۳۹۳.....

توصیف او باش ..... ۳۹۳ .....

حکمت ۲۰۰..... ۳۹۵.....

نکوهش او باش ..... ۳۹۵ .....

کتابنامه ..... ۳۹۷.....



## حکمت ۱

### واکنش هنگام بروز فتنه

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنَ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيَرْكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ»<sup>۱</sup>

هنگام رویارویی با فتنه و آشوب [ی که طرفین نزاع در آن اهل باطل هستند] همچون شتر بچه باش که نه پستی دارد که بر آن سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر بدوشند.

#### نکته‌ها

● «ابن اللبون» گژه‌شتری است که دو سالش تمام و وارد سال سوم شده است. مادر چنین گژه‌شتری غالباً گژه دیگری می‌زاید که شیرخوار است. هدف امام علیه السلام این است که انسان هنگام شورش‌های اهل باطل و فتنه‌های ناشی از خصومت آن‌ها با یکدیگر، نباید آلت دست این و آن شود. باید خود را دور نگه دارد و به هیچ‌یک از دو طرف که هر دو اهل باطل اند، کمک نکند.<sup>۲</sup>

● «فتنه» معانی مختلفی دارد: امتحان، آزمایش، سختی، گمراهی، شرک و فساد، ناهنجاری و به‌هم‌ریختگی اجتماعی و... که همه این معانی را شامل می‌گردد و همگی از آیات قرآنی استخراج می‌شوند. ولیکن «فتنه» در کلام علوی به‌معنای باطل و ناهنجاری‌های اجتماعی برخاسته از دو جریان منحرف است<sup>۳</sup> که هریک در جهت حفظ منافع حزبی، گروهی و باندی خود حرکت می‌کند، بدون آنکه منافع و مصالح کشور و

۱. الْفِتْنَةُ: بحران و آشوب؛ از ماده «فَتَنَ» در اصل به‌معنای قرار دادن طلا در کوره است تا خالص از ناخالص جدا شود سپس به‌معنای هرگونه آزمایش و امتحان، بلا و عذاب، شرک و بت‌پرستی و آشوب‌های اجتماعی آمده است؛ در اینجا منظور آشوب‌های اجتماعی است؛ الامتحان والاختبار، إلى أن قال، وقال الخليل: الفتن الاحراق.

كَابِنَ اللَّبُونِ: فرزند شتر شیرده؛ به شتری گفته می‌شود که به‌جهت زاییدن مکرر پیوسته در پستانش شیر است؛ عرب این نام را به بچه‌شتر دو ساله می‌دهد؛ وصف سنی للبعير - وفي الصحاح: وابن اللبون ولد الناقة إذا استكمل السنة الثانية ودخل في الثالثة، والاثني بنت لبون لأن أمه وضعت غيره فصار لها لبن وهو نكرة ويعرف بالألف واللام. ظَهْرٌ: پشت؛ پشْتِیان؛ خلاف البطن.

ضَرْعٌ: پستان؛ در اصل به‌معنای مشابهت است و پستان را از این جهت پستان می‌گویند که دو چیز شبیه به هم هستند؛ لكل ذات ظلف أو خفّ.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۲۴.

۳. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۲۱۳.



ملت را در نظر بگیرد.

● در نزاع بین حق و باطل، هرکسی باید به قدر وسع و توان خویش از حق دفاع نماید و برای فرار از مسئولیت، کلمه «فتنه» را دستاویز خویش قرار ندهد؛ در غیر این صورت در وظیفه شناسی دین باورانه خویش، دچار تقصیر و گناه شده است.

#### مشابه

- ◇ امام صادق (ع) فرمود: «فَسَدَ الزَّمَانُ وَتَغَيَّرَ الْإِخْوَانُ فَرَأَيْتُ الْإِنْفِرَادَ أَسْكَنَ لِلْفُؤَادِ»<sup>۱</sup> زمانه فاسد شده دوستان تغییر کرده اند؛ بنابراین آرامش دل را در تنهایی یافتیم.
- ◇ «أَعْتَزَلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي»<sup>۲</sup> از شما و از آن چیزهایی که به جای خدای یکتا می خوانید، کناره می گیرم و پروردگار خود را می خوانم.
- ◇ «وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ مِنْ مَضَلَّاتٍ [مَضَلَّاتٍ الْفِتَنِ]»<sup>۳</sup> خدایا از فتنه و آزمایش به تو پناه می برم، زیرا کسی نیست که گرفتار فتنه نباشد.
- ◇ «فَإِنْ تَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ»<sup>۴</sup> اگر گروهی بر گروه دیگر تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد.

#### تشبیه

مشبه: یاران امام در هنگام فتنه

مشبه به: بچه شتر دو ساله

وجه شبیه: مقصود آن است که در زمان فتنه، گمنام، ناتوان و کم ثروت باشند تا مستمگران از آنان در فتنه و آشوب استفاده نکنند، همان طوری که بچه شتر دو ساله نه با گرده اش<sup>۵</sup> فایده می رساند و نه با شیرش.

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص ۱۱۶.

۲. مریم، ۴۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

۴. حجرات، ۹.

۵. گرده: میان دو کتف که سنگینی بار بر روی آن افتد.



## حکمت ۲

«أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ صُرَّةٍ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ»

آن‌که طمع را شعار خویش ساخت، خودش را خوار کرد و آن‌که [گرفتاری و] سختی خویش را فاش نمود به پستی و ذلت تن داد و آن‌که زبانش را فرمانده خویش ساخت، ارزش خود را کاست.

### پیامد طمع

«أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ»<sup>۱</sup>

آن‌که طمع را شعار خویش ساخت، خودش را خوار کرد.

### نکته

- زمانی که شخص طمع را شعار خود قرار می‌دهد و آن را طلب می‌کند، خود را کینف ساخته چراکه ارزش خود را از آن کمتر دیده و خود را به کمتر فروخته است.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الطَّمَعَ فَقْرٌ وَالْيَأْسُ غِنَىٰ وَالْقَنَاعَةُ رَاحَةٌ»<sup>۳</sup> طمع، ناداری است و نومیدی از مردم، ثروت و قناعت، راحتی است.

◇ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: «أَغْنَىٰ الْغِنَىٰ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أَسِيرًا»<sup>۴</sup> ثروتمندترین اشخاص

۱. أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ: خویش را کوچک کرد؛ ازری: به معنای کینف کردن و کم شمردن؛ ازریت به: إذا قصرت به و ازریته ای حقّرت.

استَشْعَرَ: لباس زیرین قرار داد؛ کنایه از ملازمت و خو گرفتن؛ پوشیدن لباس زیرین، اشاره به این است که طمع را به خود چسبانده و از آن جدا نمی‌شود؛ فلان خوفا ای أضمره.

الطَّمَعُ: بیش از حق خود طالب بودن و گرفتن مواهب زندگی از دیگران است؛ فیه طمعاً و طماعه و طماعیه مخفف فهو طمع.

۲. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۲۶.

۳. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴، ص ۱۳۷.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۶.



کسی است که اسیر حرص نباشد.

- ◇ رسول خدا ﷺ: «يَسَّ الْعَبْدُ عَبْدٌ لَهُ طَمَعٌ يَقُوذُهُ إِلَى طَبْعٍ»<sup>۱</sup> چه بد بنده‌ای است آن بنده‌ای که طمعش او را به ننگ و پستی کشاند!
- ◇ امام حسن عسکری (علیه السلام): «مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُدِلُّهُ»<sup>۲</sup> چه زشت است در مؤمن خواسته‌ای باشد که او را به خواری کشاند.

### استعاره

مستعار: استشعار

مستعار منه: لباس زیر

مستعار له: پیوستگی و مباشرت طمع

جامع: صفت استشعار را استعاره برای پیوستگی و مباشرت طمع، نسبت به قلب آدمی آورده است؛ همانند لباس زیر که مباشر و پیوسته به جسم است.

### افشاکری گرفتاری‌ها

«وَرَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ»<sup>۳</sup>

و آن‌که [گرفتاری و] سختی خویش را فاش نمود به پستی و ذلت تن داد.

#### نکته

- این صفت گویای ناتوانی انسان در تحمل سختی‌هاست که با کوچک‌ترین فشاری که بر او وارد می‌شود، بلافاصله زبان به گله و شکایت باز کرده، وضعیت داخلی خودش را با توصیف مبالغه آمیزی، با هرکس و ناکسی در میان بگذارد. نکته قابل توجه این است که چنین شکایتی، شکوه از خدا و گله از کارگزار هستی است و این خلاف رسم ادب و

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

۳. رَضِيَ: راضی شد.

كَشَفَ: آشکار شد.

ضُرٌّ: بدحالی؛ گرفتاری؛ ناراحتی؛ ضَرٌّ: ضرر در مقابل نفع است؛ ضُرٌّ: بالضمّ الهزال و سوء الحال.



بندگی می‌باشد.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾<sup>۲</sup> اگر خدا به تو محنتی برساند، هیچ‌کس جز او دفعش نتواند کرد.

### امیری زبان

﴿وَهَاتَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مِنْ أَمْرِ عَلَيْهَا لِسَانَهُ﴾<sup>۳</sup>  
و آن‌که زبانش را فرمانده خویش ساخت، ارزش خود را کاست.

#### نکته

● منظور از امیر شدن زبان آن است که از تحت کنترل عقل و فکر خارج شود و هرچه بر زبانش آمد، بگوید.<sup>۴</sup>

#### مشابه

◇ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَهَانَ وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ»<sup>۵</sup> اگر کسی به مسلمانی اهانت کند، مثل این است که با خدا جنگ کرده باشد.

◇ الإِمَامُ عَلِيُّ ع: «مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ»<sup>۶</sup> هرکه سخن بسیار گوید، خطایش بسیار شود.

کلید در گنج صاحب هنر  
که جوهر فروش است یا پيله‌ور؟<sup>۷</sup>

◇ زبان دردهان‌ای خردمند چیست؟  
چو در بسته باشد چه داند کسی

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۰.

۲. انعام، ۱۷.

۳. هاتَتْ: پست شد.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۳۳.

۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۱.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۷. گلستان سعدی، دیباچه.



### حکمت ۳

«الْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفُطْنَ عَنْ [حَاجَتِهِ] حُجَّتِهِ، وَالْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»

بخل، ننگ است و ترس، کمبود [و نقصان]. فقر، انسان زیرک را از بیان حجت خویش لال و ناگویا می‌سازد، تنگ‌دست در شهر و دیار خویش غریب و تنهاست.

#### بخل و تنگ‌نظری

«الْبُخْلُ عَارٌ»<sup>۱</sup>

بخل، ننگ است.

#### نکته‌ها

- بخل آن است که انسان حاضر نباشد چیزی از مواهب خداوند را در اختیار دیگران بگذارد؛ هرچند امکانات او بیش از نیازش باشد و این نقطه مقابل سخاوت و کرم است.<sup>۲</sup>
- از آنجا که «بخل» برخاسته از دو ویژگی خیال‌پردازی و فخرفروشی است، ضدارزش است و صاحبش را دچار عار و ننگ می‌کند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ، ابْتِلَاهُ بِالْبُخْلِ» وقتی خداوند بنده‌ای را به حال خود وا بگذارد، او را گرفتار بخل می‌کند.

◇ ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾<sup>۴</sup> [همان] کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل دعوت می‌کنند و آنچه خداوند از فضل [و رحمت] خود به آن‌ها داده، کتمان می‌نمایند. [این عمل، درحقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته] و ما برای کافران، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم.

۱. الْبُخْلُ: حبس کردن دارایی‌ها در برابر «سخی» است.

عَارٌ: ننگ.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۳۹.

۳. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۳۴.

۴. نساء، ۳۷.





◇ الإمام علیؑ: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ»<sup>۱</sup>  
 بخل، در بردارنده همه بدی‌هاست و افساری است که [بخیل] به وسیله آن به سوی هر بدی  
 کشانده می‌شود.

◇ الإمام علیؑ: «مِنْ كِتَابِهِ لِلْأَشْتَرِ لَمَّا وَلَّاهُ مِصْرَ: «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ  
 بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا...»<sup>۲</sup> امام علیؑ در فرمان حکومت مصر به  
 مالک اشتر نوشت: در مشورت خود نه بخیل را داخل گردان که او تو را از نیکی و بخشش  
 کردن باز می‌دارد و از تنگ‌دستی می‌ترساند و نه ترسو را...

◇ بخیل کسی است که نه هنر خوردن دارد و نه خوراندن.

بمرد و هیچ نبرد آن‌که جمع کرد و نخورد      بخور ببخش بده ای که می‌توانی هان!  
 چو خیری از تو به غیری رسد فتوح شناس      که رزق خویش به دست تو می‌خورد مهمان<sup>۳</sup>

پروین اعتصامی می‌گوید:

توشه بخل میندوز که دوداست و غبار      سوزن کینه مپرتاب که خنجر گردد

◇ امام صادقؑ می‌فرماید: «وَأَيُّمَا مُؤْمِنٍ بَخِلَ بِجَاهِهِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ وَ هُوَ أَوْجُهُ جَاهًا  
 مِنْهُ إِلَّا مَسَّهُ قَتَرٌ وَ ذَلَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَصَابَتْ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَفْحَاتُ النَّيرانِ، مُعَذِّبًا  
 كَانَ أَوْ مَغْفُورًا لَهُ»<sup>۴</sup> مؤمن آبرومندی که از هزینه کردن آبروی خود برای مؤمن دیگری  
 بخل ورزد، با وجود اینکه از وجاهت بالاتری برخوردار است، در دنیا و آخرت، گرفتار  
 تنگ‌دستی و خواری شده و در جهان واپسین، از شعله‌های آتش، صورت برافروخته‌ای  
 خواهد داشت، گرچه مورد عفو خداوندی قرار گرفته باشد.

## ترس

«وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ»<sup>۵</sup>

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. سعدی، قصاید.

۴. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۵. الْجُبْنُ: ترس.



و ترس، نقصان است.

#### نکته

- «جُبْنٌ» ترسی است که گاهی ناشی از ضعف قلب است؛ چنین ترسی باعث جدایی و فاصله گرفتن از هر پیشامدی است و نقص و کمبود است.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ الإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: «شِدَّةُ الْجُبْنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ وَ ضَعْفِ الْيَقِينِ»<sup>۲</sup> ترسویی زیاد، از ناتوانی نفس و سستی یقین است.

◇ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَ الْحَسَدُ وَ الْجُبْنُ وَ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا...»<sup>۳</sup> کسی که گرفتار حرص و حسد و ترس باشد، نمی‌تواند در وادی ایمان قدم بگذارد؛ زیرا ایمان با ترس سازگاری ندارد، مؤمن ترسو نمی‌شود و نقیصه ترس را در پیکره ایمان خود نمی‌پذیرد.

#### آثار فقر

«وَ الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ [حَاجَتِهِ] حُجَّتِهِ وَ الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»<sup>۴</sup>  
تنگ‌دستی، زیرک را از بیان دلیلش لال کند، انسان تهی‌دست در دیارش غریب است.

#### مشابه

◇ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۵</sup> ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید. اوست که بی‌نیاز و ستودنی است.

۱. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۳۵.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۳.

۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۳.

۴. يُخْرِسُ: باز می‌دارد، لال می‌کند؛ الخرس: بالتحریک مصدر الأخرس و قد خرس و أخرسه الله.

الفطن: زیرک.

المُقِلُّ: فقیر؛ از ماده «قَلَّتْ» گرفته شده است؛ الفقير الذي لا مال له.

۵. فاطر، ۱۵.



◇ ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾<sup>۱</sup> و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هرچند خود نیازمند باشند.

◇ لقمان حکیم در پند و اندرزى نسبت به فرزندش می‌فرماید: «إِعْلَمْ أَيُّ بَنِيَّ إِنِّي قَدْ ذُقْتُ الصَّبْرَ وَأَنْوَاعَ الْمُرِّ فَلَمْ أَرْ أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ فَإِنْ افْتَقَرْتَ يَوْمًا فَاجْعَلْ فَقْرَكَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِفَقْرِكَ فَتَهْوَنَ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup> پسرم بدان که من طعم صبر و انواع تلخی‌ها را چشیده‌ام، چیزی را تلخ‌تر از فقر نیافتم. اگر روزی گرفتار تهی‌دستی شدی، به احدی اظهار نکن که در نظر مردم حقیر و خوار خواهی شد.

◇ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد نان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ، وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ؛ فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَ لَا صُمْنَا...»<sup>۳</sup> بار خدایا! برای ما در نان برکت قرار ده و میان ما و آن، جدایی مینداز. اگر نان نبود، ما نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گزاردیم و واجب‌های پروردگارمان را انجام نمی‌دادیم.

### جلوه کرم

فَرَزْدَقِ شاعر در مقام معرفی امام زین العابدین علیه السلام به معاندان و بدخواهان گفت: او را کعبه و مردم و حل و حرم می‌شناسند، او فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تربیت‌یافته دامن زهرای اطهر علیها السلام است و در یکی از ابیاتش گفت:

مَا قَالَ لَا قَطَّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ      لَوْ لَا التَّشْهَدُ كَانَتْ لَاءُهُ نَعَم

او کسی است که در برآوردن حواجی و رفع مشکلات و گرفتاری‌های مردم، همواره همراه بود و به هیچ نیازمندی نه نمی‌گفت و کلمه نه (لا) تنها در تشهد او دیده می‌شود و اگر تشهد نبود، آنجا هم کلمه (لا) را بر زبان نمی‌آورد!

### اقسام فقر

۱. فقر مادی و اقتصادی

۲. فقر معنوی و اخلاقی

۳. فقر الی الله

۱. حشر، ۹.

۲. سفینة البحار، ماده فقر، ص ۳۷۹.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۷.



## حکمت ۴

«الْعَجْرُ آفَةٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَالزُّهْدُ ثَرَوَةٌ، وَالْوَرَعُ جَنَّةٌ، وَنِعَمَ الْقَرِينُ [الرِّضَا] الرِّضَى»  
 ناتوانی آفت است و شکیبایی دلیری. بی میلی به دنیا ثروت است و پرهیزکاری سپر  
 [نگهدارنده از بلا]. و حالت رضا [و خشنودی از حکم خدا] خوب هم نشینی است.

### ناتوانی

«الْعَجْرُ آفَةٌ»<sup>۱</sup>

ناتوانی، آفت است.

### نکته

- عاجز کسی است که نتواند با استفاده از موجودی اش برنامه ریزی کند و از آنچه دارد بهره مند شود؛ از این رو موجب عقب ماندگی شده و این آفت است.<sup>۲</sup>

### آثار مثبت صبر و شکیبایی

«وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ»<sup>۳</sup>

پایداری، شجاعت است.

### نکته

- شجاعت به این نیست که انسان در برابر ظالم و افراد زورگو حرکت های منفعلانه و غیر منطقی انجام دهد بلکه شجاعت به این است که در عین صبر و بردباری با منطقی محکم در برابر ظالم و زورگو بایستد و حرف حق را به اثبات برساند.<sup>۴</sup>

### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ

۱. الْعَجْرُ: عقب افتادن؛ واماندن؛ به تأخیر انداختن؛ کوتاهی کردن.

۲. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۴۲.

۳. الصَّبْرُ: استقامت در برابر مشکلات؛ هو المقاومة تجاه عدو المكاره و البلیا، فحقیقة الشجاعة هو الصَّبْر، و هو من الصفات الممدوحة التي ورد فی الحث علیها آیات الكتاب و مستفیض السنة بغیر حساب.

شَجَاعَةٌ: دلیری؛ هی المقاومة تجاه العدو المهاجم و دفع هجومه بما تيسر، أو الهجوم على العدو اللدود لدفعه، و كلما لا یلائم عدو كالبلاء و هجران الأصدقاء و مفارقة الأقرباء و ترك التمتع بما اشتهاه الانسان.

۴. حدیث زندگی (شرح حکمت های نهج البلاغه)، ص ۲۲.



المُعْصِيَّة<sup>۱</sup> صبر بر سه قسم است: صبر در مصیبت و صبر بر طاعت و صبر از گناه.

## زهد

«وَالزُّهْدُ ثَرَوَةٌ»<sup>۲</sup>

بی میلی به دنیا ثروت است.

### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَيَّنَكَ بِزِينَةِ لَمْ يُزَيِّنِ الْعِبَادَ بِزِينَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَهُ مِنْهَا زَيَّنَكَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا»<sup>۳</sup> حضرت رسول ﷺ به علی علیه السلام فرمودند: یا علی، خداوند تو را به زیوری مزین ساخته که هیچ‌یک از بندگان را بهتر از آن نداده است. خداوند در دنیا تو را به زیور زهد آراست.

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ»<sup>۴</sup> زهد به دنیا، عبارت است از: کوتاه کردن آرزو.

♦ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ مِنْ أَعْوَنِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا»<sup>۵</sup> از خوی‌هایی که بیشترین کمک را به دین می‌کند، بی‌رغبتی به دنیا است.

## پاک‌دامنی

«وَالْوَرَعُ جَنَّةٌ، وَنِعَمَ الْقَرِينُ [الرِّضَا] الرَّضَى»<sup>۶</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۷.

۲. الزُّهْدُ: وارستگی؛ آزادی؛ دل بریدن؛ بی‌رغبتی؛ الزُّهْدُ: الْأَعْرَاضُ عَنِ الشَّيْءِ إِحْتِقَارًا لَهُ.

۳. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۹۳.

۴. تحف العقول، ص ۲۰۰.

۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۹۱.

۶. الْوَرَعُ: تقوا یا حد اعلای تقواست؛ به‌گونه‌ای که انسان حتی از شبهات پرهیز کند؛ دوری جستن از قبیح؛ حالت حذری که در انسان نسبت به محرّمات به وجود می‌آید؛ هو التحرّز عما یضّرّ عاجلاً أو آجلاً فهو. جَنَّةٌ: سپر؛ دون آئی بلیه و عاهه فی الدُّنْیا، و دون آئی عذاب و عقوبة فی الآخرة. الْقَرِینُ: قرار گرفتن دو چیز در کنار هم به نحو ملازمت؛ با هم بودن همدم و رفیق. الرَّضَى: خشنودی؛ در مقابل «سخط» به معنای سخت‌گیری قرار می‌گیرد؛ الرِّضَا: هو حسن الاستقبال عمّا یعرض للانسان فی کلّ حال من حیث لا یقدر علی تغییره بتدبیره، فمن تلبّس بالرِّضَا تجاه ما قدر و قضی فقد قرن بما حسن حاله فی کلّ حین، و جعل لنفسه من نفسه رفیقاً یفیض السرور فی قلبه.



و پرهیزکاری سپر [نگهدارنده از بلا] و حالت رضا [و خشنودی از حکم خدا] خوب هم‌نشینی است.

#### مشابه

♦ «تَبَاتُ الْإِيمَانِ الْوَرَعُ وَ زَوَالُهُ الطَّمَعُ»<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین علی علیه السلام: پارسایی مایه ثبات و پایداری ایمان است و طمع موجب زوال آن است.

♦ «عَلَيْكَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ وَ شِيْمَةُ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۲</sup> امیرالمؤمنین علی علیه السلام: بر تو باد به پارسایی زیرا پارسایی کمک‌کار دین و شیوه مخلصان است.

### استعاره

مستعار: الجنة

مستعارمنه: سپر

مستعارله: پارسایی

جامع: پارسایی نیز همانند سپر، انسان را از عذاب خدا در آخرت و از بزرگ‌ترین گرفتاری‌ها در دنیا نکه می‌دارد؛ چنان‌که با سپر و دیگر سلاح‌ها در بلاها در امان هستند.

۱. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۱.



## حکمت ۵

«الْعِلْمُ وَرَاثَةُ كَرِيمَةٍ، وَالْآدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ»

دانش میراثی ارزشمند است. آداب نیکو زیورهای همیشه تازه و اندیشه [در هر کاری] آینه‌ای صاف و روشن است [که صواب و خطا را می‌نمایاند].

**علم، گران‌بهارترین میراث**

«الْعِلْمُ وَرَاثَةُ كَرِيمَةٍ»<sup>۱</sup>

دانش، میراثی ارزشمند است.

**مشابه**

♦ «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَإِنَّمَا وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا»<sup>۲</sup> امام صادق عليه السلام فرمود: دانشمندان، وارثان پیامبران‌اند؛ زیرا پیامبران نه درهمی به ارث می‌نهند نه دیناری بلکه احادیثی از احادیث خود را به ارث می‌نهند، پس هرکه قدری از آن را فراستاند به بهره‌ای فراوان دست یافته است.

**آداب**

«وَالْآدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ»<sup>۳</sup>

۱. وَرَاثَةُ: میراث؛ از ماده «وَرَثَ» به معنای ابقا و انتقال چیزی است؛ وراثه: تشریح به آن العلم و هو النور الساطع من باطن العالم ینکشف به الأشياء المجهولة لديه، موهبة من الله و إن تكلف تحصیل مقدماته فی العلوم الاكتسابیة، فهو كالرزق للأبدان بذله الله لكل من يستحقه مؤمنا كان أو غیره، إلا ما كان من العلوم الإلهیة و المعارف القدسیة التي تختص بالمؤمن و من یرد الله أن یهدیه. و الإرث ما یتحصل للوارث بلا عوض، و بهذا الاعتبار عبّر عنه بالوراثه و لیس المقصود أن العلم میراث من العلماء و الأساتذة، كما فی الشرحین لابن میثم و ابن أبی الحدید، فان العلم أعم، و المقصود أتم.

کَرِيمٌ: نفیس و ارزشمندی است که همه محاسن را با هم دارد.

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، ج ۱، ص ۱۰.

۳. الْآدَابُ: رعایت حدود در برخورد با دیگران؛ ادب: اخلاق پسندیده؛ مأدبه: سفره‌ای که برای مهمان گسترده می‌شود و از نظم و زیبایي برخوردار است؛ الأدب لفظة يشعر بالنظم و الترتیب، و منه مأدبة لسفرة الغذاء، لأنه یراعی فیہ النظم و الأدب رعاية القوانين المقررة فی الشرع و تنظیم الوظائف الدینیة و رعاية القوانين المقررة فی المعاشرة و المعاملة مع الناس فرعاية الأدب التحلی بأعمال و أقوال تجاه الخالق أو الخلق. الْآدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ: و حیث ین الإنسان دائما مسئول من فعله و قوله أمام الخالق و المخلوق و لا بد له من رعاية وظائفه حیثا بعد حیث فکأنه برعاية الاداب یجدد حلية جماله المعنوی، و یلبس حللا و یدلها باخری، و هذا من أحسن التعبیرات و الاستعارات.



آداب پسندیده، زیورهای تازه‌ای است.

### نکته‌ها

- لباس برجسته انسانی همچون لباس‌های زیبایی است که آدمی در تن می‌کند و هرگز فرسوده نمی‌شود، برخلاف لباس‌های ظاهری که هم کهنه می‌شود و هم ممکن است دست سارقان به آن دراز شود و هم جنبه ظاهری دارد و در اعماق وجود انسان تأثیرگذار است.<sup>۱</sup>
- در اسلام آراستن انسان به مکارم و رعایت حدود در برخورد با دیگران و در حد خود ایستادن را «ادب» می‌گویند.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ «كَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ مَا تَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِكَ»<sup>۳</sup> برای اینکه ادب داشته باشی همین بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی، دوری کنی.

## استعاره

مستعار: الحلل

مستعارمنه: آداب نیک

مستعارله: زینت دائمی انسان

جامع: کلمه الحلل و المجددة را استعاره آورده است به اعتبار زینت دائمی انسان به وسیله آداب. آداب نیک، مانند زیورهایی است که پیوسته صاحب زیور را تازه و باطراوت نشان می‌دهد.

## شفافیت فکر

«وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ»

و اندیشه، آینه‌ای صاف است.

ادامه از صفحه قبل:

حُلٌّ: لباس زینتی؛ جمع حُلَّة؛ جامه‌های نو؛ پوشاننده.  
مُجَدِّدَةٌ: تجدیدشونده؛ چیزی که پیوسته تجدید و نو می‌شود و هرگز کهنه نخواهد شد.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۴.

۲. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۵۵.

۳. تحف العقول، ص ۹۲.





مشابه

♦ امام رضا علیه السلام: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> عبادت به فراوانی روزه و نماز نیست بلکه عبادت به بسیار اندیشیدن در کار خداست.

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ»<sup>۲</sup> ساعتی اندیشیدن، بهتر است از شبی را به عبادت گذراندن.

## حکمت ۶

«صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ، وَ الْبَشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَ الْإِخْتِمَالُ قَبْرُ الْغُيُوبِ»  
(و رَوَى أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضاً [الْمُسَالَمَةُ خَبَاءُ الْغُيُوبِ]  
الْمُسَالَمَةُ خَبَاءُ الْغُيُوبِ، وَ مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَاطُ عَلَيْهِ)  
سینه انسان خردمند صندوق سراز اوست. گشاده‌رویی دام [وسیله جلب] محبت، و تحمل و بردباری گورستان [پوشاننده] عیب‌هاست.  
نیز روایت شده که آن حضرت در بیان این معنی فرموده است که آشتی‌جویی، سرپوش عیب‌هاست و کسی که از خود خشنود باشد، ناخشنودان از وی بسیار شوند.

## رازداری و حفظ اسرار

«صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ»

سینه انسان خردمند، صندوق سراز اوست.

## نکته

- مفهوم جمله این است که فاش ساختن اسرار از هر نوعش که باشد غیرعقلانی و نادرست است.<sup>۳</sup>

۱. تحف العقول، ص ۴۴۲.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۶.

۳. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۲۶.



### مشابه

♦ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مُفْسَدَةٌ لَهُ»<sup>۱</sup> اظهار چیزی قبل از آنکه محکم و قطعی گردد، باعث تباهی آن است.

♦ امیرالمؤمنین عليه السلام: «جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَمُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ»<sup>۲</sup> خیر دنیا و آخرت در رازداری و دوستی با خوبان گرد آمده است.

### استعاره

مستعار: صندوق السر

مستعارمنه: حفاظت و نگهداری

مستعارله: سینه

**جامع:** «صندوق السر» را استعاره از سینه آورده است؛ از آن رو که سینه همچون صندوق، محتوای خود را نگهداری می‌کند و این عبارت در حقیقت، دستوری برای انسان است تا راز خود را پنهان دارد.

### تأثیر گشاده‌رویی

«وَالْبُشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ»<sup>۳</sup>

گشاده‌رویی، دام محبت است.

### نکته

● تعبیر به «حباله» اشاره به این است که حتی افرادی که از انسان گریزان هستند با اظهار

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۸.

۳. الْبُشَاشَةُ: گشاده‌رویی؛ حالتی که انسان در هنگام آمدن مسافرش یا دیدن دوستش بر چهره‌اش ظاهر می‌شود؛ روی آوردن به کسی؛ لطافت در برآوردن حاجت.

حِبَالَةُ: دام؛ تور صیادی؛ آلتی یصاد بها.

الْمَوَدَّةُ: دوستی طبیعی و میل طبع به کسی در حالی که ممکن است جهتش را نداند؛ برخلاف محبت که براساس معرفت روشن و با دلیل است. در «مَوَدَّة» انسان بر اثر معارفی طبیعی پیدا می‌کند و این طبع کشش‌هایی دارد که به آن مودت می‌گویند؛ و البشاشة حباله المودة: البشر و حسن الخلق مما يجلب به و يحفظ مودة الناس، و کما یصاد بالحباله الطيور النافرة یصاد بالبشاشة و حسن الخلق القلوب الوحشية.



محبت و خوش‌رویی به‌سوی وی می‌آیند و کینه‌ها از سینه‌ها شسته می‌شود.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «إِذَا لَقِيتُمْ إِخْوَانَكُمْ فَتَصَافَحُوا وَ أَظْهَرُوا لَهُمُ الْبَشَاشَةَ وَ الْبِشْرَ تَتَفَرَّقُوا وَ مَا عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَوْزَارِ قَدْ ذَهَبَ»<sup>۲</sup> هرگاه به برادران خود برخوردید، با یکدیگر دست دهید و از خود شادی و خوش‌رویی نشان دهید، از هم که جدا شدید هرچه گناه داشته‌اید از بین رفته است.

◇ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقَوْمُ بِطَلَاقَةِ الْوُجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ»<sup>۳</sup> ای پسران عبدالمطلب، شما نتوانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و خوش‌رویی با آن‌ها برخورد کنید.

◇ امام علی علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»<sup>۴</sup> مؤمن را شادمانی در چهره است و اندوهش در دل.

◇ امام باقر علیه السلام: «الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَ قُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ» چهره شاد و روی باز، وسیله جلب محبت و مایه تقرب به خداست.

### استعاره

مستعار: حباله

مستعارمنه: دام

مستعارله: گشاده‌رویی

جامع: کلمه «حباله» استعاره از گشاده‌رویی آورده است؛ از آن‌رو که انسان بدان وسیله مردم را جلب کرده و دلشان را برای دوستی و محبت خود به دست می‌آورد؛ مانند دام شکارچی که پرنده را با آن صید می‌کند.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۶۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۳.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳.



## تحمل نامایمات

«وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ»<sup>۱</sup>

و تحمل و بردباری، گورستان [پوشاننده] عیب‌هاست.

### نکته

- برای آنکه زشتی‌ها دفن شوند و عیب‌ها پوشانده گردند، باید سخن‌ها را تحمل و برخورد‌ها و درگیری‌ها را با صلح و آشتی حل کرد.<sup>۲</sup>

## آشتی جویی، سرپوش عیب‌ها

«وَرُويَ أَنَّهُ قَالَ فِي الْعِبَارَةِ عَنْ هَذَا الْمَعْنَى أَيْضاً [الْمُسَالَمَةُ خَبَاءُ الْعُيُوبِ] الْمَسْأَلَةُ

خَبَاءُ الْعُيُوبِ، وَ مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّاخِطُ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>

نیز روایت شده که آن حضرت در بیان این معنی فرموده است که آشتی جویی، سرپوش عیب‌هاست و کسی که از خود خشنود باشد، ناخشنودان از وی بسیار شوند.

### مشابه

◇ «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ ظَهَرَتْ عَلَيْهِ الْمَغَايِبُ»<sup>۴</sup> هرکه راضی باشد از نفس خود، ظاهر می‌شود بر او عیب‌ها، یعنی ظاهر می‌گردد بر مردم عیب‌ها در او.

۱. الْإِحْتِمَالُ: تحمل کردن؛ تحمل آزار؛ الاحتمال: نوع من الحلم تجاه ما يكره من قول أو فعل يصدر عن المعاشر من صديق أو عدو.

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۲۸.

۳. الْمُسَالَمَةُ: آشتی، مسالمت؛ المصالحة.

خَبَاءُ: چادر و محل پنهان شدن؛ خَبَاءُ الشَّيْءِ خَبَأَتْهُ سِتْرُهُ.

السَّاخِطُ: غضب شدید که موجب عقوبت است.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۸.



## حکمت ۷

«وَالصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصْبٌ أَعْيُنُهُمْ فِي [آجِلِهِمْ] آجَالِهِمْ»

صدقه، دارویی است شفابخش. آنچه بندگان در دنیا می‌کنند، در آخرت جلوی دیدگانشان خواهد بود.

### تأثیر صدقه

«الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ»<sup>۱</sup>

صدقه، دارویی است شفابخش.

### نکته

- «صدقه» به عملی می‌گویند که از نیت خالص و پاکی برخاسته باشد. تنها بخشش مالی و مادی را در بر نمی‌گیرد، بلکه دربردارنده هر عمل و قول با انگیزه الهی است.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ «ذَاوُوا مَرَضَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ رُدُّوا أَبْوَابَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ»<sup>۳</sup> بیماران خود را با صدقه درمان کنید و درهای بلا را با دعا ببندید.

◇ ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾<sup>۴</sup> از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به‌عنوان زکات) بگیر تا به‌وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی و برایشان دعا کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است.

۱. الصَّدَقَةُ: صلابت؛ صحت؛ صواب؛ از ماده «صَدَقَ» به‌معنای برابری با نیت و مطابقت با واقع.

مُنْجِحٌ: شفابخش؛ پیروزی؛ برآورده شدن حاجت و نیاز؛ رسیدن به مطلوب و مقصد.

۲. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۷۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۷.

۴. توبه، ۱۰۳.



## عملکرد مردم در دنیا

«وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَالِهِمْ نُصَبٌ أَغْنِيَهُمْ فِي [آجِلِهِمْ] آجَالِهِمْ»<sup>۱</sup>  
 آنچه بندگان در دنیا می‌کنند در آخرت جلوی دیدگان‌شان خواهد بود.

### مشابه

◇ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾<sup>۲</sup> و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ<sup>۳</sup> پس هرکس به وزن ذره‌ای نیکی کرده باشد، آن را می‌بیند و هرکس به وزن ذره‌ای بدی کرده باشد، آن را می‌بیند.  
 ◇ ﴿تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup> نتیجه اعمال هرکسی بی‌کم‌وکاست به او داده می‌شود و به آن‌ها ظلم نخواهد شد.

◇ ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾<sup>۵</sup> روزی که هرکس کارهای نیک و کارهای بد خود را در برابر خود حاضر ببیند، آرزو کند که ای کاش میان او و کردار بدش فاصله‌ای بزرگ بود.

## حکمت ۸

«اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ، يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ حَزْمٍ»

از این انسان در شگفت باشید که با پیهی می‌نگرد و با گوشتی سخن می‌گوید و با استخوانی می‌شنود و از شکافی نفس می‌کشد.

۱. أَعْمَالُ: کردار؛ به افعالی می‌گویند که با فکر و علم همراه باشد.

نُصَبٌ: به پا داشتن و ثابت نگه داشتن چیزی؛ علامت و نشانه‌ای که پابر جاست.

۲. زلزله، ۷ و ۸.

۳. نحل، ۱۱۱.

۴. آل عمران، ۳۰.



## شگفتی از قوه بینایی انسان

«اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَخْمٍ»<sup>۱</sup>

از این انسان در شگفت باشید که با پیهی می‌نگرد.

### نکته

- امام اشاره می‌کند که از این انسان و ترکیب و خلقت او باید در شگفت باشید و ببینید که هر عضوی از اعضای بدن چه مسئولیتی دارد و چه عملی را انجام می‌دهد.<sup>۲</sup>

### مشابه

- ◇ «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَ جَسِيمِ النُّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»<sup>۳</sup>  
امیرالمؤمنین (علیه السلام): اگر در عظمت و بزرگی نعمت باری تعالی می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند و از عذاب آتش می‌ترسیدند.
- ◇ ﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۴</sup> و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنبندگان عبرت‌هاست برای اهل یقین.

## عظمت آفرینش انسان

«وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَرَمٍ»<sup>۵</sup>

۱. اعْجَبُوا: تعجب کنید؛ از ماده «عَجَب» به معنای شگفتی انسان از عظیم شمردن چیزی یا حالت شگفتی که از دیدن چیزی غیر مأنوس و غیر آشنا در او ایجاد می‌شود؛ عجب: عجباً من الأمر أخذ العجب منه - إلى أن قال: العجب جمع إعجاب انفعال نفسانی یعنی انسان عند استعظامه أو استظرافه أو إنكاره ما یرد علیه.
- شَخْم: پیه؛ القطعة منه شحمة جمع شحوم ما ابیض و خف من لحم الحيوان كالذی یغشی الكرش والأمعاء و نحوهما.

۲. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۷۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

۴. جائیه، ۴.

۵. لَحْم: گوشت.

عَظْم: استخوان.

خَرَم: سوراخ؛ شکاف؛ منظور شکاف دوگانه بینی است که نفس کشیدن انسان غالباً در بیداری و خواب به وسیله آن انجام می‌شود؛ جمع خروم أنف الجبل.



با گوشتی می گوید، با استخوانی می شنود و از حفره‌ای تنفس می کند.

#### نکته‌ها

- مقصود امام علیه السلام از گوشت، زبان است؛ زیرا زبان گوشت سفید نرمی آمیخته به مویرگ‌های کوچک فراوانی است که خون در آن‌ها جریان دارد و از این رو به رنگ سرخ می نماید.<sup>۱</sup>
- مقصود امام علیه السلام از استخوانی که به وسیله آن صداها را می شنود، همان استخوانی است که به آن «حجری» می گویند؛ استخوانی سخت که در مجرای گوش با پیچ و خم‌های زیادی قرار گرفته و همان طور ادامه می یابد تا می رسد به عصبی که از دماغ خارج می شود و جایی که مرکز جریان روحی حامل قوه شنوایی است و مقصود امام علیه السلام از «خَؤْم» (شکاف) سوراخ بینی است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

- ◇ ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۳</sup> خلقت آدمی پیش از آنکه پیچیدگی آفرینش او را نشان دهد، عظمت خالق و آفریدگار را حکایت می کند.
- ◇ شیخ محمود شبستری در گلشن راز چنین می سراید:

جهان انسان شد و انسان جهانی	از این پاکیزه تر نبود بیانی
چو نیکو بنگری در اصل این کار	هم او بیننده، هم دیده است و دیدار
حدیث قدسی این معنا بیان کرد	و بی یسمع و بی یبصر عیان کرد
جهان را سر به سر آینه‌ای دان	به هریک ذره در صد مهر تابان
اگر یک قطره را دل بر شکافی	برون آید از آن صد بحر صافی
و در جای دیگری می فرماید:	

پزشکان اندرین گشتند حیران      فروماندند در تشریح انسان

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۳.

۲. همان.

۳. مؤمنون، ۱۴.





نبرده هیچ‌کس ره سوی این کار	به عجز خویش هریک کرده اقرار
از آن دانسته‌ای تو جمله اسما	که هستی صورت عکس مسمما
ظهور قدرت و علم و ارادت	به توسل ای بنده صاحب سعادت
سمیعی و بصیر و حی و گویا	بقا داری نه از خود، لیک از آنجا

## حکمت ۹

### اقبال و ادبار دنیا

«إِذَا أَقْبَلْتَ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَإِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ»<sup>۱</sup>

آنگاه که دنیا به کسی روی آورد، خوبی‌های دیگران را به او عاریت دهد و آنگاه که دنیا به او پشت کند، خوبی‌های خودش را [نیز] از وی برباید.

### نکته‌ها

- دنیا گاهی انسان را به خود می‌خواند و به انسان بهره‌ای می‌دهد اما این بهره از خود او نیست بلکه محاسن و خوبی‌هایی است که از دیگران سلب کرده و در مقاطعی همین دنیا پشت می‌کند و می‌رود.<sup>۲</sup>
- در نگاه دنیاداران ملاک هر ارزش و اعتباری، میزان برخورداری از بهره‌های مادی و

۱. أَقْبَلْتُ: روی آورد؛ اقبال: روی آوردن.

أَعَارَتْ: عاریه داد؛ عاریه: چیزی که خواستش موجب عار و ننگ است و «اعاره» چیزی را که می‌چرخانند تا از منافعی استفاده کنند.

أَدْبَرْتُ: پشت کرد؛ ادبار: پشت کردن.

سَلَبْتُ: سلب کرد؛ گرفتن چیزی از روی خفت و خواری و رها کردن و تنها گذاشتن صاحب آن؛ کندن لباس کسی بدون اجازه او؛ ربودن از روی قهر.

مَحَاسِنَ: محل و مکان حسن و نیکی و زیبایی.

۲. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۸۳.



امکانات دنیوی است. از آنجایی که نگاه چنین افرادی با استفاده از معیارهای شناخته شده مادی صورت می گیرد، لذا در قضاوت و داوری و در رد و قبول، در دوستی و دشمنی و در تمام روابط خود، از همین دیدگاه وارد می شوند و با چنین برداشتی از زندگی به داوری می نشینند؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ الإمام الكاظم عليه السلام: «إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ»<sup>۲</sup> لقمان به پسرش گفت: «... ای پسر! دنیا دریای عمیقی است که بسیاری در آن غرق شده اند.

◇ الإمام الصادق عليه السلام: «إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى الْمَرْءِ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أَعْرَضَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ»<sup>۳</sup> هرگاه دنیا به کسی رو کند، خوبی های دیگران را نیز به او دهد و هرگاه از او روی گرداند، خوبی های خودش را نیز از وی بگیرد.

◇ امام حسین عليه السلام: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَاتِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»<sup>۴</sup> به راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست تا جایی که دین وسیله زندگی آنهاست، دین دارند و چون در معرض امتحان قرار گیرند، دین داران کم می شوند.

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۰.

۳. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۴۴۰.

۴. تحف العقول، ص ۲۴۵.



## حکمت ۱۰

### روش معاشرت با مردم

«خَالِطُوا النَّاسَ مُحَاظَةً إِنْ مِثُّكُمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>  
با مردم به گونه‌ای رفتار کنید که اگر از دنیا رفتید بر شما گریه کنند و اگر زنده بودید با اشتیاق به سوی شما آیند.

#### مشابه

◇ «وَأَشْعُرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»<sup>۲</sup> امام علی علیه السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر نوشت: دل خود را آکنده از مهر و محبت و لطف نسبت به مردم گردان... زیرا که مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا هم‌نوع تو.

◇ امام صادق علیه السلام: «إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلَنْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاخْشُ»<sup>۳</sup> اگر می‌خواهی گرامی باشی ملازم باش و اگر می‌خواهی خوار شوی خشن باش.

◇ امام صادق علیه السلام: «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِ نَالَ مَا يُرِيدُ مِنَ النَّاسِ» هر که در کارهای خود ملایمت داشته باشد، به آنچه از مردم می‌خواهد دست یابد.

◇ هلال‌بن حکم می‌گوید: «فَمَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا أَرْفَقَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»<sup>۴</sup> من معلمی مهربان‌تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم.

۱. خَالِطُوا: معاشرت کنید؛ قاطی شدن و آمیختن در روابط ظاهری و پایین‌ترین مرتبه ارتباط در برابر مزایله و کناره‌گیری؛ جمع کردن دو چیز مختلف با هم در یک جا؛ مرتبه‌ای پایین‌تر از معاشرت و مصاحبت؛ خالطه: مخالطه و خلاط: عاشره. مِثُّمُ: مُرْدِد.

بَكُوا: گریه کردند.

عِشْتُمْ: زندگی کردید.

حَنُوا: رغبت کردند؛ فریاد شوق؛ اشک شوق؛ اشتیاق قلب به چیزی و جا باز کردن و وسعت دادن دل برای آن؛ عرب به راه وسیع و روشن «حنان» می‌گوید؛ حَنٌّ: حنینا إلیه: اشتاق.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۹.

۴. اسد الغابه، ج ۵، ص ۶۶.



## حکمت ۱۱

### گذشت به هنگام قدرت

«إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

هرگاه بر دشمن خویش چیره گشتی، بخشودن و درگذشتن از او را شکرانه غلبه بر او قرار ده.

#### نکته‌ها

- عفو و گذشت از صفات خداوند است. خداوند صاحبان قدرت و توانایی را به عفو و گذشت فراخوانده و لازمه برخورداری از هر نعمتی شکر است و گویاترین شکر قدرت، عفو و گذشت است.<sup>۲</sup>
- تاریخ بشر و سیره و روش کشورگشایان و فاتحان از چنگیز و هیتلر، هم‌لر و نرون، سزار و معاویه، یزید و امثال این‌ها، صفحات خونینی را به خود اختصاص داده‌اند. در جنگ‌های صلیبی نه‌تنها به مسلمانانی که تسلیم شده بودند بلکه به سگ و گربه آن‌ها هم ترحم نکردند و همه را از دم تیغ ستم گذراندند؛ ولی در تاریخ اسلام، شاهد واقعه فتح مکه و پیروزی سپاهیان حضرت محمد ﷺ هستیم و عفو عمومی رسول الله ﷺ. اعلان اینکه هرکسی در خانه خود بماند در امان است. خانه ابوسفیان و مسجدالحرام خانه امن است، هرکس قصد رودرویی با سپاه اسلام را ندارد، در امان است و فرمایش پیامبر اکرم ﷺ به مخالفان «فَاذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ»<sup>۳</sup> که همه شما آزاد هستید، هرکس هرکجا می‌خواهد برود، گویای عظمت رسول خدا ﷺ است.

#### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْعَفْوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصَلَّ

۱. قَدَرْتُ: قدرت یافتی؛ قدر... علی الشیء: قوی علیه.

اجْعَلِ: قرار بده.

عَدُوٌّ: دشمنی؛ العداوة: الخصومة و المباحدة و العدو جمع الأعداء.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۶۷.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۵۱۲.



مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ<sup>۱</sup> آیا شما را از بهترین خوی‌های دنیا و آخرت خبر ندهم؟ گذشت از کسی که به تو ستم کرده است و پیوستن به کسی که از تو بریده است و نیکی با کسی که به تو بدی کرده است و عطا کردن به کسی که از تو دریغ داشته است.

◇ ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup> باید ببخشند و ببخشایند. آیا نمی‌خواهید که خدا شما را بیامرزد؟ و خداست آمرزندهٔ مهربان.

◇ ﴿وَالْكَافِرِينَ الْغَائِظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۳</sup> و خشم خویش فرومی‌خورند و از خطای مردم درمی‌گذرند. خدا نیکوکاران را دوست دارد.

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُولَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ»<sup>۴</sup> سزاوارترین مردم به گذشت کردن، تواناترین آن‌ها بر کیفر رساندن است.

◇ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قَلِيلٌ الْعُقُوبَةُ أَتَبَحُّ الْعُيُوبَ وَ التَّسَرُّعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ»<sup>۵</sup> کم‌گذشتی زشت‌ترین عیب‌هاست و شتاب در انتقام‌گیری بزرگ‌ترین گناهان است.

◇ ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۶</sup> هرکه درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست.

◇ علی علیه السلام خطاب به مالک می‌فرماید: «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ»<sup>۷</sup> از بخشش و گذشت هرگز پشیمان مباش و از کیفر دادن خوشحالی مکن.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. نور، ۲۲.

۳. آل عمران، ۱۳۴.

۴. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵. غرر الحکم، ص ۱۳۷.

۶. شوری، ۴۰.

۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.



## حکمت ۱۲

### اهمیت دوست‌یابی

«أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَبَّحَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>

ناتوان‌ترین مردم کسی است که نتواند [برای خود] دوستانی فراهم کند و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی را که به دست آورده از دست دهد.

#### نکته

● امام علی (ع) فرد ناتوان از دوست‌یابی را از آن‌رو ناتوان‌ترین مردم دانسته است که دوست‌یابی، نه به صرف نیروی بدنی نیاز دارد و نه به اعمال نیروی عقلی، بلکه تنها به اخلاق خوب و حسن رفتار و برخورد با گشاده‌رویی و چهره باز نیازمند است و این امور هم در بیشتر مردم، طبیعی و آسان‌ترین کار برای آن‌هاست، بنابراین کسی که از این‌ها ناتوان باشد، ناتوان‌ترین فرد بر انجام کارهاست.<sup>۲</sup>

#### مشابه

♦ «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ اللَّقَاءِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ»<sup>۳</sup> علی (ع) فرمودند: شما با اموال خود توانایی پیدا نمی‌کنید که مردم را به طرف خود متوجه سازید، باید با گشاده‌رویی و حسن خلق به این منظور نائل گردید. رسول خدا ﷺ هم فرمودند: شما با اخلاق خوب می‌توانید مردم را جلب کنید نه به مال.

۱. أَعْجَزُ: عاجزترین؛ ناتوانی در برابر قدرت؛ عقب افتادن؛ کوتاهی کردن؛ به تأخیر انداختن.

الْإِخْوَانِ: برادران؛ کسانی که یک مقصد دارند؛ من جمعک و ایاه صلب أو بطن؛ إلى أن قال: و يقال: هؤلاء اخوة فلان، صاحب و الصديق و قيل: الأخوان جمع أخ من الصداقة يقال: هؤلاء اخوان الصفا، يستعار لكل مشارك لغيره في القبيلة أو في الدنيا أو في الصناعة أو في معاملة أو في غير ذلك من المناسبات.

صَبَّحَ: ضایع کرد؛ مهممل گذاشتن چیزی و رها کردن آن تا تلف شود؛ ادا نکردن حقوق کسی تا هلاک شود.

ظَفَرَ: پیروزی؛ چنگ انداختن بر چیزی؛ رسیدن به مطلوب.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۵.

۳. الأُمَالِي (للصديق)، ص ۴۶.



## حکمت‌ها

◇ «مَنْ لَا صَدِيقَ لَهُ لَا دُخْرَ لَهُ»<sup>۱</sup> امام علی (علیه السلام): کسی که دوستی ندارد، اندوخته‌ای ندارد.

ناتوان‌تر ز جمله مردم      آن‌که تحصیل دوست نتواند  
ناتوان‌تر از او کسی که ز دوست      رشته دوستی ببراند

◇ «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الرَّجُلِ أَوْدَائُهُ»<sup>۲</sup> امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر چیزی زینتی دارد و زینت انسان دوستان اوست.

◇ ابن‌الاعرابی چنین سروده است:

لَعُمْرُكَ مَا مَالُ الْفَتَى بِذَخِيرِهِ      وَلَكِنَّ اخْوَانُ الصَّفَاءِ الدَّخَائِرُ<sup>۳</sup>

## حکمت ۱۳

### راه تداوم نعمت‌ها

«إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعَمِ، فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ»<sup>۴</sup>  
آنگاه که طلیعه نعمت‌ها به شما رسید، نهایت آن را در اثر کم‌سپاسی از خود دور  
نکنید.

۱. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۲۳.

۲. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۱۲.

۳. همان.

۴. أَطْرَافٌ: کرانه؛ جمع «طرف» در اینجا به معنای آغاز هر چیزی است؛ جمع طریف و هو المكتسب من المال حدیثاً؛ أو جمع طرف و هو الشیء.

النَّعَمُ: نعمت‌ها؛ آنچه مایه رفاه و نفع و صلاح و خوشی زندگی است؛ شادابی؛ سرخوشی؛ التَّعَمُّة: جمع نعم و أنعم الحالة الَّتِي یستلذُّها الانسان، و فلان واسع النعمة أى كثير المال.

فَلَا تُنْفَرُوا: دور نکنید؛ فراری ندهید؛ از ماده «نَفَر» به معنای کوچ کردن از روی قصد جا خالی دادن؛ دور شدن و فاصله گرفتن؛ نفر: ینفر نفورا الدَّابة: جزعت و تباعدت.

أَقْصَا: انتهای؛ دورتر؛ نهایت؛ غایت.



### نکته

● نعمت‌ها غالباً به صورت تدریجی بر انسان وارد می‌شود و وظیفه انسان هوشیار این است که به استقبال نعمت برود و استقبال از آن راهی جز شکرگزاری ندارد؛ همچنین بسیاری از نعمت‌ها به صورت تدریجی زوال می‌پذیرند. هرگاه انسان در آغاز زوال نعمت‌ها هوشیار باشد و به شکر قلبی و زبانی و عملی پردازد، مانع بازگشت و زوال تدریجی آن می‌شود.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾<sup>۲</sup> و پروردگارتان اعلام کرد که اگر مرا سپاس گوئید، بر نعمت شما می‌افزایم و اگر کفران کنید، بدانید که عذاب من سخت است.

◇ ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>۳</sup> سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد.

◇ ﴿اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۴</sup> نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم به یاد بیاورید.

## حکمت ۱۴

### تکیه به یاری خداوند

«مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ، أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ»<sup>۵</sup>

کسی را که خویش نزدیک واگذارد، یاری بیگانه دور برایش فراهم شود. [و در هر حال خداوند تنهایش نگذارد].

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

۲. ابراهیم، ۷.

۳. تکاثر، ۸.

۴. بقره، ۴۵.

۵. ضَيَّعَهُ: ضایع کرد او را؛ ترک کرد او را؛ ضَيَّعَ الشَّيْءَ: اهمله اهلکه فقهه.

أُتِيحَ: مهیا شد؛ از ماده «أَتَحَ» در اصل برای مهیا شدن برای انجام کاری است و هنگامی که به باب افعال می‌رود به معنای مهیا کردن است و گاه به معنای مقدر ساختن نیز آمده است؛ تاح: توحا له الشَّيْءُ: تهیاً.





### نکته

● انسان با اتکا به خداوند از راه‌های پیش‌بینی‌نشده‌ای پشتیبانی می‌شود؛ به‌عنوان نمونه قریش که دودمان پیامبر به حساب می‌آمدند، نسبت به حضرت بی‌مهری کرده و او را از قوم و قبیله خود راندند و در شعب ابی طالب تبعید کرده، در محدودیت اقتصادی قرار دادند و با هر وسیله ممکن از انتشار افکار و اندیشه‌هایش جلوگیری کردند ولی اسلام به رشد و پیشرفت ادامه داد و با یاری اوس و خزرج که هیچ نسبتی با رسول خدا ﷺ نداشتند، توسعه پیدا کرد.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ [عَشِيرَتِهِ] عَثْرَتِهِ وَ دَفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ»<sup>۲</sup> ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند.

◇ «وَ أَكْرِمُ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ»<sup>۳</sup> و ابستگان خود را گرامی بدار چه آنان پروبال پرواز تو هستند.

◇ الإمامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي ذَرٍّ لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبَذَةِ: «يَا أَبَا ذَرٍّ... وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عَيْدٍ رَتَقَا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهُ - لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا»<sup>۴</sup> امام علی علیه السلام به ابوذر هنگام تبعیدش به ریزه فرمود: ای ابوذر! ... اگر آسمان‌ها و زمین‌ها به روی بنده‌ای بسته شوند و آن بنده تقوای خدا پیشه کند، خداوند از میان آن‌ها راه خروجی برایش قرار دهد!

◇ امام سجاد علیه السلام در دعای دوم صحیفه سجاده می‌فرماید: «وَ حَارَبَ فِي رِصَاكَ أُسْرَتَهُ وَ قَطَعَ فِي إِخْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَ أَقْصَى الْأَدْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدَيْنِ وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبَيْنِ» برای خشنودی تو با قبیله خود کارزار نمود و در راه احیای دین تو رشته خویشاوندی خود را بگسیخت و نزدیک‌ترین بستگانش را به علت اصرار بر انکار تو از خویش دور کرد و دورترین مردم را به جهت پذیرفتن دین تو به خود نزدیک ساخت و برای تو با دورترین مردم دوستی گزید و با نزدیک‌ترین آن‌ها دشمنی ورزید.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۸۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۰.



◇ خدای از به حکمت ببندد دری      گشاید به فضل و کرم دیگری

سعدی

قریش که دودمان پیامبر ﷺ به حساب می آمدند، نسبت به حضرتش بی مهری کرده، از قوم و قبیله خودش راندند. او را در شعب ابی طالب تبعید کرده ولی اسلام که ریشه در سرشت انسان ها داشت و زبان فطرت بشریت بود، به رشد و پیشرفت ادامه داد و به یاری اوس و خزرج که هیچ نسبتی با رسول خدا ﷺ نداشتند توسعه پیدا کرد و محمد ﷺ سرفرازانه به مکه بازگشت و پرچم توحید را بر بام کعبه به اهتزاز درآورد.

پیامبر اکرم ﷺ در راستای رضای تو، با خاندان خود که مشرک بودند، جنگید و در جهت زنده کردن باورهای توحیدی با خویشان خویش قطع رابطه کرد و نزدیکان را به دلیل حق ستیزی از خود راند و بیگانگان را به انگیزه حق پذیری پذیرا شد و در راه تو، خودی ها و بستگان را حق مدارانه راند و ناآشنایان را مورد محبت و دوستی خود قرار داد.

## حکمت ۱۵

### سرزنش نکردن گرفتار

«مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ»<sup>۱</sup>

هر گرفتاری [یا: فریب خورده ای] را سرزنش نتوان کرد.

#### نکته ها

- این بیان را امام وقتی فرمودند که برای سرکوب شورشیان بصره حرکت می کرد. سعد وقاص و محمد بن مسلمه و اسامة بن زید آماده حرکت نشدند. امام از آن ها پرسید چرا آماده جهاد نمی شوید؟ گفتند از اینکه مسلمانی را بکشیم ناراحتیم. امام فرمود: بر بیعت من وفادارید؟ گفتند: بله. امام فرمود: به خانه هایتان بروید.<sup>۲</sup>

۱. مَفْتُونٌ: به فتنه افتاده؛ یفتن فتنه و مفتونا فلانا: أضله، و فتننا فلانا عن رأیه: صدّه، فتن فی دینه: مال عنه.

یُعَاتَبُ: ملامت می شود؛ عاتب: عتابا و معاتبه.

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت های نهج البلاغه)، ص ۴۱.



- بعضی از انسان‌ها از روی ناآگاهی فریب می‌خورند یا به‌خاطر تشخیص غلط راه باطل را می‌روند و دچار لغزش می‌شوند. اگر اعتراف به خطا کردند نباید آن‌ها را سرزنش کرد و همان احساس شرمندگی در پیشگاه خداوند کافی است و نباید او را ملامت کرد.<sup>۱</sup>

### حاطب بن ابی تلعبه

در تفسیر المیزان ذیل آیه اول از سوره ممتحنه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ این آیه در رابطه با حاطب بن ابی تلعبه نازل شده است. او مسلمان شده و به مدینه مهاجرت کرده بود، ولی زن و بچه‌هایش در مکه زندگی می‌کردند از آنجایی که قریش برای حمله مسلمانان لحظه‌شماری می‌کردند و از غافل شدن نگران بودند، راهی برای نفوذ در خاندان حاطب پیدا کردند و با ابراز محبت و ظاهرسازی از همسر او خواستند تا با شوهر خودش مکاتبه کند و اطلاعاتی از زمان حمله مسلمانان به دست آورد و در اختیار آنان قرار دهد. در واقع به قیمت حمایت از ایشان و دفع شرشان وادار به جاسوسی شدند.

حاطب که نگران خانواده خود بود، خبر حمله قریب الوقوع پیامبر ﷺ را در نامه‌ای نوشت و از طریق زنی به نام صفیه به مکه فرستاد، ولی پیش از آن پیک مشرکان از حدود مدینه خارج شد، پیامبر ﷺ به وسیله جبرئیل از جریان امر مطلع شد و علی علیه السلام و زبیر و مقداد را مأموریت داد تا در اسرع وقت حرکت کنند و اطلاعات مکتوب در نامه را از پیک مشرکان بگیرند و به مدینه برگردند.

فرستادگان رسول خدا ﷺ در محلی به نام روضه خاخ، صفیه را گرفتند و از او خواستند تا نوشته را تحویل دهد، ولی او با استفاده از شگردهای زنانه انکار کرد. وسایل او را بازرسی کردند و نامه را نیافتند. علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم پیامبر اکرم ﷺ جز راست نگفته است، اگر نامه را در اختیار ما قرار ندهی، سر از تنت بر خواهیم گرفت. صفیه خود را به گوشه‌ای کشید و از لابه‌لای موهای سرش نامه را در آورد و به علی علیه السلام داد.

هنگامی که فرستادگان پیامبر ﷺ به همراه نامه برگشتند، حاطب نیز به محضر حضرت احضار شده و با حضور جمعی از مسلمانان دادگاهی تشکیل دادند. در واقع حاطب در فتنه بزرگی گرفتار شده بود. عمر اجازه خواست تا بدون سؤال و جواب، سر از تن حاطب برگیرد و به‌عنوان جاسوس به قتل برساند. پیامبر ﷺ فرمود: او از سپاهیان جنگ بدر است که مورد

۱. همان.



عنایت پروردگار قرار گرفته‌اند و به‌طور کلی چگونه ممکن است کسی بدون تحقیق، مجرم شناخته و مجازات شود؟ حاطب محاکمه شد و در دفاع از خودش سوگند یاد کرد که من نفاق نورزیده‌ام، در باور توحیدی خودم دچار تزلزل و تغییر نشده‌ام و به یکتایی خدا، رسالت پیامبر اسلام ﷺ گواهی می‌دهم! ولیکن من گرفتار شدم و چون زن و بچه‌ام در چنگ مشرکان بودند و کس‌وکاری نداشتند، ناچار شدم برای ادامهٔ حمایت قریش از خانواده‌ام دست به چنین خطایی بزنم! و در این جریان به‌دلیل کفر و ارتداد خیانت نکرده‌ام؟!

برخلاف دیگران که کمر به قتل حاطب بسته بودند و سرزنش و تنبیه شدید او را خواستار بودند، رسول خدا ﷺ دفاع او را پذیرفت و فرمود: حاطب راست می‌گوید.

به تعبیر علی‌علیه‌السلام: «ما كُلُّ مَقْتُونٍ يُعَاتَبُ» هر گرفتاری سزاوار سرزنش نیست. حق دفاع متهم، از حقوق مسلم و پذیرفته شده است و قضاوت شتاب‌زده بدون وجود دلایل قضایی محکمه‌پسند، ممکن است به فتنه‌ای بزرگ‌تر منجر شود و اصلی از اصول انسانی و الهی را مخدوش سازد و عدل و حق را در مسلخ جهل و بی‌خبری قربانی کند.<sup>۱</sup>

## حکمت ۱۶

### حاکمیت تقدیر بر تدبیر

«تَذِيلُ الْأُمُورِ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحُتْفُ فِي التَّدْبِيرِ»<sup>۲</sup>  
رویدادها چنان رام تقدیرها [ی الهی] است که گاهی چاره‌جویی خود انسان موجب مرگ او می‌شود. [گاهی انسان تدبیری می‌اندیشد که به نابودی او منجر می‌گردد.]

### نکته‌ها

● گرچه انسان باید در همهٔ امور هوشیارانه و مدبرانه عمل کند اما از لطف خداوند بی‌نیاز

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ذیل آیه ۱ سورة ممتحنه.

۲. تَذِيلٌ: رام می‌شود؛ ذَلَّ: ذَلَا و ذَلَاً البعير: سهل انقياده.

لِلْمَقَادِيرِ: مقدرات؛ المقدار: جمع مقادير.

الْحُتْفُ: مرگ؛ جمع حتوف: الموت.

التَّدْبِيرُ: پایان‌نگری؛ چاره‌اندیشی؛ از ریشه «دبر»؛ التدبیر فی اللغة: النظر فی عواقب الامور.



## حکمت‌ها

نیست. خداوند برای بیدار ساختن انسان و شکستن غرور و غفلت، گاهی اموری مقدر می‌کند که برخلاف تدبیرها و پیش‌بینی‌های انسان است.<sup>۱</sup>

● امام نمی‌خواهد تدبیر را مقابل تقدیر قرار دهد بلکه جایگاه آن دو را بیان می‌کند پس با اینکه ما موظف هستیم تدبیر کنیم باید بدانیم که تدبیرها نیز به تقدیر الهی انجام می‌شود و اگر مقدر نباشد، تدبیر به سنگ خواهد خورد؛ چون همه‌چیز دست خداست و حوادث عالم، معلول تقدیرهای الهی است.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ ﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾<sup>۳</sup> ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد.

◇ ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾<sup>۴</sup> برای او فرشتگانی است که پی‌درپی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

## حکمت ۱۷

### تغییر حکم با تغییر شرایط

«وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»؟ فَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا قَالَ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآيَنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ؛

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۲. نهج البلاغه (بهرام پور)، ص ۶۷۶.

۳. واقعه، ۶۰.

۴. رعد، ۱۱.



### فَأَمْرُوْهُ وَمَا اخْتَارُ<sup>۱</sup>

از علی (علیه السلام) درباره معنای این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) که «موی سفید را [با خضاب کردن] تغییر دهید و خود را همانند یهود نسازید» پرسیدند. امام (علیه السلام) فرمود: پیامبر این سخن را زمانی فرمود که دین داران اندک بودند اما اینک که قلمرو دین گسترش یافته و پایه های آن استوار گشته، هرکس به میل خود رفتار کند.

### نکته ها

- تعبیر «ضَرَبَ بِجِرَانِهِ» کنایه از حاکمیت امنیت بر محیط اسلام است.<sup>۲</sup>
- در ماجرای حدیبیه تعداد مسلمانان کم و بیشتر سال خوردگان بودند لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد محاسن خود را رنگ کرده تا جوان تر به نظر آیند و اینکه آن حضرت این امر را به عدم شباهت به یهود مستند کرد.<sup>۳</sup>

### مشابه

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): «عليكم بالخضاب فإنه أهيب لعدوكم و أعجب لنسائكم»<sup>۴</sup> بر شما باد خضاب کردن چراکه در دل دشمنان وحشت می اندازد و نزد زنان زیباتر است.

## استعاره

مستعار: ضَرَبَ بِجِرَانِهِ

۱. سُبُل: سؤال شد.

الشَّيْب: رنگ سفید محاسن؛ بياض الشعر.

قُل: اندک، کم؛ القلة مثل الذل و الذلة.

نِطَاقُهُ: دامنه اش؛ در اصل به معنای کمر بند یا کمر بندهای خاصی است که زنان به کمر می بستند ولی در اینجا به معنای محدوده و قلمرو است؛ شَقَّةٌ تلبسها المرأة و تشدّ وسطها ثم ترسل الأعلى على الأسفل إلى الركبة و الأسفل ينجرّ إلى الأرض.

بِجِرَانِهِ: جلو گردن شتر که وقت استراحت بر زمین می گذارد؛ کنایه از استقرار است؛ قسمت پایین گردن است که به هنگام استراحت آن را به زمین می نهند؛ (جران) البعير مقدم عنقه من مذبحه إلى منحره.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

۳. نهج البلاغه (بهرام پور)، ص ۶۷۶.

۴. روض الأخیار المنتخب من ربيع الأبرار، ج ۱، ص ۳۲۱.



مستعارمنه: شتری که روی زانو نشسته

مستعارله: پابرجایی و پایداری دین

جامع: کلمه «ضَرَبَ بِجَرَانِهِ» استعاره برای پابرجایی و پایداری دین به لحاظ شباهت آن به شتری است که روی زانویش نشسته است.

## حکمت ۱۸

### فرار از جهاد

«فِي الَّذِينَ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام درباره آنان که از جنگیدن در رکاب او دوری کردند، فرمود: آنان حق را بی‌یاور گذاشتند و باطل را یاری نرساندند.

#### نکته

● علی علیه السلام تجسم حق است، آن‌چنان که ترجمان و تجسم عدل هم می‌باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»<sup>۲</sup> بنابراین چگونه ممکن است آدمی در عین آرمانی بودن، از علی علیه السلام فاصله بگیرد، در شرایطی که حق و باطل در مقابل هم صف‌آرایی کرده و حق‌مداران و اهل باطل پنجه در پنجه هم انداخته‌اند؟ چگونه ممکن است کسی که حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام را باور آورد، در جمع سپاهیان حضرتش جایی برای خودش نداشته باشد؟

#### مشابه

◇ ﴿فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفْءَ إِلَى أَمْرِ﴾<sup>۳</sup> با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد.

۱. خَذَلُوا: گذاشتند؛ رها کردند؛ خذله: خذلانا إذا ترك عونه ونصرته قال الاصمعي: إذا تخلف الظبي عن القطيع قيل: خذل.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. حجرات، ۹.



## حکمت ۱۹

### آرزوهای دراز

«مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ، عَثَرَ بِأَجَلِهِ»<sup>۱</sup>

هرکه همراه آرزوی خویش بتازد، مرگش او را بر زمین افکند.

#### نکته‌ها

- امام علی (ع) با یادآوری از هم گسستن آرزوها به وسیله مرگ، از زیاده‌روی در آرزو داشتن برحذر داشته است.<sup>۲</sup>
- آرزوهای پشت در پشت، به اسبی لجام‌گسیخته تشبیه شده که افسار آن رها شده تا سوار را به هرسو که می‌خواهد ببرد. چنین سواری را مرگ بر زمین خواهد کوفت.<sup>۳</sup>

#### مشابه

- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي، وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا أَزْضَعَتِ الْوِلْدَةُ وَلَدَهَا، وَ لَا غَرْسُ غَارِسٍ شَجَرًا»<sup>۴</sup> آرزو، برای امت من رحمت است. و اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی بر نمی‌نشانده.
- ◇ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : «الْأَمَلُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ وَيُفْنِي الْأَجَلَ»<sup>۵</sup> آرزو، عمل را تباه می‌کند و عمر را ضایع می‌سازد.
- ◇ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) : «مَنْ أَتَقَنَ أَنَّهُ يَفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَ يَسْكُنُ الثَّرَابَ وَ يُوَاجِهُ الْحِسَابَ

۱. جَرَى: رهسپار شد؛ رفت؛ سریع رفتن با قصد؛ روان شدن؛ حرکت منظم.

عِنَان: پیدا شدن چیزی بر سر راه انسان؛ حبس و منع کردن؛ از ماده «عَن» به معنای عنان، افسار و دوال دهنه اسب. أَمَلِهِ: آرزویش؛ آرزوی دست‌نیافتنی؛ انتظار چیزی که انسان از آن فاصله زیادی دارد؛ الرجاء، أمل یا ملأ أملا و أمل تأمیلا: رجاء.

عَثَرَ بِأَجَلِهِ: در کام مرگ خویش افتاد؛ ورود ناگهانی و دفعی بر چیزی؛ سقوط و افتادن؛ أَجَلَ: سرآمد؛ پایان زمانه؛ کنایه از مرگ.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۸.

۳. ذیل ترجمه نهج البلاغه علی شیروانی.

۴. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۳.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۱۳.





وَيَسْتَعْنِي عَمَّا خَلَفَ وَ يَفْتَقِرُ إِلَى مَا قَدَّمَ كَانَ حَرِيًّا يَقْصِرِ الْأَمَلَ وَ طُولِ الْعَمَلِ<sup>۱</sup> هرکس یقین داشته باشد که از دوستان جدا خواهد شد و در دل خاک جای خواهد گرفت، و در دادگاه عدل الهی مورد حساب و سؤال قرار خواهد گرفت و از آنچه پشت سر گذاشته بی‌نیاز می‌گردد و به آنچه پیش فرستاده نیازمند خواهد شد، چنین کسی تلاش می‌کند که آرزوهایش را کوتاه کند و اعمال صالحه‌اش را مفصل و طولانی نماید.

♦ **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ آسَأَ الْعَمَلَ»**<sup>۲</sup> آن‌که آرزو را دراز نماید، کردارش را زشت کند.

♦ **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مِنْ الْحُمُقِ الْإِتِكَالُ عَلَى الْأَمَلِ»**<sup>۳</sup> تکیه بر آرزو، از حماقت و ابله‌ی است.

## حکمت ۲۰

### چشم‌پوشی از لغزش‌ها

«أَقْبِلُوا ذَوِي الْمَرْوَاتِ عَثَرَاتِهِمْ، فَمَا يَعُثِّرُ مِنْهُمْ عَائِرٌ إِلَّا وَ يَدُهُ بِيَدِ اللَّهِ [يَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ]»<sup>۴</sup>

از لغزش جوانمردان درگذرید؛ زیرا هرکس از ایشان بلغزد، خداوند دستش را بگیرد و بلندش نماید.

۱. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶.

۳. غرر الحکم، ص ۷۲۶.

۴. أَقْبِلُوا: نادیده بگیرید؛ از ماده «اقاله» در اصل به معنای باز پس گرفتن معامله در جایی است که خریدار پشیمان می‌شود سپس به هر نوع چشم‌پوشی اطلاق شده است؛ أَقْلَتْه: البیع اقاله و هو فسخه؛ أَقَالَ إِقَالَهَ اللَّهُ عَثْرَتَكَ: انْهَضَكَ مِنْ سَقُوطِكَ، و منه الاقاله فی البیع.

مَرْوَاتٍ: جوانمردان؛ مَرُوتٌ: انسانیت؛ جمع «مروءة» به معنای شخصیت و جوانمردی است؛ المروءة: کمال الرَّجُولِیة. عَثَرَاتٍ: خطاها؛ جمع «عَثْرَه» به معنای لغزش و خطاست؛ فَرُوْا فِتَادِنَ هَای نَاقِهَانِی: العَثرة: جمع عثرات: السقطه. مَا يَعُثِّرُ: لغزش نمی‌کند.

عَائِرٌ: لغزش‌کننده.



### نکته‌ها

- اینکه دست خدا به دست آن‌هاست و آنان را بلند می‌کند، کنایه از وابستگی‌های آنان به خدا و جبران حال ایشان است.<sup>۱</sup>
- نکته‌ای که در حکمت علوی مورد توجه قرار گرفته است، عنایت و مهر خداوند نسبت به جوانمردان است؛ زیرا آنان گرچه دچار لغزش و خطا شوند، به دلیل حُسن رابطه با خداوند و برخورداری از سلامت روح، به فوریت لغزش‌های خویش را جبران می‌کنند و پوزش خواهانه به فکر جبران گناه خویش می‌افتند و در نتیجه پیوسته از آمرزش خداوندی برخوردار می‌شوند؛ بنابراین اگر چنین کسانی دچار اشتباه و خطا شدند و به صورت گذرا فریب شیطان خوردند، سزاوار چشم‌پوشی و تغافل هستند. لغزش‌های آن‌ها را نادیده بگیرید، کاه را کوه نکنید، با صغیره‌ای ایشان را اهل گناهان کبیره نخوانید. لطف خدا را در حق جوانمردان توبه‌کار متذکر شوید.

### مشابه

- ◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَجَاوَزُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِي فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ بِيَدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ»<sup>۲</sup> از گناه شخص سخاوتمند بگذرید، زیرا خداوند دست او را هرگاه لغزشی پیدا کند، می‌گیرد.
- ◇ «قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ: الْمَرْؤَةُ مُرْوَتَانِ مُرْوَةُ الْحَضَرِّ وَ مُرْوَةُ السَّفَرِ فَأَمَّا مُرْوَةُ الْحَضَرِّ فِتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَ حُضُورُ الْمَسَاجِدِ وَ صُحْبَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ وَ النَّظَرُ فِي الْفِقْهِ وَ أَمَّا مُرْوَةُ السَّفَرِ فَبَذْلُ الزَّادِ وَ الْمِرَاحِ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِطُ اللَّهَ وَ قَلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ تَصَحَّبَهُ وَ تَوَكُّرُ الرِّوَايَةِ عَلَيْهِمْ إِذَا فَارَقْتَهُمْ»<sup>۳</sup> ابن‌ابی‌عمیر از جمعی از راویان از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مروت و جوانمردی بر دو گونه است: مروت در حضر، و مروت در سفر. مروت در حضر عبارت است از: تلاوت قرآن، حضور در مساجد، هم‌نشینی با نیکان و دقت و باریک‌بینی در فقه. مروت در سفر عبارت است از: خوب خرج کردن، شوخی کردن به گونه‌ای که نافرمانی خدا در آن نباشد، کمتر مخالفت کردن با رأی همراه و بدگویی نکردن از آنان بدان هنگام که از هم جدا می‌شوید.

۱. شرح نهج البلاغه ابن‌میثم، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۲.

۳. الأمالی (للمفيد)، ص ۴۴.



◇ «سُئِلَ مَا الْمُرُوءَةُ؟ فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ شَيْئاً فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ»<sup>۱</sup> [از امام علی علیه السلام پرسیدند: مردانگی چیست؟ فرمود: [آنکه] در نهان، کاری نکنی که در عیان از آن شرم می‌کنی.

## حکمت ۲۱

«قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيِّبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ؛ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»

ترس [از نرسیدن به هدف] با ناکامی و کم‌رویی با محرومیت همراه شده است. فرصت همچون عبور ابر می‌گذرد، پس [به پا خیزید و] فرصت‌های خوب را غنیمت شمارید.

### نتیجه ترس و کم‌رویی

«قُرِنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيِّبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ»<sup>۲</sup>

ترس [از نرسیدن به هدف] با ناکامی و کم‌رویی با محرومیت همراه شده است.

#### نکته

● اینکه امام در مورد شرمندگی، قید بی‌مورد را زدند به این دلیل است که شرمندگی درست و صحیح نیز وجود دارد و آن در پیشگاه خداوند و اولیای خداست که ما همیشه خود را بدهکار خدا بدانیم و اعتراف به ضعف خود در پیشگاه پروردگار کنیم.<sup>۳</sup>

۱. تحف العقول، ص ۲۲۳.

۲. قُرِنَتِ: همراه شد؛ قرین: ملازم؛ به شاخ «قرن» می‌گویند چون همیشه با شاخ دیگر همراه است. الْهَيْبَةُ: ترس و هراس؛ ترسی که از بزرگ شمردن چیزی در انسان ایجاد می‌شود و او را وادار به تواضع می‌کند. الهیبة: المخافة، ضد الانس.

خَيِّبَةُ: ناامیدی؛ ناکامی؛ به مقصد نرسیدن و مطلوب را به دست نیاوردن؛ مأیوس گشتن؛ خاب خيبة: لم يظفر بما طلب. حَيَاءٌ: در تفسیر حیای مذموم گفته‌اند: «همان انقباض نفس و خودداری از انجام کارهایی است که قبیح نیست، بلکه لازم است ولی انسان بر اثر کم‌رویی آن را ترک می‌کند؛ الحياء: الحشمة، انقباض النفس ترکه خوف من اللوم. حِرْمَانٍ: محروم و دست خالی بودن.

۳. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۴۷.



### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْحَيَاءُ حَيَاءٌ إِنْ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ»<sup>۱</sup> حیا دو گونه است: حیاى خردمندانه و حیاى احمقانه. حیاى خردمندانه، آگاهی است و حیاى احمقانه، نادانی است.

### اغتنام فرصت‌ها

«وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»<sup>۲</sup>  
فرصت همچون عبور ابر می‌گذرد، پس [به پا خیزید و] فرصت‌های خوب را غنیمت شمارید.

### مشابه

♦ امام علی علیه السلام: «مِنْ الْخُزْقِ الْمُعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَ الْأَتَاةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ»<sup>۳</sup> شتاب در کارى پیش از توانایی یافتن بر آن و سستی و درنگ بعد از دست دادن فرصت، نشانه نابخردی است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲. الْفُرْصَةُ: نوبتی که به انسان داده می‌شود؛ عرب به وقتی که برای آبیاری در اختیار او قرار می‌دهند «فرصت» می‌گویند.  
السَّحَابُ: ابری که باد به دنبال اوست و در آسمان در حرکت است و هنوز پر آب نشده و سیاه نگشته.  
انْتَهَرُوا: ربودند؛ انتهاز: به چنگ آوردن؛ گرفتن شکار.

الْخَيْرُ: هر چیز خیری که صلاح انسان در او باشد و آدمی به‌سوی او میل داشته و او را انتخاب کند و بر غیر برتری دهد.  
۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳.



## حکمت ۲۲

### حق ولایت

«لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرَى»<sup>۱</sup>

ما را حقی باشد [حق ولایت و خلافت] که اگر به ما بدهند [به وظیفه خود عمل می‌کنیم]، وگرنه بر ترک شتران می‌نشینیم، هرچند این شب‌زوی [تحمل رنج] به طول انجامد.

قال الرضی [رحمه الله تعالی] و هذا [القول] من لطیف الکلام و فصیحه، و معناه أنا إن لم نعط حقنا كنا أذلاء و ذلك أن الرديف يركب عجز البعير كالعبد و الأسير و من یجرى مجراهما

سید رضی: این از سخنان لطیف و فصیح است. معنایش آن است که اگر حق ما را ندهند ما خوار خواهیم بود؛ زیرا کسی که پشت سر شتر سوار است، بر کفل شتر می‌نشیند، مانند بنده، اسیر و امثال ایشان.

### نکته‌ها

- در نهج البلاغه موضوع حق رهبری و امامت از موضوعات ارزشمندی است که بارها مورد توجه امام قرار گرفته است و امام به‌طور قاطع و بی‌پرده از حق خویش سخن می‌گوید.<sup>۲</sup>
- سید رضی در مورد این سخن، چنین بیان کرده است: مفهومش این است که اگر حق ما داده نشود به‌مانند افراد از چشم افتاده خواهیم بود؛ همان‌طور که آن‌که پشت سر راکب،

۱. حَقٌّ: ثابت؛ هدف‌دار؛ مطابق با واقع.

أُعْطِينَاهُ: داده شدیم آن را؛ از ماده «عَطَى» به معنای بخشش؛ مالک چیزی شدن.

أَعْجَازَ الْإِبِلِ: پشت شتران؛ جمع «عَجَز» به معنای انتها؛ آخر؛ العجز: جمع أعجاز مؤنر الشئ أو الجسم يقال: ركب أعجاز الإبل أى ركب الدّل و المشقة.

السَّرَى: شب‌زوی؛ سیر و حرکت در طول شب؛ سار و سیر به معنای حرکت و سیری که در آن خفا و مخفی‌کاری باشد؛ سیر اللَّیل.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ج ۱، ص ۱۰۱.



- سوار می شود مانند برده و اسیر و کسی است که در مرتبه اینان است.<sup>۱</sup>
- طولانی بودن حرکت در شب کنایه از مشقت زیاد است؛ زیرا این جای تصور و لازمه سیر طولانی در شب است و احتمال دارد که عبارت امام علیه السلام کنایه باشد که به صورت یک ضرب المثل آمده است.<sup>۲</sup>
- حق ولایت و رهبریت امت اسلام پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به دلایل نقلی، عقلی و وحیانی، از آن امام علی علیه السلام است.

### مشابه

◇ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>۳</sup> و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می گردند.

◇ «قَوْلَ اللَّهِ مَا زِلْتُ مَذْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَى مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا»<sup>۴</sup> سوگند به خدا، که از آن زمان که رسول الله صلی الله علیه و آله رخت به سرای دیگر برده است تا به امروز، مرا از حقم بازداشته اند و دیگری را بر من برتری داده اند و برگزیده اند.

◇ امام علیه السلام میزان قرب خود با پیامبر در حال حیات و وفات را دلیل روشنی بر سزاوارتر بودن به امر خلافت می شمرد و به دنبال آن، همگان را برای جهاد با دشمن بسیج می کند: «فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مَنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا؟ فَاَنْفُذُوا عَلَيَّ بَصَائِرَكُمْ»<sup>۵</sup> پس چه کسی از من در حیات و مرگ به او سزاوارتر است؟! اینک با دیده بصیرت به راه افتید.

◇ امام علیه السلام در پاسخ به مردی که به ایشان گفت: ای پسر ابوطالب، چقدر به خلافت آزمندی! چنین فرمود: «قُلْتُ بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَا أَحْرَصَ وَ أَبْعَدَ وَ أَنَا أَحْصَ وَ أَقْرَبُ، وَ إِنَّمَا طَلَبْتُ حَقًّا لِي وَ أَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ وَ تَصْرِبُونَ وَجْهِي دُونَهُ؛ فَلَمَّا قَرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَأِ الْحَاضِرِينَ، هَبَّ كَأَنَّهُ بُهِتَ لَا يَدْرِي مَا يُجِيبُنِي بِهِ»<sup>۶</sup> گفتم: به خدا سوگند، شما بدان

۱. نهج البلاغه ترجمه انصاریان، ص ۷۵۱.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۲۴.

۳. شعراء، ۲۲۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲.



آزمندترید، با آنکه از رسول الله ﷺ دورترید. و من از شما به خلافت مخصوص ترم و به او نزدیک تر. من حقی را طلبیدم که از آن من بود و شما میان من و حق من حایل شدید و مرا از آن منع کردید. چون آن مرد را در برابر جمع با برهانی که آوردم این چنین مغلوب نمودم، مبهوت بماند و ندانست که مرا چه پاسخ دهد.

## حکمت ۲۳

### اولویت عمل بر نسب

«مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ [حَسَبُهُ] نَسَبُهُ»<sup>۱</sup>  
کسی که عمل وی او را به جایی نرساند، نسب [و شرافت خانوادگی] او را جلو نمی برد.

#### نکته‌ها

- فضیلت و برتری افراد نسبت به یکدیگر حاصل مال و منال یا حسب و نسب نیست بلکه به علم و عمل است و فخر و مباهات به حسب و نسب نتیجه کوری به دنبال دارد.<sup>۲</sup>
- کُندی عمل، کنایه از نرسیدن او به نیکی است، به دلیل نداشتن چیزی از اعمال پاکیزه که او را به نیکی برساند. امام علی (ع) «اسراع» (تند گرداندن) را در برابر «بطؤ» (کُند ساختن) قرار داده است.<sup>۳</sup>

#### مشابه

﴿ خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ وَلَدًا قُرَشِيًّا ﴾<sup>۴</sup> خدا بهشت را آفریده برای بنده مطیع و نیکوکار گرچه غلامی سیاه باشد و جهنم را آفریده برای هرکه معصیت کند گرچه از اولاد قریش باشد.

۱. أَبْطَأَ: عقب انداخت؛ ضِدَّ أَسْرَعَ.

لَمْ يُسْرِعْ: پیش نبرد.

نَسَبُهُ: حسب و نسب؛ مصدر جمع أنساب: القرابة.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۲۴.

۴. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۶، ص ۵۴.



◇ ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۱</sup> ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

◇ «وَلَدُ السَّوْءِ يَعْزُّ الشَّرَفَ وَيَشِينُ السَّلَفَ»<sup>۲</sup> فرزند بد، آلوده می‌کند پدران و پیشینیان خود را، و اولاد و بازماندگان خود را فاسد می‌گرداند.

◇ پیامبر اکرم ﷺ خویشان خود را جمع کرد و خطاب به همگان فرمود: «بنی عبدالمطلب، بنی هاشم، بنی عبد مناف، یا فاطمه بنت محمد، انّی لا اُغنی عنک من الله شیئاً یا عباس بن عبدالمطلب، انی لا اُغنی عنک من الله شیئاً انّ اکرمکم عند الله اتقاکم»<sup>۳</sup> فرزندان عبدالمطلب، فرزندان هاشم، فرزندان عبد مناف، ای دخترم فاطمه، عموجان عباس این که من از شما هستم، مشکلی را حل نمی‌کند. من نمی‌توانم شما را از خدا بی‌نیاز کنم. آن چیزی که خرسندی خداوند را فراهم می‌کند عمل است، رفتار شایسته و کردار پسندیده است.

۱. حجرات، ۱۳.

۲. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۵۰۳.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۷ و ۱۸، ص ۱۳۴.





## حکمت ۲۴

### گناهان بزرگ

«مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ، إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ»<sup>۱</sup>  
دادخواهی از ستم‌دیده و آسایش بخشیدن به اندوهگین از کفرهای گناهان بزرگ است.

#### نکته

- کمک به مظلوم و آرام کردن مصیبت‌دیده با هر شکل ممکن آن‌قدر با ارزش است که تمام آثار گناهان بزرگ را محو می‌کند و بدی‌ها را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند.<sup>۲</sup>

#### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا نَفْسَ اللَّهِ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً وَأَجَارَهُ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْهَمِّ وَالْغَمِّ وَنَفْسَ عَنْهُ كُرْبَةُ الْعَظِيمِ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا كُرْبَةُ الْعَظِيمِ؟ قَالَ: حَيْثُ يَغْشَى بِأَنْفَاسِهِمْ»<sup>۳</sup> کسی که به یک مؤمن مسافر کمک کند خداوند هفتاد و سه ناراحتی از او برطرف می‌کند، خدا او را از هم و غم پناه می‌دهد و غصه بزرگ را از او برطرف می‌کند، سؤال شد غصه بزرگ چیست؟ پیامبر ﷺ پاسخ دادند زمانی است که نفس قطع می‌شود (زمان مرگ و جان‌کندن).

۱. کَفَّارَةٌ: پوشاندن؛ بسیار پوشاننده یا بسیار دورکننده؛ الکفارة: مؤنث الکفَّار: ما يكفر به أى يَغْطِي به الاثم، ما كَفَّرَ به من صدقة أو صوم أو غيرهما.

الذُّنُوبُ: تبعات و پیامدهای اعمال؛ «ذنب»: به‌طور استعاره در هر کاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است و به اعتبار دنباله چیزی به کار رفته است، از این‌روی به اعتبار نتیجه‌ای که از گناه حاصل می‌شود، بدفرجامی و تنبیه و سیاست نامیده شده است.

إِغَاثَةٌ: فریادرسی؛ کمک و نصرت بعد از شدت.

الْمَلْهُوفُ: غم‌دیده؛ هر فرد مظلوم و بیچاره‌ای را شامل می‌شود؛ خواه بیمار باشد یا گرفتار، طلبکار یا فقیر، نادار یا زندانی بی‌گناه؛ مظلومی که طلب کمک و استغاثه دارد تا آنچه از دست داده به دست آورد؛ الحزین ذهب له مال أو فجع بحميم المظلوم ینادی و يستغيث.

التَّنْفِيسُ: برطرف کردن غم؛ زدودن غم؛ وسعت دادن؛ بالا کشیدن؛ نفس: عنه الكربة: لطفها و فرجها. الْمَكْرُوبُ: به هر شخص غمگین گفته می‌شود؛ از ماده «كرب» به‌معنای حزن و غم شدیدی که بر قلب فشار می‌آورد.

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۵۲.

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۲.



♦ «إِنَّكَ أَنْ تُعِينَ أَحَاكَ الْمُسْلِمَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَوَافِ أُسْبُوعٍ بِالْبَيْتِ مُبْتَدِئًا»<sup>۱</sup> امام صادق (ع): آگاه باش همراهی نمودن با برادر مسلمان در نزد من از طواف هفت گانه در طواف خانه کعبه نیکوتر است.

## حکمت ۲۵

### استدراج

«يَا ابْنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ، فَاحْذَرْ»<sup>۲</sup>  
ای پسر آدم، چون ببینی پروردگارت که منزّه از هر عیبی است، پیاپی به تو نعمت می‌رساند، در حالی که تو او را نافرمانی می‌کنی، از او بترس.

### نکته

- در واقع این کلام امام نوعی اتمام حجت و برحذر داشتن از نتیجه غفلت و گناه است که آدمی غافل نشود و توجه داشته باشد که خداوند همواره مراقب اوست.<sup>۳</sup>
- این سخن امیرالمؤمنین (ع) بر حذر داشتن از استدراج و سقوط تدریجی در عذاب خداوند است.

### مشابه

♦ ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ۖ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾<sup>۴</sup>

۱. کافی (ط - دار الحديث)، ج ۳، ص ۵۰۲.

۲. آدم: أبو البشر و أصله بهمز تین لأنه افعّل إلّا أنّهم لیتوا الثانیة، و إذا احتجت إلى تحریکها جعلتها واوا و قلت: أوادم فی الجمع.

یُتَابِعُ: سرازیر می‌کند؛ پی‌درپی می‌آورد؛ از ماده «تبع» به معنای پیروی کردن؛ ملحق شدن؛ پی‌درپی و مستمر؛ متتابع؛ مساوی؛ التتابع: الولا.

تَعْصِيهِ: نافرمانی‌اش می‌کنی؛ عصیان: سر باز زدن، سرپیچی کردن؛ پیروی نکردن. اخْذَرُ: حالتی است در انسان و عبارت است از هوشیار شدن در برابر چیز ترسناک.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴. اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳.



و آنان را که آیات ما را دروغ انگاشتند، از راهی که خود نمی‌دانند به تدریج خوارشان می‌سازیم و به آن‌ها مهلت دهیم که تدبیر من استوار است.

♦ قَالَ عَلَىٰ عِلِّيِّينَ: «أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجِلِينَ كَمَا يَرَاكُمُ مِنَ النَّقْمَةِ فَرِيقِينَ»<sup>۱</sup>  
ای مردم، باید خداوند شما را به‌هنگام نعمت، در ترس ببیند، به همان صورت که در بلا هراسان می‌نگرد.

## حکمت ۲۶

### رنگ رخسار، افشاکننده اسرار درون

«مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ»<sup>۲</sup>  
کسی چیزی را در دل خود نهان نمی‌کند، جز آنکه در سخنان بی‌اندیشه‌اش و در صفحه رخسارش نمایان می‌گردد.

#### نکته

● در مواردی که زبان، قدرت مانور نداشته باشد و لفظی به میان نیاید، رنگ رخساره و خطوط چهره آدمی با دگرگونی‌هایی که در آن پیدا می‌شود، وضعیت روحی انسان را بازگو می‌کند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

♦ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ۖ وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۸.

۲. مَا أَضْمَرَ: مخفی نکرد؛ اضمَر: پنهان کردن چیزی در باطن که از بروزش ترس داری.

ظَهَرَ: آشکار شدن؛ در مقابل «بطن».

فَلَتَاتٍ: اشتباهات؛ جمع «فَلْتَةٌ» به معنای کار یا سخنی است که بدون فکر از انسان صادر می‌شود؛ چیزهایی که ناگهانی و بدون فکر از زبان انسان خارج می‌شود؛ الأمر يقع من غير ترو، حدث الأمر فلتة أي فجأة من غير تدبر. «إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ» فی حکم الاستثناء المنقطع.

صَفَحَهُ: جانب؛ ناحیه؛ عرض هر چیزی؛ من الشيء جمع صفحات: جانبه و وجهه.

وَجْهَهُ: جهت و جلوه باارزش هر چیزی.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۱۳.



فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ<sup>۱</sup> آیا آنان که در دلشان مرضی است، می‌پندارند که خدا کینه‌ای را که در دل نهفته دارند، آشکار نخواهد کرد؟  
 ◇ «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»<sup>۲</sup> خدا به بازگردانیدن او تواناست، روزی که رازها آشکار می‌شود.

◇ سعدی نیز چنین می‌سراید:  
 مادر این شهر غریبیم و در این ملک فقیر      به کمند تو گرفتار و به دام تو اسیر  
 گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست      رنگ رخساره نشان می‌دهد از سرّ ضمیر  
 ◇ «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ»<sup>۳</sup> سینه عاقل صندوقچه راز اوست.

## حکمت ۲۷

### مدارا کردن با بیماری

«إِمْشِ بِدَائِكَ، مَا مَشَى بِكَ»<sup>۴</sup>  
 با درد و بیماری خویش بساز چندان که با تو می‌سازد.

#### نکته‌ها

- امام به یک اصل مهم بهداشتی و درمانی اشاره می‌کند که تا زمانی که بیماری فشار شدید نیاورده، بگذار بدنت بدون نیاز طبیبان و دارو آن را دفع کند.<sup>۵</sup>
- هدف‌های امام علی علیه السلام در بیان این حدیث شریف توجه دادن آدمی به استفاده صحیح

۱. محمد، ۲۹ و ۳۰.

۲. طارق، ۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۶.

۴. امّش: مشی؛ حرکت ارادی؛ آرام و مستمر؛ الداء: جمع أدواء: المرض والعلة.  
 داء: درد و ناراحتی؛ هر نوع مرض و عیب ظاهری و پنهانی؛ احساس و دردی که مریض از مرضش دارد؛ الباء فی بدائک، للتعدیة، و لفظة ما، اسمیة زمانیة.

۵. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۱۷۱.



و علمی از دارو و دکتر است؛ زیرا اکثر داروهای موجود اگر از جهتی مفید واقع شوند، از جهاتی دیگر زیان‌بخش هستند.

● در نامه ۳۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «رُبَمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً» چه بسا دارویی که درد است، بلکه درد می‌آفریند و سلامتی را از جهت دیگری تهدید می‌کند. ضمن اینکه به نظر بعضی از شرح‌نویسان بر نهج البلاغه، جهت‌گیری امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان این مطلب بار عرفانی داشته، رضامندی و خشنودی از پروردگار را پی می‌گیرد.

### مشابه

◇ «عُثْمَانُ الْأَحْوَلُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَهُوَ يُهَيِّجُ دَاءً وَ لَيْسَ شَيْءٌ فِي الْبَدَنِ أَنْفَعَ مِنْ إِمْسَاكِ الْيَدِ إِلَّا عَمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup> عثمان احول می‌گوید: از امام ابوالحسن (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: هیچ دارویی نیست، مگر آنکه خود بیماری تازه‌ای را دامن می‌زند. برای بدن چیزی سودمندتر از پرهیز و خوردن غذا در حد نیاز بدن نیست.

◇ «ادْفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطِبَّاءِ مَا اندَفَعَ الْمَدَاوِءُ عَنْكُمْ»<sup>۲</sup> امام کاظم (علیه السلام): از معالجه طبیبان پرهیز کنید تا زمانی که بیماری به شما فشار نیاورده است.

◇ رسول الله (صلی الله علیه و آله): «مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ وَالْأَمْرَاضِ وَالصَّدَقَةِ»<sup>۳</sup> پوشیده داشتن مصیبت‌ها و بیماری‌ها و صدقه، از گنج‌های نیکی است.

◇ در اشعاری که منسوب به آن حضرت است می‌فرماید:

۱. دَأَتْكَ فَيْكَ وَ مَا تَشْعُرُ وَ دَوَائِكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ

۲. أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرُ وَ فَيْكَ إِنِّطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۳. وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُمِينُ الَّذِي بِأَخْرَفِهِ يَطْهَرُ الْمُضْمَرُ

۱. درد تو در خودت هست ولی متوجه نیستی. درمان تو نیز در خودت هست ولی نمی‌بینی.

۲. آیا گمان کردی که تو جسمی کوچک هستی و حال آنکه عالم بسیار بزرگ در تو نهفته است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۶۷.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۵۹، ص ۶۲.

۳. میزان الحکمة، ج ۶، باب کتمان مصیبت.



۳. و تو آن کتاب آشکارگری هستی که پنهانی‌ها به واسطه حروف آن آشکار می‌گردد.

◇ حافظ شیرازی نیز چنین سروده است:

ساقی بیا که هاتفِ غیبم به مژده گفت      با درد صبر کن که دوا می‌فرستمت

## حکمت ۲۸

### برترین زهد

«أَفْضَلُ الزُّهْدِ، إِخْفَاءُ الزُّهْدِ»<sup>۱</sup>

برترین زهد، پنهان داشتن زهد است.

#### نکته

● زاهد واقعی آن کس نیست که به سراغ دنیا رفته ولی چون آن را به چنگ نیاورده، ناچار لباس زهد به خود پوشیده است. زاهد واقعی کسی است که دنیا به سراغش آمده و او آن را نپذیرفته و زندگی زاهدانه را بر نعیم دنیا ترجیح داده است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ «و مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤْلُهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقِتَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَعْدَى»<sup>۳</sup> گروه دیگر کسانی هستند که شغف نفس و نداشتن امکانات آنان را از تصاحب قدرت بر جای نشانده. شرایط او را بر این حال قرار داده اما او خود را به زیور قناعت آراسته و جامه زهد و پارسایی بر تن نموده، در حالی که هیچ شب و روزی را با زهد نگذرانده است.

۱. الزُّهْدُ: بی‌اعتنایی و اعراض از شیء به جهت حقیر شمردن؛ زاهد: کسی است که به آمدن و رفتن دنیا بی‌اعتنا باشد؛ اَزْدَهْدَ - اَزْدَهَاداً الشَّيْءَ: آن چیز را سبک و بی‌ارزش شمرد؛ و زهد و زهد زهدا و زهادة فی الشَّيْءِ و عنه: رغب عنه و ترکه و منه الزهد فی الدنیا اى تخلی عنها للعبادة فهو زاهد.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۲.



◇ «الزُّهْدُ أَقْلٌ مَا يُوجَدُ وَ أَجَلٌ مَا يُعْهَدُ، وَ يَمْدَحُهُ الْكُلُّ، وَ يَتَزَكُّهُ الْجُلُّ»<sup>۱</sup> امام علی (ع) زهد، کمیاب‌ترین پدیده‌ها و والاترین چیزی است که از آن یاد می‌شود؛ همگان آن را می‌ستایند ولی بیشتر مردم آن را رها می‌سازند.

## حکمت ۲۹

### گذر عمر و فرا رسیدن مرگ

«إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ الْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُتَقَى»<sup>۲</sup>  
هرگاه تو به دنیا پشت کردی [و به سوی مرگ می‌روی] و مرگ به تو روی آورده، دیدار تو با مرگ چه شتابان است!

#### نکته

● این سخن در مورد دعوت به فرارسیدن مرگ و آمادگی برای ملاقات با مرگ و دنیای پس از مرگ، به وسیله انجام اعمال شایسته می‌باشد. پشت کردن و رو آوردن، امور اعتباری‌اند؛ زیرا انسان به اعتبار لحظات مدت عمرش لحظه به لحظه در حال پشت کردن به دنیا است و با این حساب، به همان نسبت که عمرش سپری می‌شود، مرگ به او نزدیک می‌شود و با در نظر گرفتن هر دو جهت، تلاقی به سرعت انجام می‌گیرد و زود به هم می‌رسند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۴</sup> آن مرگی که از آن می‌گریزید، شما را درخواهد یافت و سپس

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۵.

۲. إِدْبَارٍ: پشت کردن؛ در جهت خلاف رفتن؛ نقیض الاقبال.

إِقْبَالٍ: پیش ماندن؛ روی آوردن؛ استقبال کردن.

فَمَا أَسْرَعَ: چه زود است؛ از ماده «سَرَعَ» به معنای سرعت و دویدن.

الْمُتَقَى: دیدار؛ برخورد غیر تصادفی و از قبل تعیین شده؛ برخورد از روی علم و عمد.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۲۸.

۴. جمعه، ۸.



نزد آن دانای نهان و آشکارا برگردانده می‌شوید تا به کارهایی که کرده‌اید، آگاهتان سازد.

◇ ﴿وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ﴾<sup>۱</sup> اوست آن که شما را زندگی بخشید و سپس بمیراند و باز زنده می‌سازد و آدمی ناسپاس است.

◇ ﴿وَأَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ وَإِنْ فَرَزْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ وَهُوَ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِتَوَاصِيكُمْ وَالدُّنْيَا تُطْوَى مِنْ خَلْفِكُمْ﴾<sup>۲</sup> شما رانده‌شده‌های مرگ هستید، اگر بایستید به دستش می‌افتید و اگر فرار کنید، شما را خواهد یافت. مرگ از سایه شما با شما همراه‌تر است و با زلفتان گره خورده و دنیا به دنبال شما درنور دیده می‌شود.

◇ امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَمْ تَزَلْ فِي هَدِيمِ عُمَرِكَ مِنْذُ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ، فَخُذْ مِمَّا فِي يَدَيْكَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ؛ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَرَوَّدُ، وَالْكَافِرَ يَتَمَتَّعُ»<sup>۳</sup> ای فرزند آدم! تو از همان زمان که از شکم مادرت افتاده‌ای، پیوسته در راه ویران کردن [خانه] عمرت قدم برمی‌داری. پس، از آنچه در دست داری برای آنچه در پیش داری بهره‌برگیر؛ زیرا که مؤمن توشه برمی‌دارد و کافر خوش می‌گذراند.

◇ امام علی‌علیه‌السلام: «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ»<sup>۴</sup> نفس‌های آدمی گام‌های او به سوی مرگ است.

۱. حج، ۶۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.





## حکمت ۳۰

### پوشاندن گناه گناهکاران

«الْحَذَرُ الْحَذَرُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ»<sup>۱</sup>

بترسید! بترسید! به خدا سوگند که گناهان را چنان پوشانید که گویا آن‌ها را آمرزیده است.<sup>۲</sup>

#### نکته

● این حکمت بیانگر امهال (مهلت دادن) و استتدراج (گرفتن تدریجی خداوند) است برای اینکه گناهکار فریب نخورد و از پرده‌پوشی پروردگار سوءاستفاده نکند. اگر کسی بر عصیانگری اصرار ورزد و پرده‌پوشی خداوند را زیرکی خودش به حساب آورد، رفته‌رفته دچار شقاوت و بدبختی می‌شود و این همان امهال و استتدراج است.<sup>۳</sup>

#### مشابه

♦ «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ يَا عَظِيمَ الْمَنْ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ»<sup>۴</sup> امام مهدی (عج): ای آن که [کار] زیبا را آشکار می‌کند و [کار] زشت را می‌پوشاند! ای آن که بر بدکاری مؤاخذه نمی‌کند و پرده نمی‌درد! ای آن که منتش بزرگ و چشم‌پوشی‌اش کریمانه و گذشتش نیکوست.

♦ ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾<sup>۵</sup> مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند.

۱. الْحَذَرُ: پرهیز. راغب آن را احتراز از شیء مخوف گفته است؛ حذر حذرا الرجل: تعزّز منه.

سَتَرَ: پوشاندن؛ الإِسْتَارَةُ: پرده و پوشش؛ اسْتَتَرَ: خود را پوشانید؛ اسْتَتَرَ - انْستَاراً: خود را پوشانید، پنهان شد؛ ستر الشیء: غطاه.

۲. از پوشاندن گناهان مغرور نشوید و آن را نشانه آمرزش ندانید.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۲۲.

۴. کافی (ط - دار الحديث)، ج ۴، ص ۵۴۴.

۵. فرقان، ۷۰.



### حکمت ۳۱

و سُبُل (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ. وَ الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزُّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ؛ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ. وَ الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِ الْفُطْنَةِ وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ؛ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفُطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ مَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ. وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفُهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ؛ فَمَنْ فَهَمَ عِلِمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلِمَ غَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ [الْحِلْمِ] الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلِمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا. وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ سَنَانِ الْفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوَفَ [الْمُنَافِقِينَ] الْكَافِرِينَ وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشَّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ وَ مَنْ كَثُرَ نَزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ وَ مَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَ سَكِرَ سُكْرُ الضَّلَالَةِ وَ مَنْ شَاقَّ وَ عَرِثَ عَلَيْهِ طُرْفُهُ وَ أَعْصَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ صَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ.

وَ الشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي وَ الْهَوْلِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ؛ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَنًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ وَ مَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَ طِئِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَ مَنْ اسْتَسَلَّمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

[قال الرضی] رحمه الله تعالى] و بعد هذا کلام ترکنا ذکره خوف الإطالة و الخروج عن الغرض المقصود فی هذا الكتاب].

از علی (عَلَيْهِ السَّلَام) درباره ایمان پرسش شد. فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: بر



شکیبایی، یقین، عدالت و جهاد.

شکیبایی چهارشاخه دارد: اشتیاق، بیم، زهد و انتظار.

آن‌که مشتاق بهشت باشد دل از شهوت می‌شوید. آن‌که از آتش بیم دارد از محرمات دوری می‌جوید. آن‌که به دنیا رغبت ندارد، مصیبت‌ها را آسان شمارد، آن‌که مرگ را انتظار کشد به‌سوی کارهای خیر بشتابد.

یقین چهارشاخه دارد: بینایی زیرکانه، دریافت عالمانه، پند گرفتن از گذر زمان [یا: از حوادث عبرت‌آموز]، تأسی به سیرهٔ پیشینیان. کسی که زیرکانه دید، حکمت برایش آشکار شد و هرکس حکمت برای وی آشکار شد، عبرت آموخت و هرکس عبرت آموخت، توگویی در میان پیشینیان زیسته [و در تجارب آنان شرکت جسته] است.

عدالت چهارشاخه دارد: فهمی عمیق، غواصی در دریای دانش، داوری نیکو و روشن، شکیبایی استوار. کسی که خوب فهمید به ژرفای دانش رسید و هرکه به ژرفای دانش رسید از آبخور احکام شریعت سیراب بازگشت. هرکس شکیبایی ورزید در کار خویش کوتاهی نکرد و در میان مردم، پسندیده زندگی نمود.

جهاد چهارشاخه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت و پایداری در میدان‌های نبرد، دشمنی با فاسقان.

کسی که امر به معروف کرد، مؤمنان را نیرومند ساخت. کسی که نهی از منکر نمود، بینی کافران را بر خاک مالید. کسی که در میدان نبرد پایداری کرد، وظیفه‌اش را به انجام رساند.

کسی که با فاسقان دشمنی ورزید و برای خدا خشمگین شد، خداوند به‌خاطر او خشم گرفت و روز قیامت او را خشنود گرداند.

کفر چهارشاخه دارد: کنجکاوای نابجا [یا: در پی وهم رفتن به گمان دریافتن اسرار]، کشمکش با مردم، انحراف از حق، و دشمنی. کسی که کنجکاوای نابجا کرد به‌سوی حق بازنگشت. کسی که از روی نادانی به کشمکش با مردم پرداخت، کوری‌اش از دیدن حق دوام یافت. کسی که از حق منحرف گشت، نزد او خوبی، بد و بدی، خوب نمایان شد و به‌مستی گمراهی مبتلا گشت. کسی که دشمنی ورزید راه‌ها بر او سخت و کارش دشوار و راه‌رهایی‌اش تنگ و باریک شد.

شک چهارشاخه دارد: جدال در گفتار، ترس، دودلی و در برابر حادثه‌ها تسلیم شدن [و خود را باختن]. کسی که روش جدال را پیشه ساخت، شب گمراهی‌اش به سپیده‌دم نرسید. کسی که حوادث آینده او را ترسانید، عقب‌گرد نموده، کسی که در



دودلی مردد ماند، شیطان‌ها لگدمال‌ش کردند و کسی که خود را تسلیم هلاکت دنیا و آخرت نمود، در هر دو جهان به هلاکت رسید.  
سید رضی: پس از این فقره سخنی بود که آن را ذکر نکردیم مبدا سخن به درازا کشد و از هدف مورد نظر در این باب دور شویم.

## ارکان ایمان

«و سُبُلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ»<sup>۱</sup>

از علی (ع) درباره ایمان پرسش شد. فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: بر شکیبایی، یقین، عدالت و جهاد.

### نکته

● در اینکه سؤال‌کننده از امام (ع) درباره حقیقت ایمان چه کسی بوده، اختلاف است. بعضی آن را یکی از بهترین یاران آن حضرت یعنی «عمار یاسر» و بعضی آن را یکی از دشمنان سرسخت آن حضرت یعنی «ابن کواء» می‌دانند که احتمال اول به ذهن بسیار نزدیک‌تر است.<sup>۲</sup>

### مشابه

﴿و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾<sup>۳</sup> وعده نیکویی که پروردگارت به بنی اسرائیل داده بود، بدان سبب که شکیبایی ورزیده بودند.

﴿بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُواكُم مِّنْ قُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾<sup>۴</sup> بلی، اگر پایداری کنید و پرهیزکار باشید، چون دشمنان تاخت آورند، خدا با پنج هزار از فرشتگان صاحب علامت شما را یاری کند.

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾<sup>۵</sup> این سخن، سخنی راست و یقین است.

۱. دَعَائِم: ستون‌ها؛ جمع دعائم: عماد البیت.

۲. مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۱۴.

۳. اعراف، ۱۳۷.

۴. آل عمران، ۱۲۵.

۵. واقعه، ۹۵.



◇ ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> و آنان که مهاجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد نموده‌اند، به رحمت خدا امید دارند و خدا آمرزنده و مهربان است.

### ارکان صبر

«وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّقِّقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ؛ فَمَنْ اسْتَأْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلًا عَنِ الشَّهَوَاتِ»<sup>۲</sup>

شکیبایی چهار شاخه دارد: اشتیاق، بیم، زهد و انتظار. آن‌که مشتاق بهشت باشد، دل از شهوت می‌شوید.

### نکته

● در واقع صبر و شکیبایی گاه در مقابل شهوت و در مسیر اطاعت خداست و گاه در مقام پرهیز از گناهان و گاه در مقابل مصائب و درد و رنج‌های دنیوی است و گاه در مقابل پایان عمر و مرگ.<sup>۳</sup>

### مشابه

◇ «الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ ضِدَّانِ، وَمُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَمُزَيِّنُ الشَّهْوَةِ الْهَوَى، وَالنَّفْسُ مُتَنَازِعَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا قَهَرَ كَانَتْ فِي جَانِبِهِ»<sup>۴</sup> خرد و شهوت دو دشمن‌اند. یاورِ خرد، دانش است و آراینده شهوت، هوس. میان این دو بر سر نفس کشمکش است و هرکدام چیره شود، نفس در جانب او قرار می‌گیرد.

۱. بقره، ۲۱۸.

۲. شُعَبٍ: شعبه؛ گروه؛ الطائفة من الشیء.

الشَّوْقُ: علاقه و اشتیاق به چیزی.

الشَّقِّقُ: ترس؛ آمیخته شدن روشنایی روز به تاریکی شب؛ سپس به ترس آمیخته با علاقه به کسی یا به چیزی به کار رفته است؛ شفقاً من الأمر: خاف.

الزُّهْدُ: عدم وابستگی به دنیا و زخارف دنیا.

التَّرَقُّبُ: امید داشتن؛ انتظره.

سَلًا: زودو؛ کنار و بیرون کشید؛ فراموش کردن چیزی؛ عن الشیء: ذهل عن ذكره و هجره.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۱۹۶.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳.



## دوری از محرمات

«وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَّبَ الْمُحَرَّمَاتِ»<sup>۱</sup>

آن که از آتش بیم دارد از محرمات دوری می جوید.

## آثار بی رغبتی به دنیا

«وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ»<sup>۲</sup>

آن که به دنیا رغبت ندارد، مصیبت‌ها را آسان شمارد.

## انتظار مرگ

«وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ»<sup>۳</sup>

آن که مرگ را انتظار کشد به‌سوی کارهای خیر بشتابد.

## شاخه‌های یقین

«وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ

وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ»<sup>۴</sup>

یقین چهار شاخه دارد: بینایی زیرکانه، دریافت عالمانه، پند گرفتن از گذر زمان [یا: از حوادث

۱. أَشْفَقَ: ترسید.

۲. اسْتَهَانَ: کوچک شمرد.

۳. ارْتَقَبَ: انتظار کشید.

سَارَعَ: سرعت گرفت.

۴. الْفِطْنَةُ: هوشیاری؛ زیرکی؛ درک و فهم؛ الفطنة: فطن فی الأمر و به و إليه: آدرکه، فهمه و حذق فيه.

مَوْعِظَةُ: آگاهی مؤثر؛ نوعی آگاهی که در احساس آدمی اثرگذار است و رزق قلب است و عشق و ترس و امید را در احساس آدمی ایجاد کند؛ از ماده «وَعَضَ» به‌معنای پند.

الْعِبَرَةُ: از حالی به حالی یا از جایی یا از حادثه‌ای به حقیقتی عبور کردن؛ استفاده از تجربه دیگران؛ درس گرفتن از واقعیت‌های تحقق‌یافته.

سُنَّةٍ: راه، امر ثابت و جاری، در برابر بدعت و حدیث و جدید، عملی که شخص بر آن مداومت دارد، عادت‌های برگزیده و آگاهانه.

تَأَوُّلٌ: برگشت؛ برگشت به جلو؛ انتها و عاقبت؛ تاویل: چیزی را به اول و اصل خود برگرداندن یا آن را به انتها و عاقبت و غایتش بردن؛ تعیین مصداق برای معنی و مفهوم یا برگرداندن مصداق به‌معنی و مفهوم؛ تَأَوُّلُ الْحِكْمَةِ: پی بردن به دقایق حکمت؛ أوَّلُ: الکلام؛ فسر و قدّره.



عبرت آموز[، تأسی به سیره پیشینیان.

#### مشابه

♦ ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۱</sup> مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن.

#### بصیرت

﴿فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۲</sup>  
کسی که زیرکانه دید، حکمت برایش آشکار شد و هرکس حکمت برای وی آشکار شد، عبرت آموخت و هرکس عبرت آموخت، توگویی در میان پیشینیان زیسته [و در تجارب آنان شرکت جسته] است.

#### نکته

● بصیرت و بینش، حقیقتی است که صاحب آن، نه در تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌ها به خطا می‌رود و نه در رویدادها و حادثه‌ها چیزی بر او مشتبه می‌گردد.<sup>۳</sup>

#### مشابه

♦ «فَقَدْ الْبَصِيرَ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدَانِ الْبَصِيرَةِ»<sup>۴</sup> نداشتن چشم، سهل‌تر است از نداشتن بینایی.

#### شاخه‌های عدالت

﴿وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفُهُمِ وَغَوْرِ الْعِلْمِ وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَسَاخَةِ

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. تَبَصَّرَ: بصیر و بینا شد.

۳. زلال جاری (شرح چهل حکمت نهج البلاغه)، ص ۱۸۱.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱.



الْحِلْمُ؛ فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ [الْحِلْمِ] الْحُكْمِ<sup>۱</sup> عدالت چهار شاخه دارد: فهمی عمیق، غواصی در دریای دانش، داوری نیکو و روشن، شکیبایی استوار. کسی که خوب فهمید، به ژرفای دانش رسید و هرکه به ژرفای دانش رسید، از آبشخور احکام شریعت سیراب بازگشت.

#### نکته‌ها

- کسی که بخواهد عادلانه حکم بکند، نخست باید از قابلیت تشخیص موضوع برخوردار باشد تا هرگونه خطا در تشخیص موضوع، موجب خطا در نتیجه حکم نشود.<sup>۲</sup>
- صَدَرَ عَنْ... به معنای بازگشت، یعنی بعد از آنکه از سرچشمه دین نوشید، برای بهره‌مند کردن دیگران بازگشت.<sup>۳</sup>

#### مشابه

﴿ثُمَّ اخْتَرُوا لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تَمَحَّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادَى فِي الرَّلَّةِ، وَلَا يَخْصُرُ مِنَ الْقَيِّءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تَشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَذْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاةٍ، وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَأَخَذَهُمْ بِالْخَبَجِ، وَأَقْلَهُهُمْ تَبَرُّمًا بِمَرَا جَعَةِ الْخَصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّصَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ فِيهِ إِطْرَاءٌ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ﴾<sup>۴</sup> و برای داوری در میان مردم، یکی از افراد رعیت را بگزین که در نزد تو برتر از دیگران بود. از آن کسان که کارها بر او دشوار نمی‌آید و از عهده کار قضا برمی‌آید. مردی که مدعیان با ستیزه و لجاج، رأی خود را بر او تحمیل نتوانند کرد و اگر مرتکب خطایی شد، بر آن اصرار نرزد و چون حقیقت را

۱. غَائِصٌ: غواصی‌کننده؛ فرورونده؛ از ماده «غوص» به معنای فرورفتن در چیزی برای جست‌وجو؛ هجوم آوردن بر چیزی برای گرفتن آن؛ علی المعانی: بلغ غایت‌ه القصوى.

زُهِرَةُ الْحُكْمِ: داوری نیکو؛ زهره: روشنائی؛ درخشش؛ شکوفایی؛ شکفتن.

الْفَهْمُ: گیرایی به واسطه شنیدن گوش یا شنیدن دل؛ علم، نتیجه فهم است.

شَرَائِعِ: آبشخور؛ مدخل آب که روشن و واضح است؛ جمع «شریعه» به معنای محل ورود آب.

غَوْرٌ: به عمق رفتن؛ غَوْرُ الْعِلْمِ: سر و باطن علم؛ غار الماء غورا: دخل فی الارض وسفل فیه غورا: دَقَّقَ النظر فیه.

رَسَاخَةٌ: محکمی؛ رَسَخَ الشَّيْءُ رَسُوخًا: ثَبَتَ فِی مَوْضِعِهِ.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۱۹۹.

۳. فرهنگ نهج البلاغه، ص ۲۱۹.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.





شناخت در گرایش به آن درنگ ننماید و نفسش به آزمندی متمایل نگردد و به اندک فهم، بی‌آنکه به عمق حقیقت رسد، بسنده نکند. قاضی تو باید، از هرکس دیگر موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیباتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رأی دهد. چرب‌زبانی و ستایش، او را به خودپسندی نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود. چنین کسان اندک به دست آیند.

♦ ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾<sup>۱</sup> دشمنی با گروهی دیگر وادارتان نکند که عدالت نورزید.

### آثار بردباری

«وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا»<sup>۲</sup>

هرکس شکیبایی ورزید، در کار خویش کوتاهی نکرد و در میان مردم، پسندیده زندگی نمود.

#### مشابه

♦ امیرمؤمنان علیه السلام: «تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ وَزِيرُهُ»<sup>۳</sup> حلم و بردباری را بیاموزید (و آن را تمرین کنید) زیرا دوست مؤمن و وزیر اوست.

♦ امام صادق علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ... لَا يَرَىٰ فِي حِلْمِهِ نَقْصَ وَ لَا فِي رَأْيِهِ وَهْنَ وَ لَا فِي دِينِهِ ضَيَاعٌ»<sup>۴</sup> مؤمن... در حلم او نقص، در رأی او سستی و در دین او تباهی وجود ندارد.

### پایه‌های جهاد

«وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ شَتَانِ الْفَاسِقِينَ»<sup>۵</sup>

۱. مانده، ۸.

۲. يُفْرِطُ: افراط؛ زیاده‌روی کردن و جلو افتادن؛ از حدود تجاوز کردن؛ تفریط: از حدود و اماندن؛ فَرَطُ: فی الشیء قَصْرٌ و أظهر العجز فیه.

۳. تحف العقول، ج ۱، ص ۲۲۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۵. الْمَوَاطِنُ: جمع «موطن»، میدان‌های جنگ.

شَتَانٍ: بغض و کینه، عداوت؛ شَنِءٌ: شئنا: أبغضه مع عداوة و سوء خلق.



جهاد چهار شاخه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت و پایداری در میدان‌های نبرد، دشمنی با فاسقان.

#### مشابه

﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيماً﴾<sup>۱</sup> خداوند، کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا وعده [پاداش] نیکو داده و [لی] مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است.

#### الف. امر به معروف و نهی از منکر

«فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوَفَ [الْمُنَافِقِينَ] الْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup>

کسی که امر به معروف کرد، مؤمنان را نیرومند ساخت و کسی که نهی از منکر نمود، بینی کافران را بر خاک مالید.

#### نکته

● شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ: از جمله آثار و برکات امر به معروف، تقویت مؤمنان و عقاید و ارزش‌های آنان است.

#### مشابه

◇ امیر مؤمنان (علیه السلام): «قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ»<sup>۳</sup> قوام شریعت به امر به معروف و نهی از منکر و بر پاداشتن حدود [الهی] است.

#### ب. پایداری در نبرد

«وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ شَنِىَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضَبَ اللَّهِ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۴</sup>

کسی که در میدان نبرد پایداری کرد، وظیفه‌اش را به انجام رساند. کسی که با فاسقان

۱. نساء، ۹۵.

۲. أَرْغَمَ: به خاک مالید؛ رغم انف: به خاک مالیدن بینی، کنایه از ذلیل کردن است؛ أَى ذَلَّ و انقاد.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۱.

۴. فسق: خروج از حق. اهل لغت گفته‌اند: «فسقت الرطبة عن قشرها» خرما از غلاف خود خارج شد.



دشمنی ورزید و برای خدا خشم ورزید خداوند به خاطر او خشم گرفت و روز قیامت او را خشنود گرداند.

#### مشابه

﴿يُنْسِ الْإِسْمَ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup> بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان نام کفر بگذارند و آن‌ها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند.

#### پایه‌های کفر

«وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ وَالرَّيْبِ وَالشَّقَاقِ»<sup>۲</sup>  
کفر چهار شاخه دارد: کنجکاوی نابجا [یا: در پی وهم رفتن به گمان دریافتن اسرار]، کشمکش با مردم، انحراف از حق و دشمنی.

#### مشابه

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾<sup>۳</sup>  
و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد اما هنگامی که به سراغ آن می‌آید چیزی نمی‌یابد.

#### انحراف از حق

«فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَنْبُ إِلَى الْحَقِّ وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَسَكِرَ سُكْرُ الضَّلَالَةِ وَمَنْ شَاقَّ وَعَزَتْ

۱. حجرات، ۱۱.

۲. التَّعَمُّقُ: در امری دقت بسیار کردن، مقصود در اینجا کنجکاوی در پندار و اوهام است؛ تعمق فی الأمر: بالغ فيه و تشدد طالبا أقصى غایاته و فی کلامه تنطع، ای تفصح فيه.

التَّنَازُعُ: کندن؛ «نزع الشيء من مكانه: قلعه» مخاصمه و مجادله را نزاع و تنازع گفته‌اند که طرفین یکدیگر را جذب و قلع می‌کنند؛ تنازع القوم: اختلفوا.

الرَّيْبُ: کناره‌گیری و انحراف از راه حق و تمایل به سوی هواوهوس؛ الريب: الميل عن الحق الشك.

الشَّقَاقُ: عناد و دشمنی؛ الشقاق: شاق شقاقا و مشاققة: خالفة و عاداه.

۳. نور، ۳۹.



عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَاعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَصَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ»<sup>۱</sup>

کسی که کنجکاوی نابجا کرد به‌سوی حق بازنگشت. کسی که از روی نادانی به کشمکش با مردم پرداخت نابینایی‌اش از دیدن حق دوام یافت. کسی که از حق منحرف گشت، نزد او خوبی، بد و بدی، خوب نمایان شد و به مستی گمراهی مبتلا گشت. کسی که دشمنی ورزید راه‌ها بر او سخت و کارش دشوار و راه‌رهایی‌اش تنگ و باریک شد.

#### نکته‌ها

- کنجکاوی، یعنی زیاده‌روی در جست‌وجوی حق و انحراف از حق به‌دلیل نادانی و رفتن به‌سمت افراط که همان صفت ناپسند ستمکاری در برابر فضیلت دادگری است و چنین کسی به‌تصور جست‌وجوی حق به‌جهل و نادانی خود متکی است.<sup>۲</sup>
- یکی از موانع شناخت همان حجاب خطرناک لجاجت و دشمنی با حق است. این‌گونه افراد در پیمودن راه خداشناسی یا معرفت پیغمبر ﷺ و امام علی علیه السلام به‌کسی می‌ماند که در سنگلاخ خطرناکی گرفتار شده و هرگز نمی‌تواند خود را به مقصد برساند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

﴿يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۴</sup> و موسی علیه السلام به قوم خود گفت: ای قوم من، چرا مرا می‌آزارید،

۱. سَکَرْتُ: مست شد. سُکَّرَ: شراب و چیز مست‌کننده و چون غفلت و بی‌خبری نوعی از مستی است لذا به غفلت «سُکَرْتُ» گفته‌اند؛ «سُکَرَةُ الْمَوْتِ» یعنی مستی مرگ و شدت آن که بر عقل و هوش غالب آید.

لَمْ يُنِبْ: بازنگشت. از ریشه «نوب» اگر با «الی» بیاید به‌معنی رجوع است؛ ناب الیه: رجع الیه مَرَّةً بعد اُخْرَى؛ «انابه» نیز به همان معنی است.

عَمَى: جهالت و کوری؛ فقدان بصیرت.

وَعُرْتُ: از ماده «وَعَر» به‌معنای سخت شدن، ضد نرم؛ همچنین زمین ناهموار و سنگلاخ را گویند؛ الوعر: المكان المخيف الوحش.

أَعْضَلَ: از ماده «عَضَلَ» به‌معنای به فشار گذاشتن و منع کردن: «عَضَلَ عَلَيْهِ عَضَلًا: ضَيَّقَ عَلَيْهِ»؛ مشکل شدن و ممنوع گشتن است؛ اعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ: کارش به هم پیچیده و معضل شد و او را عاجز و درمانده ساخت؛ أعْضَلَ الْأَمْرُ: اشتد و استغلق.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۳۸.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

۴. صف، ۵.



حال آنکه می‌دانید که من پیامبر خدا بر شما هستم؟ چون از حق روی گردان شدند، خدا نیز دل‌هایشان را از حق بگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

### استعاره

مستعار: سکر

مستعار منه: برخورد نادرست

مستعار له: غفلت و نادانی

جامع: امام علیه السلام واژه «سکر» را استعاره از غفلت و نادانی آورده است؛ از آن‌رو که افراد گرفتار به هر دوی این‌ها برخورد نادرست دارند، هیچ‌چیزی را به جای خود به کار نمی‌برند.

### ارکان شک

«وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي وَ الْهُولِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ؛ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَنًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلَةً»<sup>۱</sup>

شک چهار شاخه دارد: جدال در گفتار، ترس، دودلی و در برابر حادثه‌ها تسلیم شدن [و خود را باختن]. کسی که روش جدال را پیشه ساخت، شبِ گمراهی‌اش به سپیده‌دم نرسید.

### نکته

- منظور از «مراء» گفت‌وگو کردن در چیزی است که شک و تردید در آن وجود دارد و به جایی نمی‌رسد؛ در حالی که «جدال» به معنای گفت‌وگو کردن توأم با برتری‌جویی بر طرف مقابل است.<sup>۲</sup>

۱. التَّمَارِي: مجادله، جدل کردن برای غلبه و پیروزی نه برای احقاق حق؛ التَّمَارِي: ماری مراء و مماراة: جادل و نازع و لاج.

الْإِسْتِسْلَام: خود را تسلیم حوادث کردن؛ «استسلام» همان خودباختگی است که هرکس هرچه می‌گوید، در برابر آن تسلیم می‌شود و به همین دلیل نمی‌تواند حق را از میان آن‌ها برگزیند و بر آن استوار بماند.

الدَّيْدَن: خوی، عادت؛ الدَّأْب و العادة.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۲۱۵.



## آثار شک و دودلی

«وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا»<sup>۱</sup>

کسی که حوادث آینده او را ترسانید، عقب‌گرد نموده، کسی که در دودلی مردد ماند، شیطان‌ها لگدمال‌ش کردند و کسی که خود را تسلیم هلاکت دنیا و آخرت نمود، در هر دو جهان به هلاکت رسید.

### مشابه

◇ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾<sup>۲</sup> و از میان مردم کسی است که خدا را با تردید می‌پرستد. اگر خیری به او رسد، دلش بدان آرام گیرد و اگر آزمایشی پیش آید، رخ برتابد. در دنیا و آخرت زیان بیند و آن زیانی آشکار است.

◇ ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> پیامبران‌شان گفتند: آیا در خدا، آن آفریننده آسمان‌ها و زمین، شکی هست؟

۱. هَالٌ: از ریشه «هول» به معنای ترساندن و ترسیدن از کاری که نمی‌داند چه پیش می‌آورد؛ هاله الامر: افزعه؛ الهول: المخافة.

نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ: به قهقرا بازگشت؛ نکص: این لفظ اگر با «عن» باشد به معنی امتناع و خودداری است و اگر با «علی» باشد به معنی رجوع است؛ النکوص: الاحجام عن الشيء يقال: نکص على عقبیه أى رجع.

وَطِئَتْهُ: او را لگدمال کرد؛ از ریشه «وطؤ» به معنای زیر پا گذاشتن و قدم نهادن بر روی چیزی است؛ وطنه برجله: علاه بها وداسه.

سَنَابِك: جمع «سنبک» به ضم اول به معنای گوشه ناخن اسب، نوک سُم حیوان و نیز به معنی عهد و اول هر شیء آمده است؛ السنبک: جمع: سنبک طرف الحافر.

۲. حج، ۱۱.

۳. ابراهیم، ۱۰.



## حکمت ۳۲

### برتری انگیزه

«فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

شخص نیکوکار از کار نیک، خوب‌تر و فرد بدکار از کار بد، بدتر است.

#### نکته

- انسان‌ها به اعتبار نیکی‌ها و شایسته‌کاری‌هایی که دارند مورد تجلیل قرار می‌گیرند و به دلیل بدی‌ها و اعمال زشت مورد عذاب قرار می‌گیرد. علت و انگیزه نیکی از خود نیکی بهتر و انگیزه بدی از خود بدی بدتر است؛ زیرا هر دو برخاسته از نیت آدمی است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَكُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ»<sup>۳</sup> نیت مؤمن بهتر از عمل او و نیت کافر بدتر از عمل اوست و هرکس مطابق نیت خود عمل می‌کند.

#### نکته

- هر عملی از دو جنبه قابل ارزیابی است: الف. «حُسن فعلی» که براساس ملاک‌های شرعی و عقلی، اعمال ارزیابی و سنجیده می‌شود؛ ب. «حُسن فاعلی» که به نیت فاعل مربوط است و نیت نیز می‌تواند شامل مراتب گوناگون شود از نیت شر تأخیر عادی و خیر عقلی و شرعی و قرب الهی.

۱. خَيْرٌ: خوب؛ خوب‌تر؛ برگزیده؛ آنچه دارای نفع و جهت باشد، هماهنگ با نیازهای انسان، هرچند او را خوش نیاید.

الشَّرُّ: بدی؛ بدتر؛ ناهماهنگ با نیازهای انسان، هرچند او را خوش آید.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۹۰.



## حکمت ۳۳

### اعتدال و میانه‌روی

«كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقَتِّرًا»<sup>۱</sup>

بخشنده باش بی آنکه از حد درگذری و اندازه نگاه دار بی آنکه [در حق خود] سخت بگیری.

#### نکته

● این سخن امام علی (ع) فرمانی است به کسب فضیلت بخشش و بزرگواری و خودداری از انحراف به سمت افراط و تفریط؛ افراط، همان اسراف‌کاری و تفریط سخت‌گیری و تنگ‌نظری است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ۚ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾<sup>۳</sup> حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را ادا کن و هیچ اسراف‌کاری مکن. اسراف‌کاران با شیاطین برادرند.

◇ ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>۴</sup> آنان که چون هزینه می‌کنند اسراف نمی‌کنند و خست نمی‌ورزند بلکه میان این دو، راه اعتدال را می‌گیرند.

۱. سَمَحًا: بخشنده؛ سَمَح: صار من أهل الجود فهو سَمَح.

مُبَدِّرًا: اسراف‌کار؛ از ماده «تبدیر» در اصل به معنای پاشیدن دانه است ولی چون این واژه در مورد اموال به کار رود به کار کسانی اطلاق می‌شود که اموال خود را به صورت نادرست مصرف کرده و آن را حیف و میل می‌کنند؛ بَذَر: المال فَرَقَهُ إِسْرَافًا وَبَذَرَهُ. مُقَدِّرًا: میانه‌رو.

مُقَتِّرًا: کسی که در انفاق سخت‌گیر است؛ از ماده «تقتیر» در اصل به معنای تنگ گرفتن است و هنگامی که در مورد اموال به کار رود به معنای بخیل و خسیس بودن است؛ قَتَر: علی عیاله: ضَيَّقَ عَلَيْهِمْ فِي النَّفَقَةِ.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۴۰.

۳. اسراء، ۲۶ و ۲۷.

۴. فرقان، ۶۷.





## حکمت‌ها

- ◇ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾<sup>۱</sup> اگر چیزی انفاق کنید، عوضش را خواهد داد و او بهترین روزی‌دهندگان است.
- ◇ ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾<sup>۲</sup> و دست خویش بر گردن مبنده و بخل مکن و بسیار هم آن را مگشای که هر چه داری ببخشی و در نتیجه نکوهیده و برهنه بر جای بنشینی.
- ◇ امام صادق (ع) در ذیل آیه کریمه ﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا﴾ چنین فرمود: «مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبْذَرٌ، وَمَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ»<sup>۳</sup> هرکس چیزی در راهی جز طاعت خدا انفاق کند، و لخرج است و هرکس در راه خیر و خوبی خرج کند، مقتصد و صرفه‌جو است.

## حکمت ۳۴

### برترین غنا

«أَشْرَفُ الْغِنَى، تَرْكُ الْمُنَى»<sup>۴</sup>

شریف‌ترین بی‌نیازی رها کردن آرزوهاست.

۱. سبأ، ۳۹.

۲. اسراء، ۲۹.

۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۴. أَشْرَفُ: عالی‌ترین؛ از ماده «شَرَف» به معنای جای بلند و مسلط؛ بادوام؛ بلندی زیبا و چشمگیر.

الْغِنَى: بی‌نیازی؛ سرشار؛ دل سیر.

المنی: آرزوها؛ جمع «امنیه» به معنای آرزو است و در این عبارت نورانی امام منظور آرزوهای دورودراز و دور از منطق عقل و شرع است؛ جمع منیه و هی توقع ما لا یمكن وجوده أو یتعذر تحصیله، و هی بنفسها حاجة شديدة و فقر مولم یتولد منها حاجات كثيرة و شدائد مولمة غیر یسیره تمس بکرامة الإنسان و شرفه، فالمنی الشهوانية تجر الإنسان إلى الخضوع لریات الجمال و تحمّل ما یکلفه بالغنج و الدلال، و المنی فی الجاه و تحصیل الرتب العالیة تخضع الإنسان تجاه الرجال الأنذال، و منیه جمع المال و الادخار تکلف الإنسان بتحمل مشاق صعبة ماسة بالشرف، فأشرف الغنی ترک الامنیات و ملازمة القناعة و الثبات.



### نکته

● آرزوهای طولانی انسان را در بند می‌کند و چون به اکثر آن‌ها نمی‌رسد، نیرو و توانش را می‌گیرد. هرچه کمتر گرفتار خواسته‌های نفسانی باشیم، توانگری و بی‌نیازی بیشتری را برای ترقی احساس می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ «لَا كَنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ»<sup>۲</sup> و گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

## حکمت ۳۵

### مواضع تهمت

«مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ [مَا] بِمَا لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>  
آن‌که به انجام کارهایی که مردم نمی‌پسندند بشتابد، مردم درباره او چیزهایی گویند که ندانند.

### نکته‌ها

- بعضی از افراد از نظر رفتاری کارهایی از آن‌ها سر می‌زند که توده مردم خوش ندارند و همین باعث می‌شود که قدر و منزلتشان پایین آمده و بی‌آبرو بشوند؛ در نتیجه مردم شایعاتی درباره آن‌ها می‌گویند و در واقع خود باعث می‌شوند که بیش از آنچه از کارهای خلاف انجام داده‌اند درباره آن‌ها گفته شود.<sup>۴</sup>
- عملکرد شتاب‌زده آن هم برخلاف میل دیگران و پسند این و آن، خود مصداقی از

۱. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۷۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۳. أَسْرَعَ: سرعت؛ چیزی را در زمان خودش انجام دادن و شتاب؛ از ماده «سَرَعَ» به معنای شتاب کردن؛ اسرع: شتاب گرفتن و خود را شتابانیدن؛ إِلَى الْأَمْرِ: بادر و عَجَل، و بِالْأَمْرِ: بادر به.

يَكْرَهُونَ: ناخوشایند؛ نامطلوب؛ آنچه طبع خوش ندارد؛ اکراه؛ تحمیل کردن.

۴. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۸۰.



مصادیق وارد شدن در جایگاه تهمت است که در احادیث اسلامی از آن منع شده است.

#### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ، فَأَسَكَّتَ اللَّهُ عَنْ عُيُوبِهِمُ النَّاسَ، فَمَاتُوا وَلَا عُيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ، وَكَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَا عُيُوبَ لَهُمْ فَتَكَلَّمُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ، فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عُيُوبًا لَمْ يَزَالُوا يُعْرِفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا»<sup>۱</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: در مدینه مردمانی بودند که عیب‌هایی داشتند اما زبان از عیب‌جویی مردم فروبستند پس خداوند زبان مردم را از عیب‌جویی آنان فروبست؛ در نتیجه، آن عده مُردند و مردم از عیب‌های آنان آگاه نشدند. در همین شهر مردمانی هم بودند که عیبی نداشتند اما درباره عیب‌های مردم سخن می‌گفتند پس خداوند در آنان عیب‌هایی آشکار ساخت که تا وقتی مُردند به آن عیب‌ها معروف بودند.

## حکمت ۳۶

### آرزوهای طولانی و سوءعمل

«مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ، أَسَاءَ الْعَمَلَ»<sup>۲</sup>

آن‌که آرزو را دراز نماید، کردارش را زشت کند.

#### نکته

- لازمه پایبندی به تکالیف و احساس تعهد در انجام وظایف انسانی، پشت پا زدن به آرزوهای دراز و پیروی از اعتدال و میانه‌روی در نیازهاست.<sup>۳</sup>

#### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي، وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا أُرْضِعَتْ الْوِلْدَةُ وَلَدَهَا، وَلَا

۱. الأُمَالِي (للطوسي)، ص ۴۴.

۲. الْأَمَلُ: امید و آرزو.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۴۳.



غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا<sup>۱</sup> آرزو، برای امت من رحمت است و اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی بر نمی نشاند.

♦ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»<sup>۲</sup> ای مردم، دو چیز است که بیش از هر موضوع دیگر از گرفتاری شما به آن ها نگران و بیمناکم: یکی تبعیت از هوا و هوس و دیگر آرزوی دور و دراز؛ زیرا پیروی از هوس ها مانع اجرا و عمل به حق می شود و آرزوهای دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد.

♦ خاقانی شروانی در قصیده ای بلند چنین سروده است:

شاخ امل بزن که چراغی ست زود میر      بیخ هوس بکن که درختی است کم بقا

♦ حافظ شیرازی نیز چنین سروده است:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است      بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

## حکمت ۳۷

### تشریفات زیان آور

«وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَاشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا خُلِقْنَا مِنْ نَعْظٍ بِهِ أَمْرَاءَنَا. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرَاؤُكُمْ وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشْقُونَ بِهِ فِي [أُخْرَاكُمْ] أَخْرَتِكُمْ، وَ مَا أَحْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَ أَرْبَحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۳۷.

۲. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۴، ص ۳۳.





### مِنَ النَّارِ<sup>۱</sup>

علی علیه السلام در مسیرش به سوی شام وقتی که دهقانان شهر انبار<sup>۲</sup> با او را دیدار کردند و از اسب‌ها به زیر آمدند و جلوی آن حضرت دویدند، فرمود: این چه کاری بود که کردید؟ آنان گفتند: رسم ماست که بدین‌گونه حاکمان خود را احترام می‌کنیم. امام فرمود: به خدا سوگند حاکمان شما از این کار بهره‌ای نمی‌برند و شما [با این کار] در دنیا بر خود سخت می‌گیرید و در آخرت در اثر آن دچار شقاوت می‌شوید. چه زیان‌بار است سختی‌ای که در پس آن کيفر است و چه سودآور است آسایشی که ایمنی از آتش را به همراه دارد!

### نکته‌ها

- امام بیان می‌دارد که چنین رفتاری شما را در دنیایتان به مشقت و زحمت می‌افکند و با چنین روشی دنیای خود را به بدبختی سپری می‌کنید، حیات انسانی خود را تیره‌وتار می‌سازید و شقاوت اخروی را به دنبال دارید؛ برای اینکه به بهانه یک عادت غلط در برابر حاکمان فروتنی می‌کنید تا از این رهگذر دنیای خود را آباد سازید و به منافع زودگذر دنیوی برسید در حالی که هر نوع حقارت و کوچکی برای غیر خدا گناه و معصیت است.<sup>۳</sup>
- امام علی علیه السلام روحیه تملق‌پذیری ندارد و در تشکیلات حکومتی آن حضرت جایی برای چابلوسان دین به دنیا فروش و فرصت‌طلبان عرصه سیاست به چشم نمی‌خورد. این

۱. دَهَاقِيْنٌ: دهقانان؛ مَعَرَبٌ إِنْ جَعَلْتَ النُّونَ أَصْلِيَّةً مِنْ قَوْلِهِمْ تَدَهَقُنَ الرَّجُلُ وَلَهُ دَهْقَنَةٌ مَوْضِعٌ كَذَا صَرَفْتَهُ لِأَنَّهُ فَعْلَانٌ، وَإِنْ جَعَلْتَهُ مِنَ الدَّهَقِ لَمْ تَصْرَفْهُ لِأَنَّهُ فَعْلَانٌ.

تَرَجَّلُوا لَهُ: پیاده شدند برای او.

اِسْتَدُّوا: شتافتند؛ دویدند؛ عدوا بین یدید.

تَشَقُّونَ: به مشقت می‌اندازید؛ از ماده «شَقَاء»؛ شَقٌّ: عَلى الشَّيْءِ شَقًا وَمَشَقَّةً.

الدَّعَّةُ: آرامش، راحتی؛ الدَّعَةُ: السَّكِينَةُ، الرَّاحَةُ وَخَفَضُ الْعَيْشِ.

تَشَقُّونَ: شقاوت‌مند می‌شوید.

مَا أَحْسَرَ: چقدر زیان‌بار است!

أَزْيَجَ: سودآور است؛ از ریشه «رَبَح» به معنای سود.

۲. شهری است در ۶۰ کیلومتری غرب بغداد.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۴۷.



نوعی هشدار از جانب آن حضرت است که انسان‌ها در اعمال و رفتار خویش تجدیدنظر کنند و ملاک ارزشیابی اعمال را در مشقت‌بار بودن آن‌ها به حساب نیاورند.

### حکمت ۳۸

«وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِابْنِهِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا، لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ، وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ، وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ. يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالثَّأْفَةِ؛ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»

علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: پسر! چهار و چهار برنامه را از من به یاد سپار که با به کار بستن آن‌ها هر کاری بکنی به تو زیان نرساند [یا: هر اندازه که آن را به کار بندی زیان نبینی]، گرامی‌ترین [یا: بی‌نیازکننده‌ترین] ثروت، خرد است و بزرگ‌ترین نداری، بی‌خردی است. هراسناک‌ترین وحشت [یا: تنهایی] خودبینی است و گرامی‌ترین حسَب [نسبت خانوادگی] خلق نیکوست.

پسر! از دوستی با بی‌خرد پرهیز، چه او می‌خواهد تو را سودی بخشد اما زیان می‌رساند. از دوستی با بخیل دوری‌گزین که آنچه سخت بدان نیازمندی از تو دریغ دارد. از دوستی با بدکار بر حذر باش که تو را با بهایی اندک می‌فروشد. از دوستی با دروغ‌گو کناره‌گیر که همچون سراب است، دور را در دیده‌ات نزدیک می‌سازد و نزدیک را دور.

### خردمندی

«وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِابْنِهِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا، لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ»<sup>۱</sup>

۱. لَا يَضُرُّكَ: تو را ضرر نمی‌رساند.

أَغْنَى الْغِنَى: بی‌نیازترین بی‌نیازی.



علی‌علیه‌السلام به فرزندش امام حسن‌علیه‌السلام فرمود: پسر! چهار و چهار برنامه را از من به یاد سپار، که با به کار بستن آن‌ها هر کاری بکنی به تو زیان نرساند [یا: هر اندازه که آن را به کار بندی زیان نبینی]، گرامی‌ترین [یا: بی‌نیازکننده‌ترین] ثروت خرد است.

#### نکته

● در اینجا این سؤال پیش می‌آید که امام‌علیه‌السلام چرا نفرمود من هشت چیز را به تو توصیه می‌کنم، بلکه فرمود: چهار چیز و چهار چیز. پاسخ سؤال این است که امام می‌خواهد بدین وسیله مخاطب را متوجه تفاوت این دو با هم سازد؛ زیرا چهار قسمت اول ناظر به صفات «اخلاقی» است و چهار قسمت دوم ناظر به امور «رفتاری» و اضافه بر این چهار قسمت اول از باب اوامر است و چهار قسمت دوم از باب نواهی.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»<sup>۲</sup> جان‌مایه آدمی خرد اوست و کسی که خرد ندارد، دین ندارد.

◇ «إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ﷺ قَالَ دَاوُودُ الْمَرْصَى فَشَفَّيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَتْرَأْتُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْمَوْتَى فَأَحْيَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَالَجْتُ الْأَحْمَقَ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى إِصْلَاحِهِ»<sup>۳</sup> عیسی بن مریم‌علیه‌السلام فرمود: من بیماران را به اذن خدا شفا دادم، افراد کور و پیس را به یاری خداوند سالم گردانیدم و مردگان را به اذن خدا زنده کردم ولی نتوانستم احمق را معالجه کنم.

◇ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ وَمَطِيئَةُ الْمَرْءِ الْعَقْلُ»<sup>۴</sup> هر چیزی مرکبی دارد و مرکب انسان خرد است.

◇ امام باقر‌علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا»<sup>۵</sup> همانا خداوند تبارک و تعالی مردم را به اندازه عقل و فهمی که در دنیا به آنها داده است حسابرسی می‌کند.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۲۵۳.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۸۱.

۳. الإختصاص، ص ۲۱۸.

۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۲.

۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۸۴.



## نادانی و بی‌خردی

«وَأَكْبَرَ الْفَقْرَ الْحَقُّ»<sup>۱</sup>

و بزرگ‌ترین ناداری بی‌خردی است.

### مشابه

◇ «مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ [غَيْرِهِ] النَّاسِ فَأَنكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ»<sup>۲</sup> و آن‌که عیوب مردم را بنگرد و آن را ناپسند داند سپس برای خود روا داند، احمق واقعی است.

## پرهیز از عجب و خودپسندی

«وَأَوْحَشَ الْوُحْشَةَ الْعُجْبُ»<sup>۳</sup>

هراسناک‌ترین وحشت [یا: تنهایی] خودبینی است.

### مشابه

◇ «إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ بُرْهَانُ نَقْصِهِ وَ عُنْوَانُ ضَعْفِ عَقْلِهِ»<sup>۴</sup> خودبینی مرد، دلیل بر نقص وی و نشانگر ضعف عقل اوست.

◇ «الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ [مِنَ الْإِزْدِيَادِ]»<sup>۵</sup> خودپسندی، افزونی و پیشرفت را بازمی‌دارد.

◇ الإمام الصادق عليه السلام: «مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»<sup>۶</sup> هرکه خودپسند باشد، نابود شود و هرکه خودرأی باشد نابود شود.

## اخلاق نیکو

۱. أَكْبَرَ الْفَقْرَ: بزرگ‌ترین نیازمندی.

حَقُّ: بی‌خردی، سفاقت؛ الحَقُّ: قَلَّةُ الْعَقْلِ.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۳. أَوْحَشَ الْوُحْشَةَ: وحشتناک‌ترین تنهایی.

الْعُجْبُ: خودپسندی، خودبینی؛ کسی که خودپسند باشد از طرف مردم مطرود می‌شود و در نتیجه دچار تنهایی دائمی می‌گردد.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۸.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷.

۶. الاختصاص، ص ۲۲۱.





«وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنَ الْخُلُقِ»<sup>۱</sup>

و گرامی‌ترین حَسَب [نسبت خانوادگی] خلق نیکوست.

#### مشابه

♦ ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ- وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾<sup>۲</sup> به سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این چنین خوش خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت دل می بودی از گرد تو پراکنده می شدند.

♦ ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۳</sup> و تو [ای پیامبر] اخلاق عظیم و برجسته ای داری.

♦ عطار نیشابوری در پندنامه چنین سروده است:

بهترین چیزها خلق نکوست      خلق خلق نیک را دارند دوست

همچنین:

هرکه خلق از خلق او خشنود نیست      هیچ قدرش بر در معبود نیست

♦ در سروده ای از سنایی غزنوی چنین می خوانیم:

منشین با بدان که صحبت بد      گرچه پاکی تو را پلید کند  
آفتاب ارچه روشن است او را      پاره ای ابر ناپدید کند

#### پرهیز از دوستی با احمق

«يَا بَنِي إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ»

پسرم! از دوستی با بی خرد پرهیز، چه او می خواهد تو را سودی بخشد اما زیان می رساند.

#### مشابه

♦ مولانا در دفتر چهارم مثنوی چنین سروده است:

پند گفتن با جهول خوابناک      تخم افکندن بود در شوره خاک  
چاک حمق و جهل نپذیرد رفو      تخم حکمت کم دهش ای پندگو

۱. أَكْرَمَ الْحَسَبِ: باکرامت ترین حیثیت.

۲. آل عمران، ۱۵۹.

۳. قلم، ۴.



## پرهیز از رفاقت با بخیل

«وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يُقْعَدُ عَنْكَ أَخَوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>

از دوستی با بخیل دوری گزین که آنچه سخت بدان نیازمندی از تو دریغ دارد.

### مشابه

◇ «لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَخْذُلُكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ»<sup>۲</sup> در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد و از تهی دستی می ترساند.

◇ «الَّذِينَ يَنْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»<sup>۳</sup> همان کسانی که بخل می ورزند و دیگران را نیز به بخل دعوت می کنند و آنچه خدا از فضل خود به آنان روزی کرده، کتمان می کنند و ما برای کفرپیشگان عذابی تهیه کرده ایم که در برابر تبخترشان خوارشان سازد.

## پرهیز از دوستی با فاجر

«وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ»<sup>۴</sup>

از دوستی با بدکار بر حذر باش که تو را با بهایی اندک می فروشد.

## پرهیز از دوستی با دروغ گو

«وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»<sup>۵</sup>

از دوستی با دروغ گو کناره گیر که همچون سراب است، دور را در دیدات نزدیک می سازد و نزدیک را دور.

۱. إِيَّاكَ: پرهیز.

مُصَادَقَةً: همراهی؛ مصاحبت، دوستی.

يُقْعَدُ عَنْكَ: از تو بازمی دارد.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. نساء، ۳۷.

۴. يَبِيعُكَ: تو را می فروشد.

التَّافِه: اندک، ناچیز، کم؛ از ماده «تفه» به معنی کمی و خسیس بودن. تفه تفها: قلّ و خَسّ.

۵. السَّرَاب: سراب، تابش آفتاب در بیابان که از دور به صورت آب پنداشته می شود.



مشابه

♦ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُوَاخِيَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ»<sup>۱</sup>  
حضرت صادق عليه السلام فرمود: برای مسلمان شایسته نیست که با بدکار و نادان و دروغ‌گو دوست شود.

♦ ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾<sup>۲</sup> پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار کسانی که پیامبران را به دروغ نسبت می‌دادند، چگونه بوده است.

تشبیه

مشبه: دروغ‌گو

مشبه‌به: سراب

وجه شبیه: شخصی که دروغ‌گو است، حقیقت آنچه به زبان می‌آورد، پوشیده می‌دارد و در نتیجه کارهای مشکل و دور را آسان جلوه می‌دهد و دسترسی بدان‌ها را ساده می‌نماید و کارهای آسان نزدیک را دور ساخته و مطابق هدف‌هایی که دارد با سخن دروغش آن‌ها را دور جلوه می‌دهد، با اینکه در واقع آن‌طور نیست، مانند سرابی که آب به نظر می‌رسد در صورتی که آب نیست.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. نحل، ۳۶.



## حکمت ۳۹

### مستحبات بی ارزش

«لَا قُرْبَةَ لِلنَّوَافِلِ، إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ»<sup>۱</sup>

عمل به مستحبات در جایی که به واجبات زیان رساند، مایه تقرّب به خدا نمی گردد.

#### نکته

- در صورتی که مکلف با برنامه ریزی صحیح بتواند بین مستحبات و واجبات جمع کند، توفیق مضاعف نصیب وی می گردد.

#### مشابه

◇ امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّافِلَةُ لِيَتِمَّ بِهَا مَا أُفْسِدَ مِنَ الْفَرِيضَةِ»<sup>۲</sup> برای این نافله مشروع شده است که به واسطه اش فسادى که در فریضه پدید می آید ترمیم و جبران شود.

◇ امام صادق علیه السلام فرمودند: «... وَ أَرَى أَهْلَ هَذَا الزَّمَانِ يَشْتَغِلُونَ بِالْفَضَائِلِ دُونَ الْفَرَائِضِ وَ كَيْفَ يَكُونُ جَسَدٌ بِلَا رُوحٍ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَجِبْتُ لَطَالِبِ فَضِيلِهِ تَارِكِ فَرِيضَتِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا لِحِرْمَانِ مَعْرِفَةِ الْأَمْرِ وَ تَعْظِيمِهِ»<sup>۳</sup> مردم این زمان را می بینم که به فضیلت ها مشغول اند تا به واجبات، چگونه بدنی بدون روح باشد؟! علی بن الحسین علیه السلام گفت: عجب دارم از کسی که طالب فضیلت باشد و طلب فضیلت کند و اهمّ فضایل را که فرایض و سنن باشد، ترک کند و در پی تحصیل آن نباشد.

۱. النَّوَافِلُ: مستحبات؛ جمع «نافله»؛ بخشش اختیاری؛ النافلة: ج: النوافل ما تفعله ممّا لم يفرض ولم یجب عليك. أَصْرَتْ: به او چنان نزدیک شد که او را در ضیق و تنگی قرار داد؛ از ماده «صَرَّه» به معنای به او زیان رسانید. فَرَائِضُ: واجبات؛ جمع «فریضه» به معنای حدودی که خداوند با امر و نهی آن ها را واجب کرده است.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۱۶.



## حکمت ۴۰

### قلب و زبان

«لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ»<sup>۱</sup>

زبان خردمند پشت دل او و دل بی‌خرد در پس زبان اوست.

[قال الرضى] رحمه الله تعالى [و هذا من المعانى العجيبة الشريفة و المراد به أن العاقل لا يطلق لسانه إلا بعد مشاورة الروية و مؤامرة الفكرة، و الأحمق تسبق حذفات لسانه و فلتات كلامه مراجعة فكره و مмахضة رأيه، فكأن لسان العاقل تابع لقلبه و كأن قلب الأحمق تابع للسانه].

سید رضی: این از معانی عجیب و شریف است. مقصود آن است که خردمند سخن نمی‌گوید مگر پس از مشورت با دل و رایزنی با اندیشه خود اما بی‌خرد پیش از آنکه بیندیشد و نظر صحیح را به دست آورد، زبان به سخن می‌گشاید و هرچه بر زبانش آید می‌گوید. پس چنان است که گویی زبان خردمند پیرو قلب اوست و قلب بی‌خرد پیرو زبان اوست.

### نکته

- انسان عاقل نخست اندیشه می‌کند سپس سخن می‌گوید در حالی که احمق نخست سخن می‌گوید و بعد در اندیشه فرو می‌رود؛ به همین دلیل سخنان عاقل سنجیده و حساب‌شده است ولی سخنان احمق خطرناک و به زیان اوست.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ وَرَاءَ قَلْبِهِ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يَدَّبَّرَهُ بِقَلْبِهِ ثُمَّ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَإِنَّ لِسَانَ الْمُنَافِقِ أَمَامَ قَلْبِهِ فَإِذَا هَمَّ بِالشَّيْءِ أَمْضَاهُ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَتَدَبَّرْهُ بِقَلْبِهِ»<sup>۳</sup>

۱. لِسَانُ: زبان؛ عضوی در دهان انسان که با آن سخن می‌گوید؛ از جمله ابزار نطق؛ آنچه زبان به آن سخن می‌گوید.

وَرَاءَ: از «وَرَى» به معنای پوشش و مخفی بودن چیزی از چیز دیگر.

قَلْبُ: جایی که عقل و عاطفه در آن قرار دارد؛ مرکز و فرماندهی بدن و همه اعضای انسان.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۲۶۹.

۳. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۰۴.



به راستی زبان مؤمن در پشت دل اوست، هرگاه بخواهد سخن بگوید، در دل می اندیشد، آنگاه بر زبان می راند و زبان منافق پیشاپیش دل اوست، پس هرگاه چیزی را قصد کند، بر زبان براند، بدون اینکه در دل بیندیشد.

♦ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ إِلَّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> عاقل کسی است که زبان خود را بسته دارد مگر از ذکر خدا.

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ»<sup>۲</sup> رستگاری مؤمن در محافظت از زبان اوست.

## حکمت ۴۱

### فرق عاقل و احمق

«قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ»  
قلب بی خرد در دهان او و زبان خردمند در قلب اوست.

#### مشابه

♦ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «كَلَامُ الرَّجُلِ مِيزَانُ عَقْلِهِ»<sup>۳</sup> سخن مرد میزان سنجش عقل اوست.

♦ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»<sup>۴</sup> سخن گویند تا شناخته شوید که همانا مرد در زیر زبانش نهفته است.

♦ سعدی شیرازی در دیباجة گلستان از زبان بزرگمهر، وزیر انوشیروان چنین گوید:

«اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.» و در ادامه چنین سراید:

سخندانِ پرورده پیر کهن      بیندیشد آنگاه بگوید سخن

۱. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۱۷.

۲. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۳۹۵.

۴. الأمالی (للصدوق)، ص ۴۴۷.



مزن تا توانی به گفتار، دم  
بیندیش و آنگه بر آور نفس  
نکو گوی، گر دیر گویی چه غم؟  
و زان پیش بس کن که گویند بس  
دَوَاب از تو به، گر نگویی صواب  
به نطق آدمی بهتر است از دَوَاب

## حکمت ۴۲

و قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةٍ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ [مِنْكَ] مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَلَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَيَحْتُهَا حَتَّ الْأَوْزَاقِ، وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ. وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصَدَقِ النَّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ.

علی (علیه السلام) به یکی از یاران خود که در بستر بیماری بود، فرمود: خداوند بیماری تو را مایه ریزش گناهانت قرار داد؛ زیرا بیماری [پاداش و] اجری ندارد اما گناهان را می‌ریزد، آن‌گونه که برگ‌های درختان می‌ریزند. پاداش تنها در سخن گفتن با زبان و عمل کردن با دست و پا است. خدای سبحان هر که را از بندگانش که بخواهد در اثر درستی نیت و باطن نیکویش وارد بهشت می‌کند.

### بیماری و ریزش گناهان

«وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةٍ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ [مِنْكَ] مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَلَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَيَحْتُهَا حَتَّ الْأَوْزَاقِ»<sup>۱</sup>  
علی (علیه السلام) به یکی از یاران خود که در بستر بیماری بود، فرمود: خداوند بیماری تو را مایه

۱. عِلَّةٌ: بیماری.

اعْتَلَّهَا: او را مریض کرد.

شَكْوَاكَ: شکایت تو؛ الشکوی: الأمر أو العلة ذکرهما أو توجع منهما.

حَطًّا: ریختن؛ ریزش؛ هرگونه ریزش و پایین آوردن؛ حَطًّا وضعه أو تركه.

يَحُطُّ: می‌ریزد.

حَتَّ الْأَوْزَاقِ: ریزش برگ درختان؛ حَتَّ: حَتًّا عن الشجر: أسقط ورقه وقشره.



ریزش گناهانت قرار داد؛ زیرا بیماری [پاداش و] اجری ندارد اما گناهان را می‌ریزد، آن‌گونه که برگ‌های درختان می‌ریزند.

### نکته

- بیمار به دلیل بیماری‌اش مأجور نیست ولی به دلیل رنج و دردی که متحمل می‌گردد، گناهان او آمرزیده می‌شود.

### مشابه

◇ ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِيًا أَوْ قَائِمًا﴾<sup>۱</sup> چون به آدمی گزندی رسد، چه بر پهلو خفته باشد و چه نشسته یا ایستاده ما را به دعا می‌خواند.

◇ ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾<sup>۲</sup> نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب. زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند. این اندرزی است برای اندرزپذیران.

◇ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾<sup>۳</sup> چراکه هیچ تشنگی و گرسنگی و رنجی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند، مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان [در کارنامه‌شان] نوشته می‌شود.

### صدق نیت، عامل ورود به بهشت

﴿وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ. وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النِّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ﴾<sup>۴</sup>

پاداش تنها در سخن گفتن با زبان و عمل کردن با دست و پا است. خدای سبحان هر که را از بندگان که بخواهد در اثر درستی نیت و باطن نیکویش وارد بهشت می‌کند.

۱. یونس، ۱۲.

۲. هود، ۱۱۴.

۳. توبه، ۱۲۰.

۴. السَّرِيرَةُ: باطن؛ السَّرِيرَةُ: جمع سرائر السِّرِّ الَّذِي يَكْتُم، ما يَسْرَهُ الْإِنْسَانُ مِنْ أَمْرِهِ، النِّيَّةُ يَقَالُ هُوَ طَيْبُ السَّرِيرَةِ أَيْ سَلِيمُ الْقَلْبِ صَافِي النِّيَّةِ.





### نکته‌ها

- پاداش و اجر اخروی به انگیزه عمل و انجام وظیفه داده می‌شود و تفصل خداوند در راستای وظیفه‌شناسی و تعبد است.<sup>۱</sup>
- اجر و مزد، به‌طور معمول در مقابل عمل است؛ عملی که با اختیار و انتخاب از بنده سر می‌زند.
- پاکی دل است که راه ورود به بهشت را هموار می‌کند.

## حکمت ۴۳

### تجلیل از خَبَاب

«وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي ذِكْرِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ: [رَحِمَ اللَّهُ خَبَابَ بْنَ الْأَرْتِّ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا]»<sup>۲</sup>

علی (علیه السلام) درباره خَبَاب پسر اَرْت فرمود: خداوند خباب پسر اَرْت را رحمت کند که با میل و رغبت اسلام آورد، برای اطاعت از فرمان خدا هجرت کرد، به مقدار کفایتش قناعت ورزیده، از خداوند خشنود بود و زندگی‌اش را با جهاد سپری نمود.

### نکته

- «خَبَاب بن الارْت» از مسلمانان پیشتاز و ششمین مردی بود که مسلمان شد. در عصر خلافت عمر، خلیفه از او خواست تا گوشه‌ای از بدرفتاری مشرکان را بازگو کند. خباب پیراهن خود را بالا زد و آثار شلاق و شکنجه را بر بدن خودش نشان داد. عمر می‌گوید من هرگز کسی را چون خباب ندیدم که این‌گونه شکنجه شده باشد. امام جمله «فَلَقَدْ أَسْلَمَ

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. أَسْلَمَ: مسلمان شد.

هَاجَرَ: هجرت کرد.

طَائِعًا: با اختیار؛ با میل.

عَاشَ: زندگی کرد.



رَاغِباً» را در توصیف اسلام خواب بیان فرموده است و عبارت «وَهَاجَرَ طَائِعاً» را در مورد هجرت خواب به دستور پیامبر بیان کرده است.<sup>۱</sup>

#### مشابه

- ◇ ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>۲</sup> خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند.
- ◇ ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup> خدا از آن‌ها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. اینان حزب خدایند.
- ◇ ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾<sup>۴</sup> کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم.

◇ «اقْنَعْ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِكَ وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَسْتَ نَائِلُهُ؛ فَإِنَّهُ مَنْ قَنَعَ شَيْعَ وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ»<sup>۵</sup> امام صادق (علیه السلام): به آنچه خداوند قسمت تو کرده قانع باش و به آنچه دیگران دارند، چشم مدوز و آنچه بدان نمی‌رسی، آرزو مکن؛ زیرا کسی که قانع باشد، سیر می‌شود و کسی که قانع نباشد، سیر نمی‌شود و به فکر بهره آخرت باش.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲. مانند، ۱۱۹.

۳. مجادله، ۲۲.

۴. عنکبوت، ۶۹.

۵. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۳.



## حکمت ۴۴

### حیات لذت‌بخش

«طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>  
خوشا به حال کسی که به یاد معاد بود و برای حساب کار کرد و به آنچه او را کفایت می‌نمود، قناعت ورزید و با خشنودی از خدا زیست.

#### نکته

- منظور از قانع بودن به مقدار کفایت این است که حداقل لازمه زندگی را داشته باشد؛ زیرا بالاتر از آن خالی از مسئولیت نیست و کمتر از آن خالی از ذلت.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ وَلَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ»<sup>۳</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: سر طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا نسبت به آنچه بنده دوست داشته یا ناپسند داشته باشد و هیچ بنده‌ای از خدا نسبت به آنچه دوست یا ناپسند دارد، راضی نباشد، جز آنکه خیرش باشد در آنچه دوست یا ناپسند داشته است.

◇ ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾<sup>۴</sup> آنچه در دل دارید خواه آشکارش سازید یا پوشیده‌اش دارید، خدا شما را بدان بازخواست خواهد کرد.

۱. طُوبَى: لذت‌بخش؛ چیز پاکی که انسان به آن کشش دارد؛ طاهر؛ از ماده «طَبَّ» به معنای پاکی؛ الطوبى: الغبطة و السعادة، الخير والخيرة، يقال: طوبى لك، أى لك الحظ والعيش الطيب.

المَعَاد: محلی که انسان به آن عادت داشته و اکنون بعد از دور شدن به آن برمی‌گردد.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۱، ص ۲۹۴.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۰.

۴. بقره، ۲۸۴.



## حکمت ۴۵

«لَوْ صَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي؛ وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ، فَانْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ»

اگر با این شمشیرم بینی مؤمن را ببرم که با من دشمنی کند، نخواهد کرد و اگر همه دنیا را نثار منافق کنم که مرا دوست بدارد، نخواهد داشت؛ زیرا قضای الهی گذشت و بر زبان پیامبر امی که درود خدا بر او و بر آل او باد جاری گشت که فرمود: یا علی هیچ مؤمنی با تو دشمنی نرزد، و هیچ منافقی تو را دوست ندارد.

### حب و بغض

«لَوْ صَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي»<sup>۱</sup>

اگر با این شمشیرم بینی مؤمن را ببرم که با من دشمنی کند، نخواهد کرد و اگر همه دنیا را نثار منافق کنم که مرا دوست بدارد، نخواهد داشت.

### نکته

● «جَمَّات» جمع «جَمَّة» عبارت است از جایی از زمین که در آنجا آب گرد آید؛ از آن رو که ایمان راستین باعث اتحاد و محبت خالص میان مؤمنان در راه خداست، ناگزیر دشمنی و کینه امام علیه السلام با آن در یک دل جمع نشود و از طرفی چون نفاق مخالف ایمان است، با آنچه لازمه ایمان است یعنی محبت در راه خدا نیز مخالف است و با آن جمع شدنی نیست، هر چند به بهای دادن مال فراوانی به شخص منافق باشد.<sup>۲</sup>

۱. خَيْشُومٌ: بیخ بینی؛ أصل الأنف.

بِسَيْفِي هَذَا: با این شمشیرم.

صَبَبْتُ: سرازیر کردم.

بِجَمَّاتٍ: جمع «جَمَّة»، محل انباشته شدن آب در کشتی، چاه بسیار پر آب، مقصود در اینجا این است که اگر تمامی دنیا را بر منافق ببخشم؛ الجَمَّات: جمع جَمَّة و هو مجتمع الماء من الأرض.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۱.



## فرق مؤمن و منافق

«وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ»

زیرا قضای الهی گذشت و بر زبان پیامبر امی که درود خدا بر او و بر آل او باد، جاری گشت که فرمود: یا علی هیچ مؤمنی با تو دشمنی نرزد و هیچ منافقی تو را دوست ندارد.

### نکته

● «قُضِيَ فَأَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ...» اشاره به این است که این حقیقت که مؤمنان هرگز علی را مبغوض نمی‌دارند و منافقان هرگز او را دوست نخواهند داشت، نخست در علم الهی گذشته و مقدر گشته سپس بر زبان پیامبر جاری شده است.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ «وَقَدْ اتَّفَقَتِ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ الَّتِي لَا رَيْبَ عِنْدَ الْمُحَدِّثِينَ فِيهَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ وَلَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ»<sup>۲</sup> روایات معتبری که در میان اهل حدیث در مورد آن‌ها شکی نیست اتفاق افتاده است که پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود: یقیناً تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق.

## داستان حب و بغض علی علیه السلام

مرحوم کلینی از «حارث بن حصیره» نقل می‌کند، در مدینه مرد سیاه‌پوستی را دیدم که در حال کشیدن آب بود، وقتی دقت کردم دست او را بریده دیدم و از روی کنجکاوای پرسیدم: چه کسی انگشتان دستت را بریده است؟ مرد حبشی گفت: دستم را بهترین خلق خدا، علی بن ابیطالب قطع کرده است. ما هشت نفر بودیم و با هم دزدی می‌کردیم. به‌هنگام سرقت دستگیر شدیم و در محضر امیرالمؤمنین به کار خلاف خودمان اعتراف نمودیم. حضرت که جویای شبه‌هایی بود تا از اجرای حد سرقت صرف‌نظر کند، از ما پرسید: می‌دانستید چه می‌کنید؟ از حرام بودن کارتان خبر داشتید؟ گفتیم: آری!

آنگاه که حضرت دستور داد حد خدا را بر ما جاری کردند و چند روزی در بازداشت بودیم، با روغن و غسل پذیرایی شدم تا جراحت دستان التیام یافت! دستور داد لباس نو و زیبایی بر ما

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۶۴۰.



پوشاندند و آزادمان کردند ولی پیش از آنکه آزاد شویم، فرمود: اگر توبه کنید و اصلاح پذیرید به نفع شما خواهد بود و خداوند در روز واپسین این ضایعه را جبران خواهد کرد، ولیکن اگر توبه نکنید و به پاکی و درستی برنگردید، جایگاه شما آتش خواهد بود. این معنای سخن آن حضرت است که فرمود: «لَوْ صَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيِّئِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْعِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي»

## حکمت ۴۶

### نکوهش خودبینی

«سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ، خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ»<sup>۱</sup>  
کار زشتی که تو را برنجاند [یا: پشیمان کند] نزد خدا از عمل نیکی که تو را دچار خودبینی کند، بهتر است.

#### نکته

● مقصود امام علیه السلام از بدی و گناهی که تو را غمگین سازد، عملی مانند گناهی است که از انسان سر می‌زند، در نتیجه او پشیمان شده و نسبت به انجام آن کار غمگین می‌شود، و مقصود از عمل نیک که انسان را به خودبینی وادارد، امثال نماز یا صدقه‌ای است که بدان وسیله خودبینی و غرور حاصل می‌شود اما اینکه چنان گناه و بدی در نزد خدا بهتر از این نیکی است، از آن رو است که پشیمانی که به دنبال بدی می‌آید، گناه را از بین می‌برد، در صورتی که آن خوبی که در پی آن خودخواهی است، با نابودسازی و محو کردن نیکی دارای اثر بد و پستی است که صفحه دل را سیاه می‌سازد.<sup>۲</sup>

۱. سَيِّئَةٌ: بدی که زشتی را با خود دارد و موجب هم‌وغم می‌شود؛ زشت و بد و ناراحت‌کننده.

تَسُوءُكَ: تو را غمگین می‌کند؛ السَّيِّءُ: القَبِيحُ یَقَالُ هُوَ سَيِّءٌ الظَّنُّ أَيْ لَا يَظُنُّ خَيْرًا فِي النَّاسِ، السَّيِّئَةُ ج: سَيِّئَاتٌ مَوْثُ السَّيِّءِ، نَقِیْضُ الْحَسَنَةِ: الْخَطِيئَةُ.

حَسَنَةٌ: خوب؛ زیبا؛ نیکو.

تُعْجِبُكَ: تو را به عجب می‌کشانند؛ خودبین می‌سازد تو را؛ نعمت‌ها را از منعم قطع کردن و به خود اضافه کردن؛ خارج شدن از حد تقصیر.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۱.



### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «ضاحِكٌ مُّعْتَرِفٌ بِذَنْبِهِ أَفْضَلُ مِنْ بَاكِ مُدِلٍّ عَلَى رَبِّهِ»<sup>۱</sup> خندانِ معترف به گناه خویش برتر است از گریانِی که [به سبب عبادت و اطاعت] بر پروردگارش جرئت پیدا کند.

◇ «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»<sup>۲</sup> سپس عاقبت آن کسان که مرتکب کارهای بد شدند، ناگوارتر بود؛ زیرا اینان آیات خدا را دروغ انگاشتند و آن‌ها را به مسخره گرفتند.

◇ امام علی علیه السلام: «مَنْ رَأَى أَنَّهُ مُسِيءٌ فَهُوَ مُحْسِنٌ وَمَنْ رَأَى أَنَّهُ مُحْسِنٌ فَهُوَ مُسِيءٌ»<sup>۳</sup> کسی که خود را گناهکار ببیند، چنین کسی در واقع نیکوکار است، ولی آن کسی که خود را نیکوکار می‌پندارد، به واقع بدکار است.

## حکمت ۴۷

«قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ»

ارزش مرد به اندازه همت اوست، صداقت وی به اندازه جوانمردی‌اش، شجاعتش به اندازه ننگ داشتنش [از انجام کار زشت] و پاک‌دامنی‌اش به اندازه غیرت اوست.

### معیارهای ارزشیابی انسان

#### ۱. بلندهمتی

«قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»<sup>۴</sup>

ارزش مرد به اندازه همت اوست.

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. روم، ۱۰.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۴. قَدْر: اندازه؛ ارزش؛ برنامه؛ ظرفیت.

هِمَّتِهِ: آنچه انسان را به خود مشغول می‌کند و انسان در آن ذوب می‌شود و برای آن حرکت می‌کند.



### نکته‌ها

● منظور از «همت» تصمیماتی است که انسان برای انجام کارهای مهم می‌گیرد و به دنبال آن تلاش می‌کند. هر اندازه این تصمیمات والاتر و این تلاش‌ها گسترده باشد، همت انسان بلندتر است.<sup>۱</sup>

● توجه موازنه ارزش و اعتبار مردی با همت اینکه همت هرکسی ترجمان مردی اوست؛ از این رو گفته شده است: همت مرد به ز دولت اوست...

همت بلند دار که مردان روزگار  
از همت بلند به جایی رسیده‌اند  
همچنین:

حافظ اگر قدم زنی، در رو خاندان به صدق  
بدرقه رهت شود، همت شهنه نجف  
و آنگاه خود معلم و مرشد همت خواهان می‌شود:  
بر سر تربت ما چون گذری همت خواه  
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «مَنْ شَرَفَتْ هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ»<sup>۲</sup> هر که همتش والا باشد، ارزشش عظیم شود.

### ۲. صداقت

«وَصِدْقُهُ عَلَى قَدَرِ مَرْوَةِ»<sup>۳</sup>  
صداقت وی به اندازه جوانمردی‌اش است.

### نکته‌ها

● راستی و درستی مرد نه تنها در گفتار بلکه همه ابعاد زندگی او را در برمی‌گیرد. جوانمرد همه زوایای حیات انسانی خود را به زیور صدق، زینت می‌بخشد به این دلیل امام علی علیه السلام

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۷.

۳. صِدْقُ: برابری گفتار با عمل؛ برابری نیت با عمل؛ صلابت و پابرجا.

مَرْوَةُ: مروت، کمال مردانگی؛ و آن آدابی است نفسانی که با مراعات آن انسان به محاسن اخلاقی و عادات و رفتار نیکو دست می‌یابد: المرونة: آداب نفسانی که تحمل مراعاتها انسان علی الوقوف عند محاسن الاخلاق و جمیل العادات.





صداقت و درستی را در حوزه مروت و جوانمردی معنا می‌کند.<sup>۱</sup>

● راستی و درستی مرد نه تنها در گفتار بلکه همه ابعاد زندگی آدمی عیار مروت و جوانمردی او را بیان می‌کند. اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله ابوذر را راست‌گوترین معرفی می‌کند و می‌فرماید: «آسمان و زمین مردی را به صداقت ابوذر ندیده‌اند» به دلیل مروت و جوانمردی آن صحابی بزرگ است که در جهات مختلف زندگانی‌اش، به‌ویژه در ابراز عشق و علاقه به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خود نشان داده است.

#### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «الْصَّدْقُ صَلَاحٌ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup> راستی، مایه درستی هر چیزی است.

◇ «انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ علیه السلام عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَإِنَّ عَلِيًّا علیه السلام إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ»<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام: بین علی علیه السلام به سبب چه چیز آن منزلت را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیدا کرد، همان را پیروی کن. او در حقیقت با راست‌گویی و امانت‌داری، آن مقام و منزلت را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یافت.

#### ۳. شجاعت

«وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدَرِ أَنْفَتِهِ»<sup>۴</sup>

شجاعتش به اندازه ننگ داشتنش [از انجام کار زشت] است.

#### نکته

● اصل شجاعت است که از حمیت و روح خلاف‌ستیزی انسان حکایت می‌کند. واکنش آدمی نسبت به بدی‌ها و ظریت سرشار او در مقابله با انحراف و خشم مقدسی که از چشمه‌سار ایمان و باور توحیدی انسان مسلمان زبانه می‌کشد، میزان شجاعت آدمی را

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۸.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴. شَجَاعَتُهُ: پردل؛ مقاوم.

أَنْفَتِهِ: عظمت طبع او؛ در لسان العرب آمده است که «أَنْفٌ» (بر وزن هدف) به معنای کراهت داشتن چیزی و خود را برتر از آن دانستن است، بنابراین «أنف» در جمله بالا می‌تواند اشاره به بی‌اعتنایی نسبت به ارزش‌های مادی باشد؛ الأنفة: هی عزة النفس.



معین می کند.

#### ۴. عفت و پاک دامن

«وَعِفَّتُهُ عَلَى قَدَرٍ غَيْرَتِهِ»<sup>۱</sup>

و پاک دامن‌اش به اندازه غیرت اوست.

#### مشابه

◇ امام باقر علیه السلام: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ بَطْنٍ وَفَرْجٍ»<sup>۲</sup> برترین عبادت پاک بودن از نظر تغذیه و امور جنسی است.

◇ سعدی شیرازی، حدیث عشق را با اغیار گفتن برنمی تابد:

حدیث عشق تو با کس همی نیارم گفت      که غیرتم نگذارد که بشنود اغیار

◇ حافظ شیرازی:

می خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست      از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

۱. عِفَّتُهُ: صفتی است برای نفس که انسان با داشتن آن به حداقل‌ها قانع است؛ ترک الشهوات الدنّیة، طهارة النفس.

غَيْرَتِهِ: جدا کردن حق و انحصار یافتن در آن؛ از ماده «غیر» به معنای سوی و جدا؛ غار: الرجل علی امرأته من فلان و هی علیه من فلانة: أنف من الحمیة و کره شركة الغیر فی حقّه بها.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۰.



## حکمت ۴۸

### دوراندیشی

«الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَ الرَّأْيُ بِتَخْصِيصِ الْأَسْرَارِ»<sup>۱</sup>  
پیروزی در گرو دوراندیشی و دوراندیشی در گرو به کار انداختن رأی [و اندیشه] و  
اندیشه در گرو حفظ اسرار است.

#### نکته

- امام علی (ع) به نزدیک‌ترین وسیله پیروزی یعنی دوراندیشی، و به دورترین آن، یعنی رازداری اشاره فرموده است و همچنین به حد وسط آن که به کار انداختن فکر و اندیشه است اما اینکه رازداری وسیله اندیشه درست است از آن‌روست که فاش کردن راز در تصمیمات جنگی و امثال آن باعث اطلاع دشمن از آن و اقدام متقابل و موجب به هم ریختن آن‌ها می‌گردد که این خود ناشی از فکر غلط است و اما اینکه به کار انداختن فکر در انتخاب مورد مصلحت، باعث دوراندیشی است، از آن جهت است که اگر فکر به کار نیفتد ممکن است کاری که پیش از رخدادها انجام می‌گیرد با آن‌ها هماهنگی نداشته باشد و در نتیجه دوراندیشی به عمل نیامده است.<sup>۲</sup>
- برداشتن این سه گام مهم: احتیاط، رایزنی و آزاداندیشی، رازداری و حفظ اطلاعات مربوطه، لازمه رسیدن به پیروزی و موفقیت است که در مدیریت کلاسیک و علمی امروز هریک جایگاه ویژه‌ای دارند.

۱. الظَّفَرُ: پیروزی؛ چنگ انداختن بر چیزی؛ رسیدن به مطلوب.

الْحَزْمُ: دوراندیشی؛ مطالعه عواقب کار؛ صلابت تصمیم و محکم بستن کمر بندها به همراه احتیاط؛ ضبط الرَّجُلِ أمره و أخذه بالثقة.

إِجَالَةُ: تلاش و کوشش؛ جولان دادن؛ چرخاندن؛ از جولان به معنی چرخش و به خاکی که توسط باد از سطح زمین بلند می‌شود و گردباد را تشکیل می‌دهد «جولان» می‌گویند؛ الإدارة.

الرَّأْيُ: نظر و بینشی که انسان با نگاه کردن و به کار انداختن فکر و قلب به دست می‌آورد؛ حاصل چیزی که انسان با نظر و نگاه و ادراک به آن رسیده است.

تَخْصِيصٍ: جایگاهی که امکان دسترسی به داخل آن نیست؛ از ماده «حصن».

الْأَسْرَارُ: رازداری؛ جمع «سر» به معنای پنهان کردن و خالص چیزی؛ سرور؛ خالص کردن باطن از کینه و کدورت.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۴.



### مشابه

- ♦ امام علی علیه السلام: «مَنْ أَضَاعَ الْحَزْمَ تَهَوَّرَ»<sup>۱</sup> کسی که دوراندیشی را از دست دهد بی باک و متهور شود [و تهور او را به هلاکت اندازد].
- ♦ امام علی علیه السلام: «سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرَهُ»<sup>۲</sup> سرّ تو اسیر توست پس هرگاه آن را فاش کنی، تو اسیر او می گردی.
- ♦ امام صادق علیه السلام: «لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ أُطْلِعَ عَلَيْهِ عَذُوكَ لَمْ يَضُرَّكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا مَا»<sup>۳</sup> و به یکی از یاران خود فرموده است: دوست خود را از آن رازهای خویش آگاه کن که اگر دشمنت بر آن آگاه شود، زبانی به تو نرسد؛ زیرا دوست ممکن است روزی دشمن شود.

## حکمت ۴۹

### آثار سیری و گرسنگی بر انسان کریم و انسان پست

«اُحْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَ اللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ»<sup>۴</sup>

بترسید از حمله [و شدت عمل] انسان بزرگوار، آنگاه که گرسنه شود و از حمله انسان پست، آنگاه که سیر گردد.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۷۴.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۰.

۳. الأمالی (للصدوق)، ص ۶۷۰.

۴. اُحْذَرُوا: بر حذر باشید.

صَوْلَة: حمله؛ السطوة، القهر الجولة و الحملة فی الحرب، لؤم کان دنیء الأصل، شحیح النفس مهینا فهو لئیم ج: لئام.

جَاع: گرسنه شد.

اللَّئِيم: انسان پست.

شَبِعَ: سیر شد.



### نکته‌ها

- مقصود امام علیه السلام از «کریم» شخص بلند طبع و والا همت است، گرسنگی وی کنایه از نیاز مبرم اوست. توضیح آنکه نیاز مبرم در وقت بی‌اعتنایی مردم به وی، باعث جوشش غیرت و خشم او می‌شود و خود را وادار به یافتن کار مهم‌تری می‌کند تا بدان وسیله بر آن مردم دست یابد و بر آنان مسلط گردد تا ایشان را در هم شکند و مجازاتشان کند.<sup>۱</sup>
- می‌توان استفاده کرد «صولت کریم» و جمله جوانمرد که امام علیه السلام از آن بر حذر داشته است، در شرایطی رخ می‌دهد که حرمت جوانمردی و مروت شکسته شود و نامردی فرصت میدان‌داری پیدا کند. جمله «وَاللَّيْمُ إِذَا شَبِعَ» گویای همین مطلب است که انسان‌های پست و بی‌شخصیت با دستیابی به امکانات، سر به شورش و طغیان گذارند و به انگیزه استغنا و بی‌نیازی، موجودیت جامعه را آماج حمله‌های ناجوانمردانه خود قرار داده، جوانمردان را در تنگنا قرار دهند.

### مشابه

- ◇ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾<sup>۲</sup> «حقا که آدمی نافرمانی می‌کند هرگاه که خویشتن را بی‌نیاز بیند.

## حکمت ۵۰

### راه تسخیر دل‌ها

«قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ»<sup>۳</sup>

دل‌های مردان [رمنده و] وحشی است پس هرکس با آن‌ها انس گیرد به او روی می‌آورند.

### نکته‌ها

- اشاره به اینکه انسان نسبت به کسانی که نمی‌شناسد، نوعی احساس بیگانگی می‌کند

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۵.

۲. علق، ۶ و ۷.

۳. وَحْشِيَّةٌ: وحشی؛ الوحش: الوحوش و هی حیوان البر، الواحد وحشی.



ولی اگر طرف مقابل از طریق محبت وارد شود در برابر او رام می شود.<sup>۱</sup>

● امام علی (ع) وحشت را در اینجا اصل قرار داده است، بدان جهت که انس و الفت امری اکتسابی است. وحشت، آن نامأنوسی و بیگانگی است که درخور آشنایی و انس و الفت است.<sup>۲</sup>

### مشابه

- ◇ ﴿وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۳</sup> و کسانی که دلشان به دست آورده می شود.
- ◇ پیامبر اکرم (ص) <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup>: «الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَيُؤْلَفُ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ»<sup>۴</sup> مؤمن الفت می گیرد و با او الفت می گیرند و کسی که الفت نگیرد و الفت پذیر نباشد از خیر و برکت بی بهره است.
- ◇ پیامبر اکرم (ص) <sup>عَلَيْهِ السَّلَامُ</sup> می فرماید: «جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغِضَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»<sup>۵</sup> دل ها بر محبت کسی که به آنها خوبی کند و بر نفرت از کسی که به آنها بدی روا دارد، سرشته شده است.
- ◇ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۶</sup> کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد.
- ◇ حافظ شیرازی:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد      نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد

چو مهمان خراباتی به عزت باش با رندان      که در دسِر کشی جانا، گرت مستی خمار آرد

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۳۲۶.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۵.

۳. توبه، ۶۰.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۹.

۵. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۰.

۶. مریم، ۹۶.



## حکمت ۵۱

### پنهان ماندن عیب توانگران

«عَيْبُكَ مَسْتُورٌ، مَا أَسْعَدَكَ جُدُّكَ»<sup>۱</sup>

تا وقتی دولتی باقی است، عیبت پنهان است.

#### نکته‌ها

- «سعادة الجد»، یعنی خوشبختی و فراهم آمدن اسباب مصلحت درباره انسان و از جمله مصالح آدمی پوشیده ماندن عیب‌ها و پستی‌های اوست و دوام پوشیده ماندن آن‌ها وابسته به دوام اسباب و وسایل مصلحت است.<sup>۲</sup>
  - سعادت و خوشبختی که همان جریان امور بر وفق مراد است، قاعده و قانون مشخصی ندارد و هر لحظه ممکن است به نفع یا ضرر کسی تغییر موضع دهد.
- ز نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد      از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن

## حکمت ۵۲

### رابطه عفو و قدرت

«أُولَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ، أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ»<sup>۳</sup>

آن‌که بر مجازات کردن تواناتر است به گذشت نمودن سزاوارتر است.

۱. أَسْعَدَكَ: به تو اقبال کرد؛ أسعده: الله جعله سعيدا.

جُدُّ: حظ و بهره؛ الجدُّ: الحظ.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۶.

۳. أُولَى: نزدیک‌تر؛ از ماده «ولی» به معنی نزدیک؛ تولى: ولایت و سرپرستی.

عَفْوٌ: گذشت؛ رها کردن چیزی تا کهنه شود و از بین برود.

أَقْدَرُ: تواناتر؛ از ماده «قَدَر» به معنای توانایی؛ قادر: کسی که اندازه‌گیری می‌کند و دیگری را در تنگنا و محدودیت قرار می‌دهد.

الْعُقُوبَةُ: جزایی که بر عمل مترتب می‌شود؛ از ماده «عَقَب» به معنای آنچه در پی چیز دیگری می‌آید.



### نکته

● در آن هنگام که همهٔ اختیارات برای گرفتن انتقام در دست ماست و هیچ مانعی برای کيفر دادن افراد وجود ندارد، گذشت شایسته‌تر است.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاَفَوْا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ»<sup>۲</sup> بر شما باد به گذشت، زیرا گذشت جز عزت بنده را نیفزاید، از یکدیگر بگذرید تا خدا شما را عزیز کند.

◇ «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْزُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»<sup>۳</sup> پس کسی که عفو کند و آشتی ورزد مزدش با خداست، زیرا او ستمکاران را دوست ندارد.

◇ «قَالَ أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يُحَاسِبُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، قَالَ: نَجُونَا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ! قَالَ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا أَعْرَابِيٌّ؟! قَالَ: لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا»<sup>۴</sup> عربی بادیه‌نشین به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب خلائق می‌رسد؟ فرمود: خداوند عزوجل. بادیه‌نشین گفت: به خداوندگار کعبه سوگند که نجات یافته‌ایم! حضرت فرمود: چگونه، ای اعرابی؟ عرض کرد: زیرا کریم هرگاه قدرت یابد، ببخشد.

«لقد فقه الرجل» بی‌تردید این مرد، دین‌شناسانه اظهار نظر کرد!

◇ قریش مکه که بدترین دشمنی‌ها را با پیامبر و یارانش کرده بودند، منتظر بودند که پیامبر با آنان چه خواهد کرد. آن حضرت از آنان پرسید: «یا معشر قریش ماترون ائنی فاعل فیکم؟» (ای جمعیت قریش تصور می‌کنید من با شما چه خواهم کرد؟) گفتند: «خیراً، اخ کریم و ابن اخ کریم» (نیکو؛ تو برادر بزرگوار و برادرزادهٔ بزرگوار ما هستی.) پیامبر فرمود: «اذهبوا انتم الطُّلُقا»<sup>۵</sup>

۱. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۱۰۱.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳. شوری، ۴۰.

۴. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹.

۵. یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۸، ص ۸۷.





## حکمت ۵۳

### سخاوت واقعی

«السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً، فَإِذَا [فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ، فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ]»<sup>۱</sup>  
سخاوت، بخششی است که بدون درخواست باشد اما بخششی که پس از درخواست باشد، به واسطه شرم و خلاصی از نکوهش است.

#### نکته‌ها

- سخاوت حالت و فضیلتی درونی است که انسان را به بذل مال به مستحقان و نیازمندان بدون عوض وامی‌دارد.<sup>۲</sup>
- فرمایش علی علیه السلام از یک سو معرفی سخا و سخاوتمند است و از سوی دیگر، سؤال و درخواست از دیگران را هزینه کردن از آبرو و شرمساری در پیش مردم می‌داند که سائل و مسئول هر دو را در بر می‌گیرد.

#### مشابه

- ◇ «يُحَسِّبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا»<sup>۳</sup> افراد بی‌اطلاع آن‌ها را غنی می‌پندارند اما آن‌ها را از چهره‌هایشان می‌توانی شناخت هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند.
- ◇ امام صادق علیه السلام فرمود: «السَّخَاءُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْإِيمَانِ وَ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا [مُؤْمِنٌ] إِلَّا سَخِيًّا»<sup>۴</sup> سخاوت از اخلاق پیغمبران است و آن ستون ایمان است؛ زیرا کسی که ایمان در دل او برقرار شد، ناچار صفت سخاوت را نیز خواهد داشت.

۱. السَّخَاءُ: بخشش؛ سخاوت؛ السخاوة: الجود.

تَذَمُّمٌ: فرار از مذمت و سرزنش؛ استتکف و استتخیا.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۳۳۹.

۳. بقره، ۲۷۳.

۴. مصباح الشریعة، ص ۸۲.



## حکمت ۵۴

### ارزش مشورت

«لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ»<sup>۱</sup>  
هیچ ثروتی مانند خرد و هیچ فقری چون نادانی نیست. میراثی چون ادب [و فرهیختگی]، و پشتیبانی چون مشورت کردن نیست.

#### نکته

● هیچ پشتوانه‌ای همچون مشورت وجود ندارد. نتیجه مشورت بیشتر وقت‌ها، اندیشه درست در کار مورد نظر انسان است و اندیشه درست در تدبیر امور، سودمندتر از قدرت و افراد زیاد است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ؛ فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ سَهْرِ الْجَاهِلِ، وَإِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ، وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ، وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ»<sup>۳</sup> خداوند چیزی بهتر از خرد، قسمت بندگان خود نکرده است. پس، خواب خردمند برتر از شب‌زنده‌داری نادان است و در خانه ماندن خردمند برتر از سفر کردن نادان [برای طاعت خدا مانند حج و جهاد] است. خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد مگر آنگاه که خردش به کمال رسید و خردش برتر از همه خردهای امتش گشت.

۱. غِنَى: بی‌نیازی؛ در مقابل فقر و نیازمندی.

عَقْل: نیرویی است که وظیفه‌اش سنجش خوب و بد، و رشد و گمراهی است.

میراث: آنچه کسی برای دیگری بعد از مرگش باقی می‌گذارد اعم از مادی و معنوی؛ مصدر «وَرَّثَ»؛ أصله موراث انقلب الولا یاء لكسرة ما قبلها.

أَدَب: رعایت حدود در برخورد با دیگران.

ظَهیر: پشتیبان؛ قوی و بارز.

مُشَاوَرَة: جمع نمودن؛ بیرون کشیدن چیزی از جایگاهش و تجمع آن به شکلی زیبا؛ از ماده «شور».

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۷.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۱.



- ◇ امام علی (ع): «قَلِيلُ الْأَدَبِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ النَّسَبِ»<sup>۱</sup> اندکی ادب، بهتر است از تبار بسیار.
- ◇ امام علی (ع): «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيِّكَ مِنْ رُشْدِكَ»<sup>۲</sup> از عقلت آن اندازه تو را بس که راه‌های گمراهی‌ات را از رستگاری بر تو ظاهر کند.
- ◇ حافظ‌اعلم و ادب‌ورز که در مجلس شاه هر که را نیست ادب، لایق صحبت نبود
- ◇ حافظ شیرازی
- ◇ تا زنده‌ای برو، ادب آموز بهر نام
- کین نفس آدمی به ادب نامور شود
- اوحدی مراغه‌ای

## حکمت ۵۵

### دو شاخه مهم صبر

«الصَّبْرُ صَبْرَانِ، صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ»  
 شکیبایی بر دو گونه است: [یکی] شکیبایی بر آنچه خوش نداری [صبر بر طاعت] و  
 [دیگری] شکیبایی از آنچه دوست داری [صبر از گناه].

### مشابه

- ◇ ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾<sup>۳</sup> همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.
- ◇ ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۖ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾<sup>۴</sup> و

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱.

۳. فصلت، ۳۰.

۴. رعد، ۲۳ و ۲۴.



فرشتگان از هر در به نزدشان آیند. سلام بر شما به خاطر آن همه شکیبایی که ورزیده‌اید.  
سرای آخرت چه سرایی نیکوست!

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾<sup>۱</sup> پس پایداری کن، همچنان که پیامبران اولوالعزم پایداری کرده بودند و در عقوبتشان شتاب مکن.

### داستان صبر

وقتی بزرگمهر، وزیر انوشیروان گرفتار شده بود، از حال و وضع او جویا شدند، پاسخ داد:  
به چهار دلیل تحمل وضع پیش آمده برای من آسان است:

اول: اینکه قضا و قدر خداوندی در جریان است و من چاره‌ای جز پذیرش و پسند آن ندارم  
و پسندم آنچه را جانان پسندد.

دوم: اینکه با خود گفتم صبر نکنم، چه کنم؟ زیرا شکیبایی آسان‌ترین راه برای پذیرش  
واقعیات است و خود این باور ادامه راه را هموار می‌سازد.

سوم: اینکه با خود فکر کردم امکان داشت وضعیت بدتر از این هم باشد پس تحمل وضع  
موجود سهل‌تر از مرتبه شدیدتر آن است.

چهارم: اینکه با خود اندیشیدم شاید رهایی از این وضع نزدیک باشد و به امید روزی بهتر،  
این سختی و تیره‌روزی را به راحتی سپری کردم.

حافظ شیرازی عاقبت صبر را کامیابی می‌داند:

صبر کن حافظ به سختی روز و شب عاقبت روزی بیابی کام را

در جای دیگر نیز چنین سروده:

ساقی بیا که هاتف غیمیم به مژده گفت با درد صبر کن که دوا می‌فرستمت



## حکمت ۵۶

### آثار فقر و غنا

«الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ»

غربت برای ثروتمند چونان وطن شود، و وطن برای تنگ‌دست چونان غربت گردد.

#### نکته

- یعنی انسان در شهر و دیار خود زندگی می‌کند و از دیدار با خویشان و نزدیکان خود برخوردار است ولی به لحاظ تهی‌دستی آن‌چنان فشار را بر قلب خود احساس می‌کند که گویا در غربت و در کنار بیگانگان است.

#### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ» فقر، فخر من است و بدان افتخار می‌کنم.

◇ سعدی شیرازی در گلستان، باب فضیلت قناعت چنین سروده است:

مُنْعَم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست      هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت  
و آن را که بر مراد جهان نیست دسترس      در زادوبوم خویش غریب است و ناشناخت

## استعاره

مستعار: وطن

مستعار منه: مایه آرامش و دل‌گرمی

مستعار له: مال‌داری و ثروتمندی در غربت

جامع: کلمه وطن را از آن رو برای مال‌داری و ثروتمندی در غربت استعاره آورده است که برای شخص، مایه آرامش خاطر و باعث دل‌گرمی است و با وجود آن، غربت در انسان اثر نمی‌کند.



## استعاره

مستعار: غربت

مستعار منه: سختی و دشواری

مستعار له: تهی دستی در وطن

جامع: و لفظ غربت را نیز از آن جهت برای تهی دستی در وطن استعاره آورده است که غربت و تهی دستی هر دو باعث کج خلقی و دشواری کارهاست.

## حکمت ۵۷

اهمیت قناعت

«الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ»<sup>۱</sup>

قناعت ثروتی است که تمام نمی شود.

نکته

- قناعت، عبارت است از سرگرم نشدن به چیزی که از اندازه کفایت و مقدار حاجت زندگی و خورد و خوراک بیشتر باشد و چشم نداشتن بر آنچه دیگران دارند.<sup>۲</sup>

مشابه

♦ وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ﴾ قَالَ: «الْقَانِعُ هُوَ الَّذِي يَقْنَعُ بِمَا تُعْطِيهِ وَ الْمُعْتَرُّ الَّذِي يَعْتَرِيكَ»<sup>۳</sup> و از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره قول خدای عز و جل: ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ﴾

۱. الْقَنَاعَةُ: رضایت به موجودی و آنچه کفاف انسان است؛ از ماده «قَنَعَ» به معنای به اندازه نیاز خواستن.

مَالٌ: آنچه انسان به آن میل دارد تا آن را مالک شود؛ سرمایه و امکانات اعم از مادی و معنوی.

لَا يَنْفَدُ: تمام نمی شود؛ نقد و نفاذ به معنای نابودی و از بین رفتن تدریجی.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۵۹.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۴۹۹.



## حکمت‌ها

سؤال کردند، فرمود: «قانع» کسی است که به هرچه به او بدهی قناعت می‌کند و «معتز» کسی است خود را پیرامون تو می‌گرداند و بدون سؤال در معرض طلب قرار می‌دهد.

♦ «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> خوشا به حال آن‌که به یاد قیامت بوده، برای حساب کار کند و به مقدار کفایتش قناعت ورزیده، از خداوند خشنود باشد.

♦ «وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ وَ صَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَ الْعُيُونَ غِنًى وَ خَصَاصَةً تَمْلَأُ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أَذًى»<sup>۲</sup> ولی خدای سبحان، پیامبران خود را به اراده و تصمیم، نیرومندی داد و به ظاهر در چشم دیگران ناتوانشان نمود. با قناعتی که دل‌ها و دیدگان را از بی‌نیازی پرسازد و بینوایی و فقری که چشم‌ها و گوش‌ها را بیازارد.

خبر کن حریص جهانگرد را  
که تن‌پروران از هنر لاغرند  
برین بودن آیین نابخرد است  
چنین پرشکم، آدمی یا خمی  
که پر معده باشدز حکمت تهی<sup>۳</sup>

♦ قناعت توانگر کند مرد را  
خردمند مردم هنرپرورند  
خور و خواب تنها طریق دداست  
به اندازه خور زاد، اگر مردمی  
ندارند تن‌پروران آگهی

## حکمت ۵۸

ریشه اصلی شهوات

«الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ»

مال ریشه شهوت‌هاست.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. بوستان سعدی، باب ششم در قناعت.



### نکته

- افراد کم ظرفیت همین که صاحب مال و امکانات مادی می شوند سر به طغیان زده و برای اشباع غرایز و خواهش های نفسانی خویش دست به هر کاری می زنند.<sup>۱</sup>

### مشابه

- ◇ امام علی علیه السلام: «الْمَالُ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْهُ»<sup>۲</sup> مال، برای صاحب خود وبال است، مگر آنچه [برای آخرتش] پیش فرستد.
- ◇ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَىٰ ۖ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ»<sup>۳</sup> حقا که آدمی نافرمانی می کند هرگاه که خویشتن را بی نیاز بیند.
- ◇ «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»<sup>۴</sup> و هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بخیل است.
- ◇ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الدِّينَارَ وَالدَّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَهُمَا مَهْلِكََاكُمْ» به راستی که درهم و دینار پیشینیان شما را نابود کرد و همین دو نابودکننده شماست.

## حکمت ۵۹

### خوش خبری

«مَنْ حَذَّرَكَ كَمْ بَشْرَكَ»<sup>۵</sup>

کسی که تو را [از آسیبی] بترساند همچون کسی باشد که تو را [به خیری] مژده دهد.

۱. حدیث زندگی (شرح حکمت های نهج البلاغه)، ص ۱۰۷.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۱.

۳. علق، ۶ و ۷.

۴. عادیات، ۸.

۵. حَذَّرَ: ترساند؛ تحذیر: ترساندن یا هشدار دادن در برابر خطرات قطعی یا احتمالی؛ الحذر: التحرز، يقال.

بَشْرَكَ: بشارت داد؛ تبشیر: بشارت دادن در برابر پیروزی ها؛ از تبشیر و بشارت به خبری گفته می شود که بر بشره و چهره انسان اثر بگذارد؛ بمولود فابشر ابشارا ای سر.





**نکته**

● کسی تو را برحذر می‌دارد با ترساندن از یک خطر زمینه رسیدن به موفقیتی را برای تو فراهم می‌آورد هرچند به ظاهر ترساندن است ولی مصلحت و خیر تو را در نظر دارد که در نهایت به نفع آدمی است.<sup>۱</sup>

● یعنی با تحذیر و ترساندن از خطری، زمینه رسیدن به موفقیتی را برای تو فراهم می‌آورد هرچند که ظاهراً تحذیر و ترساندن است ولی در واقع به مصلحت و خیر مقدری توجه می‌دهد که چنین رفتاری از جانب هرکسی انجام گیرد در نهایت به نفع آدمی تمام می‌شود، آن‌چنان که گویا خبر خوش و مژده موفقیتی را دریافت کرده است.

**مشابه**

◇ ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾<sup>۲</sup> و خدا شما را از خودش می‌ترساند که بازگشت به سوی اوست.

## حکمت ۶۰

### خطرات زبان

«اللِّسَانُ سَبْعٌ، إِنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَقَرَ»<sup>۳</sup>

زبان درنده‌ای است که اگر رهایش سازی، می‌گزد.

**نکته**

● توجه به کتاب آفات اللسان فیض کاشانی در محجة البیضاء و سفارشات مؤکدی که از پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) در رابطه با خطرات زبان کنترل نشده، رسیده است.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. آل عمران، ۲۸.

۳. سَبْعٌ: درنده؛ الذنب الغنم ای فرسها.

خُلِّيَ عَنْهُ: رها شد.

عَقَرَ: گاز گرفت؛ ای جرحه فهو عقیر.



### مشابه

♦ أبا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ أَبُو دُرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ يَقُولُ: «يَا مُبْتَغَى الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مُفْتَاخُ خَيْرٍ وَ مُفْتَاخُ شَرٍّ فَأَخْتِمِ عَلَى لِسَانِكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَ وَرَقِكَ»<sup>۱</sup> امام باقر عليه السلام فرمود: ابوذر رحمت الله می گفت: ای دانشجو! همانا این زبان کلید خیر و کلید شر است، پس همچنان که بر طلا و نقره مهر می زنی، بر زبانت هم مهر بزن.

♦ زبانی که اندر سرش مغز نیست اگر دُرُّ بارد همان نغز نیست<sup>۲</sup>

### تشبیه

مشبه: زبان

مشبه به: درنده

وجه شبه: کلمه «سبع» را از آن رو برای زبان مشبه به آورده است که اگر آن را از کنترل عقل آزاد کنند، سخنی خواهد گفت که مانند درنده ای یله ورها، باعث نابودی صاحبش می گردد.

## حکمت ۶۱

### شیرینی آزار زن

«الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ، حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ»<sup>۳</sup>

زن کژدمی است که گزیدنش شیرین است.

### نکته ها

● سرشت زن و مرد متفاوت است و زن به خاطر چیزی کم ارزش خشمگین می شود. امام عليه السلام به مرد توصیه می کند که شکبیا باشد و او را تحمل کند؛ زیرا به هر حال زندگی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. شاهنامه فردوسی، داستان دوازده رخ.

۳. اللسبۃ: گزیدن، نیش زدن؛ بتقديم السین علی الباء: اللعقة، لدغ العقرب.



با او شیرین است.<sup>۱</sup>

● امام علی علیه السلام به اعتبار همین جهات ایدایی، او را به کژدم تشبیه می‌کند؛ ضمن اینکه نیش او را نوش و زندگی را بی‌وجود زن، خالی از شیرینی می‌داند.

#### مشابه

◇ ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾<sup>۲</sup> و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید.

◇ امام رضا علیه السلام: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ» از خوشبختی و سعادت مرد، همسر شایسته است.

◇ امام حسین علیه السلام: «مِنْ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ»<sup>۳</sup> از اخلاق پیامبران، درود خداوند بر ایشان، زن دوستی است.

◇ امام باقر علیه السلام: «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ: إِذَا رَأَاهَا سَرَّتُّهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ»<sup>۴</sup> آدمی، سودی بهتر از همسر شایسته به چنگ نیاورده است؛ همسری که شوهرش با دیدن او خوشحال شود و هرگاه از وی دور شود در غیابش نگهبان خود و اموال او باشد.

#### تشبیه

مشبه: زن

مشبه‌به: عقرب

وجه شبه: کلمه «عقرب» را با صفت مزبور از آن جهت تشبیه برای زن آورده است که کار زن آزرده است، اما آزاری آمیخته با لذت به‌طوری که شخص احساس اذیت نمی‌کند.

۱. در سایه‌سار نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۰۰.

۲. روم، ۲۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۲۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۷.



## حکمت ۶۲

### حق شناسی و ادب

«إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرِي بِكَ، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي»<sup>۱</sup>

هرگاه کسی بر تو سلام نمود با سلامی نیکوتر پاسخش ده و هرگاه کسی به تو احسان نمود بیش از آن را به او ببخش، هرچند در هر حال برتری از آن آغازکننده است.

#### نکته

- عبارت «أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ» در کلام امام مفهومی این است که دستی به سوی تو دراز شد و این جمله کنایه از بخشش و اهدای هدیه است.<sup>۲</sup>
- اسلام برای برخورد کردن افراد به یکدیگر شعاری وضع کرده است که از اسلام است و قبل از اسلام نبوده، ابتکار خود اسلام است: سلام، سلامٌ علیکم. پیغمبر فرمود: سلام شعار اهل جنت است (چون در بهشت است که قرآن سلامٌ علیکم نقل کرده است).<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ امام علی (ع): «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً؛ تِسْعٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي وَوَاحِدَةٌ لِلزَّادِ»<sup>۴</sup> سلام، هفتاد حسنه دارد که ۶۹ حسنه برای آغازکننده است و یکی برای پاسخ دهنده.

۱. حُيِّتَ: درود داده شدی؛ تحیه: آنچه موجب حیات و دوام و سلام در روابط می شود.

حَيٌّ: تحیت بده.

أُسْدِيَتْ: عطا گردید؛ از ماده «سَدُو» به معنای دراز کردن، گسترش دادن؛ سدا بیده نحو الشیء: مدها. در عبارت بالا به این معناست که چون دستی با احسان به سوی تو دراز شد، آن را عوض ده با چیزی که زاید بر آن است.

كَافِئُهَا: مقابله کن؛ کافی: مقابله به مثل؛ از ماده «كَفُو» به معنای همانند، شبیه.

يُرِي: می افزاید؛ از ماده «رَبَا» به معنای زیادت؛ ربوه: به مکان مرتفع گفته می شود.

الْفَضْلُ: برتری از حیث ارزش یا زیادی امکانات. الفضل: الزیاده عن الاقتصار.

بَادِي: شروع کننده؛ ابتداکننده.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۳۸۱.

۳. مرتضی مطهری، اندیشه مطهر (برگزیده هایی از آثار شهید مطهری)، ج ۸، ص ۲۸۱.

۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۹۶.



## حکمت‌ها

◇ امام باقر (علیه السلام): «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلْ السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبَّنَا يَقُولُ اللَّهُ ﴿تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾»<sup>۱</sup> هرگاه وارد خانه خویش می‌شوید اگر کسی در خانه باشد بر او سلام کنید و چنانچه کسی نباشد بگویند «السَّلام عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِ رَبَّنَا». (سلام بر ما از جانب پروردگار ما) چراکه خدای عزوجل فرمود: «تحتیتی با برکت و پاکیزه از نزد خداست».

◇ ﴿دَعُواهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾<sup>۲</sup> نیایش آنان در آنجا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ [خدایا! تو پاک و منزهی] و درودشان در آنجا سلام است.

◇ امام علی (علیه السلام): «لَأَنْ أَهْدِيَ لِأَخِي الْمُسْلِمِ هَدِيَّةً تَنْفَعُهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِمِثْلِهَا»<sup>۳</sup> اگر به برادر مسلمان خود هدیه‌ای دهم که به کارش آید، خوش‌تر است نزد من از اینکه همانند آن هدیه صدقه دهم.

## حکمت ۶۳

### شفاعت

«الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ»<sup>۴</sup>

میانجی برای جوینده همچون پر و بال است.

### نکته

● امام علی (علیه السلام) اهمیت مسئله شفاعت را بیان می‌دارد که هم در امور مادی و این جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد و هم در مسائل اخروی. شفاعت خاندان پیامبر و برجستگان امت در

۱. نور، ۶۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۸۱.

۳. یونس، ۱۰.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۴۴.

۵. الشَّفِيعُ: شفاعت؛ اضافه شدن چیزی به چیز دیگر جهت تکمیل و تقویت آن است؛ کسی که میانجی‌گری می‌کند و جست‌وجوگر چیزی را در رسیدن به هدفش یاری می‌رساند. جَنَاحُ: بال؛ دست؛ وسیله قوت‌دهنده و قدرت‌دهنده مشابه.



روز واپسین اهمیت فوق العاده‌ای دارد.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ «وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ»<sup>۲</sup> آن‌که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد، شفاعتش درمورد او قبول است.

◇ «نِعْمَ شَافِعُ الْمُذْنِبِ الْإِقْرَارُ»<sup>۳</sup> بهترین شفاعتگر گناهکار، اقرار است.

◇ «شَافِعُ الْمُذْنِبِ إِقْرَارُهُ، وَتَوْبَتُهُ اِعْتِذَارُهُ»<sup>۴</sup> شفیع گناهکار، همان اعتراف اوست [به گناهان] و توبه او، همان پوزش خواهی اوست.

◇ به تقصیری که از حد بیش کردم خجالت را شفیع خویش کردم

نظامی

◇ خدایا اگر تو سعدی را برانی شفیع آرد روان مصطفی را

سعدی

◇ نوشته بر در جنت به حکم لم‌یزلی شفیع روز قیامت محمد است و علی

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۴۹۳.

۴. غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۸۰.



## حکمت ۶۴

### خواب بودن اهل دنیا

«أَهْلُ الدُّنْيَا كَرُكِبٌ يُسَارُّ بِهِمْ، وَهُمْ نِيَامٌ»<sup>۱</sup>

مردم دنیا مانند کاروانی هستند که آنان را می‌برند در حالی که در خواب‌اند.

#### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»<sup>۲</sup> مردم در خواب‌اند، چون بمیرند بیدار می‌شوند.

◇ امام علی علیه السلام: «مَنْ كَانَتْ مَطِئَتُهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ فَإِنَّهُ يُسَارُّ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَاقِفًا وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيمًا وَادِعًا»<sup>۳</sup> آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است، او را با مرکب می‌برند گرچه ایستاده به نظر آید و طی مسافت می‌کند هرچند مقیم و آسوده دیده شود.

◇ امام علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَعْمَلَانِ فَيْكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا، وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا»<sup>۴</sup> شب و روز در تو کارگرند پس تو نیز در آن‌ها کار کن. آن‌ها از تو می‌گیرند پس تو نیز از آن‌ها بگیر.

۱. أَهْلٌ: مأنوس و مألوف و پیرو؛ این انس و الفت با توجه به چیزی است که اهل به آن اضافه می‌شود.

رُكِبَ: جمع «راکب»؛ کاروان.

يُسَارُّ بِهِمْ: حرکت داده می‌شوند.

نِيَامٌ: خواب‌ها؛ خوابیدگان؛ جمع «نائم» به معنای خفتگان.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶۷.



## حکمت ۶۵

### تنهایی

«فَقَدْ الْأَجْبَةُ غُرْبَةً»

از دست دادن دوستان، تنهایی است.

### نکته

● با توجه به عاطفی بودن انسان، فقدان دوستان غم سنگین تنهایی را به ارمغان می‌آورد پس حفظ دوستان را باید مغتنم شمرد. وجود آن‌ها در سلامت و بهداشت روان انسان مؤثر است.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ»<sup>۲</sup> غریب و تنها کسی است که دوستی نداشته باشد.

◇ امام علی علیه السلام: «الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ»<sup>۳</sup> رفاقت و دوستی یک نوع خویشاوندی اکتسابی است.

## حکمت ۶۶

### درخواست از نااهل

«فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا»

دست نیافتن به حاجت آسان‌تر از درخواست آن از نااهل است.

### مشابه

◇ امام صادق علیه السلام: «تَدْخُلُ يَدُكَ فِي فَمِ التَّنِينِ إِلَى الْمَوْقِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۴.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۸.





مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَكَانَ<sup>۱</sup> اگر دست خود را تا آرنج در دهان اژدها کنی، بهتر است تا اینکه دست نیاز به سوی تازه به دوران رسیده دراز کنی.

♦ امام علی (علیه السلام): «عَلَيْكُمْ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ بِشَرَافِ النَّفُوسِ ذَوِي الْأَصُولِ الطَّيِّبَةِ فَإِنَّهَا عِنْدَهُمْ أَفْضَى وَهِيَ لَدَيْكُمْ أَرْكَى»<sup>۲</sup> نیازهای خویش را نزد بزرگواران و والاتباران ببرید، زیرا نیازهای شما نزد ایشان رواشدنی‌تر و آن‌ها نزد شما پاکیزه‌ترند.

## حکمت ۶۷

### بخشش اندک

«لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ»<sup>۳</sup>  
از بخشیدن مقدار اندک شرم مکن، چه محروم کردن، کمتر از آن است.

#### نکته

● کنایه از اینکه محروم کردن قابل مقایسه با مقدار مالی که انسان می‌بخشد نیست تا بگوییم این از آن کمتر است. امام (علیه السلام) محروم کردن را نوعی بخشش بسیار کم محسوب کرده که هر بخششی از آن بیشتر است.<sup>۴</sup>

#### مشابه

♦ «الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۵</sup> کسانی که بر مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب]، از روی میل، صدقات [مستحب نیز] می‌دهند، عیب می‌گیرند و [همچنین] از کسانی که [در انفاق] جز به اندازه توانشان نمی‌یابند، [عیب‌جویی می‌کنند]

۱. تحف العقول، ص ۳۵۷.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۷۸.

۳. لَا تَسْتَحِ: حیا نکن، از ماده «حیاء». استحياء: خجل شدن. الْحِرْمَانُ: محروم کردن.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

۵. توبه، ۷۹.



و آنان را به ریشخند می گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می گیرد و برای ایشان عذابی پردرد خواهد بود.

♦ امام علی علیه السلام: «افْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ. وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَىٰ بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي، فَيَكُونَ وَاللَّهِ كَذَلِك؛ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا، كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ»<sup>۱</sup> کار نیک را به جای بیاورید و آن را خرد شمارید؛ زیرا کار نیک هرچند در نظر خرد آید، بزرگ باشد و هرچند اندک نماید، بسیار باشد. نباید یکی از شماها بگوید که فلان در انجام دادن کارهای نیک سزاوارتر از من است. به خدا سوگند، بسا که چنین شود. زیرا گروهی اهل خیرند و گروهی اهل شر که هرگاه کار خیر یا کار شر را شما رها کنید، اهل آن به جای شما به آن پردازند.

## حکمت ۶۸

### زینت فقر و غنا

«الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى»<sup>۲</sup>

پاک دامنی [و عزت نفس] زیور تنگ دستی است و سپاسگزاری زیور توانگری است.

### نکته

● ناتوانان مالی و تهی دستان در معرض فساد، انحراف و چه بسا خودفروشی و آدم فروشی قرار دارند. آنان به انگیزه رهایی از فقر و نداری به هر دری می زنند تا از کراهت و زشتی فقر خود را آزاد سازند و شکارچیان شرف و فضیلت در کمین آن ها و بهای اندکی را برای اسارت ایشان در نظر گرفته اند تا با بهای ناچیز، همه چیزشان را ببرایند؛ لذا امام علی علیه السلام عفاف و پاک دامنی و پایبندی به شرف انسانی را زینت و زیور فقیران معرفی می کند تا در پرتو آن،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۲.

۲. الْعَفَافُ: کنترل نفس در برابر شهوات و تمایلات و کشش های حتی مکروه است؛ عَفٌّ: عفا: کَفَّ و امتنع عما لا یحلُّ أو لا یجمل.

زینة: آرایش و زیبا جلوه کردن و تزئین؛ آراستن و زیبا جلوه دادن.  
الشُّكْرُ: شناخت نعمت و به کارگیری آن در جایگاه خود، آن گونه که منعم می خواهد.



موجودیت انسانی خود را پاس دارند و از افتادن در دام صیادان شرف مصون بمانند.

#### مشابه

◇ ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾<sup>۱</sup> [این صدقات] برای آن [دسته از] نیازمندانی است که در راه خدا فرومانده‌اند و نمی‌توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشندناری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر می‌پندارد. آن‌ها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار [چیزی] از مردم نمی‌خواهند.

◇ «مَنْ عَفَّ حَفَّ وَزُرَّةً، وَعَظَمَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرُهُ»<sup>۲</sup> هرکه عفت ورزد، بار گناهانش سبک شود و منزلتش نزد خداوند، بالا رود.

## حکمت ۶۹

### پذیرش وضع موجود

«إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تَرِيدُ، فَلَا تُبَلِّ [كَيْفَ] مَا كُنْتَ»<sup>۳</sup>  
اگر آنچه می‌خواهی فراهم نبود، از اینکه چگونه هستی باک نداشته باش. [یا: اگر آنکه می‌خواهی نیستی، نگاه نکن که چه کسی هستی.]

#### نکته

- امام توصیه می‌کند که وقتی زمانه بر وفق مراد تو نباشد و خواسته تو حاصل نگردد به وضعیت موجود خود راضی باش؛ زیرا تأسف خوردن به پیشرفتی که حاصل نشده است، خود زبانی انکارناپذیر است.<sup>۴</sup>

۱. بقره، ۲۷۳.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۵.

۳. لَا تُبَلِّ: اهمیت مده؛ از ماده «بَلَو» به معنای اهمیت دادن به چیزی گرفته شده است؛ این صیغه در اصل «فَلَا تُبَالِي» بوده و در حالت جزمی واو آن حذف شده سپس الف باب مفاعله به عنوان تخفیف و کثرت استعمال حذف گردیده است، «مبالاة» مصدر آن است به معنای اهتمام، تلاش و کوشش ورزیدن؛ بَالِي: مبالاة بالأمر: اهتمام به و اکثرث له.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۲۳۸.



- «فَلَا تُبَلِّغْ كَيْفَ كُنْتَ» یعنی از وضع موجود خودت و بهره‌های عادی و معنوی حاضر استفاده کن و باکی از ناکامی‌ها نداشته باش.

#### مشابه

- ◇ ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾<sup>۱</sup> تا بر آنچه از دستتان می‌رود اندوهگین نباشید.
- ◇ ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> [جهاد در راه خدا بر شما واجب شده است] در حالی که از آن اکراه دارید و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

## حکمت ۷۰

### افراط و تفریط، نشانه نادان

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا»<sup>۳</sup>

نادان را نبینی مگر در حال افراط [تندروی] یا تفریط [کندروی].

#### نکته

- افراط و تفریط در هر کاری نشانه جهل و نادانی است و پایان آن ندامت و پشیمانی است و یکی از آفاتی که جامعه را به انحراف می‌کشاند خروج از حد اعتدال در همه زمینه‌هاست.<sup>۴</sup>

#### مشابه

- ◇ «سَيَهْلِكُ فِي صَنَفَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَىٰ غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ

۱. حدید، ۲۳.

۲. بقره، ۲۱۶.

۳. مُفْرِطًا: کوتاهی‌کننده؛ سهل‌انگار و بی‌مبالا؛ افراط: أعجل بالأمر، جاوز الحد من جانب الزيادة و الکمال.

مُفْرِطًا: زیاده‌روی‌کننده؛ اسراف‌کاری که همیشه از حد گذشته؛ فَرَطٌ: ترکه.

۴. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۱۱۷.



الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ»<sup>۱</sup> به‌زودی دو دسته درباره‌ی من به هلاکت می‌افتند: یکی محبی که در محبت افراط کند و افراطش او را به راه ناحق بَرَد و دیگری دشمنی که تجاوز از حد کند و دشمنی بی‌حدش او را به غیر راه حق بَرَد.

♦ «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ النَّبَوَّةِ، وَمِنْهَا مَنَفَذُ السُّنَّةِ، وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ»<sup>۲</sup> راست و چپ گمراهی است و راه وسط همان راه اصلی است. کتاب خدا و سنت پیامبر به آن راهنماست و رسیدن به سنت و عاقبت نیکو از این راه میسر است.

## حکمت ۷۱

کم‌گویی، نشانه کمال عقل

«إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ»

چون خِرَد به کمال رسد، سخن گفتن اندک گردد.

### نکته

● وجه ملازمه و پیوستگی میان کامل شدن عقل و سخن به اندک گفتن آن است که عقل از ریشه «عقال» به‌معنای بند است؛ از این‌رو هرگاه نیرومند و کامل شود بر زبان چیره شد، آن را از بیهوده‌گویی بازمی‌دارد. در نتیجه تنها در جایی زبان گشوده می‌شود که سودی ببخشد. در مقابل، اگر عقل ضعیف و ناتوان گردد، زبان از بند خارج شده، بی‌جهت بالا و پایین می‌رود.<sup>۳</sup>

### مشابه

♦ امام علی (ع): «إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يُظْهِرُ مِنْ عُيُوبِكَ مَا بَطَّنَ، وَيُحَرِّكُ عَلَيْكَ مِنْ أَعْدَانِكَ مَا سَكَنَ»<sup>۴</sup> از زیاده‌گویی پرهیز که آن عیب‌های پنهان تو را آشکار می‌سازد و کینه‌های آرام گرفته دشمنانت را بر ضد تو تحریک می‌کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۳. در سایه‌سار نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۰۵.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۲.



◇ امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردی در نزد پدرم، پرگویی کرد و بیش از اندازه سخن گفت. پدرم به او فرمود: با زیاده‌گویی، گفتار را کوچک کرده و نعمت بیان را ناچیز شمرده‌ای! توجه داشته باش، خداوند وقتی فرستادگان خود را برگزید، آنان را نه با طلا و نقره، بلکه به سلاح سخن مجهز کرد و به زیور کلام آراست و آنجایی هم که خداوند خود را به مردم شناسانده است، به وسیله سخن و بیان آیات و نشانه‌های خود بوده است.<sup>۱</sup>»

◇ زبان دردهان، ای خردمند چیست؟  
کلید در گنج صاحب هنر  
چو در بسته باشد چه داند کسی  
که جوهر فروش است یا پيله‌ور؟  
سعدی

## حکمت ۷۲

«الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيَجِدُّ الْأَهَالَ، وَيَقْرُبُ الْمَنِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ؛ مَنْ ظَفَرَ بِهِ نَصَبَ وَمَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ»

روزگار، بدن‌ها را کهنه و فرسوده می‌سازد، امیدها را تازه می‌کند، مرگ را نزدیک و آرزو را دور می‌نماید. کسی که به آن دست یافت، رنج دید و کسی که آن را از دست داد به سختی افتاد.

### آفات دنیا

#### ۱. فرسودگی تن

«الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيَجِدُّ الْأَهَالَ»<sup>۲</sup>

روزگار، بدن‌ها را کهنه و فرسوده می‌سازد، امیدها را تازه می‌کند.

#### نکته

● با فرارسیدن هر روز جدید از زندگی، آمال نو به نویی برای بشر ایجاد می‌شود و علتش

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۱۴۸.

۲. يُخْلِقُ: کهنه می‌کند؛ أَخْلَقَ الثَّوبَ: جعله بالیا.

يُجَدِّدُ: نو می‌گرداند.



هم این است که به تناسب هر روز، نگاه جدیدی به زندگی پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲. نزدیکی مرگ

«وَيُقَرِّبُ الْمُنِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ»<sup>۲</sup>

مرگ را نزدیک و آرزو را دور می‌نماید.

### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ وَ الْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى»<sup>۳</sup> هرگاه تو به دنیا پشت کردی [و به سوی مرگ می‌روی] و مرگ به تو روی آورده، دیدار تو با مرگ چه شتابان است!

## ۳. رنج و سختی

«مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبٌ وَ مَنْ فَاتَهُ تَعَبٌ»<sup>۴</sup>

کسی که به آن دست یافت رنج دید و کسی که آن را از دست داد به سختی افتاد.

خلاصه کلام اینکه روزگار و گذر عمر بدن را می‌پوساند، آرزوها را تجدید و نو به نو می‌کند، مرگ را نزدیک می‌سازد و خواست‌ها را ناشدنی می‌نماید، کامروا را به رنج می‌افکند و ناکام را به دردسر می‌اندازد.

کاندر غمت چو برق بشد روزگارِ عمر

ز دیده گر سرشک چو باران  
چکد رواست

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. الْمُنِيَّةُ: مرگ؛ ج منایا: الموت.

يُبَاعِدُ: دور می‌گرداند.

الْأُمْنِيَّةُ: آرزو؛ البغية ما يتمنى.

يُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةُ: آرزوها را دور و دستیابی به آن را دشوار می‌کند.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۹.

۴. نَصَبٌ: بسیار خسته شد؛ تعب و أعباء.



## حکمت ۷۳

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»

آن که خود را پیشوای مردم قرار داد، باید پیش از آنکه دیگران را [ادب] بیاموزد، خود را تعلیم دهد و باید پیش از آنکه با زبانش تربیت کند با کردارش فرهیختگی را تعلیم دهد. آن که خویش را دانش و ادب می آموزد به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را دانش و ادب می آموزد.

### تربیت خود

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»<sup>۱</sup>  
آن که خود را پیشوای مردم قرار داد، باید پیش از آنکه دیگران را [ادب] بیاموزد، خود را تعلیم دهد.

### نکته

- کسی که به آنچه می گوید پایبند و عمل کننده است، موعظه اش بر دل می نشیند و نیاز به زیاده گویی ندارد و با نصیحت او شنونده متحول می گردد.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ امام صادق (ع): «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا»<sup>۳</sup> چون دانشمند به دانش خویش عمل نکند، پند او از دل ها فروغلتد، آن گونه که باران از روی تخته سنگ فرومی غلتد.

◇ ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ<sup>۴</sup> خدا را تسبیح گویند هرچه در آسمان ها و در زمین است و

۱. إمام: پیشوا، آن که از وی پیروی و به وی اقتدا شود؛ أَمَّ يَوْمَ إِمَامَةٍ و إماما القوم و بالقوم: تقدّمهم و کان لهم إماما-

الامام للمذكّر و المؤمن ج أئمة: من يؤتمّ به أى يقتدى به، سيرة الرّجل صحيفة أعماله، كيفية سلوكه بين الناس

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت های نهج البلاغه)، ص ۱۲۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۴.

۴. صف، ۲۱.





اوست پیروزمند و حکیم. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟

### تربیت کردن با عمل کردن

«وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»

و باید پیش از آنکه با زبانش تربیت کند، با کردارش فرهیختگی را تعلیم دهد.

#### نکته

- اشاره به اینکه هرگاه انسان نخست به تعلیم و تأدیب خویشتن پردازد، تأثیر سخنانش بیشتر و عمیق‌تر است در حالی که اگر کسی تنها به تأدیب مردم پردازد و از خویش غافل بماند، روزی فرا می‌رسد که مردم از این امر آگاه می‌شوند و از او روی برمی‌گردانند.<sup>۱</sup>

### سزاوار تعظیم

«وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا، أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»

آن‌که خویش را دانش و ادب می‌آموزد به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را دانش و ادب می‌آموزد.

#### نکته

- امام علی علیه السلام در این حکمت از نهج البلاغه دو شرط اساسی را جهت رهبران جامعه یادآوری می‌کند تا مورد توجه مدعیان قرار گیرد:

  ۱. شرط اول یا اولین گام اساسی، صلاحیت علمی و حضور آگاهانه در صحنه مسئولیت است.
  ۲. کسی که عهده‌دار چنین مسئولیتی در جامعه شده است، پیش از آنکه سخنورانه وارد میدان مسئولیت شود، باید با کردار و روش عملی و رفتار پسندیده‌ای که دارد در مردم تأثیرگذار باشد.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۴۳۹.



## حکمت ۷۴

هر نفس گامی به سوی مرگ

«نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ»<sup>۱</sup>

آدمی با هر نفس که می‌کشد گامی به سوی مرگ برمی‌دارد.

مشابه

◇ «إِنَّمَا أَنْتَ عَدَدُ أَيَّامٍ فَكُلُّ يَوْمٍ يَمْضِي عَلَيْكَ يَمْضِي بَعْضُكَ فَخَفِّضْ فِي الطَّلَبِ وَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ»<sup>۲</sup> تو چند روزه‌ای بیش نیستی. هر روزی که بر تو می‌گذرد، بخشی از تو را می‌برد. پس، در طلب [دنیا] آرام و در کسب روزی میانه‌رو باش.

◇ در سوره مریم آیه ۸۴ خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا» پس تعجیل در کار آنها مکن که ما حساب (روز و ساعت عذاب) آنان را کاملاً در نظر داریم.

عبدالاعلی می‌گوید: این آیه را در محضر امام صادق علیه السلام خواندم. حضرت فرمود: نظر تو درباره این آیه چیست؟ عرض کردم: «شمارش روزهای عمر است که پایان بپذیرد و مهلت زندگی به سر آید». حضرت تبسمی کرد و فرمود: «إِنَّ الْأَبَاءَ وَالْأُمَّهَاتِ يُحْصُونَ ذَلِكَ لَا وَ لَكِنَّهُ عَدَدُ الْأَنْفَاسِ» پدران و مادران نیز تاریخ تولد را ثبت می‌کنند و زندگی فرزندان خود را با تعیین روز و ماه و سال به خاطر دارند؛ نه! منظور کتاب خدا، شمارش ایام عمر نیست، بلکه شمارش نفس‌هاست که چند نفس دیگر از عمر او باقی مانده است.<sup>۳</sup>

## استعاره

مستعار: خُطَاهُ

۱. نَفْسٌ: تنفس، به معنی گسترش و توسعه یافتن است، نفس کشیدن به همان مناسبت است که ریه انسان بزرگ و کوچک می‌شود؛ مصدر ج: أَنْفَاس.

خُطَاهُ: قدم‌های او؛ خُطَى جمع «خُطْوَة» به معنای فاصله میان دو قدم؛ الخُطْوَة: ج: خطی و خطوات: ما بین القدمین عند المشی.

۲. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۹.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۳.



**مستعار منه: نفس زدن**

**مستعار له: پایان عمر**

**جامع:** کلمه «خطا» (گام) را از آن رو استعاره برای نفس زدن، آورده است که نفس زدن نیز پیاپی است و تا دمی پایان نیابد، دم دیگر بر نیاید، پس در نتیجه دم، آدمی را به پایان عمر یعنی مرگ نزدیک می‌سازد، همان‌طوری که گام‌های پیاپی انسان را به پایان راه خود می‌رساند.

## حکمت ۷۵

**محاسبه دقیق لحظات عمر**

«كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ»<sup>۱</sup>

هرچه شمردنی است تمام‌شدنی است و هرچه انتظارش را کشند، خواهد آمد.

### نکته‌ها

- منظور از «متوقع» اموری است که به‌طور قطع می‌دانیم در آینده رخ می‌دهد؛ مانند مرگ و پایان زندگی و قیام قیامت. اشاره به اینکه کسی که به این امور آگاه است، باید توجه داشته باشد که روزی مرگ دامن او را می‌گیرد و روزی در دادگاه عدل الهی حضور می‌یابد.<sup>۲</sup>
- هر دو جمله به‌صورت کلی از مواد مشهور صنعت خطابه و در زمینه موعظه است؛ جمله نخستین اشاره به نفس‌ها و حرکات‌های بندگان خدا و دومی بیم دادن به‌وسیله پیشامدهایی از قبیل مرگ و پیامدهای آن است.<sup>۳</sup>

۱. مَعْدُودٍ: قابل شمارش.

مُنْقَضٍ: تمام‌شونده.

مُتَوَقَّعٍ: مورد انتظار.

آت: فرارسنده.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۴۴۷.

۳. شرح نهج البلاغه ابن‌میشم، ج ۵، ص ۴۶۸.



## حکمت ۷۶

### پیوند ناگسستنی انجام و آغاز کارها

«إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ، اُعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا»<sup>۱</sup>

هرگاه امور مشتبه گردد، انجام آن با آغازش سنجیده شود.<sup>۲</sup>

#### نکته‌ها

- امور زندگی بشر در راستای اهداف شناخته‌شده‌ای انجام می‌گیرد و هرکدام الگوی خاص خود را دارد. این امور با گذشت زمان و تحول ایام از نظر شکل دگرگون می‌شوند ولی از نظر نتیجه مشابه هم هستند.<sup>۱</sup>
- توجه امام به تجربه‌آموزی و بهره‌گیری از امور مشابه یکدیگر.

#### مشابه

◇ امام علی (علیه السلام): «اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ؛ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ»<sup>۴</sup> از آنچه بوده، به آنچه نیست راه بپر؛ زیرا که امور [دنیا] همانندند.

◇ «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»<sup>۵</sup> و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند.

## حکمت ۷۷

«وَمِنْ خَبَرِ ضِرَارِ بْنِ حَمْزَةَ الضَّبَّائِيِّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ مَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنْ أَمِيرٍ

۱. اُسْتَبَهَتْ: از ریشه «شبه» و «شبهه» آن است که دو چیز در اثر مثل هم بون، تشخیص داده نشوند؛ اشتبه: الأمر علیه: خفی و التبس.

اعْتَبِرَ: سنجیده شد.

۲. خوش باش که آن سرا چنین خواهد بود سالی که نکوست، از بهارش پیداست

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۵. آل عمران، ۷.



الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَالَ فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَهُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ، قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ، يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ [هُوَ] يَقُولُ: ادُنِيَا يَا دُنِيَا، إِلَيْكَ عَنِّي؛ أَيْ تَعَرَّضْتَ؟ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ؟ لَا حَانَ حِينَكَ؛ هَيْهَاتَ، غُرَى غَيْرِي؛ لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ؛ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا. فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطَرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ»

در خبر ضرار پسر ضمَره ضبابی است که چون بر معاویه وارد شد و معاویه درباره امیرمؤمنان علیه السلام از وی پرسید، گفت: شهادت می‌دهم که در پاره‌ای مکان‌ها زمانی که شب، پرده‌های خود را افکنده بود، او را در حالی دیدم که در محرابش به عبادت ایستاده، محاسنش را به دست گرفته و مانند مارگزیده به هم می‌پیچید و همچون انسانی اندوهگین می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو. آیا خودت را بر من عرضه می‌کنی؟ یا مشتاق من گشته‌ای؟ هنوز زمان آن نرسیده که تو در دل من راه یابی. هرگز! دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست، تو را سه بار طلاق دادم که در آن بازگشتی نیست. زندگانی‌ات کوتاه است، شکوهت اندک، و آرزویت حقیر است. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت قیامت!

### توصیف ضرار از امام

وَمِنْ خَبَرِ ضَرَّارِ بْنِ حَمَزَةَ الضَّبَّائِيِّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ مَسْأَلَتِهِ لَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَقَالَ فَأَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ وَهُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ، قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ، يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ [هُوَ] يَقُولُ:<sup>۱</sup>

۱. اَرَخَى: پایین آورد.

سُدُولُهُ: جمع «سدیل»، پرده‌ای که به هودج می‌آویزند، مقصود در اینجا پرده تاریک شب است؛ السدل: جمع أسدال و سدول و أسدل: الستر، يقال: أرخى الليل سدوله أى أرسل أستار ظلمته. السَّلِيم: مارگزیده، گزیده‌شده؛ سلمته: الحية: لدغته فهو سليم ج: سلمى. تَمَلَّمُ: به خود می‌پیچد، آرام نمی‌گیرد، به‌طوری که گویی بر خاکستر داغ ایستاده؛ عدم الاستقرار من المرض كأنه على ملة، وهى الزَّمام الحار. لِحْيَتِهِ: ریش او، محاسن او؛ «الحية» موی دو طرف صورت و چانه است و «لحي» استخوان فک و محل رویدن «الحية» است.



در خبر ضرار پسر ضمره ضبابی است که چون بر معاویه وارد شد و معاویه دربارهٔ امیر مؤمنان از وی پرسید، گفت: شهادت می‌دهم که در پاره‌ای مکان‌ها زمانی که شب، پرده‌های خود را افکنده بود، او را در حالی دیدم که در محرابش به عبادت ایستاده، محاسنش را به دست گرفته و مانند مارگزیده به هم می‌پیچید و همچون انسانی اندوهگین می‌گریست و می‌گفت:

### روش امام در برخورد با دنیا

«يَا دُنْيَا، يَا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي! أَبِي تَعَرَّضْتُ؟ أُمِّ إِلَيَّ تَشَوَّقْتُ؟ لَا حَانَ حِينُكَ؛ هَيْهَاتَ، غُرِّي غَيْرِي؛ لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ»<sup>۱</sup>

ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو. آیا خودت را بر من عرضه می‌کنی؟ یا مشتاق من گشته‌ای؟ هنوز زمان آن نرسیده که تو در دل من راه یابی. هرگز! دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست.

#### نکته‌ها

- «هیهات» یعنی آنچه تو از من می‌خواهی بسیار دور است. آنگاه امام علیه السلام او را امر به فریفتن دیگری کرده است، کنایه از اینکه دنیا چشم طمعش را از او ببرد، نه آنکه مقصود امام علیه السلام این باشد، دیگران را بفریب. این سخن مانند آن است که به فریبنده‌اش وقتی که از فریب او اطلاع یافته است، بگوید: دیگری را فریب بده، یعنی فریب تو در من اثر نمی‌کند.<sup>۲</sup>
- جمله «لَا حَانَ حِينُكَ» در واقع جملهٔ انشائی و نفرین است نه جملهٔ خبریه. امام در واقع از خدا می‌خواهد که زمانی فرا نرسد که زرق و برق دنیا در دلش نفوذ کند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۴</sup> منشأ هر گناهی، دنیا دوستی است.

۱. إِلَيْكَ عَنِّي: دور شو از من.

تَعَرَّضْتُ: عرضه کردی.

تَشَوَّقْتُ: اشتیاق یافتی؛ الجارية ای تزینت.

لَا حَانَ حِينُكَ: زمان آن فرا نرسیده؛ یعنی وقت آن نیست که محبت را در دل من جای دهی؛ ای لا حضر وقتک. غُرِّي: فریب بده.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۷۰.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۴۵۶.

۴. مصباح الشریعة، ص ۱۳۸.



### بی‌ارزشی دنیا از نظر امام

«قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا. فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ»<sup>۱</sup>  
 تو را سه بار طلاق دادم که در آن بازگشتی نیست. زندگانی‌ات کوتاه است، شکوهت اندک و آرزویت حقیر است. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت قیامت!

#### نکته‌ها

- «أَمْلُكَ حَقِيرٌ» اشاره به این است که کسانی که تو را آرزو دارند، آرزوی حقیر و پستی برای خود پیدا کرده‌ند.<sup>۲</sup>
- تعبیر به «مَوْرِدِ» اشاره به روز قیامت است که انسان در آن وارد می‌شود و تعبیر به «عَظِيمِ» اشاره به مشکلات حساب و کتاب و عبور از صراط و هول و وحشت است.<sup>۳</sup>

### ضَرارِ بنِ صَمْرَه کیست؟<sup>۴</sup>

ضَرار از یاران بااخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام است. از کسانی که راه در خلوت علی علیه السلام داشت و هنگام تنهایی آن حضرت را درک کرده بود. معاویه که در برابر عظمت و شکوه شخصیت علی علیه السلام خود را ناچیز می‌دید، سعی داشت به هر وسیله ممکن، پستی خویش را با توصیف ناروای امیرالمؤمنین علیه السلام توسط اصحاب آن حضرت جبران نماید و در عین حال مراتب ارادت دوستان حضرتش را به دست آورد. پرونده‌ای به نام هریک از آن‌ها تشکیل داده بود که هم با ادامه سیاست ترور و وحشت، هرازچندگاهی ایجاد مزاحمت نماید و هم اینکه با احضار آن‌ها در دربار خودش اولاً، سیاست تحقیق در پیش گیرد، ثانیاً اطلاعات بیشتری از خلوت امام به دست آورد و براساس چنین برنامه‌ای عقیل، کمیل و دیگر نزدیکان امام و حتی بعضی از بانوان بزرگ را به دربار فرا می‌خواند.

درباره علی علیه السلام از ایشان نظرخواهی می‌کرد تا با یک تیر نشانه‌های مختلفی را هدف قرار

۱. قَصِيرٌ: کوتاه.

خَطْرُكَ: ارزش تو.

يَسِيرٌ: کم؛ اندک.

عَظِيمِ الْمَوْرِدِ: بزرگی محل ورود؛ بزرگی مقصد. الْمَوْرِدِ: محل ورود (به پیشگاه خداوند).

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۴۵۸.

۳. همان.

۴. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۵۰.



دهد. این بار، قرعه به نام ضرار زده شده بود تا ضمن تخلیه اطلاعات، عقده‌گشایی کند و در شرایط شرربار کاخ اموی نکته‌ای بر ضد علی علیه السلام به دست آورد، غافل از آنکه:

مرد خدا که خدمت خلق خدا کند      پروا کی از ملامت اهل ریا کند  
مرد خدا به مصلحت خلق متکی است      کی مرد مصلحت به فریب اتکا کند  
مکر و فریب، حربۀ نامرد مردم است      نامرد، حیلۀ بازو و مردی رها کند

به هر حال ضرار در دربار معاویه حضور یافت؛ جایی که دفاع از علی علیه السلام همانند خودکشی و به استقبال مرگ رفتن است. مرحوم علامه بزرگوار مجلسی در جلد ۳۳ بحار الانوار نقل می‌کند که معاویه خطاب به وی گفت: «یا ضرار صف لی علیا» ضرار، علی را برایم توصیف کن. علاقه دارم وصف او را از زبان تو بشنوم. ضرار با شناختی که از معاویه دارد و از موقعیت حساس خودش به عنوان صحابی باوفای فرزند ابیطالب باخبر است. از پاسخ‌گویی امتناع کرد و از معاویه خواست تا از چنین درخواستی منصرف شود اما معاویه بر خواست خود پافشاری نمود و راه گریز را با اعطای امان‌نامه بر او بست.

وقتی که ضرار خود را ناچار از پذیرش درخواست او دید، گفت: «کان والله بعید المدی» به خدا قسم علی علیه السلام از همت والا برخوردار بود. «شدید القوی» بسیار توانمند می‌نمود. «(يقول فصلا) سخنی جدا کننده حق و باطل بر زبان می‌راند. «و یحکم عدلا» و به دادگری حکم می‌کرد. «ینفجر العلم من جوانیه» دانش از همه جوانش می‌جوشید. «و تنطق الحکمه علی لسانه» حکمت از اطرافش گویا بود. «یستوحش من الدنيا و زهرتها» از دنیازدگی و زیبایی‌های آن در هراس بود. «و یأنس باللیل و ظلمته» و با شب و تاریکی آن انس دیرینه داشت. «کان والله غزیر الدمه» به خدا سوگند چشمانی اشک‌بار و دلی «طویل الفکره» اندیشناک داشت. «یخاطب نفسه» حدیث نفس می‌کرد. «یعجبه من اللباس ما قصر» به پوشش دور از اسراف که از اطراف آن به زمین کشیده نشود، قانع بود. «و من الطعام ما جشب» و از خوراکی‌ها به خوراک بی خورشت راضی بود. «کان والله معنا کاحدنا» به خدا قسم، او در بین ما همانند یکی از ماها زندگی می‌کرد. «یدنینا اذا آتیناه» وقتی توفیق زیارت او را پیدا می‌کردیم به ما نزدیک می‌شد. «و یجینا اذا سألناه» و هنگامی که درخواستی داشتیم برآورده می‌کرد. «و کان مع دنوه لنا و قریه منا لانکلمه هیبه له» با همه نزدیکی به وی، نمی‌توانستیم به‌خاطر هیبتش با او سخن بگوییم. «فان تبسم فعن مثل اللولو النظیم» پس آنگاه که تبسم می‌کرد دندان‌هایش چون مروارید منظم می‌نمود. «یعظم اله الدین» دین‌داران را بزرگ می‌داشت و احترام می‌کرد. «و یحب المساکین» و درماندگان را عشق می‌ورزید.





«لا يطمع القوى في باطله ولا ييأس الضعيف عن عدله» توانمند را طمعی در باطل او نبود و ناتوان از دادگری و عدالتش ناامید نمی‌گشت. آنگاه ضرار، همان بخش از خبر خود را که در نهج‌البلاغه آمده است با مختصر اختلافی ذکر می‌کند.

معاویه با شنیدن گزارش او شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرد و به پهنای صورتش اشک می‌ریزد. «فو گفت دموع معاویه علی لحیته» به گونه‌ای که با آستین لباسش سرشک از دیدگان برمی‌گیرد و تمام حاضران تحت تأثیر گزارش ضرار، صدا به گریه بلند می‌کنند. آنگاه معاویه سخن حقی بر زبان جاری می‌کند و می‌گوید: «هكذا كان ابوالحسن» آری به خدا سوگند علی همین‌گونه بود که توصیف کردی! اما می‌خواهم بدانم الان نسبت به او چه احساسی داری؟

ضرار پاسخ می‌دهد: «همانند مادری هستم که تنها فرزند او را در دامنش سر بریده‌اند، دلش داغ‌دار و دیده‌اش اشک‌بار است.» معاویه می‌گوید: ولی کسانی که ریزه‌خوار این سفره هستند با از دست دادن من چنین نخواهند گفت! و سپس به حاشیه‌نشینان دربار رو کرده و می‌گوید: «بالله لو اجتمعتم باسر کم هل كنتم تودون عني ما اداه هذا الغلام عن صاحبه؟» شما را به خدا اگر همه شما با هم همدل شوید، حاضرید همانند ضرار از من سخن بگویید؟ مجلس را سکوت مرگ‌باری گرفته بود، کسی را یارای سخن گفتن نبود تا اینکه عمروعاص این سکوت را شکست، حرف حکیمانه‌ای را بر زبان راند و گفت: «الصحابه علی قدر الصاحب» اطرافیان هرکسی هم‌رنگ او و به وی همانندند.

## حکمت ۷۸

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بَقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ [قَدْرِهِ] قَدَرٍ، بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ: وَيَحْكُ، لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا! لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبْطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعْدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَ كَلَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا، وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا، وَ لَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يُطْعِ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا



بَيْنَهُمَا بَاطِلًا؛ ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾<sup>۱</sup>

از سخنان علی علیه السلام است خطاب به مردی از اهل شام، هنگامی که از امام علیه السلام پرسید: «آیا حرکت ما به طرف شام به قضا و قدر خداوند بود؟» پس از گفتاری بلند که این برگزیده آن است:

وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر حتم را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود قطعاً پاداش و کیفر باطل و نوید و تهدید [وعدۀ مؤمنان به بهشت و وعید کافران به دوزخ] ساقط می‌گشت.

خدای سبحان بندگان خود را بر پایه اختیارشان امر کرد و ایشان را نهی کرد تا بترسند و بایستند. کارهای آسان بر عهده ایشان نهاد و کارهای دشوار را از ایشان نخواست و پاداش فراوان برای عمل اندک قرار داد. نافرمانی بندگان نه از آن روی است که بر او چیره گشته‌اند و فرمان‌برداری ایشان از خداوند نه از آن روی است که بدان مجبور گشته‌اند، پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب‌های آسمانی را به بیهودگی برای بندگان فرو نفرستاد. آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌هاست را باطل نیافرید. «این پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای بر کافران از آتش دوزخ».

### استدلال امام بر رد جبر و قبول اختیار

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ علیه السلام لِلْسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ أَمْ كَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ قَدَرٍ، بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ:

از سخنان علی علیه السلام است خطاب به مردی از اهل شام، هنگامی که از امام علیه السلام پرسید: «آیا حرکت ما به طرف شام به قضا و قدر خداوند بود؟» پس از گفتاری بلند که این برگزیده آن است:

#### نکته

- از عنوان سخن مرد شامی بر می‌آید که معتقد به جبر است و امام عقیده او را رد کرده؛ زیرا که فلسفه وجودی انبیا و اولیا لغو می‌شود و تکلیف بندگان خدا هم زیر سؤال می‌رود و در واقع فاعل خیر و شر انسان‌ها، خداوند می‌شود در حالی که انسان صاحب اراده و اختیار است و فتح و شکست و خیر و شر مربوط به نوع رفتار خودش است.<sup>۲</sup>

۱. ص، ۲۷.

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۱۲۶.



## قضای لازم و قدر حتمی!

«وَيُحَكِّ، لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَازِمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا!»<sup>۱</sup>

وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر حتم را گمان کرده‌ای؟

## دستگاه پاداش و کیفر

«لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ»

اگر چنین بود قطعاً پاداش و کیفر باطل و نوید و تهدید [و وعده مؤمنان به بهشت و وعید کافران به دوزخ] ساقط می‌گشت.

## مشابه

♦ ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾<sup>۲</sup> آیات ما را تکذیب کردند. پس خدا آنان را به کیفر گناهانشان بازخواست کرد و عقوبت خدا شدید است.

## امر و نهی الهی

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْوِيراً وَنَهَاهُمْ تَحْذِيراً، وَكَلَّفَ يَسِيراً وَلَمْ يُكَلِّفْ عَسِيراً، وَ

أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيراً، وَلَمْ يُعْصِ مَغْلُوباً وَلَمْ يُطْعَ مُكْرَهاً»<sup>۳</sup>

خدای سبحان بندگان خود را بر پایه اختیارشان امر کرد و ایشان را نهی کرد تا بترسند و

۱. وَيُحَكِّ: وای بر تو؛ ویح: کلمه ترحم و توجع و قد تأتي بمعنى المدح و التعجب... و نصبه باضمار فعل كاتك قلت ألزمه الله ويحا.

لَعَلَّ: شاید.

ظَنَنْتَ: گمان کردی.

حاتماً: واجب و قطعی؛ حتم: حتماً بالشیء: قضی.

۲. آل عمران، ۱۱.

۳. تَحْذِيراً: ترسان.

كَلَّفَ: مكلف نمود.

يَسِيراً: كم و آسان.

عَسِيراً: دشوار.

لَمْ يُعْصِ: معصیت نمی‌شود.

لَمْ يُطْعَ: اطاعت نمی‌شود.

مُكْرَهاً: در حال اکراه داشتن.



بازایستند. کارهای آسان بر عهده ایشان نهاد و کارهای دشوار را از ایشان نخواست و پاداش فراوان برای عمل اندک قرار داد. نافرمانی بندگان نه از آن روی است که بر او چیره گشته‌اند و فرمان‌برداری ایشان از خداوند نه از آن روی است که بدان مجبور گشته‌اند.

#### مشابه

﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>۱</sup> و پیمانه و وزن را از روی عدل تمام کنید. ما به کسی جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم.

#### فرستادن انبیا

﴿وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لَعِبَاءً وَلَمْ يُنْزِلِ الْكِتَابَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا؛ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾<sup>۲</sup>  
پیامبران را به بازیچه نفرستاد و کتاب‌های آسمانی را به بیهودگی برای بندگان فرو نفرستاد. آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست را باطل نیافرید، «این پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای بر کافران از آتش دوزخ».

#### مشابه

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾<sup>۳</sup> ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند.  
﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>۴</sup> ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده‌ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش بازدار.

۱. انعام، ۱۵۲.

۲. لَعِبَاءٌ: بازی، اصل آن از لعب به معنی آب دهان است و آن کاری است که مقصد صحیحی در آن قصد نشده است؛ لعبا: فعل فعلا بقصد اللذة أو التتره، فعل فعلا لا يجدی علیه نفعاً.

۳. حدید، ۲۵.

۴. آل عمران، ۱۹۱.



## حکمت ۷۹

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ، فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ»

حکمت را هر جا باشد فراگیر، زیرا که حکمت گاه در سینه منافق باشد، پس در آنجا به جنبش درآید تا بیرون آید و در کنار یارانش در سینه مؤمن آرام و قرار یابد.

### فراگیری حکمت

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ»<sup>۱</sup>

حکمت را هر جا باشد فراگیر.

### جایگاه واقعی حکمت

«فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ، فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ»<sup>۲</sup>

زیرا که حکمت گاه در سینه منافق باشد، پس در آنجا به جنبش درآید تا بیرون آید و در کنار یارانش در سینه مؤمن آرام و قرار یابد.

### نکته

- اشاره به بی‌ثباتی حکمت و مضطرب بودن حکمت در سینه منافق فرموده است، به این ترتیب که سینه منافق جای مناسب حکمت نیست و حکمت در آنجا ناآرام است تا به جای مناسب خود یعنی سینه مؤمن وارد شود و در سینه صاحبان اصلی که جای حکمت‌هاست، قرار گیرد.<sup>۳</sup>

۱. الْحِكْمَةُ: حکمت، حالت و خصیصه درک و تشخیص که شخص به وسیله آن می‌تواند کار را متقن و محکم انجام دهد؛ راغب گوید: حکمت، رسیدن به حق است به واسطه علم و عقل؛ ج: حکم: الکلام الموافق للحق، الفلسفة، صواب الأمر و سداده.

۲. فَتَلْجَلُجُ: حرکت می‌کند؛ تردد فی الکلام و فی صدره شیء تردد. تَسْكُنُ: قرار می‌گیرد.

صَوَاحِبُ: یاران؛ جمع صاحب.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۷۶.



### مشابه

﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۱</sup> به هرکه خواهد حکمت عطا کند و به هرکه حکمت عطا شده، نیکی فراوان داده شده و جز خردمندان پند نپذیرند.

◇ امام علی علیه السلام: «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ»<sup>۲</sup> حکمت گمشده مؤمن است. پس حکمت را فراگیر، هرچند از زبان منافقان باشد.

◇ در فرمایشات دیگری علی علیه السلام می فرماید: «خُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۳</sup>؛ «خُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ الصَّلَالِ»<sup>۴</sup>

سیر کردن در وجود خویشتن	◇ چیست حکمت؟ طائر قدسی شدن
خویش را بردن سوی انوار جان	ظلمت تن طی نمودن، بعد از آن
خوشتری، زیباتری، بالاتری	پا نهادن در جهان دیگری
کش جهان تن بود دروازه‌ای	کشور جان و جهان تازه‌ای
نه ز آتش خوف و نه از آب پاک	خالص و صافی شوی از خاک پاک
حسن در حسن و جمال اندر جمال	هر طرف انوار فیض لایزال
لیک اگر با فقه و زهد آید قرین <sup>۵</sup>	حکمت آمد گنج مقصود ای حزین!

۱. بقره، ۲۶۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

۳. المحاسن، ج ۱، ص ۳۵۹.

۴. اثبات الهداء، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷.

۵. شیخ بهایی، باب نان و پنیر.



## حکمت ۸۰

گم‌شده مؤمن، حکمت

«الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخِذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ»<sup>۱</sup>

حکمت گم‌شده مؤمن است، پس حکمت را فراگیر هرچند از منافقان باشد.

نکته

- کلمه «ضَالَّةٌ» نسبت به مؤمن، از آن جهت است که حکمت خواسته مؤمن است و او در پی آن است و می‌جویدش؛ چنان‌که صاحب هر گم‌شده‌ای، گم‌شده خود را می‌جوید.<sup>۲</sup>

## حکمت ۸۱

ملاک ارزش‌گذاری انسان

«قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»

ارزش هرکسی به کاری است که آن را به‌نحو شایسته انجام می‌دهد. [یا: به کاری است که در دیده‌اش نیکوست.]

نکته‌ها

- اشاره به اینکه حسب و نسب و مقام و مال و پست‌های اجتماعی و رسمی، هیچ‌کدام دلیل بر ارزش انسان نیست. ارزش واقعی انسان را کارهای مهمی تشکیل می‌دهد که از عهده آن برمی‌آید.<sup>۱</sup>
- تمام عالمان، اندیشمندان و تأثیرگذاران در تمدن بشری، به اعتبار تأثیری که در تمدن بشری گذاشته‌اند و مراتب علمی و تخصصی خاصی که داشته‌اند و متعهدانه به بشریت خدمت کرده‌اند همگی قابل احترام می‌باشند و به تمام بشریت تعلق دارند.

۱. ضَالَّةٌ: گم‌شده؛ ج: ضَوَالٌ مؤنث الضالّ: الشيء المفقود الذي تسعى ورائه.

۲. شرح نهج البلاغه ابن‌میشم، ج ۵، ص ۴۷۷.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۴۸۵.



● مرحوم علامه سید رضی این حکمت امام علی علیه السلام را گران سنگ و بسیار عمیق و منحصربه فرد معرفی کرده است و می فرماید: «قال الرضی رحمه الله تعالى و هی الکلمة التي لا تصاب لها قيمة ولا توزن بها حکمة ولا تقرن إليها کلمة» این جمله ای است که نمی توان قیمتی برایش گذاشت و حکمتی را هم سنگ آن و کلامی را در برابر آن نهاد.

#### مشابه

◇ ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۚ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى﴾<sup>۱</sup> اینک، چون از یاد ما روی برتافتند و جز زندگی دنیا را نخواستند از آنان روی برگردان و کارشان را به خدا واگذار. این منتهای دانش آنان است که تنها درباره دنیا می اندیشند. قطعاً پروردگار تو به کسی که از راه او دور گشته و به بیراهه افتاده، دانتر است و او به آن که هدایت یافته و راه او را پیموده نیز آگاه تر است.

### حکمت ۸۲

«أَوْصِيَكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ صَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطَ الْإِبِلَ لَكَانَتْ لِذَٰلِكَ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ؛ وَلَا يَخَافْنَ إِلَّا ذَنْبَهُ؛ وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛ وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ؛ وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا [خَيْرًا] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»

شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای یافتن آن ها زیر بغل شتر بزنی [کنایه از آنکه بار سفر بندید و در حرکت هرچه سریع تر روید] سزاوار باشد: هیچ کس از شما جز به خدا امید نبندد و جز از گناهش نترسد و آنگاه که چیزی را از او پرسند که پاسخش را نداند، از گفتن «نمی دانم» شرم نکند و آنگاه که چیزی را ندانست از آموختنش خجالت نکشد. شکیبایی کنید، که نسبت شکیبایی به ایمان مانند نسبت سر به بدن است؛ [همان گونه که] بدن بی سر سودی ندارد، ایمان بی شکیبایی فایده ای نمی بخشد.





### سفارش‌های ارزشمند امام

«أَوْصِيَكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ صَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطُ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا»<sup>۱</sup>

شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای یافتن آن‌ها زیر بغل شتر بزنید [کنایه از آنکه بار سفر بندید و در حرکت هرچه سریع‌تر روید] سزاوار باشد.

#### نکته

● عبارت «صَرَبْتُمْ إِلَيْهَا أَبَاطُ الْإِبِلِ» کنایه از نهایت تلاش و کوشش در این راه است؛ زیرا هنگامی که می‌خواستند شتر را با سرعت به‌سوی مقصد حرکت دهند به یکی از نقاط حساس بدن او از جمله زیر بغل ضربه می‌زدند تا با سرعت حرکت کند.<sup>۲</sup>

### گناه دشمن واقعی انسان

«لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ؛ وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ»<sup>۳</sup>

هیچ‌کس از شما جز به خدا امید نبندد و جز از گناهش ترسد.

#### مشابه

◇ ﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾<sup>۴</sup> چرا شما مردم خدای را به عظمت و وقار باور ندارید؟  
◇ ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۵</sup> برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند.

◇ «وَ أَنْظِرْ لِي وَ أَنْظِرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَ لَمْ أَقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا، وَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي، وَ إِنْ أَلَجَّاتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَرَمُونِي، وَ إِنْ أَعْطُوا قَلِيلًا نَكَدًا، وَ مَنْوَا عَلَى طَوِيلًا، وَ ذَمُّوا كَثِيرًا»<sup>۶</sup> و به چشم محبت به من بنگر و در همه امورم مصالح مرا در نظر گیر؛ زیرا اگر مرا به خود واگذاری در کارم فرومانم

۱. أَبَاطُ: زیر بغل جمع «إبط»؛ الابط: ج: أَبَاطُ: باطن الکتف، یدکر و یؤنث.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۴۹۱.

۳. لَا يَرْجُونَ: هرگز امیدوار نباشد؛ در اینجا منظور از رجا و امید، درخواست و طلب کردن نیاز است که طبعاً سبب خواری و فرومایگی می‌شود.  
لَا يَخَافَنَّ: هرگز ترسید.

۴. نوح، ۱۳.

۵. احزاب، ۲۱.

۶. صحیفه سجاده، دعای بیست و دوم.



و به کاری که مصلحت من در آن است نپردازم و اگر مرا به بندگان واگذاری، روی در هم کشند و اگر به اقوام حواله دهی، محروم سازند و اگر عطا کنند، عطایی اندک و پردر دسر دهند و بر من منت بسیار گذارند و بیش از حد نکوهشم نمایند.

♦ امام باقر (علیه السلام): «مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا يَعْمُو اللَّهُ أَكْثَرُ»<sup>۱</sup> هیچ مصیبتی نیست که به بنده ای برسد مگر به واسطه گناهی که مرتکب شده است و آنچه خدا در می گذرد زیادتیر است (از آنچه انسان را به آن اخذ کرده و مجازات می کند).

♦ امام رضا (علیه السلام): «كُلَّمَا أَخَذَتِ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ أَخَذَتِ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْأَلْبَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»<sup>۲</sup> هرگاه بندگان مرتکب گناهان شناخته نشده ای شوند، حق تعالی آن ها را به بلاهای غیر شناخته شده ای مبتلا می کند.

### پرسش، کلید در علم و دانش

«وَلَا يَسْتَحِیْنَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ»<sup>۳</sup>  
و آنگاه که چیزی را از او پرسند که پاسخش را نداند، از گفتن «نمی دانم» شرم نکند.

#### نکته

● علم و دانش آدمی در مقایسه با مجهولات و نادانی های وی بسیار محدود است و اظهار نظر هرکسی نسبت به امری فقط در صورت تخصص در آن زمینه امکان پذیر است.<sup>۴</sup>

#### مشابه

♦ امام باقر (علیه السلام): «مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَلِحَقِّهِ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ»<sup>۵</sup> کسی که بدون علم و هدایت فتوا بدهد، فرشتگان رحمت و عذاب، او را لعنت می کنند و گناه کسانی که به فتوای او عمل کرده اند بر دوش او خواهد بود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

۳. لَا يَسْتَحِیْنَ: هرگز حیا نکند.

۴. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۲.



## تشویق به یادگیری و علم‌آموزی

«وَلَا يَسْتَحِیْنَ أَحَدٌ إِذَا لَمْ یَعْلَمْ الشَّیْءَ أَنْ یَتَعَلَّمَهُ»

و آنگاه که چیزی را ندانست از آموختنش خجالت نکشد.

### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «الْعُلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ تُؤْجَرُ أَرْبَعَةُ السَّائِلِ وَالْمُسْتَمِيعِ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ»<sup>۱</sup> دانش، گنجینه‌ای است که کلیدش پرسش است. خدای شما را رحمت کند. پرسید زیرا که در سؤال چهار نفر پاداش داده می‌شود: ۱. پرسش‌کننده؛ ۲. گوینده؛ ۳. شنونده؛ ۴. کسی که این‌ها را دوست دارد.

### اهمیت صبر

«وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَلَا [خَيْرٍ] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»

شکیبایی کنید که نسبتِ شکیبایی به ایمان مانند نسبت سر به بدن است؛ [همان‌گونه که] بدن بی سر سودی ندارد، ایمان بی شکیبایی فایده‌ای نمی‌بخشد.

### مشابه

◇ ﴿جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ۖ سَلَامٌ عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾<sup>۲</sup> بهشت‌های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندان‌شان که درستکارند در آن داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند. «درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکوست فرجام آن سرای!»

◇ امام جواد علیه السلام: «الثِّقَّةُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ، وَسَلَّمٌ إِلَى كُلِّ عَالٍ»<sup>۳</sup> پایدار باش به هدف می‌رسی و یا نزدیک می‌شوی. اعتماد به خدا بهای هر چیز باارزش و نردبان ترقی به هر مقام عالی است.

◇ امیرالمؤمنین علیه السلام: «مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَالثِّقَةُ بِاللَّهِ

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.

۲. رعد، ۲۳ و ۲۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۳.



حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ أَمِينٌ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِزْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ<sup>۱</sup> هر که اعتماد کند به حق عالی بنماید او را سرور و شادی و کسی که توکل کند بر او کفایت کند امور او را و آزادی و اعتماد به خدای تعالی حصنی است که متحصن نمی شود در او جز مؤمن امین و توکل بر خدای تعالی نجات است از هر بدی و حرز و پناه است از هر دشمنی.

## حکمت ۸۳

### دوگانگی و غلو

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُ مَتِّهِمَا: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ، وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ»

علی علیه السلام خطاب به مردی که با آنکه متهم به دشمنی با امام بود اما در ستودن او زیاده روی کرد، فرمود: من از آنچه گفתי پایین تر و از آنچه در دل داری بالاترم.

### نکته

- امام در این حکمت با دو پدیده برخورد می کند: ۱. چاپلوسی و شناخوانی بی جا که باعث دروغ و تزلزل ایمان است؛ ۲. برخورد صریح و بی پرده با نفاق که به ظاهر امام را بزرگ می شمرد ولی در باطن به دیده تحقیر و توهین به آن حضرت می نگرد.<sup>۲</sup>

### مشابه

♦ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْشُوا فِي وُجُوهِهِمُ الثَّرَابَ»<sup>۳</sup> هرگاه ستایشگران را دیدید، خاک بر چهره شان بپاشید.

♦ قرآن کریم در توصیف منافقان می فرماید: ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۴</sup> به

۱. جامع الأخبار، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. قطره ای از دریا (شرح حکمت ها)، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱.

۴. آل عمران، ۱۶۷.



زبان چیزهایی می‌گویند که به دل اعتقاد ندارند.

## حکمت ۸۴

### به جامانندگان

«بَقِيَّةُ السَّيْفِ [أَنْمَى] أَبْقَى عَدَدًا وَ أَكْثَرَ وَلَدًا»<sup>۱</sup>

آنان که از نبرد تن به سلامت برده‌اند، شمارشان باقی‌تر و نسلشان بیشتر است.

#### نکته‌ها

- اشاره به طوایفی است که دشمنان بی‌رحمانه از آن‌ها قربانی گرفتند ولی باقی ماندگان‌شان بقای بیشتر دارند و فرزندانشان بیشتر خواهند بود.<sup>۲</sup>
- «بقية السيف» باقی‌مانده کسانی هستند که در راه عزت و سربلندی دین و دنیای خود مرگ را بر ذلت ترجیح داده‌اند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

♦ «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لَمَّةً مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرُ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ»<sup>۴</sup> اگر مقهور شوید، زندگی‌تان مرگ است و اگر پیروز شوید، مرگتان زندگی است. بدانید که معاویه جماعتی از گمراهان را به میدان جنگ کشید و حقیقت حال از آنان پوشیده داشت، تا گلوهای خود هدف تیر بلا ساختند.

۱. بَقِيَّةُ السَّيْفِ: کسانی که در جنگ شرکت می‌کنند و از آن زنده بازمی‌گردند.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۰۳.

۳. ترجمه نهج البلاغه علی شبروانی.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۵۱.



## حکمت ۸۵

### زیان گفتار بدون علم

«مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي، أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ»<sup>۱</sup>

هرکه گفتن «نمی دانم» را ترک گوید به نقطه های آسیب پذیرش ضربه وارد آید [و به هلاکت رسد].

#### نکته ها

- کنایه از گفتار بدون علم است و رسیدن به هلاکت گاه کنایه از هلاکتی است که در اثر سخن از روی نادانی نصیب گوینده می شود، از آن رو که باعث گمراه شدن و گمراه کردن است و چه بسا باعث هلاکت هم در دنیا و هم در آخرت است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ «لَا يَسْتَحِیْنَ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سِئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛ وَلَا يَسْتَحِیْنَ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ»<sup>۳</sup> اگر چیزی که از او پرسند که نداند از گفتن «نمی دانم» شرمنده نباشد و از آموختن چیزی که نمی داند، ننگ نداشته باشد.

۱. اصِیبَتْ: رسید؛ أصابه: آدرکه.

مَقَاتِلُ: هلاکت گاه ها، جمع «مقتل»؛ آن را به مواضعی از بدن که اگر ضربه بر آن وارد شود حیات انسان به مخاطره می افتد تفسیر کرده اند، مثل سر و سینه و امثال آن؛ المقتل: ج: مقاتل: العضو الذی إذا أصیب لا یکاد صاحبه یسلم کالصدغ.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۸۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.



## حکمت ۸۶

### مقایسه تدبیر پیران و نیروی جوانان

«رَأَى الشَّيْخُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ. وَ [يُرْوَى] رُوِيَ مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ»<sup>۱</sup>  
تدبیر پیر را از چابکی جوان دوست‌تر دارم. در روایتی دیگر آمده است: از حضور  
جوان در میدان نبرد [دوست‌تر دارم].

#### نکته

- جوان کم‌تجربه و کارهایش براساس هیجان و شور جوانی است و اگر سال‌خوردگان به راهنمایی و ارشادش نپردازند، یا به دیگران ضرر می‌زند یا خود را نابود می‌کند.<sup>۲</sup>

#### مشابه

- ◇ امام علی علیه السلام: «رَأَى الرَّجُلُ عَلَى قَدَرٍ تَجَرِبَتِهِ»<sup>۳</sup> [درستی] رأی مرد به اندازه تجربه اوست.
- ◇ امام علی علیه السلام: «الْأَيَّامُ تُفِيدُ التَّجَارِبَ»<sup>۴</sup> روزگار به تجربه استفاده رساند.

## حکمت ۸۷

### استغفار، مایه امیدواری

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ، وَ مَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ»<sup>۵</sup>  
در شگفتم از کسی که ناامید است حال آنکه می‌تواند آمرزش بخواند.

۱. الشَّيْخُ: پیرمرد؛ من استبانت فی السنّ و ظهر علیه الشیب.

جَلْدُ: چابکی و نیرومندی؛ جَلْدُ الْغُلَامِ: صبر و استقامت جوان (در جنگ).

الْغُلَامُ: جوان؛ جمع غلمان الطَّارِ الشَّارِب.

مَشْهَدُ الْغُلَامِ: حضور جوان (در برابر دشمن).

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۱۳۴.

۳. عیون الحکم و المواعظ (للمیثی)، ص ۲۶۹.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۱.

۵. يَقْنَطُ: ناامید می‌شود؛ از ماده «قَنَوط» به معنای ناامیدی است.



### نکته

● اشاره به اینکه خداوند درهای توبه و استغفار را بر روی بندگان گشوده و آن‌ها را به رحمت خود امیدوار ساخته است.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾<sup>۲</sup> از رحمت خدا مأیوس مشوید. زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

◇ ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۳</sup> آیا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌خواهند؟ خدا آمرزنده و مهربان است.

◇ امام صادق (ع): «خَفِ اللَّهَ خِيفَةً لَوْ جِنَّتُهُ بَيْرُ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِنَّتُهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ»<sup>۴</sup> از خدا چنان بترس که [گویی] حتی اگر با همه خوبی‌های انس و جن به پیشگاهش برسی، عذابت می‌کند و چنان به خدا امیدوار باش که [گویی] حتی اگر با همه بدی‌های انس و جن به پیشگاهش برسی، به تو رحم می‌کند.

## حکمت ۸۸

«وَحَكِي عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ (ع) أَنَّهُ (ع) قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَذُنُوبُكُمْ الْآخَرُ فْتَمَسَّكُوا بِهِ؛ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾»<sup>۵</sup>

امام باقر (ع) از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: دو چیز در زمین مایه امان از

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۱۶.

۲. زمر، ۵۳.

۳. مانند، ۷۴.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۷.

۵. انفال، ۳۳.





عذاب خدا بود، یکی از آن‌ها برداشته شد، پس دیگری را دریابید و به آن چنگ زنید. آن امان که برداشته شد، پیامبر خداست که درود خدا بر او و بر آل او باد و آن امان که برجاست استغفار است. خدای متعال فرمود: «و خدا آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آن‌ها هستی و خدا عذابشان نمی‌کند، در حالی که ایشان استغفار می‌کنند [و آمرزش می‌طلبند]».

### امان از عذاب خداوند

«وَحَكِي عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا فَذَوْنُكُمْ الْآخَرُ فَمَسْكُوا بِهِ»<sup>۱</sup>  
امام باقر علیه السلام از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود، یکی از آن‌ها برداشته شد، پس دیگری را دریابید و به آن چنگ زنید.

### استغفار، مایه امان

أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَلَا سِتْغْفَارُ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۲</sup>  
آن امان که برداشته شد پیامبر خداست که درود خدا بر او و بر آل او باد و آن امان که برجاست استغفار است. خدای متعال فرمود: «و خدا آنان را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آن‌ها هستی و خدا عذابشان نمی‌کند، در حالی که ایشان استغفار می‌کنند [و آمرزش می‌طلبند]».

### مشابه

◇ ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۲</sup> تا آنگاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، نیز خدا عذابشان نخواهد کرد.

۱. رُفِعَ: برداشته شد.

فَذَوْنُكُمْ الْآخَرُ: دیگری را بگیری.

۲. انفال، ۳۳.



## حکمت ۸۹

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ؛ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاةٍ؛ وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ»

هرکس رابطه میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه میان او با مردمان را اصلاح خواهد کرد. هرکس کار آخرت خود را درست کند، خداوند کار دنیایش را درست خواهد کرد. هرکس که او را از خود بر خویشتن واعظی باشد، خداوند را بر او حافظی [نگهبانی] خواهد بود.

### راه اصلاح امور

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»

هرکس رابطه میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند رابطه میان او با مردمان را اصلاح خواهد کرد.

### اصلاح امر آخرت

«وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاةٍ»

هرکس کار آخرت خود را درست کند، خداوند کار دنیایش را درست خواهد کرد.

### نکته

● اصلاح مابین خود و خدا به وسیله تقواست که باعث خشنودی خدا می گردد و چون از جمله آثار تقوا اصلاح قوای شهوت و غضب است که اساس فساد در میان مردم اند و نیز پایبندی به اعتدال در مورد این قواست، بنابراین اصلاح مابین او و مردم نیز وابسته به اصلاح همان قوا می باشد.<sup>۱</sup>

### مشابه

❖ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۲</sup> خدای رحمان کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، محبوب همه گرداند.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۸۳.

۲. مریم، ۹۶.



## توجه به ندای وجدان

«وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظْ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ»

هرکس که او را از خود بر خویشتن واعظی باشد، خداوند را بر او حافظی [نگهبانی] خواهد بود.

### مشابه

◇ ﴿فَلَا تُلْوَ مُنَىٰ وَ لَوْ مُوَا أَنْفُسَكُمْ﴾<sup>۱</sup> پس مرا ملامت مکنید، خود را ملامت کنید.

## حکمت ۹۰

### تعادل خوف و رجا

«الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نسازد و از مهربانی او نومیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ننماید.

### نکته‌ها

- مقصود امام علیه السلام از «کل الفقیه» کنایه از فهم کامل، یعنی کسی که در دانایی کامل است. توضیح آنکه هرکس درباره قرآن مجید بینشی پیدا کند، می‌فهمد که نخستین هدف قرآن، دعوت مردم به سمت خدا از راه‌های مخصوصی به صورت تشویق، تهدید، وعده

۱. ابراهیم، ۲۲.

۲. كُلُّ الْفَقِيهِ: عالم کامل از هر جهت؛ در این کلام منظور از فقیه عالم به احکام فرعیه دین نیست بلکه منظور فقیه لغوی یعنی عالم دینی است.

لَمْ يَقْنَطِ: ناامید نکرد.

لَمْ يُؤْيِسْ: مأیوس نکرد.

رُوحِ اللَّهِ: لطف و رحمت خداوند.

مَكْرُ اللَّهِ: مجازات غافلگیرانه خدا.

لَمْ يُؤْمِنْ: ایمن نکرد.



خوب، وعده عذاب، بشارت، بیم دادن و امثال این‌هاست، پس در این صورت لازمه چنین درکی آن است که مردم را به وسیله آیاتی که وعده عذاب و بیم داده از رحمت خدا ناامید نکند و بدان وسیله از آسایش و خوشی مأیوس نگرداند؛ زیرا لازمه نومیثی، وادار ساختن گنهکاران به گناه و پیروی از هوا و هوس دنیایی است؛ چراکه امیدی به نتیجه اخروی و خودداری از گناه ندارند. و از مکر الهی با اعتقاد به آیات وعده و بشارت خدا، آن‌ها را ایمن نسازد تا مبدا آیات بشارت باعث اطمینان و اعتماد آنان شود و دچار گناه و پیروی از هوا گردند. بلکه در موعظه و دعوت به سوی خدا باید از هدف‌های سنت و قوانین الهی پیروی کند.<sup>۱</sup>

● فقه در برداشت حوزویان، احکام تکلیفی و علم به تکالیف شرعی مکلفین براساس ادله شرعی‌ای است که زمینه استنباط احکام را از منابع پذیرفته شده آن‌ها فراهم می‌آورد ولی در معنای لغوی آن که در قرآن کریم نیز به کار رفته است، به معنی فهم درست و ژرف‌اندیشانه از دین می‌باشد. به همین جهت دامنه آن از فقه در اصطلاح حوزه، فراتر می‌رود و تمام قلمرو دین و دین‌باوری را در بر می‌گیرد. در این صورت فقیه به معنی دین‌شناس خواهد بود، به ویژه در تعبیر علی (علیه السلام) «الفقیه کل الفقیه» تأکیدی بر جامعیت فقیه و اشراف و آشنایی او به مبانی شناخت و ارکان معرفت است. فقیه کامل، دین‌شناسی است که نگاه کارشناسانه به دین دارد.

● دو کلمه «قنوط» و «یأس» هر دو به معنی نومیدی و قطع امید است و هر دو از قرآن کریم گرفته شده‌اند: «لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»<sup>۲</sup> از رحمت خداوند مأیوس نشوید، زیرا پروردگار آمرزگار همه گناهان است؛ «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۳</sup> از لطف و مهر و بنده‌نوازی خداوند مأیوس نشوید، زیرا تنها کافران هستند که رشته امید خود را از او قطع می‌کنند. تفاوت این دو کلمه آن است که «قنوط» مرتبه‌ای ضعیف‌تر از یأس است، «قنوط» دل‌سردی است و «یأس» دل‌مردگی، «قنوط» تزلزل در توحید است و «یأس» سقوط، به همین دلیل قرآن کریم قانطین از رحمت خداوند را گمراهان معرفی می‌کند: «قَالَ وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۸۴.

۲. زمر، ۵۳.

۳. یوسف، ۸۷.



إِلَّا الصَّالُونَ<sup>۱</sup>؛ ﴿إِنَّهُ لَا يَنفَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ<sup>۲</sup>﴾.

#### مشابه

◇ ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ<sup>۳</sup>﴾ گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش نومید می‌شود؟

◇ ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ<sup>۴</sup>﴾ از مکر خدا جز زیان‌کاران ایمن نشینند.

◇ ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ<sup>۵</sup>﴾ بگو: «ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است.»

## حکمت ۹۱

### راه رفع خستگی روح

﴿إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ [الْحِكْمَةِ] الْحِكَمِ<sup>۶</sup>﴾  
همان‌گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند، دل‌ها نیز ملول می‌گردند. در این هنگام لطایف حکمت را برای [آسایش] آن‌ها بجوید.

۱. حجرات، ۵۶.

۲. یوسف، ۸۷.

۳. حجر، ۵۶.

۴. اعراف، ۹۹.

۵. زمر، ۵۳.

۶. تَمَلُّ: ملول و خسته می‌شود؛ مَلَّ: يَمَلُّ ملالة عن الشيء: سئمه و ضجر منه.

ابْتَغُوا: جست‌وجو کنید.

طَرَائِفُ الْحِكَمِ: بیانات حکمت‌آمیز؛ الطریف: ج: طرف؛ الغریب النادر من الثمر ونحوه. الحديث النادر المستحسن، إلى أن قال: الطريفة ج: طرائف مؤنث الطريف.



### نکته‌ها

- همان‌گونه که بدن به‌هنگام خستگی به استراحت و آسایش نیاز دارد، روح نیز مانند بدن در معرض خستگی قرار می‌گیرد. امام علیه السلام مسئله «حکمت» را تجویز می‌کند و ملالت روحی را به تنوع در منابع حکمی ارجاع می‌دهد.<sup>۱</sup>
- گاهی شنیدن یک بیت شعر خوب، گوش دادن به یک خبر مسرت‌بخش، پرداختن به حرکات ورزشی مناسب، گفت و شنود با بچه‌ها و اعضای خانواده، حتی صله‌رحم و رفت‌وآمد با دوستان و آشنایان، کسالت و خستگی روحی را برطرف می‌کند و شرایط مساعد و وضعیت مناسبی را برای آدمی به وجود می‌آورند.

### مشابه

♦ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ<sup>۲</sup> ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن بیماری که در دل دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان. بگو: به فضل خدا و رحمت او شادمان شوند، زیرا این دو از هرچه می‌اندوزند، بهتر است.

## حکمت ۹۲

### اشاره به علوم بی ارزش و با ارزش

«أَوْضَعَ الْعِلْمَ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَ أَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ»<sup>۳</sup>  
فروترین مرتبه دانش آن است که بر سر زبان مانده و از آن نگذشته باشد و برترین مرتبه دانش آن است که در رفتار انسان نمود یافته باشد.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. یونس، ۵۷ و ۵۸.

۳. أَوْضَعَ الْعِلْمَ: پایین ترین علوم.

وُوقِفَ: محدود شد.



### نکته‌ها

- دانشی که در اعماق وجود انسان رسوخ کرده و اعضا و جوارح و رفتارهای فردی و اجتماعی را راهنماست، برترین دانش است و صاحبش ارزشمند و والا مقام است؛ چراکه همه وجودش آن را حس کرده است.<sup>۱</sup>
- علم و معرفت آدمی مراتبی دارد که به تناسب اندازه تأثیری که در اعمال و رفتار او خواهد داشت، ارزش و اعتبار آن متغیر است.

### مشابه

- ◇ ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا الثَّوْرَةَ لَمَّا لَمْ يُحْمَلُوا بِهَا كَمَثَلِ الْإِمْارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا﴾<sup>۲</sup> مثل کسانی که تورات به آن‌ها داده شده و بدان عمل نمی‌کنند مثل آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند.
- ◇ «أَنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ»<sup>۳</sup> زیرا عالمی که به غیر علمش عمل کند همچون نادانی است سرگردان که از جهلش به هوش نیاید، بلکه حجت حق بر او عظیم‌تر و اندوهش دائم‌تر و نزد خدا بیش از همه سزاوار ملامت است.
- ◇ رسول خدا ﷺ: «كُلُّ عِلْمٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ»<sup>۴</sup> هر علمی در روز قیامت برای صاحب خود وبال است، مگر کسی که به علمش عمل کند.
- ◇ رسول خدا ﷺ: «مَنْ زَادَ عِلْمًا وَلَمْ يَزِدْهُ هُدًى، لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۵</sup> هر که علمش افزونی گیرد و هدایتش افزون نشود، جز بر دوری او از خدا افزوده نگردد.
- ◇ امام علی علیه السلام: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عِلِمَ عَمِلَ، وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَ إِلَّا اُزْتَحَلَ عَنْهُ»<sup>۶</sup> باید که علم با عمل همراه باشد. پس، هر که آموزد، باید که به کار بندد. علم، عمل را فرا می‌خواند، اگر پاسخ داد، می‌ماند و گرنه، از آنجا رخت بر می‌بندد.

۱. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۱۴۰.

۲. جمعه، ۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۴. نهج الفصاحه، حدیث ۲۱۶۸.

۵. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۱.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶.



### حکمت ۹۳

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ؛ وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾<sup>۱</sup> وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ، لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيَتَّظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ»

کسی از شما نگوید: «خدایا، من از فتنه و امتحان به تو پناه می‌آورم»، زیرا هیچ‌کس را از فتنه، خلاصی نباشد. اما اگر خواستید به خدا پناه آورید، باید از فتنه‌های گمراه‌کننده به او پناه جوئید که خداوند سبحان می‌فرماید: «و بدانید که دارایی‌ها و فرزندان شما فتنه [و وسیلهٔ آزمون شما] هستند». معنای این سخن آن است که خدای سبحان مردم را با دارایی‌ها و فرزندان می‌آزماید تا روشن شود چه کسی از روزی خداوند ناخشنود است و چه کسی به سهم خود راضی است؛ گرچه خدای سبحان مردم را بهتر از خودشان می‌شناسد، اما این آزمون برای آن است که کارهایی که سزاوار پاداش و کیفر هستند آشکار گردد، زیرا گروهی از مردم فرزند پسر را دوست دارند و از دختر بیزارند، و گروهی زیادی مال خواهند و از نقصان آن ناخشنودند.

[قال الرضی رحمه الله تعالی و هذا من غریب ما سمع منه فی التفسیر].

سید رضی: این سخن از تفسیرهای شگفتی است که از آن حضرت شنیده شده است.

### عمومیت امتحان الهی

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»<sup>۲</sup>

کسی از شما نگوید: «خدایا، من از فتنه و امتحان به تو پناه می‌آورم».

۱. انفال، ۳۸.

۲. لَا يَقُولَنَّ: هرگز نگوید.

أَعُوذُ: پناه می‌برم.

الْفِتْنَةُ: در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره است تا ناخالصی‌های آن گرفته شود سپس به هرگونه آزمایش اطلاق شده. البته این واژه گاه به معنای شکنجه؛ گمراه ساختن و ایجاد مشکلات اجتماعی و آشوبگری استعمال شده است.





### مشابه

﴿أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ<sup>۱</sup> آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها شوند و دیگر آزمایش نشوند؟ به یقین ما تمام کسانی را که پیش از اینان بودند و ادعای ایمان می‌کردند با مشکلات آزمودیم. قطعاً خدا کسانی را که راست گفته‌اند و نیز مدعیان دروغ‌گورا با آشکار شدن آثار صدق و کذبشان معلوم و مشخص خواهد ساخت.

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾<sup>۲</sup> بدانید که دارایی‌ها و فرزندان وسیلهٔ آزمایش شمايند.

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>۳</sup> ما آنچه در زمین جلوه‌گر است، زینت و آرایش ملک زمین قرار دادیم تا مردم را امتحان کنیم که کدام‌یک عملشان نیکوتر خواهد بود.

### فلسفهٔ امتحان الهی

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مُسْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ»  
زیرا هیچ‌کس را از فتنه، خلاصی نباشد.

### راه صحیح دعا کردن

«وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ»<sup>۴</sup>  
اما اگر خواستید به خدا پناه آورید، باید از فتنه‌های گمراه‌کننده به او پناه جویید.

### استناد به قرآن

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ﴾ (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ)»  
که خداوند سبحان می‌فرماید: «و بدانید که دارایی‌ها و فرزندان شما فتنه [و وسیلهٔ آزمون

۱. عنکبوت، ۲ و ۳.

۲. انفال، ۲۸.

۳. کهف، ۷.

۴. استَعَاذَ: پناه برد.

لِيَسْتَعِذْ: باید پناه ببرد.

مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ: آزمایش‌های گمراه‌کننده.



شما [ هستند ].

## بیان دلیل عقلی

«وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ، لِيَتَّبِعِينَ السَّخَطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ»<sup>۱</sup>

معنای این سخن آن است که خدای سبحان مردم را با دارایی‌ها و فرزندان می‌آزماید تا روشن شود چه کسی از روزی خداوند ناخشنود است و چه کسی به سهم خود راضی است؛ گرچه خدای سبحان مردم را بهتر از خودشان می‌شناسد، اما این آزمون برای آن است که کارهایی که سزاوار پاداش و کیفر هستند، آشکار گردد.

### نکته

● این سخن اشاره به نکته‌ی پر معنایی است و آن اینکه صفات درونی و نیات اشخاص هرگز سبب پاداش و عقاب نمی‌شود جز آنکه این صفات و نیات در عمل آشکار گردد. به بیان دیگر معیار ثواب و عقاب، اعمال است نه نیات و صفات درونی، بنابراین خدا در عین اینکه نیات و صفات درونی انسان‌ها را کاملاً می‌داند، بلکه از خودشان به آن آگاه‌تر است، باز هم امتحان می‌کند تا در صحنه اعمال ظاهر شوند و معیار ثواب و عقاب تحقق یابد.<sup>۲</sup>

### مشابه

♦ ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۳</sup> جز این نیست که اموال و اولاد شما آزمایشی هستند و حال آنکه مزد فراوان نزد خداست.

## چند مصداق از نیات انسان

«لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ

۱. يَخْتَبِرُ: آزمایش می‌کند.

لِيَتَّبِعِينَ: تا روشن شود.

يَكْرَهُ: ناخوش می‌دارد.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۴۹.

۳. تغابن، ۱۵.



### الْحَال<sup>۱</sup>

زیرا گروهی از مردم، فرزند پسر را دوست دارند و از دختر بیزارند و گروهی زیادی مال خواهند و از نقصان آن ناخشنودند.

## حکمت ۹۴

«وَسُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ جِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ؛ وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ، رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَذَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ»

از علی علیه السلام پرسش شد که خیر چیست؟ امام فرمود: خیر آن نیست که دارایی و فرزندان فزونی یابد، بلکه خیر آن است که دانشت زیاد گردد، بردباری‌ات عظیم باشد، بر مردم به عبادت پروردگارت مباحثات و سرافرازی کنی؛ پس اگر کار نیک کردی خدای را سپاس گویی و اگر بد کردی از او آمرزش طلب نمایی. دنیا برای هیچ‌کس خیری در بر ندارد مگر برای دو تن: مردی که گناهای را مرتکب گشته و با توبه به جبران آن برخاسته و مردی که در انجام کارهای نیک می‌شتابد.

### خیر چیست؟

«وَسُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ»

از علی علیه السلام پرسش شد که خیر چیست؟ امام فرمود: خیر آن نیست که دارایی و فرزندان فزونی یابد.

۱. يُحِبُّ: دوست می‌دارد.

تَثْمِيرُ الْمَالِ: افزودن ثروت. زیاد کردن مال با سود است.

يَكْرَهُ: ناخوش می‌دارد.

اِثْلَامٌ: شکستن، ایجاد خلل؛ اِثْلَامُ الْحَالِ: مختل شدن وضع موجود؛ ثَلَمَ: الاناء: کسره من حاققه فانثلم.



### مشابه

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند؛ [این کار] حقی است بر پرهیزکاران.

### علم و حلم

«وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ»<sup>۲</sup>  
 بلکه خیر آن است که دانشت زیاد گردد، بردباری ات عظیم باشد، بر مردم به عبادت پروردگارت مباهات و سرافرازی کنی؛ پس اگر کار نیک کردی خدای را سپاس گویی و اگر بد کردی از او آمرزش طلب نمایی.

### نکته ها

- امام در این عبارات، ارزش اسلام را در مال و ثروت و قدرت مادی نمی داند بلکه ارزش را در علم و حلم و عبادت و استغفار خلاصه می کند؛ زیرا مال و ثروت بدون علم و حلم موجب فساد می گردد.<sup>۳</sup>
- منظور از مباهات به عبادت و بندگی پروردگار این نیست که انسان عبادتش را به رخ مردم بکشد بلکه مقصود آن است که افتخار واقعی او به بندگی پروردگار باشد و درون خود به آن مباهات کند.<sup>۴</sup>

### خیر و سعادت دنیا

«وَلَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ، رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَذَكَّرُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ

۱. بقره، ۱۸۰.

۲. حِلْمٌ: بردباری آمیخته با تدبیر.

أَحْسَنْتَ: کار نیک نمودی.

أَسَأْتَ: گناه کردی.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۵۶.

۴. همان، ص ۵۵۷.



### فِي الْخَيْرَاتِ»<sup>۱</sup>

دنیا برای هیچ‌کس خیری در بر ندارد مگر برای دو تن: مردی که گناهی را مرتکب گشته و با توبه به جبران آن برخاسته و مردی که در انجام کارهای نیک می‌شتابد.

#### نکته

- طبق آیات قرآن، خیر خالص به دست خداست: ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾<sup>۲</sup> و شایستگان جویای چنین خیری هستند: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾<sup>۳</sup>

## حکمت ۹۵

### نقش تقوا در قبولی اعمال

«لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُتَقَبَّلُ»

کاری که با تقوا همراه است اندک [و بی‌مقدار] نیست، چگونه کاری که خدا می‌پذیرد، کم باشد.

#### نکته

- اشاره به این دارد که اعمالی مقبول درگاه خداوند واقع می‌شود که توأم با تقوا باشد و بی‌تقوایان ممکن است عملی انجام بدهند و رفع تکلیف کنند اما عمل آن‌ها بی‌ارزش و فاقد پاداش باشد.<sup>۴</sup>

#### مشابه

◇ ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا﴾<sup>۵</sup> تا توانید از خدا بترسید و گوش فرا دارید

۱. يَتَذَكَّرُ: جبران می‌کند.

یُسَارِعُ: سرعت می‌گیرد؛ شتاب می‌کند.

۲. آل عمران، ۲۶.

۳. آل عمران، ۱۹۸.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۶۲.

۵. تغابن، ۱۶.



و اطاعت کنید.

♦ ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> خدا قربانی پرهیزکاران را می‌پذیرد.

## حکمت ۹۶

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ؛ ثُمَّ تَلَا ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۲</sup> الْآيَةَ. ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَانْ بَعْدَتْ لُحْمَتُهُ، وَانْ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ ﷺ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَانْ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ»

نزدیک‌ترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به آنچه ایشان آورده‌اند، آگاه‌ترند. آنگاه امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «به‌راستی نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که او را پیروی کردند و این پیامبر و آنان که [به این پیامبر] ایمان آورده‌اند». آنگاه امام علیه السلام فرمود: دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را فرمان‌بردار است هرچند نسبش به محمد ﷺ نرسد و دشمن محمد ﷺ کسی است که خدا را نافرمانی کند هرچند خویشاوند نزدیک آن حضرت باشد.

### معیار نزدیک بودن به انبیا

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ»

نزدیک‌ترین مردم به پیامبران کسانی هستند که به آنچه ایشان آورده‌اند، آگاه‌ترند.

### نکته

- منظور از نزدیکی به پیامبران، پذیرش رهبری و امامت، فرستادگان خداوند است که میزان و مرتبه این ایمان هر اندازه بیشتر و عمیق‌تر باشد، نزدیکی به رهبران الهی بیشتر خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. مانند، ۲۷.

۲. آل عمران، ۶۸.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۱۲.



### استناد به آیه

«ثُمَّ تَلَا ﴿إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ الْآيَةَ»<sup>۱</sup>  
 آنگاه امام علی(ع) این آیه را تلاوت کرد: «به‌راستی نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که او را پیروی کردند و این پیامبر و آنان که [به این پیامبر] ایمان آورده‌اند».

### دلیل بر تأیید گفتار قبل

«ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لِحْمَتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتُهُ»<sup>۱</sup>  
 آنگاه امام علی(ع) فرمود: دوست محمد (ص) کسی است که خدا را فرمان‌بردار است هرچند نسبش به محمد (ص) نرسد و دشمن محمد (ص) کسی است که خدا را نافرمانی کند هرچند خویشاوند نزدیک آن حضرت باشد.

### نکته

● مراد از «وَلِيَّ» در اینجا همان دوست است و اشاره نموده است بر اینکه اطاعت خدا دلیل اولویت به محمد (ص) و نافرمانی خدا دلیل دشمنی با اوست، هرچند که شخص مطیع، خویشاوندی نزدیکی نداشته یا شخص عاصی خویشاوندی نزدیکی داشته باشد.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ «إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۳</sup> به‌راستی نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که او را پیروی کردند و این پیامبر و آنان که [به این پیامبر] ایمان آورده‌اند.  
 ◇ «خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَأَحْسَنَ وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ

۱. أَوَّلَى النَّاسِ: شایسته‌ترین مردم.

أَعْلَمُهُمْ: داناترین آن‌ها.

لِحِمَتُهُ: نسب؛ قرابت و نزدیکی؛ اللحمة: بالضم: القرابة.

تَلَا: تلاوت کرد.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۹۰.

۳. آل عمران، ۶۸.



كَانَ وَلَدًا قُرَشِيًّا<sup>۱</sup> خدا بهشت را آفریده برای بنده مطیع و نیکوکار گرچه غلامی سیاه باشد و جهنم را آفریده برای هرکه معصیت کند، گرچه از اولاد قریش باشد.

♦ امام رضا علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ وَمَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ ظَالِمٌ إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَلَا يَتَأَلَّ أَحَدٌ وَلَايَةَ اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِشُونِي بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَحْسَابِكُمْ وَأَنْسَابِكُمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ»<sup>۲</sup> ۳ هرکس که معصیت کاری را دوست بدارد، معصیت کار است و هرکس که مطیعی را دوست بدارد، مطیع است و هرکس که ظالمی را اعانت کند، ظالم است و هرکس که عادل را خوار کند، خود را خوار کرده است همانا میان خدا و احدی خوشی نیست و احدی به ولایت و دوستی خدا نرسد مگر طاعت ما و رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندان عبدالمطلب فرمود: اعمال خود را برای من بیاورید نه نسبها و جنسهای خود را و حق تعالی فرمود: «هنگامی که در صور دمیده می شود، در آن روز هیچ گونه نسبی میانشان برقرار نخواهد بود و از [حال] یکدیگر نمی پرسند و آنان که [در قیامت] کفه های [اعمالشان] سنگین باشد، آنان اند که رستگارند و آنان که کفه های [اعمالشان] سبک باشد، پس آنان اند که خود را تباه کرده [و] در دوزخ جاودان اند».

## حکمت ۹۷

### عمل بی ارزش

«وَسَمِعَ عليه السلام رَجُلًا مِنَ الْحَزْرَوِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَى يَتِيمٍ، خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۶، ص ۵۴.

۲. مؤمنون، ۱۰۱ تا ۱۰۳.

۳. عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۵.





### فِي شَكٍّ<sup>۱</sup>

علی علیه السلام شنید که مردی از خوارج شب‌بیداری دارد و به تلاوت قرآن مشغول است، فرمود: خوابیدن همراه با یقین بهتر از نماز گزاردن در حال شک است.

#### نکته

● مقصود امام علیه السلام، آن شک و تردیدی است که آنان در امامت امام وقت داشتند که خود اساس تعلیم عبادات و کیفیت انجام آن‌هاست که آگاهی بدان، رکنی از ارکان دین است و شک و تردید در آن باعث عدم استفاده از آن و شک در بسیاری از نیازمندی‌ها از قبیل علم توحید و اسرار عبادات و کیفیت سلوک و اطاعت پروردگار است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

♦ «كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْظَّمَأُ وَ كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ افْطَارُهُمْ»<sup>۳</sup> آن حضرت فرمود: بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی نصیب نگردد و بسا نمازگزاری که از ایستادنش به نماز جز بیداری و زحمت سود نگیرد. چه نیکوست خواب زیرکان و افطار آنان!

## حکمت ۹۸

### معیار نقل اخبار

«اغْلِقُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَاةُ

۱. الْحَزْوَريَّة: آن‌هایی که در «حروراء» مقابل حضرت ایستادند؛ مراد خوارج نهروان است؛ حروراء: روستا یا محلی از کوفه است که خوارج به‌عنوان پادگان و مرکز تجمع نیروهای خودشان از آنجا استفاده می‌کردند و جریان حکمیت و موضع‌گیری علیه امام در همان‌جا اتفاق افتاد. چون آن مرد اهل حرورا بود، وی را حروری می‌گفتند.

يَتَهَجَّدُ: نماز شب می‌خواند؛ در شب عبادت می‌کند.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۹۱.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.



### قَلِيلٌ<sup>۱</sup>

هرگاه حدیثی را شنیدید آن را بفهمید و رعایت کنید نه آنکه [تنها آن را بشنوید و] روایت کنید [یا: آن را با عمل نگهداری کنید نه با نقل کردن]، که ناقلان دانش، فراوان و عمل‌کنندگان به آن اندک‌اند.

### نکته

● عبارت «عَقْلَ رِوَايَةٍ» اشاره به این است که نه روایت به‌تنهایی کافی است نه عقل به‌تنهایی بلکه مهم عمل است به آنچه فهمیده و درک شده است.<sup>۲</sup>

### مشابه

- ◇ امام علی علیه السلام: «عِلْمٌ لَا يُضْلِحُكَ ضَلَالٌ وَ مَالٌ لَا يَنْفَعُكَ وَبَالٌ»<sup>۳</sup> علمی که تو را به صلاح نیاورد، گمراهی است و مالی که تو را سود ندهد، وبال است.
- ◇ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»<sup>۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد تحقیق کنید، مبدا از روی نادانی به مردمی آسیب برسانید، آنگاه از کاری که کرده‌اید پشیمان شوید.
- ◇ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «فَيَدُوا الْعِلْمَ. قِيلَ: وَ مَا تَقْيِيْدُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ»<sup>۵</sup> علم را در بند کشید. عرض شد: در بند کشیدن آن چگونه است؟ فرمود: با نوشتن آن.
- ◇ امام صادق علیه السلام خطاب به مفصل فرمود: «أَكْتُبُ وَ بُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ

۱. اغْقُلُوا: تعقل کنید؛ عقل: طنابی است که پای شتر را با آن می‌بندند؛ عقل: مهار و کنترل و قیدی است که به‌صورت حکیمانه تمایلات آدمی را به کنترل در می‌آورد؛ عاقل: کسی است که بر روی رفتار و افکار و اعمال خویش مدیریت دارد. رِعَايَةُ: دقیق؛ در اصل به‌معنای مراقبت ستارگان و رصد کردن حرکات آن‌ها به‌وسیله منجمان یا چوپانی گوسفندان و مراقبت آن‌هاست؛ رعی: رعی و رعیا و رعایة الأمر: نظر إلى ما ذا يصير.

عَقْلَ رِوَايَةٍ: درک سطحی.

رِوَاة: روایت‌کنندگان.

رِعَاة: مراعات‌کنندگان.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۸۰.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶.

۴. حجرات، ۶.

۵. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۱.



فَأَوْرَثَ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجٌ لَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ»<sup>۱</sup> بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن و چون [خواستی] بمیری، آن را به پسرانت میراث ده؛ زیرا زمانه‌ای پر آشوب بر مردم می‌رسد که در آن زمان جز با کتاب‌هایشان همدم نشوند. ♦ امام صادق (علیه السلام): «اَكْتُبُوا؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ إِلَّا بِالْكِتَابِ»<sup>۲</sup> بنویسید؛ زیرا جز با نوشتن، حفظ نمی‌کنید.

## حکمت ۹۹

### تفسیر آیه استرجاع

«وَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ قَوْلَنَا ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ، وَ قَوْلُنَا ﴿وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ»<sup>۳</sup> علی (علیه السلام) شنید که مردی می‌گوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، فرمود: وقتی می‌گوییم «ما از آن خداییم» به بندگی خویش اقرار کرده‌ایم و آنگاه که می‌گوییم: «ما به‌سوی او باز می‌گردیم» به هلاکت [و پاینده نبودن خویش] اعتراف نموده‌ایم.

### مشابه

♦ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۴</sup> هر جاندار، چشنده [طعم] مرگ است و شما پاداش خود را به‌طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت. ♦ رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «مَنْ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ جَبَرَ اللَّهُ مُصِيبَتَهُ وَ أَحْسَنَ عُقْبَاهُ وَ جَعَلَ لَهُ خَلْفًا صَالِحًا»<sup>۵</sup> کسی که به‌هنگام مصیبت «انا لله وانا الیه راجعون» بگوید، خداوند مصیبت او را جبران کرده، عاقبت به‌خیرش می‌کند و به لطف خویش رضایت او را فراهم می‌آورد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. بحار الانوار (ط-بیروت)، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. الْمُلْكِ: مراد مملوکیست است.

بِالْهَلْكِ: هلاکت؛ هلك: هلكا: مات.

۴. آل عمران، ۱۸۵.

۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۴۰۲.



◇ رسول خدا ﷺ: «أَرِيعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ: مَنْ كَانَ عِصْمَةً أَمْرَهُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup> چهار چیز است که در هر کس وجود داشته باشد، در نور اعظم خدا غوطه‌ور است: کسی که نگهبانِ کارش شهادت دادن به یگانگی خداوند و به اینکه من فرستاده خدا هستم باشد، و کسی که هرگاه مصیبتی به او رسد، گوید: ما از آن خداییم و به‌سوی او باز می‌گردیم و کسی که هرگاه به خیر و نعمتی دست یابد، گوید: ستایش ویژه‌ی خدای جهانیان است و کسی که هرگاه گناه و خطایی کند، گوید: از خدا آمرزش می‌خواهم و به‌سوی او باز می‌گردم.

### حکمت ۱۰۰

«وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ؛ اللَّهُمَّ [اجْعَلْنِي] اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ [لِي] لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ»

وقتی علی‌علیه‌السلام را گروهی پیش رویش ستودند، فرمود: پروردگارا، تو مرا بهتر از خودم می‌شناسی و من خودم را بهتر از ایشان می‌شناسم. خداوندا، ما را بهتر از آنچه در حق ما می‌پندارند، قرار ده و آنچه از ما نمی‌دانند ببامرز.

### تملق گروهی نسبت به امام

«وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ»

وقتی علی‌علیه‌السلام را گروهی پیش رویش ستودند، فرمود: پروردگارا، تو مرا بهتر از خودم می‌شناسی و من خودم را بهتر از ایشان می‌شناسم.

### مشابه

◇ امام علی‌علیه‌السلام: «أَجْهَلُ النَّاسِ الْمُغْتَرُّ بِقَوْلِ مَادِحٍ مُتَمَلِّقٍ؛ يُحَسِّنُ لَهُ الْقَبِيحَ، وَ يُبَغِّضُ إِلَيْهِ



النَّصِيحُ»<sup>۱</sup> نادان‌ترین مردم کسی است که فریب سخن ستایشگر چالوسی را بخورد که زشت را در نظرش زیبا جلوه می‌دهد و خیرخواه را منفور او می‌سازد.

### شکسته‌نفسی امام

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي [لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ]

خداوندا، ما را بهتر از آنچه در حق ما می‌پندارند، قرار ده و آنچه از ما نمی‌دانند ببامرز.

#### نکته‌ها

- با این سخن، امام علیه السلام نفس خود را در برابر ستایشی که موجب خودپسندی می‌گردد، شکسته و بعد از خداوند درخواست کرده تا درجه نیکی او را بالاتر از آنچه دیگران درباره او گمان دارند، قرار دهد و عیب‌های او را که از آن ناآگاه هستند، ببامرز.<sup>۲</sup>
- این حکمت از چند جهت درخور تأمل است: اولاً اینکه تأثیر روانی ستایشگری و ثناخوانی، زمینه مناسبی برای رشد افکار شیطانی و پیدایش آفت غرور است؛ ثانیاً اینکه هرکسی بهتر از دیگری خود را می‌شناسد و به تناسب همین شناخت در مسیر تعالی و تکامل گام برمی‌دارد. انسان با چنین معرفتی، مقهور گفته‌های این و آن واقع نمی‌شود؛ ثالثاً اینکه امام علی علیه السلام به فرض وجود همه کمالاتی که به آن‌ها توصیف شده است، توقف را روا نمی‌داند و رشد و بالندگی را هدف واقعی و وجهه همت خویش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ»<sup>۳</sup>؛ رابعاً اینکه آدمی در معرض خطا و لغزش است.

#### مشابه

◇ «فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ»<sup>۴</sup> سخنشان تو را اندوهگین نسازد. ما هرچه را پنهان می‌دارند یا آشکار می‌سازند می‌دانیم.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۴

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۹۲.

۳. قیامت، ۱۴.

۴. یس، ۷۶.



## حکمت ۱۰۱

«لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ، وَبِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنُؤَ»

حاجت‌ها [ی مردم] جز با سه چیز روا نشود: آن را کوچک شماریم تا [نزد خداوند] بزرگ شود، آن را پنهان داریم تا آشکار شود و در انجام آن شتاب کنیم تا [برای نیازمند] گوارا گردد.

### شرایط برآورده کردن حاجت‌ها

#### کوچک شمردن حاجت

«لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ»<sup>۱</sup>

حاجت‌ها [ی مردم] جز با سه چیز روا نشود: آن را کوچک شماریم تا [نزد خداوند] بزرگ شود.

#### نکته

- برآورنده حاجت، آن حاجت را کوچک شمارد تا به بخشنده‌گی و بزرگ‌منشی معروف شود و بخشش و عطایش را بزرگ شمارند و زبانزد شود.<sup>۲</sup>

#### پنهان داشتن حاجت

«وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ»<sup>۳</sup>

آن را پنهان داریم تا آشکار شود.

#### نکته

- آن را پنهان دارد، از آن جهت که طبیعت مردم بیشتر به ابراز آنچه شما مخفی بدارید، کشش دارد و از سوی دیگران توجه بیشتری به آن معطوف می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. لَا يَسْتَقِيمُ: سامان نمی‌گیرد؛ محقق نمی‌شود.

اسْتِصْغَارٍ: کوچک شمردن؛ اسْتِصْغَارُهَا لِتَعْظُمَ: کوچک شمردن نیاز، تا قضای آن بزرگ و ارزشمند شود.

۲. شرح نهج البلاغه ابن‌میشم، ج ۵، ص ۴۹۳.

۳. اسْتِكْتَامٌ: از ریشه «کتم» به معنای کتمان کردن و پنهان داشتن.

۴. شرح نهج البلاغه ابن‌میشم، ج ۵، ص ۴۹۳.



## شتاب در انجام حاجت

«وَيَتَّعِجِلْهَا لَتَهْنُؤُ»<sup>۱</sup>

و در انجام آن شتاب کنیم تا [برای نیازمند] گوارا گردد.

### نکته‌ها

- به سرعت انجام دهد تا گوارا باشد، یعنی دل‌نشین شود؛<sup>۲</sup> زیرا مسامحه و امروز و فردا کردن، نیازمند را خسته می‌کند و ارزش و اعتبار کار خیر و گره‌گشایی را از بین می‌برد.
- لام در جمله «لَتَعْظُمَ» و «لَتُظْهَرَ» و «لَتَهْنُؤَ» به اصطلاح «لام عاقبت» است نه لام علت؛ یعنی این سه کار، این سه نتیجه را در پی دارد.<sup>۳</sup>

### مشابه

- ◇ امام صادق (علیه السلام): «رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خَصَالٍ تَصْغِيرِهِ وَ تَسْتِيره وَ تَعْجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغُرَتْهُ عَظَمَتُهُ عِنْدَ مَنْ تَصَنَّعُ إِلَيْهِ وَإِذَا سَتُرَتْهُ تَمَّتَتْهُ وَإِذَا عَجَلَتْهُ هَنَأَتْهُ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ سَخَفَتْهُ وَ نَكَذَتْهُ»<sup>۴</sup> در نظر من معروف جز با سه خصلت به صلاح نمی‌گراید: کوچک شمردنش و پوشیده داشتنش و شتابان انجام دادنش؛ زیرا چون کوچکش شماری در نظر طرف احسان بزرگش کرده‌ای و چون پوشیده‌اش داری به کمالش رسانده‌ای و چون در انجامش شتاب کنی گوارایش ساخته‌ای و اگر جز این باشد آن را تباه و بی‌مقدار کرده‌ای.
- ◇ امام رضا (علیه السلام): «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأُمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُرُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۵</sup> همانا خداوند را در روی زمین بندگان است که در راه نیازهای مردم می‌کوشند، آنان در روز قیامت، ایمن و آسوده‌اند و هرکس که بر دل مؤمنی شادمانی وارد کند، خداوند در روز قیامت، قلبش را شاد می‌سازد.
- ◇ امام صادق (علیه السلام): «مَا قَضَى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: عَلَى ثَوَابِكَ، وَ

۱. لَتَهْنُؤُ: گوارا می‌شود؛ از ریشه «هنا» و «هنيء» به معنای گوارا، آنچه بدون مشقت به دست آید.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۹۳.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۹۴.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۳۰.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۹۶.



لا أَرْضَى لَكَ بَدُونِ الْجَنَّةِ<sup>۱</sup> هرگاه مسلمانی نیاز مسلمانی را برآورد، خداوند تبارک و تعالی او را ندا دهد که: پاداش تو به عهده من، و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی شوم.

♦ امام صادق علیه السلام: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي، فَأَجِبْهُمْ إِلَى الطُّفْهِمُ بِهِمْ، وَأَسْأَلُهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ»<sup>۲</sup> خداوند عزوجل فرموده است: مردم عائله من هستند؛ پس محبوبترین آن‌ها نزد من، کسی است که با آنان مهربان‌تر و در راه برآوردن نیازهایشان کوشا تر باشد.

## حکمت ۱۰۲

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَلَا يُظَرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ؛ يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنًّا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ [الْإِمَاءِ] النِّسَاءِ وَإِمَارَةِ الصَّبِيَّانِ وَ تَدْبِيرِ الْخِصْيَانِ»

روزگاری مردم را فرارسد که جز سخن‌چین ارجمند نگردد، جز بدکار را هنرمند نخوانند و جز منصف را ناتوان ندانند [یا: تضعیف نکنند]. کمک به نیازمندان را زیان شمارند و رسیدگی به خویشاوندان را منت گذارند و عبادت خدا را وسیله برتری خود بر مردم قرار دهند. در این هنگام امور حکومت با مشورت زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجهگان انجام پذیرد.

## نشانه‌های آخرالزمان

### الف. مقبولیت بدکار

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ وَلَا يُظَرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَلَا يُضَعَّفُ

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.







فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ»<sup>۱</sup>

روزگاری مردم را فرارسد که جز سخن چین ارجمند نگردد، جز بدکار را هنرمند نخوانند، و جز منصف را ناتوان ندانند [یا: تضعیف نکنند].

#### نکته

● اشاره به اینکه در آن زمان نظام ارزشی اسلام و احکام الهی و کتاب و سنت وارونه می‌شود؛ افراد زشت‌سیرت و گنهکار و فاسد بر سر کار می‌آیند و نیکان را از صحنه اجتماع به عقب می‌رانند در چنین شرایطی منکر معروف و معروف منکر می‌گردد.<sup>۲</sup>

#### ب. بی‌توجهی به فقرا و خویشاوندان

«يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَ صَلَةَ الرَّحِمِ مَنًّا وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ»<sup>۳</sup>

کمک به نیازمندان را زیان‌شمارند و رسیدگی به خویشاوندان را منت‌گذارند و عبادت خدا را وسیله برتری خود بر مردم قرار دهند.

#### مشابه

♦ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾<sup>۴</sup> ای اهل ایمان، صدقه‌هایتان را با منت و آزار باطل نکنید.

۱. لَا يَقْرَبُ: نزدیک شمرده نمی‌شود.

الْمَاحِلُ: کسی که بدگویی و سعایت می‌کند؛ کسی که نزد پادشاه سخن‌چینی می‌کند؛ از ماده «محل» به معنای مکر و حيله و در اصل به معنای خشک و بی‌حاصل بودن زمین است؛ محل: محلا به الی الامر: سعی به الی الامر و کاده فهو حامل.

الْفَاجِرُ: افراد بی‌بندوباری که هرچه بر سر زبانشان آمد می‌گویند و از شوخی‌های رکیک و زشت ابا ندارند. لَا يُظَرَّفُ: زیرک شمرده نمی‌شود؛ تظریف: نسبت دادن به زیرکی، از ماده «ظرف» و «ظرافت» به معنای زیرکی؛ ظرف: کان ذکيا و بارعا.

الْمُنْصِفُ: کسی که حق مردم را به خوبی ادا می‌کند ولی در محیط زشت‌کاران چنین کسی را آدمی ضعیف و ناتوان می‌دانند. ۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۵۹۹.

۳. يَعْدُونَ: محسوب می‌کنند.

غُرْمًا: غرامت؛ تاوان؛ الغرم: ما يلزم أداؤه من المال، ما يعطى من المال على كره.

اسْتِطَالَةً: برتری طلبی؛ تفوق طلبی؛ استطالة عليه: تفضل و أنعم.

۴. بقره، ۲۶۴.



♦ ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا مَعَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۱</sup> از اینکه اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌گذارند. بگو: اگر [در ادعای مؤمن بودن] راست‌گوئید، بر من از اسلام آوردن خود منت نگذارید، بلکه خداست که با هدایت شما به ایمان بر شما منت دارد.

### ج. بی‌تدبیر در اداره حکومت

﴿فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةٍ [الْإِمَاءِ] النَّسَاءِ وَإِمَارَةِ الصَّبْيَانِ وَتَدْبِيرِ الْخَصِيَانِ﴾<sup>۲</sup> در این هنگام امور حکومت با مشورت زنان و فرمانروایی کودکان و تدبیر خواجگان انجام پذیرد.

#### نکته

● به توصیه و مشورت زیبارویان درباری انسان‌های کم‌تجربه مسلط می‌شود و حکومت میدان بازی بچه‌های دربار می‌شود و حکومت به رأی و نظر کنیزکان و کارگزاران نورسیده شکل می‌گیرد.<sup>۳</sup>

● ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این سخن حضرت دريچه‌ای به جهان آینده و به تعبیر دیگر، غیب‌گویی از فرداهای نیامده است و یکی از آیات و معجزات اختصاصی آن حضرت می‌باشد که دیگر صحابه پیامبر ﷺ از آن بی‌بهره بودند.

امام علی علیه‌السلام با جمله: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ» چند نکته آسیب‌شناسانه اجتماعی، سیاسی و مدیریتی را نشان می‌دهد:

۱. جذب دشمنان مردم و بدگویان و بدبینان نسبت به آنان، که در واقع نان آدم‌فروشی می‌خورند، آب به آسیاب ستم ریخته با مکر و حيله و سخن‌چینی به حکومتگران تقرب می‌جویند. در چنین عصری «لَا يَقْرَبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ» لازمه نزدیکی به حاکمان، پشت کردن به مردم و اقدام برخلاف آنان است، لذا هیچ‌کس جز اینان تقرب پیدا نمی‌کنند.

۲. انسان‌های چندچهره و همه‌فن‌حریف، بازیگران عرصه سیاست که باری به هر جهت و دروغ‌پردازانه سر در آخور ستم می‌سپرند. به‌عنوان صاحبان ذوق و اندیشه و به تعبیر علی علیه‌السلام

۱. حجرات، ۱۷.

۲. إِمَارَةُ الصَّبْيَانِ: فرمانروایی کودکان.  
الْخَصِيَانِ: خواجگان.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۳۸.



نکته‌بینان یا نازک‌اندیشان معرفی شده، مورد احترام قرار می‌گیرند و به نام زیرک‌مردان شناخته می‌شوند، «و لَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ» و جز مردم فاجر و هرزه را زیرک و سیاستمدار نمی‌شمارند.

۳. صالحان و شایستگان مورد قهر و غضب قرار می‌گیرند. تمام نیروهای حکومتی با همه توان، برای تضعیف و شکستن دست و پای انصافگران و عدالت‌خواهان بسیج می‌شوند و با خلع ید آنان، از پست‌های کلیدی و محورهای مؤثر شغلی و اجتماعی، زمینه‌انزوا و دفع آن‌ها را فراهم می‌آورند. به تعبیر امام علی (ع) «و لَا يَصْعَقُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ» جز عدالت‌خواهان و انصاف‌پیشگان تضعیف نگردند.

۴. در چنین فضایی، اندیشه‌ها و اعمال انسانی کم‌رنگ شده و به پیروی از حاکمان، بازار ریا و تظاهر رونق پیدا می‌کند. دستگیری از افتادگان و رسیدگی به محرومان به انگیزه الهی و انسانی تعطیل یا تقلیل پیدا می‌کند. صدقه و انفاق به تهی‌دستان خسارت تلقی می‌شود و در واقع ارزش اخلاقی انسانی خود را از دست می‌دهد. «يَعْدُونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا» صدقه را باج‌دهی و پول زور به حساب می‌آورند.

۵. روابط انسانی از حال و هوای حکومتگران متأثر شده، رنگ سیاسی به خود می‌گیرد. صله رحم که یکی از مظاهر انسانیت و جلوه‌های زیبای اخلاقی محسوب می‌شود «و صَلَّةُ الرَّحِمِ مَنَّا» با منت و طلب‌کارانه صورت می‌گیرد؛ یعنی عملی که مورد عنایت خاص قرآن کریم و سفارش معصومان خاندان رسالت است به‌سختی عمل می‌شود.

۶. عبادت و بندگی خدا هم، سلامت و خلوص خود را از دست می‌دهد. دستورات عبادی نه به‌عنوان انجام وظیفه بندگی، بلکه برای فریب و با انگیزه‌های انحرافی و چه بسا سیاسی انجام می‌گیرد. «و الْعِبَادَةُ اسْتِطَالَةٌ عَلَى النَّاسِ» و عبادت و وظایف بندگی خود را فخر فروشانه و به قصد تسلط بیشتر بر دیگران انجام می‌دهند.

۷. در نتیجه حکومت به دست ناهلان می‌افتد، نه تنها درباریان و حکومتگران بلکه کنیزکان و زنان نیز، حوزه مداخلات خویش را در تمام ارکان حکومتی توسعه می‌بخشند. رأی و نظر عشوه‌گرانه بر عقل و اندیشه حاکمان غالب می‌آید. به توصیه و مشورت زیبارویان درباری، انسان‌های کم‌تجربه و ناپخته بر مصادر امور مسلط می‌شوند و حکومت میدان بازی بچه‌های دربار می‌شود. در این رهگذر نامردان به نان و نوا می‌رسند، هستی انسان‌ها را به یغما برده و توان اقتصادی و انسانی ایشان را به نابودی می‌کشانند.



## حکمت ۱۰۳

«وَرُئِيَ عَلَيْهِ إِزَارٌ خَلَقَ مَرْقُوعٌ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ ﷺ: يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِدْوَانِ مَتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا؛ وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَ مَا شَ بَيْنَهُمَا كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعَدَ مِنَ الْآخَرِ وَهُمَا بَعْدَ صَرَّتَانِ»

علی علیه السلام را دیدند که جامه ای کهنه و وصله دار بر تن دارد، سبب را پرسیدند، فرمود: دل را خاشع می کند و نفس را خوار می گرداند و اهل ایمان به آن اقتدا می کنند. دنیا و آخرت دو دشمن گوناگون و دو راه مختلف هستند. پس هرکس دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را ناخوش داشت و با آن دشمنی ورزید. دنیا و آخرت چونان مشرق و مغرب اند و کسی که میان آن دو راه می رود هر مقدار به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد. آن ها مانند دو هوو هستند [که همواره با هم سر نزاع دارند.]

### تضاد دنیاپرستی و علاقه به آخرت

«وَرُئِيَ عَلَيْهِ إِزَارٌ خَلَقَ مَرْقُوعٌ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ ﷺ: يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام را دیدند که جامه ای کهنه و وصله دار بر تن دارد، سبب را پرسیدند، فرمود: دل را خاشع می کند، و نفس را خوار می گرداند و اهل ایمان به آن اقتدا می کنند.

۱. رُئِيَ: دیده شد.

إِزَارٌ خَلَقٌ: لباس کهنه؛ ج: أخلاق و خلقان: البالی للمذکر و المؤنث.

مَرْقُوعٌ: وصله خورده؛ رقع: رقعا الثوب أصلحه بالرقاع.

يَخْشَعُ: خاشع می شود.

تَذِلُّ: ذلیل می شود.

يَقْتَدِي: اقتدا می کند.



### مشابه

◇ ﴿وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾<sup>۱</sup> و گریه‌کنان به رو در می‌افتند و [شنیدن قرآن] بر فروتنی و خشوعشان می‌افزاید.

◇ ﴿وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾<sup>۲</sup> و با بیم و امید ما را می‌خواندند و در برابر ما خاشع بودند.

◇ امام علی (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْ لَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ»<sup>۳</sup> خداوند بر پیشوایان عادل واجب کرده است که خود را با مردم ناتوان همسان کنند، تا تنگ‌دستی فقیر، او را برنیاشوبد.

◇ امام علی (علیه السلام): «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»<sup>۴</sup> هر که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار دهد باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خود بپردازد.

### دشمنی دنیا و آخرت

«إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا»<sup>۵</sup>

دنیا و آخرت دو دشمن گوناگون و دو راه مختلف هستند. پس هر کس دنیا را دوست داشت و مهر آن را در دل کاشت، آخرت را ناخوش داشت و با آن دشمنی ورزید.

### مشابه

◇ امام علی (علیه السلام): «إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَاكَ، أَهْلَكْتَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ، وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۶</sup> اگر دینت را تابع دنیایت گردانی، دین و دنیایت را تباه کنی و در آخرت از زیان‌کاران باشی.

۱. اسراء، ۱۰۹.

۲. انبیاء، ۹۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۵. تَوَلَّاهُ: محبت ورزید.

عَادَا: دشمنی کرد.

۶. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۱۶۱.



◇ رسول خدا ﷺ: «لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ وَلَا الْآخِرَةَ لِلدُّنْيَا، وَلَكِنْ خَيْرُكُمْ مَنْ أَخَذَ مِنْ هَذِهِ وَهَذِهِ»<sup>۱</sup> بهترین شما کسی نیست که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا ترک کند بلکه بهترین شما کسی است که از این هر دو، بهره گیرد.

### ناسازگاری دنیاخواهی و آخرت طلبی در مثال امام

«وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَهُمَا بَعْدَ صَرَّتَانِ»<sup>۲</sup>

دنیا و آخرت چونان مشرق و مغرب‌اند و کسی که میان آن دو راه می‌رود هر مقدار به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد. آن‌ها مانند دو هوو هستند [که همواره با هم سر نزاع دارند].

#### نکته

● تعبیر شرق و غرب و فاصله آن دو از یکدیگر، گویای دوری آن دو از هم و ناسازگاری بین دنیا و آخرت است.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالْدُّنْيَا فَأَضِرُّوْا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ»<sup>۴</sup> همانا دنیاخواهی به آخرت زیان می‌زند و آخرت طلبی به دنیا. پس شما [با طلب آخرت] به دنیا زیان برسانید که آن، به زیان دیدن سزاوارتر است.

### تشبیه

مشبه: دنیا و آخرت

مشبه‌به: مشرق و مغرب

وجه شبه: امام علی‌علیه السلام دنیا و آخرت را به مشرق و مغرب تشبیه کرده است. وجه شبه

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۷۳۳.

۲. مَاشِ: رونده، از ریشه «مشی» جابه‌جا شدن و انتقال از مکانی به مکانی دیگر همان «مشی» است که با اراده انجام می‌شود.

صَرَّتَانِ: دو هوو که با هم نزاع می‌کنند. از ماده «صره»: دو نفر زن که یک همسر دارند.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.



مباینت آن‌ها و اختلاف جهت آن‌هاست.

### تشبیه

مشبه: دنیا و آخرت

مشبه‌به: دو هوو

وجه شبه: امام علیه السلام دنیا و آخرت را به دو هوو تشبیه کرده است. وجه شبه نیز این است که هرچه به یکی از هووها نزدیک شود، همچون مرد دوزنه از زن دیگر دور می‌گردد.

### حکمت ۱۰۴

«وَعَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَتَنَظَّرَ فِي النَّجُومِ، فَقَالَ لِي يَا نَوْفُ أَرَأَيْتَ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ؟ فَقُلْتُ بَلْ رَامِقٌ. قَالَ: يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الزَّاعِغِينَ فِي الْآخِرَةِ، أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطَةً وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طِيبًا وَالْقُرْآنَ شِعَارًا وَالدُّعَاءَ دِثَارًا، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ.

يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ علیه السلام قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَهِيَ الطَّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كَوْبَةٍ وَهِيَ الطَّيْلُ. «  
(وَقَدْ قِيلَ أَيْضًا إِنَّ الْعَرْطَبَةَ الطَّيْلُ وَ[الْكُوبَةُ] الْكُوبَةُ الطَّنْبُورُ)

نوف بکالی گفت: شبی امیر مؤمنان علیه السلام را دیدم که از بستر خود بیرون آمد، به ستاره‌ها نگریست و آنگاه به من فرمود: ای نوف، خفته‌ای یا بیدار؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین بیدارم. فرمود: ای نوف، خوشا به حال آنان که از دنیا دل بریدند و به آخرت دل بستند. آنان کسانی هستند که زمین را فرش و خاکش را بستر و آبش را نوشیدنی گوارا



[یا: عطر] قرار دادند، قرآن را پوشش جان و دعا را ورد زبان‌شان ساختند و بر شیوه مسیح دنیا را از خود بریدند، چه بریدنی! ای نوف، داوود علیه السلام در چنین ساعتی از شب برخاست و گفت: اینک زمانی است که هر بنده‌ای در آن دعا کند، دعایش به اجابت خواهد رسید، مگر آنکه دعاکننده باج‌گیر، یا گزارشگر احوال و اخبار مردم به فرمانروای ظالم یا داروغه ستمگر یا نوازنده «عرطبه» که همان طنبور است یا نوازنده کوبه یعنی طبل باشد.

سید رضی گوید: بعضی گویند عرطبه، طبل است و کوبه، طنبور.

### گزارش نوف بکالی از خلوت امام

«وَعَنْ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَتَنَظَّرَ فِي النَّجُومِ، فَقَالَ لِي يَا نَوْفُ أَرَأَيْتَ أَنتَ أَمْ رَامِقٌ؟ فَقُلْتُ بَلْ رَامِقٌ»<sup>۱</sup>  
نوف بکالی گفت: شبی امیرمؤمنان علیه السلام را دیدم که از بستر خود بیرون آمد، به ستاره‌ها نگریست و آنگاه به من فرمود: ای نوف، خفته‌ای یا بیدار؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین بیدارم.

### زاهدان در دنیا

«قَالَ: يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ»  
فرمود: ای نوف، خوشا به حال آنان که از دنیا دل بریدند و به آخرت دل بستند.

#### مشابه

♦ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ»<sup>۲</sup> آنان که به خدا ایمان آورده و به کار نیکو پرداختند، خوشا بر احوال آن‌ها و بازگشت و مقام نیکو آن‌ها راست.  
♦ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارًا بِالْآخِرَةِ وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارًا بِالْدُّنْيَا فَأَضَرُّوا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَوْلَى بِالْإِضْرَارِ»<sup>۳</sup> همانا دنیاخواهی به آخرت زیان می‌زند و آخرت طلبی به دنیا.

۱. نوف، حاجب امیرالمؤمنین علیه السلام و «بکاله» نام قریه‌ای در یمن بوده است.

راقِد: خوابیده؛ رقدا: نام فهو راقِد.

رامِق: بیدار؛ رmqه: اَطال النظر إلیه.

۲. رعد، ۲۹.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.





پس شما [با طلب آخرت] به دنیا زیان برسانید که آن، به زیان دیدن سزاوارتر است.

### سبک زندگی پارسایان

«أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا وَمَاءَهَا طِيبًا وَالْقُرْآنَ شِعَارًا وَالْدُّعَاءَ دِثَارًا، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ»<sup>۱</sup>

آنان کسانی هستند که زمین را فرش و خاکش را بستر و آبش را نوشیدنی گوارا [یا: عطر] قرار دادند، قرآن را پوشش جان و دعا را ورد زبانشان ساختند و بر شیوه مسیح دنیا را از خود بریدند، چه بریدنی!

#### نکته‌ها

- تعبیر «الْأَرْضَ بَسَاطًا وَتُرَابَهَا فِرَاشًا» کنایه از ساده زیستن در حد اعلی است.
- تعبیر «الْقُرْآنَ شِعَارًا وَالْدُّعَاءَ دِثَارًا» کنایه از این است که دستورات قرآن در درون دل و روح و جانشان قرار دارد و دعا ورد زبانشان است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

- ◇ ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بَسَاطًا﴾<sup>۳</sup> و خدا زمین را چون فرشی برایتان بگسترده.
- ◇ امام علی (علیه السلام): «وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (علیه السلام) فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ

۱. بَسَاط: جایگاه.

فِرَاشًا: فراش.

طِيبًا: در برخی نسخه‌ها «طِيب» به معنای گوارا و در برخی «طِيب» به معنای عطر خوش بو است. مؤید معنای دوم، این سخن منقول از حضرت عیسی (علیه السلام) است که فرمود: «عطر خوش بویم آب است و نان خورشم گرسنگی.»  
شعار: لباس زیرین؛ و اجعل العافية شعاری أى مخالطة لجميع أعضائی غیر مفارقة لها، من قولهم جعل الشئ شعاره و دثاره إذا خالطه و مارسه و زاوله كثيرا، و المراد المداومة علیه ظاهرا و باطنا، و منه حديث على لأهل الكوفة: أنتم الشعار دون الدثار، و الشعار بالكسر ما تحت الدثار من اللباس، و هو ما يلي شعر الجسد.

دِثَارًا: لباس رو.

قَرَضُوا الدُّنْيَا: پیوند با دنیا را بریدند.

عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ: به روش زاهدانه حضرت مسیح (علیه السلام).

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۶۱۶.

۳. نوح، ۱۹.



الْخَسَنَ وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَفَاكِهَتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَلَدٌ يَحْزِنُهُ وَلَا مَالٌ يَلْفِتُهُ وَلَا طَمَعٌ يَذِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ<sup>۱</sup> و اگر بخواهی از عیسی بن مریم که درود و سلام خدا بر او باد می‌گوییم که سنگ را بالش خود ساخته بود [و سر بر آن می‌نهاد]. جامه خشن بر تن کرده و غذای ناگوار می‌خورد. نان خورش او گرسنگی و چراغ شبش ماه بود. مشرق و مغرب زمین پناهگاهش در زمستان و گیاهی که زمین برای چهارپایان می‌رویانند، میوه و سبزی‌اش بود. نه همسری داشت که عیسی را شیفته خود سازد، نه فرزندی که اندوهگینش کند، نه مالی که سرگرمش سازد و نه طمع‌ی که خوارش نماید. مرکب او دو پایش بود و خدمتکارش دو دستش.

### استعاره

مستعار: شعار

مستعارمنه: رابطه پیوسته

مستعارله: قرآن

جامع: لفظ «شعار» را برای قرآن از آن‌رو استعاره آورده است که پارسایان پیوسته در حال آموزش آن و درک مقاصد قرآن‌اند؛ همانند لباس زیرین که همراه بدن است.

### استعاره

مستعار: دثار

مستعارمنه: محافظت از سختی‌ها

مستعارله: دعا

جامع: لفظ «دثار» را از آن جهت استعاره آورده است برای دعا که پارسایان خود را به وسیله دعا از عذاب خدا و سختی‌های وارد بر ایشان نگره می‌دارند، همان‌طوری که شخص به وسیله لباس روپوش از سرما و امثال آن خویشتن را حفظ می‌کند.



## اهمیت رازونیا

«يَا نُوفُ إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَّارًا أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَهِيَ الطَّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ وَهِيَ الطَّبْلُ»<sup>۱</sup>!

ای نوف، داوود علیه السلام در چنین ساعتی از شب برخاست و گفت: اینک زمانی است که هر بنده‌ای در آن دعا کند دعایش به اجابت خواهد رسید، مگر آنکه دعاکننده، باج‌گیر یا گزارشگر احوال و اخبار مردم به فرمانروای ظالم یا داروغهٔ ستمگر یا نوازندهٔ عرطبه که همان طنبور است یا نوازندهٔ کوبه یعنی طبل باشد.

### نکته‌ها

- بهره‌گیری از اصطلاح «عرطبه» و «طنبور» چیزی فراتر از طبل و تنبک است و بالاتر از چیزهایی است که در مکاسب محرمه مطرح می‌کنند و به‌عنوان خرید و فروش آلات موسیقی و لهو و لعب مورد بحث قرار می‌دهند بلکه منظور از آن به تعبیر قرآن «لهو الحدیث» است که در خلأ فکری مردم و باور آن‌ها القا می‌کنند و موجب فساد و تباهی در جامعه می‌شود.<sup>۲</sup>
- «عَشَّارًا»: افرادی بی‌خاصیت و قلدرند که با ارباب و تهدید از مردم درخواست پول می‌کنند.<sup>۳</sup>
- «عَرِيفًا»: کسانی که مزدور حکام جور و فساد شده و برای آن‌ها خبرچینی می‌کنند و

۱. لَا يَدْعُو: دعا نمی‌کند.

استجیب: اجابت شد.

عَشَّارًا: باج‌گیر از مادهٔ «عُشِر» به کسانی گفته می‌شد که یک درهم از اموال مردم را بر در دروازه‌ها یا غیر آن به‌عنوان مالیات برای حکام ظالم می‌گرفتند.

عَرِيفًا: جاسوس؛ خبرچین؛ از مادهٔ «عرفان» و «معرفت»؛ صفت مشبهه است اشاره به کسانی که به‌عنوان جاسوسی و گزارشگری برای حاکمان ظالم کار می‌کردند؛ الْقِيمَ بِأَمْرِ الْقَوْمِ، النَّقِيبَ و هُودُونَ الرَّئِيسِ.

شُرْطِي: پلیس؛ پاسبان؛ از مادهٔ شَرَطَ به معنای علامت گرفته شده؛ به پلیس و مامور نظامی گفته می‌شود و در گذشته به آن‌ها داروغه می‌گفتند آن‌ها کسانی بودند که برای نظم شهرها و جلب افراد خاطی اقدام می‌کردند.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳. اندیشهٔ سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۵۲.



مردم عادی را به رعب و وحشت می اندازند.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ﴾<sup>۲</sup> و به راستی داوود علیه السلام را از جانب خویش مزیتی عطا کردیم. [و گفتیم:] ای کوه‌ها، با او [در تسبیح خدا] هم صدا شوید و ای پرندگان [هماهنگی کنید] و آهن را برای او نرم گردانیدیم.

◇ امام صادق علیه السلام: «يَقُولُ إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُوَفَّقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يُصَلِّي وَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ أَىَّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ وَ هِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنْ أَوَّلِ النَّصْفِ»<sup>۳</sup> همانا در شب ساعتی است که درک نکند آن را بنده مسلمانی که در آن نماز گزارد و خدای عزوجل را در آن ساعت بخواند (و به درگاهش دعا کند) جز اینکه اجابت شود (و دعایش مستجاب گردد) و این ساعت در هر شب هست، عرض کردم: خدایت خیر دهد بفرماید آن چه ساعتی از شب است؟ فرمود: بعد از رفتن نصف شب، یک‌ششم اول از نیمه دوم آن.

### نوف بکالی

به نظر ابن ابی‌الحدید نوف منسوب به قبیله‌ای است که بکاله نام دارد و ظاهراً از سرزمین یمن می‌باشد. ابن میثم نیز همین معنا را تأیید می‌کند. وی از اصحاب سرّ علی علیه السلام است، از معدود کسانی که به خلوت علی راه داشت، از شاگردان کامل آن حضرت به حساب می‌آمد و رازدار علی بود، از کاروان مخلصین محسوب می‌شد، درس‌های زهد، تقوا، معرفت و دیگر مراتب کمال را از محضر آن معلم بزرگ بشری آموخته بود. در خلوت مسجد کوفه درخواست موعظه‌ای از حضرت می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«يَا نَوْفُ أَحْسِنْ يُحْسِنُ إِلَيْكَ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا نَوْفُ إِزَحْمْ تُزَحِّمُ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ قُلْ خَيْرًا تُذَكِّرُ بِخَيْرٍ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامٌ كِلَابِ النَّارِ يَا نَوْفُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدٌ مِنْ حَلَالٍ وَ هُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ وَ

۱. همان.

۲. سبأ، ۱۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۷۶.



كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وَلَدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يُبْغِضُنِي وَيُبْغِضُ الْأَيِّمَةَ مِنْ وَلَدِي<sup>۱</sup> ای نوف، نیکی کن تا اینکه نسبت به تو نیکی شود. گفتم: ای امیرالمؤمنین، باز هم مرا موعظه کن. فرمود: رحم کن تا اینکه بر تو رحم کنند. گفتم: ای امیرالمؤمنین، باز هم اندرزم بده. فرمود: دیگران را به خوبی یاد کن تا اینکه تو را به خوبی یاد کنند. گفتم: باز هم اندرزم بده. فرمود: از بدگویی در غیاب دیگران دوری کن که غیبت خورشت سگ‌های دوزخ است. آنگاه فرمود: ای نوف، دروغ می‌گوید کسی که فکر می‌کند حلال‌زاده است و در عین حال از دیگران بدگویی کرده و گوشتشان را می‌جود و نیز دروغ می‌گوید کسی که می‌پندارد حلال‌زاده است و مرا و فرزندانم را دشمن می‌دارد.

### حکمت ۱۰۵

«إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»

خداوند کارهایی را بر شما واجب نموده، آن را ضایع نسازید، و حدودی را برای شما تعیین فرموده، از آن تجاوز نکنید، و از چیزهایی نهی نموده، [با ارتکاب محرمات] حرمت حکم خدا را نشکنید، و از برخی امور سکوت نمود [و چیزی درباره آن نگفت] و این سکوت نه از روی فراموشی باشد، پس خود را در آن به رنج نیندازید.

### رعایت واجبات

«إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا»<sup>۲</sup>  
خداوند کارهایی را بر شما واجب نموده، آن را ضایع نسازید.

۱. الأُمَالِی (للصَّدُوق)، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲. افْتَرَضَ: واجب نمود.

فَرَائِضَ: واجبات؛ الفرائض: و هو جمع فريضة و فسرت بالواجبات كالصلاة و الصيام و الزكاة و الحج و نحوها.

فَلَا تُضَيِّعُوهَا: ضایع نکنید.



### مشابه

♦ امام باقر (علیه السلام): «إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةً تَقُولُ حِفْظَتْنِي حِفْظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ صَيَّعَتْنِي صَيَّعَكَ اللَّهُ»<sup>۱</sup> هرگاه نماز در اول وقت بالا برود، سفید و درخشان به سوی صاحبش باز می گردد و به او خطاب می کند: از من مواظبت نمودی خدا تو را حفظ کند و هرگاه در غیر وقت خود و بدون شرایط بالا برود، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می گردد و به او می گوید مرا تباه ساختی، خدا تو را نابود کند.

♦ امام صادق (علیه السلام): «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي»<sup>۲</sup> هرگاه کسی نماز خود را سبک ادا کند، خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان خود می گوید: آیا به این مرد نمی نگرید؟ گویا تصور می کند حاجات او از درگاه دیگران برآورده می شود. آیا نمی داند که هر حاجتی به دست من روا می گردد؟

♦ ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَاً إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾<sup>۳</sup> آنگاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید، مگر آن کس که توبه کرد و ایمان آورد و کارهای شایسته کرد. اینان به بهشت داخل می شوند و هیچ مورد ستم قرار نمی گیرند.

### ممنوعیت عبور از خط قرمزهای الهی

﴿وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾<sup>۴</sup>

و حدودی را برای شما تعیین فرموده، از آن تجاوز نکنید.

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۷۸.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳. مریم، ۵۹ و ۶۰.

۴. حدّ: محدود و مشخص کرد.

لَا تَعْتَدُوهَا: تجاوز نکنید.



### نکته

● اشاره به حد و مرز قوانین خداوند است و حدود در اینجا مجموعه اوامر و نواهی پروردگار را در بر می‌گیرد گرچه مصادیق جزئی داشته باشد.<sup>۱</sup>

### مشابه

♦ ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۲</sup> این است حدود احکام الهی؛ پس، از آن تجاوز نکنید و کسانی که از حدود احکام الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکاران‌اند.

♦ ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾<sup>۳</sup> این است احکام الهی. و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است.

### نهی از هتک حرمت

﴿وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا﴾<sup>۴</sup>

و از چیزهایی نهی نموده، [با ارتکاب محرمات] حرمت حکم خدا را نشکنید.

### مشابه

♦ ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾<sup>۵</sup> هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. بقره، ۲۲۹.

۳. طلاق، ۱.

۴. نَهَاكُمْ: شما را نهی کرد.

تَنْتَهِكُوهَا: هتک نکنید؛ از ماده «نَهَكَ» به معنای هتک حرمت و پرده‌ری است. گویی خداوند میان انسان‌ها و آن گناهان پرده‌ای کشیده است تا در حریم آن وارد نشوند و در آن نیندیشند.

۵. حشر، ۷.



## به تکلف افتادن؛ ممنوع

«وَسَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»<sup>۱</sup>

و از برخی امور سکوت نمود [و چیزی درباره آن نگفت] و این سکوت نه از روی فراموشی باشد، پس خود را در آن به رنج نیندازید.

### مشابه

◇ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که چون برای شما آشکار شوند، اندوهگینتان می‌کنند، مپرسید و اگر سؤال از آن‌ها را واگذارید تا به‌هنگام نزول قرآن، برایتان آشکار خواهد شد. خدا از آن‌ها عفو کرده است که آمرزنده و بردبار است.

◇ رسول خدا ﷺ: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ الْخَطَا وَالنِّسْيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَقَةٍ وَلَا لِسَانٍ»<sup>۳</sup> از اتم نه چیز برداشته شده است: اشتباه، فراموشی، آنچه به آن وادار شوند، آنچه توانایی انجام دادنش را ندارند، آنچه به آن مضطر شوند، حسد، فال بد زدن و اندیشه‌های وسوسه‌انگیز درباره خلقت و آفرینش، تا زمانی که بر زبان جاری نشود.

◇ امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَّفَهُمْ... وَقَدْ آتَاهُمُ الْقُدْرُوعُ عَرَفَهُمْ مَا ارَادَ عَلَى لِسَانِ رُسُلِهِ وَجَعَلَ لِمَرَادِهِ مِنْهُمْ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَى مَنْ إِعْتَدَى وَتَعَدَى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا»<sup>۴</sup> خداوند به‌وسیله آنچه به مردم داده و شناسانده، بر آنان اقامه حجت کرده است... به آن‌ها توان بخشیده و با زبان فرستادگان خویش آن‌ها را آگاه نموده است. برای مقصود خود حد و مرزی نهاده و هرکه را از آن پا فراتر گذارد، سزاوار مجازات دانسته است.

۱. لَمْ يَدْعَهَا: آن را رها نکرد.

فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا: خود را به مشقت نیندازید.

۲. مانند، ۱۰۱.

۳. تحف العقول، ص ۳۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۰۹.





## حکمت ۱۰۶

### تعارض دین و دنیا

«لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ، إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

هرگاه مردم وظیفه‌ای دینی را برای بهبود وضع دنیای خود ترک کنند، خداوند زیان‌بارتر از آن [وظیفه‌ای که بدان عمل نکردند] را پیش رویشان می‌نهد.

#### نکته

- اشاره به اینکه در بسیاری از اوقات دستورات دینی و منافع دنیوی در برابر هم قرار می‌گیرند و رعایت هریک سبب ضایع شدن دیگری می‌شود. انسان‌های موحد و یکتاپرستان واقعی به منافع دنیوی خویش پشت پا می‌زنند و برای حفظ اطاعت فرمان‌های الهی می‌کوشند؛ از این رو رحمت الهی شامل حالشان می‌شود و انسان‌های دنیاگرا دینشان را فدای دنیا می‌کنند.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردی نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت و درخواست موعظه از حضرت کرد که امام در پاسخ ایشان نوشت: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتْ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ...»<sup>۳</sup> آن‌که در کاری که نافرمانی خداست، بکوشد امیدش را از دست می‌دهد و نگرانی‌ها به او رو می‌آورد.

۱. لَا يَتْرُكُ: ترک نمی‌کند.

لَا سِتِّصْلَاحَ: طلب اصلاح؛ بهبودی جستن.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۶۳۱.

۳. الکافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۳۷۳.



## حکمت ۱۰۷

### دانش بی فایده

«رَبِّ عَالَمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»<sup>۱</sup>  
 بسا دانشمند که نادانی اش او را از پا در آورد، در حالی که دانشش با اوست اما سودی به او نمی‌رساند.

### پیشگفتار حکمت

هنگامی که طلحه و زبیر به اتفاق عایشه رهسپار بصره شدند تا آتش فتنه بزرگی را برافروزند، امام علی علیه السلام خطبه‌ای خواند و در پایان آن این حکمت را آورد.

#### نکته

● مقصود امام علیه السلام، دانشمندانی هستند که از علوم بی‌فایده مانند جادو و تردستی بلکه علمی مانند نحو و دیگر علوم عقلی بهره‌مندند و از قوانین اسلام ناآگاه و از روی جهل فتوا دهند یا از حدود الهی تجاوز کنند و مرتکب گناهی شوند و در نتیجه این علم باعث هلاکت آنان در دنیا و آخرت گردد یا منظور آن علمی است که در آخرت سودی ندارد و باعث ترک علم مهم‌تری می‌شود.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «و إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَاثِرِ (الْجَائِرِ) الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ»<sup>۳</sup> دانایی که برخلاف علمش عمل کند، به نادان سرگشته‌ای می‌ماند که از مستی جهلش به هوش نیاید.

◇ امام صادق علیه السلام: «يُقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۴</sup> هرکه بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود، هرچند شتاب کند از هدف دورتر گردد.

۱. جَهْلٌ: نادانی؛ جهلا و جهالة: حمق و جفا و غلط.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۰۰.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۴.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۸.



◇ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشی از آفات علم را چنین بیان می‌کند: «لَا تَطْلُبُوا الْعِلْمَ لِتَبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءُ وَلَا لِتَمَارُوا بِهِ السُّفَهَاءُ وَلَا لِتَرَاءُوا بِهِ فِي الْمَجَالِسِ وَلَا لِتَضْرُقُوا وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ لِلتَّرَاوُسِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ فِي النَّارِ وَكَانَ عِلْمُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَكِنْ تَعَلَّمُوهُ وَ عَلَّمُوهُ»<sup>۱</sup> علم را برای فخر و مباهات با علما و مجادله با سفيهان و برای خودنمایی در مجالس و برای جلب توجه مردم که بر آن‌ها ریاست داشته باشید، طلب نکنید پس کسی که چنین کند، روز قیامت در آتش است و علمش بر ضد او حجت خواهد بود اما علم را (برای عمل) به دست آورید و آن را به دیگران بیاموزید.

### حکمت ۱۰۸

«لَقَدْ عُلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ [هُوَ] ذَلِكَ الْقَلْبُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا؛ فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ، وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ، وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحَقُّظَ، وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ، وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَمَهُ الْغِنَى، وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهَ الْجَزَعُ، وَ إِنْ عَصَتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ [قَعَدَتْ بِهِ الضَّعْفُ] قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّطَهُ الْبِطْنَةُ؛ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ»

بر رگ انسان تکه گوشتی آویخته شده که شگفت‌ترین عضو وجود اوست و آن قلب است، چون در آن مایه‌هایی از حکمت و اضدادی خلاف آن است. اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار کند و اگر طمع در آن به هیجان درآید حرص آن را تباہ سازد. اگر نومیدی بر آن دست یابد حسرت آن را بکشد. اگر خشم بگیرد کینه‌توزی‌اش شدت گیرد. اگر خشنودی و رضا موجب سعادتش گردد، خویشنداری‌اش را از دست دهد. اگر ترس، ناگهان او را فراگیرد، حذر و پرهیز به خود مشغولش کند. اگر امنیت برایش گشایش یابد، غفلت و غرور آن را از وی رباید. اگر مالی به دست آورد، توانگری او را سرکش نماید. اگر به مصیبتی گرفتار شود، ناله و فغان رسوایش

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶.



می‌سازد. اگر تهی دستی او را در رنج اندازد، بلا [و دشواری زندگی] او را به خود مشغول کند. اگر گرسنگی بر او فشار آورد، ناتوانی وی را از پا درآورد. اگر بیش از اندازه سیر شود، پری شکم او را رنج دهد. پس هر کوتاهی [و کمبودی] به حال وی زیان بار است و هر زیاده روی او را تباه سازد.

### شگفتی قلب

«لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ [هُوَ] ذَلِكَ الْقَلْبُ»<sup>۱</sup>

بر رگ انسان تکه گوشتی آویخته شده که شگفت‌ترین عضو وجود اوست و آن قلب است.

### نکته

● و از نظر علمی نیز، قلب از آیات بزرگ خداوند است که به زیبایی تدبیر حکیمانه خالق هستی را نشان می‌دهد. قلب انسان به‌طور معمول در هر سال ۳۶ میلیون و ۷۹۲ هزار بار می‌تپد. انرژی صادره از قلب انسان در هر دوازده ساعت، برای بلند کردن یک وزنه ۶۵ تنی کافی است. سرعت خونی که قلب پمپاژ می‌کند ۷۵۰۰ کیلومتر در ساعت سرعت دارد، که می‌توان با چنین سرعتی مسیر بین تهران و نیویورک را در یک ساعت پیمود، قلب در هر سال دو میلیون ششصد هزار لیتر خون را پمپاژ می‌کند که برای حمل آن حدود ۸۱ تانکر بزرگ لازم است، ماهیچه‌های قلب جزء ضعیف‌ترین ماهیچه‌های بدن است پس چگونه چنین کار عظیم و سنگینی را انجام می‌دهند، آن هم بدون استراحت؟! به‌راستی کدام فلز را می‌شناسید که سالی ۳۶ میلیون بار به هم ساییده شود ولی از بین نرود، چه کسی به ماهیچه‌های قلب دستور داده است که شما حق استراحت ندارید؟

۱. عَلِقَ: معلق شد؛ آویزان شده.

نِيَابُ: رگ حیاتی قلب؛ رگی که قلب به‌وسیله آن در سینه انسان آویزان است که اگر قطع شود در کمترین زمان حیات انسان پایان می‌یابد. گاه آن را مفرد شمرده و زمانی جمع «نُوط» دانسته‌اند و هنگامی به معنای خود قلب نیز آمده است؛ النِيَابُ: ج: انوطة و نوط: الفؤاد، معلق کل شیء، عرق غلیظ متصل بالقلب فاذا قطع مات صاحبه.  
بَضْعَةٌ: یک قطعه گوشت، مقصود در اینجا قلب است؛ البضعة: القطعة من اللحم؛ بضعة، نائب عن فاعل عَلِقَ، هی أعجب ما فيه، جملة وصفية أو حالية.



## جایگاه حکمت و اضداد آن

«وَذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَاداً مِنْ خِلَافِهَا»  
چون در آن مایه‌هایی از حکمت و اضدادی خلاف آن است.

### نکته

- «حکمت» اشاره به فضایل اخلاقی و اضداد آن اشاره به رذایل اخلاقی است و به این ترتیب امام علی (علیه السلام) قلب انسان را مرکزی برای فضایل و رذایل اخلاقی می‌شمرد.<sup>۱</sup>

## طمع، خوارکننده امید

«فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ»<sup>۲</sup>  
اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار کند.

## حرص، جایگزین طمع

«وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ»<sup>۳</sup>  
و اگر طمع در آن به هیجان درآید، حرص آن را تباه سازد.

## حسرت، نتیجه یأس

«وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ»  
اگر نومیدی بر آن دست یابد، حسرت آن را بگشدد.

### مشابه

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾<sup>۴</sup> ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۶۴۲.

۲. سَنَحَ: ظاهر و آشکار شد؛ از ماده «سنوح» به معنای عارض شدن، رخ دادن؛ سَنَحَ: عرض.

الرَّجَاءُ: امید افراطی به دیگران داشتن و چشم به اموال و امکانات آن‌ها دوختن.

۳. هَاجَ بِهِ: به هیجان آورد او را؛ هَاجَ: ثار و تحرک و انبعث.

۴. زمر، ۵۳.



﴿وَلَا تَيْئَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۱</sup> و از رحمت خدا مأیوس مشوید، زیرا تنها کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.

### کینه، پیامد خشم

«وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ»  
اگر خشم بگیرد، کینه توزی‌اش شدت گیرد.

### پیامد رضایت‌مندی

«وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرَّضَى نَسِيَ التَّحَفُّظَ»<sup>۲</sup>  
اگر خشنودی و رضا موجب سعادتش گردد، خویش‌اندازی‌اش را از دست دهد.

### پیامد ترس

«وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ»<sup>۳</sup>  
اگر ترس ناگهان او را فراگیرد، حذر و پرهیز به خود مشغولش کند.

### نکته

● صفت ناپسند افراط در ترس عبارت از این است که انسان در حالت ترس از چیزی بترسد که نباید بترسد، در صورتی که آنچه برای او شایسته است همان رعایت جانب احتیاط و ترک کارهای وحشتناک است.<sup>۴</sup>

### مشابه

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۵</sup> اما هرکس که از ایستادن در برابر پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا بازداشته، بهشت جایگاه اوست.

۱. یوسف، ۸۷.

۲. أَسْعَدَهُ الرَّضَى: خشنودی یاری‌اش کرد؛ خوشی یارش شد.  
التَّحَفُّظُ: حفظ کردن، نگهداری و مراقبت.

۳. غَالَى: عارض شد. غاله: ناگهانی او را گرفت.  
الْحَذَرُ: ترس.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۰۲.

۵. نازعات، ۴۰ و ۴۱.



### غفلت، پیامد آسوده‌خاطر بودن

«وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبْتُهُ الْغُرَّةُ»<sup>۱</sup>

اگر امنیت برایش گشایش یابد، غفلت و غرور آن را از وی رباید.

### طغیان، پیامد فزونی مال

«وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى»<sup>۲</sup>

اگر مالی به دست آورد، توانگری او را سرکش نماید.

#### مشابه

♦ ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي﴾<sup>۳</sup> آن رآه استغنی<sup>۴</sup> حقا که آدمی نافرمانی می‌کند هرگاه که خویشتن را بی‌نیاز بیند.

### جزع و فزع در مصیبت

«وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَصَحَّهُ الْجَزَعُ»<sup>۴</sup>

اگر به مصیبتی گرفتار شود، ناله و فغان رسوایش می‌سازد.

### پیامد فقر

«وَإِنْ عَصَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ»<sup>۵</sup>

اگر تهی دستی او را در رنج اندازد، بلا [و دشواری زندگی] او را به خود مشغول کند.

### پیامد گرسنگی و سیری

«وَإِنْ جَهْدَهُ الْجُوعُ [قَعَدَتْ بِهِ الضَّعَةُ] قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَظَّتْهُ

۱. الْغُرَّةُ: غفلت، بی‌خبری؛ اسْتَلَبْتُهُ الْغُرَّةُ: غفلت او را ربود (و از رشد و کمال دورش ساخت)؛ الْغُرَّةُ: الغفلة.

۲. أَفَادَ مَالًا: از مالی سود برد.

أَطْغَاهُ: او را به طغیان کشید.

۳. علق، ۶ و ۷.

۴. فَصَحَّهُ: رسوایش کرد.

۵. عَصَّتْهُ: از ماده «عَصَّ» به معنای گاز گرفتن و گزیدن است. عَصَّ: عصا أمسكه بأسنانه.



### الْبُطْنَةُ<sup>۱</sup>

اگر گرسنگی بر او فشار آورد، ناتوانی وی را از پا درآورد. اگر بیش از اندازه سیر شود، پری شکم او را رنج دهد.

#### نکته

- صفت پست کوتاهی در صبر بر گرسنگی، و پیامد آن را نیز یادآور شده است که همان زمین گیر شدن در اثر ناتوانی از انجام وظیفه است و به همین دلیل امام علیه السلام از این خوی ناپسند بر حذر داشته است.<sup>۲</sup>

### عواقب افراط و تفریط

«فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضَرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ»

پس هر کوتاهی [و کمبودی] به حال وی زیان بار است و هر زیاده روی او را تباه سازد.

## حکمت ۱۰۹

«نَحْنُ النُّمُرُقَةُ الْوُسْطَى [الَّتِي يَلْحَقُ بِهَا التَّالِي]، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي»

ما [برای مردم] تکیه گاهی در میان راه هستیم، آن که عقب مانده باید خود را به آن برساند و آن که جلوتر رفته باید به سوی آن بازگردد.

۱. الشَّيْخُ: سیر.

كَظْمَةٍ: او را به سختی و رنج انداخت؛ از ماده «كظ» به معنای به زحمت افکندن است؛ كَظَّ: فلان الطعام: ملاً بطنه حتى لا يطيق النفس.

الْبُطْنَةُ: پر خوری به حدی که تنفس دشوار شود؛ كَظْمَةُ الْبُطْنَةِ: پر خوری او را به بیماری کشید.

جَهْدَةً: او را خسته کرد.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۰۲.





## نقش پر اهمیت ولایت و امامت

«نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى [الَّتِي يَلْحَقُ بِهَا التَّالِي]»<sup>۱</sup>

ما [برای مردم] تکیه‌گاهی در میان راه هستیم.

### مشابه

◇ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾<sup>۲</sup> همان گونه شما را امتی میانه قرار دادیم.

◇ ﴿وَ الَّذِينَ إِذَا أَتَقَفُوا لَمْ يُسِرُّوْا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>۳</sup> و آنان که وقتی انفاق می‌کنند، نه از حد معمول [و متعارف] می‌گذرند و نه تنگ می‌گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است.

◇ امام علی علیه السلام: «الْيَمِينُ وَالشَّامِلُ مَصْلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»<sup>۴</sup> راست و چپ گمراهی است و راه میانه، جاده اصلی است.

## استعاره

مستعار: الوسطی

مستعارمنه: اعتدال و میانه‌روی

مستعارله: برای امام و خاندان امام

جامع: امام علیه السلام این کلمه را به صفت «الوسطی» یعنی میانه و معتدل، برای خود و خاندان خود استعاره آورده است، از آن رو که اینان رهبران حق و برای مردم در زندگی

۱. النُّمْرُقَةُ: بالشَّت؛ پشتی یا متکایی که بر آن تکیه می‌کنند؛ پشتی وسط؛ پشتی ممتازی بوده که در صف پشتی‌های مجلس مورد توجه و جایگاه افراد شریف‌تر بوده است؛ النمرقة: الوسادة الصغيرة قال فی مجمع البحرین: قوله تعالى ﴿وَ تَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾ (الغاشیة، ۱۵) و هی الوسائد واحدها النمرقة بكسر النون و فتحها، و فی حدیث الأئمة: نحن النمرقة الوسطی بنا یلحق التالی و الینا یرجع الغالی، استعار لفظ النمرقة بصفة الوسطی له و لأهل بیته باعتبار كونهم أئمة العدل یستند الخلق إلیهم فی تدبیر معاشهم و معادهم، و من حق الإمام العادل أن یلحق به التالی المفرط المقصر فی الدین، و یرجع إلیه الغالی المفرط المتجاوز فی طلبه حدّ العدل کما یستند علی النمرقة المتوسطة من علی جانبها انتهى.

الْوُسْطَى: حدوسط و میانه؛ و یجوز أن تكون لفظة الوسطی یراد بها الفضلی، یقال هذه هی الطریقة الوسطی، و الخلیقة الوسطی، أى الفضلی و منه قوله تعالى: ﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ...﴾ (القلم، ۲۸) أى أفضلهم انتهى.

۲. بقره، ۱۴۳.

۳. فرقان، ۶۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.



دنیا و آخرت الگوهایی در حد عدل و در بین دو طرف افراط و تفریط اند و از حق امام علیه السلام و رهبران راستین، آن است که در حد اعتدال با امور برخورد کنند، تا عقب مانده یعنی کوتاهی کننده مقصر در کارها به او برسد و پیشی گرفته، یعنی تندرو متجاوز از حد عدالت به سوی او بازگردد.

## جبران کندروی و تندروی

«بِهَا يُلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي»<sup>۱</sup>

آن که عقب مانده باید خود را به آن برساند و آن که جلوتر رفته باید به سوی آن بازگردد.

### نکته‌ها

- منظور از «التَّالِي» کسانی هستند که اوصاف برجسته امامان اهل بیت علیهم السلام را انکار می کردند و ایشان را در حد فردی معمولی قرار می دادند و منظور از «الْعَالِي» کسانی است که آنان را از حد امام معصوم بالا برده و صفات خدایی برایشان قائل می شدند و گاهی به الهیت آن‌ها رأی می دادند.<sup>۲</sup>
- رهبران الهی، مشعل داران هدایت و هادیان صراط مستقیم بوده و اسوه‌های حسنه و یکتاپرستی هستند؛ کسانی که به هر دلیل از آن‌ها عقب مانده‌اند باید با پیشوایان الهی همراه شوند و آنانی که افراط کرده‌اند و به بیراهه افتاده‌اند، باید در راه و رفتار اهل بیت علیهم السلام حرکت کنند.<sup>۳</sup>

۱. التَّالِي: از ریشه «تلو» به معنای تبعیت و از پی رفتن است. منظور از «تالی» کسی است که عقب مانده و می خواهد خود را برساند.

الْعَالِي: غلوکننده. از ریشه «غلو» به معنای تجاوز از حد، در اصل به معنای بالا آمدن و زیاد شدن است.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۶۵۲.

۳. قطره‌ای از دریا (حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۶۴.



## حکمت ۱۱۰

### مجریان فرمان خدا

«لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ»<sup>۱</sup>  
 امر خدا را بر پا نمی‌دارد مگر کسی که در اجرای حق مدارا نکند، خود را خوار نسازد  
 و در پی طمع‌ها نرود.

#### نکته‌ها

#### ● ذکر چند عنصر مدیریت:<sup>۲</sup>

۱. از سازش‌ناپذیری، از دست ندادن اصول و قربانی نکردن مبانی توحیدی به «مصانعه» تعبیر شده است.

۲. عنصر دوم، «لا یضارع» عدم مشابهت با پیشوایان خودسر است. آن‌چنان که عثمان و معاویه و حاکمان دیگری در تاریخ اسلام، به نام خدا و حکومت دینی، به اشرافیت کسرا و قیصر روی آوردند و به سنت‌های اسلامی و سیره و شیوه حکومت نبوی پشت پا زدند؛ یعنی در الگوگیری به خطا نرود و در مقام مشابهت با زمامداران جور در نیاید.

۳. پیروی نکردن از مطامع و هواهای نفسانی؛ از بزرگ‌ترین آفت‌ها برای حاکمان، پیروی کردن از مطامع و هواهای نفسانی است که در این صورت حکومت، کانون هواپرستی می‌شود.

۱. لَا يُقِيمُ: بر پا نمی‌دارد.

لَا يُصَانِعُ: سازش نمی‌کند؛ صانعه: داهنه، داراه رشاه و منه المثل «من صانع بالمال لم یحشم من طلب الحاجة» ای من رشا، و صانعه عن الشيء: خادعه.

لَا يُضَارِعُ: ذلیل و خوار نمی‌شود؛ اظهار ذلت و ناتوانی در برابر زورگویان؛ از ماده «ضَرَعَ» به معنای ضعف و ناتوانی است؛ یا اینکه از ریشه «مضارعه» به معنای مشابهت باشد یعنی مشابه اهل باطل نمی‌شود و «لا یضارع» عدم مشابهت با پیشوایان خودسر است؛ ضارعه: شابهه، تضارعا تشابهها.

لَا يَتَّبِعُ: تبعیت نمی‌کند.

الْمَطَامِع: جمع «مطمع» به معنای چیزی که در آن طمع می‌کنند.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۶۶ تا ۳۷۰.



### مشابه

- ♦ امام علی علیه السلام: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِيشَ حُرّاً أَيَّامَ حَيَاتِهِ فَلَا يُسْكِنِ الطَّمَعَ قَلْبَهُ»<sup>۱</sup> هرکه می خواهد ایام عمر خود را آزاد زندگی کند، طمع را در دل خویش جای ندهد.
- ♦ «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»<sup>۲</sup> و اگر حق تابع هوای نفس آنان شود، همانا آسمان ها و زمین و هرکه در آن هاست، فاسد خواهد شد.

## حکمت ۱۱۱

### رنج محبان علی علیه السلام

وَقَدْ تُوَفِّي سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صَفِينٍ وَكَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ: «لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَّتَ»<sup>۳</sup>

سهل پسر حنیف پس از آنکه از صفین همراه با امام بازگشت، در کوفه از دنیا رفت. او از محبوب ترین افراد نزد امام بود. امام علیه السلام [در مرگ او] فرمود: اگر کوهی مرا دوست بدارد، در هم فرو ریزد.

[قال الرضی رحمه الله تعالی و معنی ذلک أن المحنة تغلظ علیه فتسرع المصائب إلیه و لا یفعل ذلک إلا بالأتقیاء الأبرار و المصطفین الأخیار: و هذا مثل قوله علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جِلْبَاباً» و قد یؤول ذلک علی معنی آخر لیس هذا موضع ذکره.]

سید رضی: معنای این سخن آن است که رنج [کسی که محبت علی علیه السلام را در دل دارد] فراوان می گردد و مصیبت ها با شتاب بر وی هجوم آورد و این وضعیت تنها

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۹.

۲. مؤمنون، ۷۱.

۳. تُوَفِّي: وفات یافت.

لَوْ أَحَبَّنِي: اگر مرا دوست می داشت.

لَتَهَافَّتَ: شکافت؛ فرو ریخت؛ علی الشیء: تساقط بتتابع.



برای پارسایان نیک‌کردار و برگزیدگانِ خوبان روی دهد. این سخن مانند گفتار دیگر امام علیه السلام است که فرمود: «هرکس ما اهل‌بیت را دوست دارد باید خود را برای به تن کردن لباس تهی‌دستی آماده سازد».

### پیشگفتار حکمت

بعد از مراجعت از جنگ صفین، سهل بن حنیف که از محبوب‌ترین افراد نزد امام علی علیه السلام بود، از دنیا رفت. امام چنین بیان داشتند.

#### نکته

- معنی این فراز این است که محنت و ناراحتی بر او سخت گردد و مصائب به جانب او شتاب گیرد.<sup>۱</sup>

#### مشابه

- ◇ ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، از خوف خدا آن را ترسیده و شکاف خورده می‌دیدیم.
- ◇ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ»<sup>۳</sup> تو را جز مؤمن دوست ندارد و جز منافق دشمن نمی‌دارد.

### سهل بن حنیف

سهل بن حنیف انصاری از اصحاب بزرگوار علی علیه السلام بود. پیش از جنگ با معاویه در جمع سپاهیان به پا خاست و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «نَحْنُ سِلْمٌ لِّمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبْتُمْ وَ رَأَيْنَا زَأْيَكُمْ وَ نَحْنُ كَفُّ يَمِينِكُمْ وَ قَدْ رَأَيْنَا أَنَّ تَقُومَ بِهَذَا الْأَمْرِ فِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فَتَأْمُرُهُمْ بِالشُّحُوصِ وَ تُخْبِرُهُمْ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَضْلِ فَإِنَّهُمْ هُمْ أَهْلُ الْبَلَدِ وَ هُمْ النَّاسُ فَإِنْ اسْتَقَامُوا لَكَ اسْتَقَامَ لَكَ الَّذِي تُرِيدُ وَ تَطْلُبُ وَ أَمَّا نَحْنُ فَلَيْسَ عَلَيْنَا مِنَّا خِلَافٌ مَّتَى دَعَوْتُنَا أَجَبْنَاكَ وَ مَتَى أَمَرْتُنَا أَطَعْنَاكَ»<sup>۴</sup> ای امیرمؤمنان، ما با هرکه تو با او صلح کنی

۱. نهج البلاغه ترجمه انصاریان، ص ۷۷۹.

۲. حشر، ۲۱.

۳. الغارات (ط - القدیمة)، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴. وقعه صفین، ج ۱، ص ۹۲.



بر سر صلحیم و با هرکه تو با او بجنگی در جنگیم، و رأی ما همان رأی توست و ما چون سرپنجه دست تو (و در اختیار تو) هستیم. ما چنین مصلحت بینیم که در این مورد با مردم کوفه سخن گویی و به ایشان فرمان بسیج دهی و ایشان را آگاه کنی که خداوند در این کار چه فضیلتی بدیشان مرحمت کرده، زیرا ایشان اهل شهر و سرزمین و قاطبه مردم اند که اگر با تو همراه شوند و در خط تو در آیند و در آن راستا بپایند هرکس دیگر را بخواهی و بجویی با خود هم داستان بینی اما ما هیچیک با تو اختلافی نداریم، هرگاه ما را بخوانی پاسخت دهیم و هر دم بفرمایی فرمانت بریم.

با شهید شدن عبدالله بن بدیل خزائی، هیمنه سپاه کم کم به قلب سپاه پیوستند. امام علی علیه السلام برای اصلاح این قسمت از لشکر، سهل بن حنیف را مأموریت فرماندهی داد و پس از او مالک اشتر عهده دار این مسئولیت مهم شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: او از برجستگان صحابه علی علیه السلام است و کسی از قریش یا دیگران در شأن و شخصیت او وجود ندارد. شدیداً مورد محبت و توجه امام بود و ستایش آن حضرت را به همراه داشت. بالاترین افتخار او این است که با محبت و ولای امام علی علیه السلام به دیار باقی شتافت و هنگامی که در کوفه در سال ۳۷ یا ۳۸ هجری از دنیا رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام شدیداً متأثر شد و در فقدان دوستش بی تابانه گریست. امام صادق علیه السلام می فرماید: سهل بن حنیف مردی بود که علی علیه السلام پنج بار بر او نماز خواند، بعضی ها هفت بار هم نوشته اند و می فرمود: اگر هفتاد بار هم بر او نماز می خواندم استحقاق آن را داشت.

از جمله افتخاراتی که برای او نوشته اند این است که در آغازین روزهای دعوت نبوی شب هنگام به بت شکنی می پرداخت و بت های شکسته را به عنوان هیزم در اختیار پیرزنی از انصار می گذاشت.

او با برادرش عثمان از اعضای شرطة الخمیس بود؛ گروهی که زیر نظر علی علیه السلام تشکیل شده و هسته مرکزی نیروی انتظامی آن حضرت به حساب می آمد. هنگامی که حضرت از مدینه به بصره حرکت کرد، او را به جانشینی خود برگزید. بعد از برگشتن از صفین در کوفه از دنیا رفت. وقتی امام علیه السلام خبر مرگ او را شنید، فرمود: اگر کوهی مرا دوست داشته باشد، تکه تکه می شود و فرو خواهد ریخت! بیان این جمله از علی علیه السلام یادآور چند نکته مهم است:

۱. دوست داشتن مراتبی دارد. عالی ترین مرتبه محبت این است که عاشق در معشوق خود هضم شده و در او فانی گردد. همه چیز را از نگاه او ببیند و از منظر او بنگرد. این به معنای فرو ریختن خود و ظهور مجدد در فضای محبت محبوب است. منظور امام علی علیه السلام از



ریزیز شدن و فروریختن، جذب شدن تدریجی به حوزه مغناطیس محبت آن حضرت خواهد بود.

۲. هدف امام علی علیه السلام از بیان این جمله، رنج‌ها و سختی‌هایی است که در آرمان‌خواهی وجود دارد؛ زیرا انسان با انتخاب راه و اختیار اندیشه، به زندگی و حیات خودش معنا می‌بخشد. لازمه چنین توفیقی، پرداخت بهای آن خواهد بود: کسب علم، تقویت ایمان، اخلاص و جهاد در مسیر عقیده و رویارویی با گمراهان که دشمن‌تراشی نیز به همراه می‌آورد و چه بسا زندگی آدمی به مخاطره می‌افتد.

سرنوشت انبیا و اولیا و شرایطی که در آغازین سال‌های بعثت نبوی، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان با آن مواجه بودند، تصویری روشن از تبعات هدفمند بودن و زیست آرمان‌خواهانه است که اگر از یک‌سو انسانیت را صیقلی می‌دهد، از سوی دیگر مشکلاتی را که پرداختن هزینه این موفقیت است، موجب می‌شود. به تعبیر امام علی علیه السلام اگر کوهی هم در راستای تعهد و ایمان قرار گیرد، ناچار به فروافتادن خواهد بود.

۳. دوستی و محبت علی علیه السلام ره‌آورد ایمان مؤمن است. کسانی که از سرمایه ایمان بی‌بهره هستند به چنین مرتبه‌ای از کمال راه پیدا نمی‌کنند. به همین دلیل منافق و کسی که از شفافیت اعتقاد بهره‌ای ندارد، نمی‌تواند دوستدار آن حضرت باشد؛ از آنجایی که فرموده‌اند: «الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ»

هرکه در این بزم مقرب‌تر است      جام بلا بیشترش می‌دهند  
مکتوبی از عارف شهیر آقامحمد بیدآبادی قدس سره:

«من احب الله فصب البلاء عليه» یعنی هرکه دعوی دوستی خدا کند و به دست ارادت، حلقه در محبت او زند یا هرکه حق سبحانه و تعالی خلعت محبوبیت بر او پوشاند، باران بلا از ابر محنت و عنا بر فرق او ریزان و شادی و بهجت و راحتی از وی گریزان گردد که: «البلاء للولاء كالذهب لللهت» ترجمه این کلمه را در مثنوی بدین وجه آورده: دوستی چون زر، بلا چون آتش است. زر خالص، در دل آتش خوش است و از فحوای کلمات سابقه چنان به حیطه فهم در می‌آید که بلا، متوجه اهل ولایت و محنت، متعلق به دار باب محبت است. هر جا که بنای محبت نهاده‌اند، دری از جنت بر وی گشاده‌اند و در هر میدان که لوای ولا افراخته‌اند، فوج بلا را ملازم پای آن، علم ساخته‌اند. پس هرکه حق سبحانه و تعالی دوست دارد، او را به بلا مبتلا و ممتحن سازد و مؤید این قول، حدیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، آنجا فرموده است: «إِنْ أَعْظَمَ الْجَزَاءَ مَعَ أَعْظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ



اللَّهُ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ بِبَلَاءٍ<sup>۱</sup> بزرگ‌ترین پاداش‌ها در مقابل بزرگ‌ترین بلاهاست و خداوند چون قومی را دوست بدارد، آنان را گرفتار می‌سازد.

و مقرر است که محنت به اندازه محبت بود و بلا به مقدار والا نازل شود. هرکه در راه دوستی حق از همه راهروان در پیش بود، هر آینه مشقت او از همه بیش بود. هرکه را ذوق محبت بیشتر، سینه‌اش از شوق محنت ریش‌تر و از حضرت سید کائنات سؤال کردند که «مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا» کدام مردم در دنیا، در معرض امتحان و گرفتاری سخت‌تر قرار دارند؟ یعنی کدام گروه از آدمیان سخت‌تر و دلسوزتر و محشر کدام زمره از اصناف انسان صعب‌تر است؟ فرمود: «الانبياء» یعنی بلای پیغمبران که ملهم حرم رسالت و محرم حریم حلال‌اند از همه سخت‌تر است و بیشتر و بلایی که متوجه روزگار ایشان است از محنت‌های دیگران بیشتر، «ثُمَّ الْأَمْثَلُ» یعنی پس از پیغمبران بلای جمعی که شبیه باشند بدیشان در سلوک سبیل محبت و واقف بر اسرار معرفت. «فَالْأَمْثَلُ» یعنی آن‌ها که شبیه هستند بر این جماعت و بر همین قیاس هرکه به درگاه قرب، اقرب باشد، بلا و عنای او اشد و اصعب باشد. هرکه در این بزم مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند و آن‌که ز دلبر نظر خاص یافت، داغ عنا بر جگرش می‌نهند. بلا، نه شربت شیرین است که به اطفال طریقت دهند، بلکه قدح زهر ملال است که بر سر بالغان راه نهند. یکی از مشایخ طریقت فرموده: خوردن به میکده عادت ماست، رطلی<sup>۲</sup> که گران‌تر است، آن نوبت ماست.

شریف رضی می‌فرماید: معنای فرمایش امام علی علیه السلام این است که دوستدار من در آماج تیرهای رنج و محنت فراوان قرار می‌گیرد و باران مصائب بر او فرو می‌ریزد و این نه در شأن مردم عادی، بلکه سرنوشت برجستگان و شایستگان از بندگان خداست.

این گفته همانند، با گویش بلند دیگری است که حضرت می‌فرماید: کسی که دوستدار ماست و به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می‌ورزد، باید خود را برای پوشیدن جامه فقر و تنگ‌دستی آماده سازد!

مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی رحمته الله می‌فرماید: معنای این سخن تذلل و رام کردن نفس، در راستای پذیرش مکروهات و شداید و توطین نفس در راستای بندگی و عبودیت

۱. قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین (ط - القدیمه) ۲ جلد، انتشارات رضی - ایران؛ قم، چاپ: اول ۱۳۷۵ ش.

۲. پیمانه؛ پیاله شراب.





## حکمت‌ها

حضرت حق است؛ زیرا فقر در لغت، مهار کردن شتر سرکش در جهت رام کردن آن است و در رابطه با انسان، تملک نفس و تعدیل تمایلات در قلمرو تعهد و مسئولیت است.

در روایتی نقل شده است:

«مِنْ أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا عَلَى بَابِهِ فَقَالَ يَا قَنْبَرُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ لَهُ قَنْبَرُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُكَ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى فِيهِمْ سِيَّمَاءَ الشَّيْعَةِ قَالَ وَ مَا سِيَّمَاءُ الشَّيْعَةِ قَالَ خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الطَّوَى يُسُ السَّفَاهِ مِنَ الظَّمَاءِ عُمُشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ»<sup>۱</sup> گروهی را دید بر در خانه هستند. به قنبر فرمود: این‌ها چه کسانی هستند. قنبر در جواب گفت: این‌ها شیعیان شمايند. فرمود: چرا چهره آن‌ها به شیعه شباهت ندارد. قنبر پرسید: چهره شیعه چگونه است؟ امام فرمود: از گرسنگی باریک‌میان، از تشنگی تشنه‌کامان و از شب زنده‌داری دیدگان فرو رفته‌ای دارند و این تصویری از سیمای علی‌باوران و حق‌باوران است.

۴. نکته دیگری که وجود دارد، عظمت و سنگینی بار محبت اهل‌البیت (علیهم‌السلام) است که هرکسی را تاب و توان تحمل آن نیست؛ همانند قرآن کریم که اگر بر کوه سخت و سر به فلک کشیده‌ای فرود می‌آمد، کوه را متلاشی می‌کرد و از خوف خداوند در هم می‌کوبید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>

## حکمت ۱۱۲

### بهای دوستی اهل‌بیت

«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا»<sup>۳</sup>

هرکس ما اهل‌بیت را دوست دارد، باید خود را برای به تن کردن لباس تهی‌دستی آماده سازد.

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۴.

۲. حشر، ۲۱.

۳. جلبابا: لباس؛ روپوش؛ لباسی که تمام بدن یا قسمت عمده آن را بپوشاند؛ القميص أو الثوب الواسع.



### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أَفْتَحِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۱</sup> فقر مایه افتخار من است و با آن بر دیگر پیامبران مباهات می‌ورزم.

## استعاره

مستعار: جلباب

مستعار منه: آمادگی

مستعار له: انسان خود را برای تهی‌دستی و تحمل آن آماده سازد

جامع: «جلباب» استعاره از این است که انسان خود را برای تهی‌دستی و تحمل آن آماده سازد و دلیل استعاره آوردن آن این است که هر دوی این‌ها شخص آماده را از عوارض فقر و سرگردانی که چه بسا به کفر می‌انجامد، همچون رواندازی می‌پوشاند و چون دوستی مخلصانه این خاندان (علیه السلام) مستلزم پیروی و متابعت از ایشان و به راه و روش ایشان بودن است و از جمله روش‌های ایشان فقر و ترک دنیا و صبر در برابر آن‌هاست، بنابراین لازم است دوستان ایشان نیز فقر را پیشه خود کنند و پیراهنی از آمادگی خود برای فقر و تحمل آن، برای پوشش خویش مهیا سازند.

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۹، ص ۳۰.



## حکمت ۱۱۳

«لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلَ كَالْتَّذْيِيرِ، وَلَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى، وَلَا قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدَ كَالْتَّوْفِيقِ، وَلَا تِجَارَةً كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رِبْحَ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَلَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمَ كَالْتَّفَكُّرِ، وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَلَا إِيْمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبَ كَالْتَّوَّاصِعِ، وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ، وَلَا مَظَاهِرَةً أَوْتَقُ مِنَ الْمُسَاوَرَةِ»

هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نیست. هیچ تنهایی ترسناک‌تر از خودپسندی نیست. هیچ خردی چون تدبیر [برنامه‌ریزی] نیست. هیچ بزرگواری مانند پارسایی نیست. هیچ هم‌نشینی نظیر اخلاق نیک نیست. هیچ میراثی چون ادب [و فرهیختگی] نیست. هیچ رهبری مانند توفیق نیست. هیچ تجارتی مثل عمل صالح نیست. هیچ سودی مانند ثواب نیست. هیچ پارسایی چون توقف هنگام مواجهه با شبهه نیست. هیچ زهدی مانند دوری از حرام نیست. هیچ دانشی چون اندیشه نیست. هیچ عبادتی مانند انجام واجبات نیست. هیچ ایمانی چون حیا و شکیبایی نیست. هیچ حسبی چون فروتنی نیست. هیچ شرافتی مانند دانش نیست. هیچ عزتی مثل بردباری نیست. هیچ پشتیبانی استوارتر از مشورت نیست.

## خردمندی، بالاترین ثروت

«لَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ»<sup>۱</sup>

هیچ ثروتی سودمندتر از خرد نیست.

## نکته

- هدف از «مَال» در کلام، هرچیزی است که در راستای سعادت و نیک‌بختی اثرگذار باشد.<sup>۲</sup>

## مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ، فَإِنْ يَكُنْ رُشْدًا فَأَمْضِهِ،

۱. أَعُوذُ: پردرآمدتر؛ نافع‌تر.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۷۸.



و إِنْ يَكُنْ غَيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ<sup>۱</sup> به تو سفارش می‌کنم که هرگاه خواستی کاری کنی، در عاقبت آن بیندیش؛ اگر کار درستی بود، آن را انجام ده و اگر نادرست و گمراه‌کننده بود از انجام آن خودداری کن.

♦ ﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾<sup>۲</sup> و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌ای روشن باقی گذاشتیم.

### استعاره

مستعار: مال

مستعارمنه: سود و سرمایه

مستعارله: عقل

جامع: کلمه «مال» را از آن رو برای «عقل» استعاره آورده است که بی‌نیازی شخص به عقل است و آن سرمایه‌ای است که انسان سودهای جاودانه و کمالات ممکنه را با آن کسب می‌کند؛ همان‌طوری که با مال کمال ظاهری را به دست می‌آورد و چون بین این دو نوع سرمایه، آشکارا در شرافت تفاوت است، ناگزیر مالی از عقل پرفایده‌تر برای صاحبش وجود ندارد.

### ترسناکی عجب

«وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ»<sup>۳</sup>

هیچ تنهایی ترسناک‌تر از خودپسندی نیست.

### نکته

- مهم‌ترین علتی که به انزوا و بی‌کسی و افسردگی می‌انجامد، خودپسندی آدمی است؛ زیرا زمینه‌های رنجش همگان را فراهم می‌آورد.<sup>۴</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۴۸.

۲. عنکبوت، ۳۵.

۳. أَوْحَشُ: وحشت ناک‌تر.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۷۸.



### برترین عقلانیت

«وَلَا عَقْلٌ كَالْتَّدْبِيرِ»

هیچ خردی چون تدبیر [برنامه‌ریزی] نیست.

### برترین بزرگواری

«وَلَا كَرَمٌ كَالْتَّقْوَى»<sup>۱</sup>

و هیچ بزرگواری مانند پارسایی نیست.

#### مشابه

♦ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۲</sup> هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

### حُسن خلق، بهترین هم‌نشین

«وَلَا قَرِینَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ»

هیچ هم‌نشینی همچون اخلاق نیک نیست.

#### نکته

● بهترین هم‌نشینی که هر روز دوستان بیشتر و بهتری را وارد زندگی انسان می‌کند، حُسن خلق و رفتار شایسته است.<sup>۳</sup>

#### مشابه

♦ امام علی (ع): «حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِینٍ»<sup>۴</sup> خوی نیک، بهترین هم‌نشین انسان است.

### ادب، بهترین میراث

«وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ»

هیچ میراثی چون ادب [و فرهیختگی] نیست.

۱. تَقْوَى: پرهیزکاری؛ الاسم من اتقى: مخافة الله في العمل بطاعته.

۲. حجرات، ۱۳.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۸۰.

۴. صحیفه الإمام الرضا (ع)، ص ۶۷.



### مشابه

♦ امام علی علیه السلام: «إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَخَوُجٍ مِنْهُمْ إِلَى الْفِصَّةِ وَالذَّهَبِ»<sup>۱</sup> مردم، به ادب (فرهنگ و تربیت) درست، نیازمندترند، تا به طلا و نقره.

♦ امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»<sup>۲</sup> نیکی کردن و خوش خویی، خانه‌ها را آباد و عمرها را زیاد می‌کند.

### برترین رهبر

«وَلَا قَائِدَ كَالْتَّوْفِيقِ»<sup>۳</sup>

هیچ رهبری مانند توفیق نیست.

### نکته‌ها

- «توفیق» در لغت به معنای موافق ساختن و هماهنگ نمودن است که با معنای عرفی آن کاملاً سازگار است. منظور از «توفیق» در اینجا آماده بودن اسباب برای انجام دادن کاری است؛ به عنوان مثال اگر اسباب کمک‌رسانی به محرومان فراهم شود، «توفیق» نامیده می‌شود. توفیق، انسان را به راه حق و مسیر اطاعت پروردگار می‌کشاند و راهنمای خوبی برای نیکی‌ها و خوبی‌هاست.<sup>۴</sup>
- زیباترین رسالت رهبری الهی، هدایت رهروان در مسیر حق است که موفقیت‌های بعدی را به ارمغان می‌آورد.<sup>۵</sup>

### مشابه

♦ امام باقر علیه السلام: «لَا نِعْمَةَ كَالْعَافِيَةِ وَلَا عَافِيَةَ كَمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ»<sup>۶</sup> هیچ نعمتی مانند

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۹۹.

۳. قَائِد: رهبر؛ راه‌برنده. از ریشه «قود» به معنای به دنبال کشیدن چنان‌که «سوق» به معنای راندن است. قَاد الدَابَّة: نقیض ساقها.

التَّوْفِيق: موافق ساختن و هماهنگ نمودن؛ منظور از توفیق در اینجا آماده بودن اسباب برای انجام دادن کاری است.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۶۷۹.

۵. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۰.

۶. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۶۲.



سلامت و عافیت نیست و نه هیچ عافیتی همچون فراهم شدن توفیق است.

### بهترین تجارت

«وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ»

هیچ تجارتی مثل عمل صالح نیست.

#### مشابه

♦ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ۖ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند که شما را از عذاب دردناک (آخرت) نجات بخشد، دلالت کنم؟ به خدا و رسول او ایمان آرید و به مال و جان در راه خدا جهاد کنید، که این کار (از هر تجارت) برای شما بهتر است، اگر دانا باشید برای شما بهتر است.

### پاداش الهی؛ بهترین سود

«وَلَا رَيْحٌ كَالثَّوَابِ»<sup>۲</sup>

هیچ سودی مانند ثواب نیست.

#### مشابه

♦ ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾<sup>۳</sup> و اما صاحبان مقام علم و معرفت (به آن دنیاپرستان) گفتند: وای بر شما! ثواب خدا برای آن کس که به خدا ایمان آورده و نیکوکار گردیده بسی بهتر است، ولی هیچ کس جز آنان که صبر پیشه کنند بدان ثواب و مقام نخواهد رسید.

۱. صف، ۱۰ و ۱۱.

۲. ریح: سود، فزون شدن و به دست آمدن مبلغ اضافی در دادوستد؛ گاهی سود به صاحب مال نسبت داده می‌شود و گاهی به خود مال.

۳. قصص، ۸۰.



## استعاره

مستعار: تجارت

مستعار منه: سود

مستعار له: کار شایسته

جامع: هیچ تجارتی مانند کار شایسته نیست. کلمه «تجارة» را از آن رو برای کار شایسته استعاره آورده است که همچنان که تجارت مستلزم سود است، کار شایسته نیز باعث خیر است و چون ارزش تجارت به ارزش نتیجه و سود آن وابسته است، پس هرچه سود، ارزشمندتر باشد، ارزش تجارت بیشتر است و چون سود این تجارت اجر و مزد دائمی آخرت است که بالاتر از آن سودی نیست، پس تجارت عمل شایسته نیز در بین تجارت‌ها نظیر ندارد.

## توقف هنگام شبهه

«وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ»<sup>۱</sup>

هیچ پارسایی چون توقف هنگام مواجهه با شبهه نیست.

## برترین زهد

«وَلَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ»

هیچ زهدی مانند دوری از حرام نیست.

## برترین دانش

«وَلَا عِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ»

هیچ دانشی چون اندیشه نیست.

## مشابه

﴿هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> آیا نابینا و بینا یکسان اند؟ چرا نمی اندیشید؟

۱. وَرَعَ: پرهیز؛ شدت پرهیز؛ خودنگهداری از معاصی؛ ورع و ورعا و وراعة: کفّ عن المعاصی و الشبهات.

۲. انعام، ۵۰.





## برترین عبادت

«وَلَا عِبَادَةَ كَادَاءِ الْفَرَائِضِ»

هیچ عبادتی مانند انجام واجبات نیست.

### مشابه

◇ امام سجاده علیه السلام: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ»<sup>۱</sup> کسی که بدانچه خدا بر او واجب ساخته، عمل کند، عابدترین مردم است.

## بهترین ایمان

«وَلَا إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ وَ الصَّبْرِ»<sup>۲</sup>

هیچ ایمانی چون حیا و شکیبایی نیست.

### مشابه

◇ امام سجاده علیه السلام: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ»<sup>۳</sup>  
«شکیبایی» نسبت به «ایمان» چون سر نسبت به پیکر است و کسی که «صبر» ندارد «ایمان» ندارد.

## برترین افتخار

«وَلَا حَسَبٌ كَالْتَوَاضُعِ»

هیچ حَسَبی چون فروتنی نیست.

### مشابه

◇ «إِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ»<sup>۴</sup> تواضع و فروتنی صاحبش را به مقام بالا می‌رساند؛ بنابراین فروتنی کنید تا خدا شما را بالا ببرد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۳.

۲. حَيَاءٌ: حالت بازدارنده‌ای است که انسان را از رفتن به سراغ کارهای زشت باز می‌دارد.

صَبْرٌ: خوشتنداری در سختی و تنگی.

۳. صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص ۸۱.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۲۱.



## بهترین شرافت

«وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ»<sup>۱</sup>

هیچ شرافتی مانند دانش نیست.

### مشابه

◇ امام صادق (ع): «طَلَبْتُ الشَّرَفَ فَوَجَدْتُهُ فِي الْعِلْمِ»<sup>۲</sup> و بلندی قدر و حسب را جست و جو نمودم، پس آن را در دانش یافتم.

## برترین عزت

«وَلَا عِزٌّ كَالْحِلْمِ»<sup>۳</sup>

هیچ عزتی مثل بردباری نیست.

### مشابه

◇ رسول خدا (ص): «مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ»<sup>۴</sup> خداوند هیچ نادانی را عزیز و هیچ بردباری را ذلیل نساخته.

## برترین پشیمان

«وَلَا مَظَاهِرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ»<sup>۵</sup>

هیچ پشیمانی استوارتر از مشورت نیست.

### مشابه

◇ «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>۶</sup> و در کارها با ایشان مشورت کن.

۱. شَرَف: شایستگی؛ عظمت و افتخار.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

۳. حِلْم: بردباری؛ حلیم به کسی گفته می شود که در برابر افراد نادان و جاهل و بی ادب عکس العمل نشان نمی دهد همچنین مشکلات زندگی را تحمل می کند و بر اثر سعه صدر و فکر بلند، آن ها را در خود حل می نماید.

۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۱۶.

۵. مَظَاهِرَةٌ: یاری؛ پشیمانی.

أَوْثَقُ: محکم تر.

۶. آل عمران، ۱۵۹.



## حکمت ۱۱۴

«إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ حَوْبَةٌ، فَقَدْ ظَلَمَ؛ وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ، فَقَدْ غَرَّرَ»

هرگاه صلاح [و درستی] بر زمانه و مردم آن غالب باشد و کسی به دیگری که رسوایی‌ای از او ظاهر نگشته، گمانِ بد برد [در حق او] ستم کرده است و هرگاه فساد بر زمانه و مردم آن چیره باشد و کسی به دیگری گمان خوب برد، خود را فریفته است.

### ملاک سوء ظن

«إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ حَوْبَةٌ، فَقَدْ ظَلَمَ»<sup>۱</sup>

هرگاه صلاح [و درستی] بر زمانه و مردم آن غالب باشد و کسی به دیگری که رسوایی‌ای از او ظاهر نگشته، گمانِ بد برد [در حق او] ستم کرده است.

### نکته

- تعبیر «فَقَدْ ظَلَمَ» به معنای سوء ظن به برادر مسلمانی است که خلافی از او دیده نشده است و ظلم و ستمی بر اوست.<sup>۲</sup>

### مشابه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است.

۱. استَوَلَى: غالب شد.

لَمْ تَظْهَرِ: ظاهر نشد.

حَوْبَةٌ: گناه. در برخی نسخه‌ها به جای «حوبه»، «خزیه» آمده است و به معنای بلایی است که انسان را خوار می‌کند؛ الخزیه: البلیّة، الخصلة الّتی یخزى فیها الانسان.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۶۸۷.

۳. حجرات، ۱۲.



## خودبینی

«وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفُسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ، فَقَدْ غَرَّرَ»<sup>۱</sup>  
و هرگاه فساد بر زمانه و مردم آن چیره باشد و کسی به دیگری گمان خوب برد، خود را فریفته است.

## مشابه

◇ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها پرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است.  
◇ امام صادق (ع): «إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرِ، وَأَهْلُهُ أَهْلَ غَدْرِ، فَالْطَّمَأِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ»<sup>۳</sup> هرگاه زمانه، زمانه بیداد باشد و مردمش، اهل خیانت و پیمان شکنی، اعتماد کردن به هرکسی [از] ناتوانی است.

## حکمت ۱۱۵

### گذر عمر

«وَقِيلَ لَهُ كَيْفَ نَجِدَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ (ع): كَيْفَ يَكُونُ حَالٌ مِّنْ يَفْتَنِي بِبَقَائِهِ وَيَسْقُمُ بِصِحَّتِهِ وَيُؤْتِي مِنْ مَّأْمَنِهِ؟!»<sup>۴</sup>  
از امام (ع) سؤال شد: ای امیر مؤمنان، خود را چگونه می یابی؟ فرمود: چگونه باشد

۱. غَرَّرَ: فریب داد؛ خویش را به خطر انداخت؛ تغیراً عرضۀ لهلاک.

۲. حجرات، ۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۹.

۴. يَفْتَنِي: فانی می شود؛ يَفْنَى بِبَقَائِهِ: با بقای خود فانی می شود، یعنی هر قدر از عمرش (بقایش) می گذرد به مرگ نزدیک تر می شود.

يَسْقُمُ: مریض می شود؛ يَسْقُمُ بِصِحَّتِهِ: با صحتش بیمار می شود یعنی با گذشت دوران سلامتی به پیری و بیماری نزدیک می شود.

يُؤْتِي مِنْ مَّأْمَنِهِ: در محل امنش به سراغش آیند؛ یعنی مرگ در جایی قرار دارد که مأمن انسان محسوب می شود و آن عبارت از بدن و دنیای اوست که اسباب مرگ در درون آن نهفته شده است.



حال کسی که در بقایش فانی [و ناپایدار] است، در سلامتش بیمار است و در پناهگاه امن وی مرگ به‌سویش می‌آید؟!

### پیشگفتار حکمت

این حکمت را زمانی امام علیه السلام بیان فرمودند که جعفر طیار برادرزاده آن حضرت برای احوال‌پرسی حضرت رفتند و امام در جواب ایشان این حکمت را بیان فرمودند.

#### نکته

● چون «بقا» عبارت است از ادامه مدت هستی و ادامه زمان و پیاپی آمدن اجزای زمان باعث نزدیک شدن مرگ است؛ بنابراین، بقای انسان باعث فنای اوست و همچنین چون از پیامدهای تندرستی، بیماری است، از این‌رو صحت و سلامتی در حقیقت باعث بیماری اوست.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»<sup>۲</sup> هر جا که باشید ولو در حصارهای سخت استوار، مرگ شما را در می‌یابد.

◇ امام علی علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرِ الْمَعْفُولِ عَنْهُمْ وَالتَّارِكُونَ [و] الْمَأْخُذُ مِنْهُمْ، مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَإِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ!»<sup>۳</sup> ای غفلت‌زدگانی که خدا از شما غافل نیست، ای کسانی که فرمان خدا را ترک گفته‌اید و حال آنکه شما را بازخواست خواهد کرد، چیست که می‌بینمتان که از خدای می‌رمید و به دیگری جز او می‌گرایید؟

◇ امام حسن علیه السلام: «يَا بَنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَمْ تَزَلْ فِي هَدَمِ عُمْرِكَ مُنْذُ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ»<sup>۴</sup> ای فرزند آدم! تو از همان زمان که از شکم مادرت افتاده‌ای، پیوسته در راه ویران کردن [خانه] عمرت قدم بر می‌داری.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۱۲.

۲. نساء، ۷۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۲.



## حکمت ۱۱۶

«كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَ مَا ابْتُلِيَ اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ»

بسا کسی که با نعمتی که به او داده شده، به دام افتاده و در اثر پرده‌پوشی بر گناهش فریفته گشته و با تمجیدی که از وی شده، فریب خورده. خداوند هیچ‌کس را با مثل مهلت دادن به وی نیاز موده [و به فتنه دچار نساخته].

### امتحان استدراج

«كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>

بسا کسی که با نعمتی که به او داده شده، به دام افتاده.

### نکته‌ها

- «استدراج» گرفتار کردن گام به گام است. آن گونه که گاهی شکارچیان برای به دام انداختن شکار خودشان، دانه پاشی می‌کنند و دام می‌گسترانند و با استفاده از دانه، شکار را به دام می‌افکنند. معمولاً استدراج با فزونی نعمت همراه است و انسان به خاطر فراوانی نعمت خودش را گم کرده، وظایف و مسئولیت‌های بندگی را از یاد می‌برد و این آغاز گرفتاری انسان و پیش درآمد استخراج است که قرآن کریم به انسانها هشدار داده است.<sup>۲</sup>
- تفاوت املاء و استدراج در این است که در استدراج، مهلت دادن با فزونی نعمت همراه است و لیکن در املاء، نفس مهلت دادن مطرح است.<sup>۳</sup>
- در آیه ۱۸۲ سوره اعراف، آمده است: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup> گاهی نعمت در چهره نعمت خودش را نشان می‌دهد که مقدمه استدراج خداوند است و چه بسیار گرفتاری‌هایی که به ظاهر ناخوشایند آدمی هستند ولی در واقع ممکن است نعمت باشند. در واقع نعمت یا بلا بودن مال و ثروت با نوع عکس‌العمل

۱. مُسْتَدْرَجٌ: فریب داده شده؛ از ریشه «استدراج» به معنای چیزی را تدریجاً به سمت و سویی بردن؛ المأخوذ بالغرة؛ الاستدراج: تسامح من الله في عقوبة العاصي المتمرد المصّر على عصيانه تثبيتاً لاستحقاقه العذاب الأشد.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۹۲.

۳. همان، ص ۳۹۵.

۴. اعراف، ۱۸۲.



انسان مشخص می‌شود.

#### مشابه

◇ ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾<sup>۱</sup> پس چون آنچه بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یک‌باره نومید شدند.

◇ ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت.

### فریفتگی در اثر پرده‌پوشی

«وَمَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ»

و در اثر پرده‌پوشی بر گنااهش فریفته گشته.

#### مشابه

◇ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾<sup>۳</sup> ای آدمی، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است؟

### فریب خوردگی در اثر تمجید

«وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ»<sup>۴</sup>

و با تمجیدی که از وی شده، فریب خورده.

### آزمون املاء

«وَمَا ابْتَلَىٰ اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْأَمَلَاءِ لَهُ»<sup>۵</sup>

۱. انعام، ۴۴.

۲. اعراف، ۱۸۲.

۳. انفطار، ۶.

۴. مَفْتُونٍ: فریب‌خورده.

۵. الْأَمَلَاءِ: مهلت دادن؛ کمک دادن؛ گاه به معنای مهلت دادن است که آن نیز نوعی کمک به شمار می‌آید؛ الامهال و تأخیر المدة.



خداوند هیچ کس را با مثل مهلت دادن به وی نیازموده [و به فتنه دچار نساخته].

#### مشابه

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾<sup>۱</sup> و البته نباید کسانی که کافر شده اند تصور کنند اینکه به ایشان مهلت می دهیم برای آنان نیکوست. ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و [آنگاه] عذابی خفت آور خواهند داشت.

## حکمت ۱۱۷

### میزان رستگاری

«هَلَكَ فِي رَجُلَانِ، مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالِ»<sup>۲</sup>

دو تن در رابطه با من تباہ گشتند: دوستی که غلو و زیاده روی کرد و دشمنی که از حد گذشت.

#### نکته ها

● علی علیه السلام با وجود اینکه مظهریت اسمای حسنای خداوند است و ویژگی های درخور شأن امامت امت را دارد در مناجات خود با پروردگار چنین می فرماید: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»<sup>۳</sup> معبودم مرا این عزت بس است که بنده تو باشم و برایم این افتخار کافی است که تو پروردگار من باشی.

● روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْلَا أَنِّي أَشْفِقُ أَنْ يَقُولَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي فَيْكَ مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي ابْنِ مَرْيَمَ، لَقُلْتُ الْيَوْمَ فَيْكَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَالٍ

۱. آل عمران، ۱۷۸.

۲. غَالٍ: غلوکننده؛ غلا: فی الدّین غلوا من باب قعد تصلّب و تشدّد حتّی تجاوز الحدّ و المقدار، فالغالی من یقول فی أهل البيت ما لا یقولون فی أنفسهم، کمن یدعی فیهم النبوة و الالهیة.

مُبْغِضٌ قَالَ: دشمن پرکینه؛ قال: فاعل من قلیته إذا بغضته.

۳. مناجات منظوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از «صحیفه علویه»





## حکمت‌ها

مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا الثَّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبَرَكَةِ<sup>۱</sup> سوگند به آن‌که جانم در دست اوست، اگر نمی‌ترسیدم که گروه‌هایی از امت من درباره‌ تو همان بگویند که مسیحیان درباره‌ عیسی بن مریم گفتند، امروز درباره‌ تو سخنی می‌گفتم که بر هیچ جماعتی از مردم نگذری، مگر اینکه از زیر پای تو برای تبرک خاک بردارند.

● نگاه ما به علی عَلَيْهِ السَّلَام و دیگر پیشوایان معصوم، همان‌گونه باشد که خود آن‌ها فرموده‌اند: «تَزُلُّونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ»<sup>۲</sup> ما را از مقام ربوبیت تنزیل دهید و هرچه خواستید در فضائل ما بگویید.

● بخشی از دعای رجبیه است که از سوی حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام به دست محمد بن عثمان در توقیعی انتشار یافت: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَتِهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ»<sup>۳</sup> خدایا فرقی بین تو و والیان امر تو نیست جز اینکه والیان امرت، عبد تو و مخلوق تو هستند.

## حکمت ۱۱۸

### از دست دادن فرصت

«إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ»<sup>۴</sup>

تباه کردن فرصت مایه‌ اندوه است.

### نکته

● برخی از افراد نه تنها فرصت‌آفرین نیستند بلکه از فرصت‌ها نیز بهره نمی‌برند و چون متوجه می‌شوند که فرصت را از دست داده‌اند باقی‌مانده‌ عمر خود را تباه می‌کنند.<sup>۵</sup>

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۵، ص ۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰.

۳. اقبال الاعمال، ص ۶۴۶.

۴. غُصَّةٌ: اندوه؛ و طعاما ذا غُصَّةٍ، أى یغصّ به الحلق فلا یمسوغ، و (الغُصَّةُ) الشجی فی الحلق.

۵. اندیشه‌ سیاسی تربیتی علوی، ج ۱۱، ص ۱۳۷.



### مشابه

♦ امام علی علیه السلام: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَاَنْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»<sup>۱</sup> فرصت به مانند ابر گذرا می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را غنیمت دانید.

## حکمت ۱۱۹

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ، لَيِّنٌ مَسُّهَا وَالسَّامُ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ»

داستان دنیا داستان مار است که چون آن را لمس کنی نرم است، در حالی که درونش سم کشنده است. فریب‌خورده نادان به آن روی آورد و خردمند دانا از آن دوری نماید.

### ظاهر فریبنده دنیا

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ، لَيِّنٌ مَسُّهَا وَالسَّامُ النَّافِعُ فِي جَوْفِهَا»<sup>۲</sup>

داستان دنیا، داستان مار است که چون آن را لمس کنی نرم است، در حالی که درونش سم کشنده است.

### غافل و عاقل

«يَهْوِي إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ»<sup>۳</sup>

فریب‌خورده نادان به آن روی آورد و خردمند دانا از آن دوری نماید.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

۲. الْحَيَّة: مار.

لَيِّنٌ: نرم.

السَّامُ النَّافِعُ: زهر کشنده؛ ای بالغ و قیل: قاتل.

۳. يَهْوِي: تمایل پیدا می‌کند.

الْغَرُّ الْجَاهِلُ: فریب‌خورده جاهل.

يَحْذَرُ: اجتناب می‌کند؛ دوری می‌گزیند.



### نکته

● «الْغُرُ الْجَاهِلُ» اشاره به انسان‌های نادان و ناآگاه است که تنها چشم به ظواهر فریبنده دنیا می‌دوزند و از آنچه در باطن دارند و تاریخ پیشینیان آن را به‌خوبی مجسم ساخته است، غفلت می‌کنند.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «دَعُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَمَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ حَتْفَهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ»<sup>۲</sup> دنیا را به اهل دنیا واگذارید و هرکس از دنیا بیش از مقدار نیازش برداشت کند، ناخودآگاه دست به نابودی خود زده است.

◇ «فَإِنِّي أُحَذِّرُكُمُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَصِرَةٌ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ»<sup>۳</sup> من شما را از دنیا برحذر می‌دارم که شیرین و خرم است و پیچیده در شهوت‌های نفسانی است. دنیا با لذت‌های گذرا و زودهنگامش خود را در دل مردمان محبوب ساخته و با متاع اندکش نظرها را متوجه خود نموده. خود را با آروزها زینت کرده و با غرور آراسته نموده است.

## استعاره

مستعار: دنیا

مستعارمنه: ظاهری نرم و ملایم

مستعارله: مار

جامع: امام علی‌علیه السلام دنیا را به ماری تشبیه فرموده است. به این صورت که دنیا در نظر بیننده، طعمه‌ای لذیذ و دسترسی بدان سهل است، در حالی که دل‌بستگی بدان باعث بدبختی اخروی و عذاب دردناک است، از آنجا که دست مالیدن بر مار ملایم و جلوه آن نیکوست، نادان آن را انگویی از طلا و نقره تصور می‌کند و به دلیل ناآگاهی از زهر درون مار، به سمت او می‌رود، ولی آن‌که مار را می‌شناسد از آن دوری می‌جوید.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۷۱۲.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.



## حکمت ۱۲۰

«و سئِلَ عَنْ قُرَيْشٍ، فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا بَنُو مَخْزُومٍ فَرِيحَانَةُ قُرَيْشٍ، [تُحِبُّ] نُحْبُ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ وَ النِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ، وَ أَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا وَ أَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا، وَ أَمَّا نَحْنُ فَأَبْدُلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمْكُرُ وَ أَنْكَرُ وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ»

از علی عليه السلام درباره قریش پرسش شد، فرمود: اما خاندان مخزوم، گُل خوش بوی قریش اند. سخن گفتن با مردانشان و ازدواج با زنانشان را دوست داریم اما خاندان عبد شمس دوراندیش تر و در مواجهه با رویدادها توانمندترند و اما ما [خاندان هاشم] در آنچه به دست داریم، بخشنده تر و هنگام مرگ [در میدان نبرد] در جان فشانی جوانمردتریم. خاندان عبد شمس تعدادشان بیشتر، فریب کارتر و زشت کردارترند و ما در سخن فصیح تر و خیرخواه تر و گشاده روتریم.

### پیشگفتار حکمت

این حکمت را امام زمانی ایراد کردند که درباره اوصاف قریشیان از ایشان سؤال شد. حضرت سه قبیله را معرفی کرد: بنی مخزوم، بنی عبد شمس و بنی هاشم.

### مقایسه سه طایفه

#### ۱. بنی مخزوم

«و سئِلَ عَنْ قُرَيْشٍ، فَقَالَ عليه السلام: أَمَّا بَنُو مَخْزُومٍ فَرِيحَانَةُ قُرَيْشٍ، [تُحِبُّ] نُحْبُ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ وَ النِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ»<sup>۱</sup>

از علی عليه السلام درباره قریش پرسش شد، فرمود: اما خاندان مخزوم، گُل خوش بوی قریش اند، سخن گفتن با مردانشان و ازدواج با زنانشان را دوست داریم.

۱. قُرَیْش: مشتق از «تقرش» به معنای گرد آمدن است، چون این قبیله صحراگردی را رها کرده، در مکه جمع شدند به «قریش» معروف گشتند.

بَنُو مَخْزُوم: فرزندان مخزوم؛ نام طایفه ای از قریش.



### نکته‌ها

- این سخن را امام دربارهٔ ویژگی‌های قبایل قریش که سه قبیلهٔ معروف هستند، بیان کرده و ویژگی‌های روحی و جسمی آن‌ها را برشمرده است.<sup>۱</sup>
- بنی مخزوم طایفه‌ای از قریش‌اند. مخزوم، پسر یقطه بن مره بن کعب بن لوی بن غالب است و از جمله آنان، ابوجهل بن هشام بن مغیره و دودمان مغیره است. مخزوم بوی خوشی همچون گل میخک و رنگی چون رنگ آن داشت و غالباً فرزند شباهت به پدر دارد و از آن رو، این طایفه را گل خوش‌بوی قریش گفته‌اند و مغیره بن عبدالله بن عمر بن مخزوم به همان نام موسوم بود. بعضی گفته‌اند مردان این طایفه به دلیل کیاستی که داشتند سخن گفتن با ایشان دوست‌داشتنی بود و زنانشان دارای ظرافت و خودآرایی و اظهار محبتی نسبت به مردان بودند، از این رو ازدواج با آنان دوست‌داشتنی بود.<sup>۲</sup>

### ۲. بنی عبدشمس

«وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَتْبَعُوهَا رَأْيًا وَ أَمْنَعُوهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا»

اما خاندان عبدشمس دوراندیش‌تر و در مواجهه با رویدادها توانمندترند.

### نکته

- بنی عبدشمس بن عبدمناف که ربیعه و دو فرزندش، شیبیه و عتبه، اعیاص، حرب بن امیه و پسرش ابوسفیان، اسید بن عتاب و مروان بن حکم از آن‌هایند. امام علیه السلام این طایفه را به دوراندیشی توصیف کرده است که کنایه از تیزهوشی این طایفه است. می‌گویند: فلانی دوراندیش است، وقتی که به دلیل تیزهوشی، از قبل مصلحتی را ببیند و باز توصیف فرموده است که آنان در پی پیشامدها و حوادث یگانه‌اند که کنایه از حمیت و غیرت آن‌هاست.<sup>۳</sup>

### ۳. بنی هاشم

«وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْذُلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمَكْرُ وَ أَكْثَرُ

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۲، ص ۷۱۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۱۶.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۱۷.



وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ<sup>۱</sup>

و اما ما [خاندان هاشم] در آنچه به دست داریم بخشنده‌تر و هنگام مرگ [در میدان نبرد] در جان‌فشانی جوانمردتریم. خاندان عبدشمس تعدادشان بیشتر، فریب‌کارتر و زشت‌کردارترند، و ما در سخن فصیح‌تر و خیرخواه‌تر و گشاده‌روتریم.

### تفاخر به نسب، ممنوع

روزی سلمان وارد مجلس پیامبر ﷺ شد. تمام برجستگان قریش در جلسه حضور داشتند. سلمان بدون آنکه ملاحظه‌ای نسبت به سران قریش داشته باشد، در صدر مجلس و در کنار رسول الله ﷺ نشست. چنین رفتاری بر حاضران گران آمد. کسانی که خود را از نظر حسب و نسب و ایل و تبار برترین می‌دانستند، از موقعیت ممتاز سلمان فارسی در نزد پیامبر که اصل و نسبی نداشت و در بازار تفاخر، افتخاری را از پیشینیان خود وام‌دار نبود؛ به خشم و خروش آمدند و یکپارچه به تحقیر و توهین وی پرداختند و هرکسی از پدر و پدرجد و نیاکان خود بحر طولیلی را سر هم کرد تا اینکه نوبت به سلمان رسید. همگی دیده‌های خود را بدو دوختند و از حسب و نسب و افتخارات خانوادگی وی جو یا شدند.

سلمان که درس آزادگی را از پیامبر و آموزه‌های توحیدی آموخته بود، سرفرازانه گفت:

«أنا ابن الاسلام كنت عبداً فاعتقني الله بمحمد ﷺ و وضعاً فرفعني الله بمحمد ﷺ و فقيراً فاغناني الله بمحمد ﷺ فها حسبي و نسبي»<sup>۲</sup> من فرزند اسلام هستم. بنده‌ای بودم که خداوند به یمن رسالت نبوی آزادم کرده و بی‌نام‌ونشانی بودم که پروردگار به برکت تعالیم بعثت بلندآوازه‌ام کرد و تهی‌دستی بودم که خداوند به وسیله حضرت محمد ﷺ توانگرم ساخت و این حسب و نسب و بن و ریشه من است!

۱. أَبَدُلُ: بخشنده‌تر.

أَسْمَحُ: آزاده‌تر.

أَمَكُزُ: حيله‌گرتر.

أَنَكُزُ: بدکردارتر.

أَنْصَحُ: خیرخواه‌تر.

أَصْبَحُ: خوش‌روتر.

۲. احتیاج طبرسی، ج ۱، ص ۵۰.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از هر فرصتی برای افشای ضعف‌های مظاهر فرهنگ جاهلیت استفاده می‌کرد، سلمان را تأیید کرد و فرمود: «صَدَقَ سَلْمَانٌ، صَدَقَ سَلْمَانٌ». کسی که علاقه‌مند است صاحب دل اهل معرفتی را ببیند که خداوند، خانه دلش را به نور ایمان روشن کرده است، به سلمان بنگرد. «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ نُورِ اللَّهِ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى سَلْمَانَ»

پیامبر صلی الله علیه و آله با این منطق به جنگ تفاخر و تعصب قومی عرب جاهلی رفت و با بهره‌گیری از آیات سوره تکوین، مال‌اندوزان و تفاخرپیشگان را سرزنش کرد. ضمن اینکه قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ»<sup>۱</sup> در روز واپسین... دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند؛ همچنین در سوره حجرات، آیه ۱۳ معیار و ملاک ارزش‌گذاری انسان را تقوا معرفی کرد: «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ».

## حکمت ۱۲۱

### اعمال حسنه و سيئه

«شَتَانٌ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ؛ عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَثْوَتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ»<sup>۲</sup>

چقدر این دو گونه عمل متفاوت‌اند: عملی که لذتش برود و کيفر و زیانش بماند و عملی که رنج آن بگذرد و پاداشش بماند.

### نکته‌ها

● این حدیث از یک طرف توجه به انگیزه و از سوی دیگر نتیجه عمل است؛ یعنی بهتر است انسان با دقت در انتخاب انگیزه الهی وارد میدان گردد و در ادامه راه از خروجی

۱. مؤمنون، ۱۰۱.

۲. شَتَانٌ: اسم فعل است به معنی دور شد: «اسم فعل بمعنی بُعِدَ» در اینجا یعنی فرق زیادی است میان دو عمل؛ شَتَانٌ، من أسماء الأفعال، و معناها فعل الماضي و هو بعد، و ما بعده اسمیة أو موصولة، و الطرف مستقر صفة أو صلة أى شَتَانٌ شیء بین عملین أو الذی بین عملین عمل، كبذل البعض عن الكل لقوله: عملین، و عمل الثانی معطوف علیه.

تَبَقَّى: باقی می‌ماند.

مَثْوَتُهُ: رنج و زحمت.



مناسب برخورددار شود.<sup>۱</sup>

● کردار و رفتار آدمیان از دو جهت قابل ارزیابی و ارزش‌گذاری هستند: جهت اول؛ به اعتبار انگیزه، نیت و داعی انجام آن عمل است؛ یعنی هدف از انجام چنان عملی چیست؟ و کدام اندیشه و هدف از تحقق آن عمل تعقیب می‌شود؟ جهت دوم؛ ارزش و اعتبار خود عمل است که از آدمی سر می‌زند. به تعبیر دیگر، در این حکمت اعمال انسان‌ها از دو جهت فاعلی و فعلی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

#### مشابه

◇ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ﴾<sup>۲</sup> آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست، پایدار است.

◇ امام علی (علیه السلام): «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ»<sup>۳</sup> بهشت در میان ناراحتی‌ها احاطه شده و دوزخ در میان شهوات.

◇ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ، فَإِنْ يَكُ خَيْرًا وَرُشْدًا فَاتَّبِعْهُ وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَدَعْهُ»<sup>۴</sup> چون در اندیشه انجام دادن کاری برآیی در سرانجام آن تدبر کن تا اگر نیک است و در راه درست، به آن دست یازی و اگر مایه گمراهی است، آن را فروگذاری.

## حکمت ۱۲۲

«وَتَبِعَ جَنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفُورًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ، نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَنَأْكُلُ ثَرَاتَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. نحل، ۹۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۰۶.





وَاعِظْ وَوَاعِظَةً وَرَمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَةٍ»

وقتی امام جنازه‌ای را تشییع می‌کرد، صدای خنده مردی را شنید، فرمود: گویا مرگ را در این دنیا تنها برای دیگران نوشته‌اند و گویا حق را در آن بر دیگران واجب کرده‌اند، و گویا مردگانی که می‌بینیم مسافرانی هستند که خیلی زود به‌سوی ما بازمی‌گردند. آنان را درون گورهایشان می‌گذاریم و میراثشان را می‌خوریم، انگار ما پس از ایشان جاودانه هستیم که اندرز هر پنددهنده‌ای را فراموش کرده‌ایم و در نتیجه گرفتار قهر و بلا و آفت شده‌ایم.

### خنده نابجا

«وَتَبِعَ جِنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ»<sup>۱</sup>  
وقتی امام جنازه‌ای را تشییع می‌کرد، صدای خنده مردی را شنید، فرمود: گویا مرگ را در این دنیا تنها برای دیگران نوشته‌اند.

### مشابه

♦ «أَيُّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ»<sup>۲</sup> هر کجا باشید، شما را مرگ درمی‌یابد هر چند در بُرج‌های استوار باشید.

### حق و تکلیف برای همه

«وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ»  
و گویا حق را در آن بر دیگران واجب کرده‌اند.

### سفر بی بازگشت

«وَكَأَنَّ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»<sup>۳</sup>  
و گویا مردگانی که می‌بینیم مسافرانی هستند که خیلی زود به‌سوی ما بازمی‌گردند.

۱. يَضْحَكُ: می‌خندد.

کُتِبَ: نوشته شد؛ مقدر شد.

۲. نساء، ۷۸.

۳. سَفَرٌ: جمع «سافر» به معنی مسافران.



### مشابه

♦ پیامبر ﷺ شخصاً در تشییع جنازه شرکت می‌کرد و ضمن اظهار تأثر و تأسف، حدیث نفس کرده، کمتر صحبت می‌کرد و خطاب به مسلمانان می‌فرمود: «عُودُوا الْمَرْصَى وَ اتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ يُذَكِّرْكُمْ الْآخِرَةَ»<sup>۱</sup> به عیادت مریضان بروید و دنبال جنازه‌ها حرکت کنید تا به یاد آخرت بیفتید.

♦ ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup> بگو: «آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سراغ شما می‌آید؛ آنگاه به‌سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد و به آنچه [در روی زمین] می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد.»

### تشبیه

مشبه: مردگان

مشبه‌به: مسافرانی که زود برمی‌گردند

وجه شبیه: کم اهمیت دادن به مرگ و کم توجهی به ادای حق واجبی است که خداوند بر آنان مقرر کرده و عبرت نگرفتن ایشان از کسانی که می‌میرند.

### میراث‌خواران فراموش کار

«نُبِّئْتُهُمْ أَجْدَاتَهُمْ وَ نَأْكُلُ ثَرَاتَهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ»<sup>۳</sup>

آنان را درون گورهایشان می‌گذاریم و میراثشان را می‌خوریم، انگار ما پس از ایشان جاودانه هستیم.

۱. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۲.

۲. جمعه، ۸.

۳. نُبِّئْتُهُمْ: آن‌ها را وارد می‌کنیم؛ آن‌ها را فرو می‌آوریم؛ بَوَات: له منزلاً: اتخذته، و أصله الرجوع.

أَجْدَات: قبرها؛ القبور واحدها جدث بالتحريك.

ثَرَات: میراث؛ بالضم ما يخلفه الرجل لورثته.



مشابه

♦ امام علی (علیه السلام): «وَكَيْفَ غَفَلْتُكُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَ طَمَعُكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ»<sup>۱</sup>  
چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟

فراموشی بد فرجام

«ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظَةٍ وَرُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَجَائِحَةٍ»<sup>۲</sup>  
که اندرز هر پنددهنده‌ای را فراموش کرده‌ایم و در نتیجه گرفتار قهر و بلا و آفت شده‌ایم.

حکمت ۱۲۳

«طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ،  
وَ أَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَ  
وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ، وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ»

خوشا به حال کسی که نفس خویش را خوار داند، کسبش پاک، باطنش خوب و اخلاقش نیکو باشد، زیاده مال خویش را ببخشد و سخنان زیاده نگوید، شر خود را از مردم بازدارد، عمل به سنت پیامبر برایش کافی [یا: آسان] باشد و به بدعت متهم نباشد.

تواضع و فروتنی

«طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ»

خوشا به حال کسی که نفس خویش را خوار داند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

۲. نَسِينَا: فراموش کردیم.

رُمِينَا: مورد اصابت واقع شدیم؛ تیر خوردیم.

فَادِح: بلا؛ در اصل به معنای شیء سنگین است سپس به هر حادثه‌ای که بر جسم و جان انسان سنگینی کند، اطلاق شده است.

جَائِحَة: آفت؛ امور نابودکننده؛ الافة التي تهلك الثمار و تستأصلها، و كل مصيبة عظيمة.



### نکته

● عبارت «طُوبَى لِمَنْ...» وادار ساختن بر آراستگی به فضایل یاد شده است، یعنی خوشا به حال او، و این حالت در حقیقت حالت خوبی است برای اولیای خدا در آخرت، یعنی همان حالت خوشی و لذت جاوید.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾<sup>۲</sup> زندگی خوش و بازگشتگاه نیکو از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند.  
◇ «اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا... وَفِي نَفْسِي لَكَ فَذَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ قَعْظَمْنِي»<sup>۳</sup> خدایا هرگز لحظه‌ای مرا به خودم وامگذار... و مرا در درون خود کوچک و متواضع کن و در نظر مردم مرا بزرگ بدار.

### کسب حلال

«وَوَطَّابَ كَسْبُهُ»

و کسبش پاک باشد.

### مشابه

◇ امام صادق (علیه السلام): «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ دَعْوَتُهُ، فَلْيُطَبِّ مَكْسَبَهُ»<sup>۴</sup> هرکه خوش دارد دعایش مستجاب شود، باید کسب خود را حلال کند.

### صلاح باطن

«وَوَصَلَحَتْ سِرِّيْرَتُهُ»

و باطنش شایسته باشد.

### نکته

● «صلاح باطن» عبارت است از خلوص نیت، پاکی فطرت و خیرخواهی برای همه

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۱۹.

۲. رعد، ۲۹.

۳. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۳۰.

۴. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۴، ص ۳۳۴.



انسان‌ها.<sup>۱</sup>

### حسن خلق

«وَحَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ»<sup>۲</sup>

و اخلاقش نیکو باشد.

### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا»<sup>۳</sup> دین‌دارترین شما، خوش اخلاق‌ترین شماست.

### انفاق در راه خدا

«وَأَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ»

زیاده مال خویش را ببخشد.

### مشابه

◇ ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾<sup>۴</sup> مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد.

### پرهیز از پرگویی

«وَأَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ»

و سخنان زیاده نگوید.

### نکته

● اشاره به سخنان بی‌هدف و بی‌دلیلی است که انسان بر زبان جاری می‌کند که بسیاری از

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۲۸.

۲. خَلِيقَتُهُ: خوی او؛ طبیعت او.

۳. تحف العقول، ص ۳۵.

۴. بقره، ۲۶۱.



آنها آلوده به غیبت و تهمت است.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ وَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ مِنْ لِسَانِهِ»<sup>۲</sup> زبانت را نگه دار؛ زیرا این کار صدقه‌ای است که برای خودت می‌دهی. سپس فرمود: هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را نشناسد تا برخی از زبانش را نگهدارد.

### دور کردن شر از مردم

«وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ»

شر خود را از مردم بازدارد.

### پرهیز از بدعت

«وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ، وَلَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ»<sup>۳</sup>

عمل به سنت پیامبر برایش کافی [یا: آسان] باشد و به بدعت متهم نباشد.

#### نکته

● منظور از بدعت این است که چیزی را که جزء دین نیست، اعم از اصول و فروع دین به عنوان دین معرفی کنند و اگر باب بدعت باز شود، احکام دین دستخوش تغییر و تحول می‌گردد.<sup>۴</sup>

#### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «أَهْلُ الْبِدْعِ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ»<sup>۵</sup> بدعت‌گذاران بدترین مخلوقات خدا و بدعت‌گذار نکوهیده‌ترین خلق است.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۱۳.

۳. وَسِعَتْهُ: او را در بر گرفت؛ کفایتش کرد.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۲.

۵. کنز العمال، ح ۱۰۹۵.



## حکمت ۱۲۴

### تفاوت غیرت مرد و غیرت زن

«غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ، وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ»<sup>۱</sup>

غیرت ورزیدن زن [بر شوهرش] کفر است و غیرت ورزیدن مرد [بر همسرش] ایمان است.

#### نکته

● اشاره به اینکه اگر زن نسبت به همسر دیگری برای شوهرش حسادت بورزد و عکس‌العمل تندی نشان دهد، مخالفت با فرمان خدا کرده است؛ زیرا خداوند تعدد زوجات را در شرایطی مجاز شمرده است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾<sup>۳</sup> و هرکس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

◇ رسول خدا ﷺ: «كَانَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ غَيُورًا وَأَنَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَأَزْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup> پدرم ابراهیم باغیرت بود و من باغیرت‌تر از اویم. خدا، بینی مؤمنی را که غیرت ندارد، به خاک مالد.

◇ امام علی‌علیه‌السلام در سفارش به فرزند خود حسن‌علیه‌السلام فرمود: «وَأَيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالتَّبَرُّيَّةَ إِلَى الرَّيْبِ»<sup>۵</sup> زنهار از رشک بردن و غیرت نمودن نابجا؛ زیرا سبب می‌شود که زن درست‌کار به نادرستی افتد و زنی را

۱. غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ: غیرت زن (موجب) کفر است؛ غار بغار غیرة الرجل علی امرأته من فلان و هی علیه من فلاة: أنف من الحمیة و کره شركة الغير فی حقّ بها، و هی كذلك.

غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ: غیرت مرد ایمان است.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۷.

۳. نمل، ۴۰.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۴.

۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.



که به عفت آراسته است به تردید کشاند.

♦ امام علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُؤْمِنِ، فَلْيَغِرْ مَنْ لَا يَغَارُ؛ فَإِنَّهُ مَنكُوسُ الْقَلْبِ»<sup>۱</sup> همانا خداوند نسبت به مؤمن غیرت دارد؛ پس بی غیرت از خود غیرت نشان دهد؛ زیرا که آدم بی غیرت واژگونه دل (زیبا بیننده زشتی) است.

♦ امام صادق علیه السلام می فرماید: «ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا يزيكهم ولهم عذاب أليم الشيخ الزاني و الديوث و هو الذي لا يغار و يجتمع الناس في بيته على الفجور و المرأة توطئ فراش زوجها»<sup>۲</sup> سه گروه هستند که خدای متعال در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و آنها را مورد تزکیه قرار نمی دهد و برای آنها عذابی دردناک خواهد بود: ۱. شخصی که مرتکب عمل زنا می شود؛ ۲. شخصی که دیوث است و دیوث شخصی است که غیرت نداشته و مردم در خانه او برای انجام عمل ناشایست جمع می شوند؛ ۳. زنی که به شوهر خود خیانت نموده، مرتکب عمل ناشایست زنا می گردد.

## حکمت ۱۲۵

«لَا تَسْبِنَ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي؛ الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ»

اسلام را چنان تعریف کنم که احدی پیش از من نکرده باشد: اسلام همان تسلیم [و سرسپردگی] است، تسلیم همان یقین [و باور قطعی] است، یقین همان تصدیق [و راست دانستن احکام خدا] است، و تصدیق همان اقرار [به آن احکام] است، و اقرار همان ادای [وظیفه] است و ادا نمودن، همان عمل کردن است.

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۹۱.





## حقیقت اسلام

«لَا تُسَبِّنَ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي»<sup>۱</sup>

اسلام را چنان تعریف کنم که احدی پیش از من نکرده باشد.

## تسلیم

«الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ»

اسلام همان تسلیم [و سرسپردگی] است.

## مشابه

♦ ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾<sup>۲</sup>

اعراب بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بگوئید که تسلیم شده‌ایم، و هنوز ایمان در دل‌هایتان داخل نشده است.

♦ ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾<sup>۳</sup>

آیا دینی جز دین خدا می‌جویند، حال آنکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او بازگردانده می‌شوند.

♦ ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾<sup>۴</sup> ای پروردگار ما، ما را

فرمان‌بردار خویش ساز و نیز فرزندان ما را فرمان‌بردار خویش گردان.

## یقین

«وَالْتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ»<sup>۵</sup>

تسلیم همان یقین [و باور قطعی] است.

۱. اَنْسَبَنَ: حتماً تعریف و توصیف می‌کنم.

نِسْبَةً: قرابت و نیز به معنی توصیف و نسبت دادن؛ ينسب نسبا الرجل: وصفه و ذکر نسبه.

۲. حجرات، ۱۴.

۳. آل عمران، ۸۳.

۴. بقره، ۱۲۸.

۵. الْيَقِينُ: وصف است به معنی ثابت و واضح، راغب گوید: آن صفت علم است، بالاتر از معرفت و درایت... در مصباح فیومی آمده: یقین علمی است که از استدلال حاصل شود لذا علم خدا را یقین نگویند: «یقنه و یقنه» هر دو به یک معنی هستند.



## تصدیق

«وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ»

یقین همان تصدیق [و راست دانستن احکام خدا] است.

## اقرار

«وَالْتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَالْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَالْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ»

و تصدیق همان اقرار [به آن احکام] است و اقرار همان ادای [وظیفه] است و ادا نمودن، همان عمل کردن است.

## نکته‌ها

- منظور از «اداء» احساس مسئولیت و آماده شدن برای انجام عملی است.<sup>۱</sup>
- «تصدیق» به معنای پنهان کاری و درون باوری بلکه اقرار و اذعان به باورهاست؛ یعنی مسلمان به انگیزه اسلامی خودش ناچار از موضع‌گیری آشکار است و با استفاده از وسعت جهان‌بینی خود نگاه توحیدی خود را ابراز می‌نماید.<sup>۲</sup>

## حکمت ۱۲۶

«عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَ يَقُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِتَاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛ وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَ؛ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى؛ وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ»

از انسان بخیل در شگفتم که به‌سوی همان فقری می‌شتابد که از آن می‌گریخت، و همان توانگری را از دست می‌دهد که در طلب آن بود. در دنیا مانند تنگ‌دستان

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۴۴.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۴۲۱.



زندگی را می‌گذرانند و در آخرت مانند توانگران از او حساب می‌کشند. از متکبری در شگفتم که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مرداری خواهد شد. در شگفتم از کسی که در وجود خدا شک می‌کند در حالی که آفریده خدا را می‌بیند. در شگفتم از کسی که مرگ را از یاد برده در حالی که کسانی را که می‌میرند می‌بیند. در شگفتم از کسی که منکر روز رستاخیز است و حال آنکه، پدید آمدن نخستین را می‌بیند. در شگفتم از کسی که سرای ناپایدار را آباد می‌سازد و سرای پایدار را وامی‌گذارد.

### بخل و آثار شوم آن

«عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَيُقَوِّتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ»<sup>۱</sup>  
از انسان بخیل در شگفتم که به‌سوی همان فقری می‌شتابد که از آن می‌گریخت و همان توانگری را از دست می‌دهد که در طلب آن بود. در دنیا مانند تنگ‌دستان زندگی را می‌گذرانند و در آخرت مانند توانگران از او حساب می‌کشند.

#### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ»<sup>۲</sup> بخیل، از خدا و مردم و بهشت به دور و به آتش نزدیک است.  
◇ ﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾<sup>۳</sup> همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل وامی‌دارند.

۱. يَسْتَعْجِلُ: شتاب می‌کند.

هَرَبَ: فرار کرد.

يُقَوِّتُهُ: از او قوت شد.

يَعِيشُ: زندگی می‌کند.

يُحَاسِبُ: مورد حساب واقع می‌شود.

۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۰۸.

۳. نساء، ۳۷.



◇ امام صادق (علیه السلام): «مَنْ بَرِيَ مِنَ الْبُخْلِ نَالَ الشَّرَفَ»<sup>۱</sup> هرکه از بخل برهد به شرافت دست می یابد.

◇ ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِتُبْخِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾<sup>۲</sup>  
 شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فراخوانده شده اید. پس برخی از شما بخل می ورزند و هرکس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [گرنه] خدا بی نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

◇ ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾<sup>۳</sup> و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه به آن بخل ورزیده اند، روز قیامت طوق گردنشان می شود. میراث آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می کنید، آگاه است.

### شگفتی از متکبر

«وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً وَيَكُونُ غَدًا حَيْفَةً»<sup>۴</sup>  
 از متکبری در شگفتم که دیروز نطفه ای بود و فردا مرداری خواهد شد.

### نکته

● امام با این بیان درمان کبر را نشان داده است که هرگاه حالت کبر و غرور به شما دست داد برای زایل کردن آن به گذشته و آینده خویش بنگرید.<sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۹۰.

۲. محمد، ۳۸.

۳. آل عمران، ۱۸۰.

۴. حقیقه: مردار.

۵. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۵۱.



### مشابه

- ♦ ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾<sup>۱</sup> آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟
- ♦ رسول خدا ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَ الْكِبَرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرُ عَلَى أَنْ لَا يَسْجُدَ لآدَمَ»<sup>۲</sup> از تکبر دوری کنید؛ زیرا ابلیس را تکبر وا داشت که برای آدم سجده نکند.

### شگفتی از شک کننده

- ﴿وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ﴾
- در شگفتم از کسی که در وجود خدا شک می‌کند در حالی که آفریده خدا را می‌بیند.

### مشابه

- ♦ ﴿أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾<sup>۳</sup> مگر درباره خدا، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین تردیدی هست؟

### شگفتی از فراموش کننده مرگ

- ﴿وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَى﴾
- در شگفتم از کسی که مرگ را از یاد برده در حالی که کسانی را که می‌میرند، می‌بیند.

### مشابه

- ♦ رسول خدا ﷺ: «إِنَّ أَكْثَرَكُمْ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ»<sup>۴</sup> همانا زیرک‌ترین شما کسی است که بیشتر از دیگران به یاد مرگ باشد.

### شگفتی از منکر معاد

- ﴿وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى﴾
- و در شگفتم از کسی که منکر روز رستاخیز است و حال آنکه، پدید آمدن نخستین را می‌بیند.

۱. زمر، ۶۰.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. ابراهیم، ۱۰.

۴. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۳.



### مشابه

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۱</sup> بگو: در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس [باز] خداست که جهان آخرت را پدید می‌آورد؛ خداست که بر هر چیزی تواناست.

### شگفتی از آبادگر دنیا

﴿وَعَجِبْتُ لِغَامِرٍ دَارِ الْفَنَاءِ وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ﴾<sup>۲</sup>

در شگفتم از کسی که سرای ناپایدار را آباد می‌سازد و سرای پایدار را وامی‌گذارد.

### مشابه

﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾<sup>۳</sup> ای قوم من، این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است و در حقیقت، آن آخرت است که سرای پایدار است.

﴿وَمَا هِذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup> این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است. ای کاش می‌دانستند.

## حکمت ۱۲۷

«مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ، وَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَنَفْسِهِ نَصِيبٌ»

آن‌که در عمل کوتاهی و کاهلی کند، دچار غم و اندوه گردد. آن را که در مال و جان‌ش سهمی برای خدا نیست، خدا را به او نیازی نیست.

۱. عنکبوت، ۲۰.

۲. غامِر: آبادکننده.

تَارِكِ: ترک‌کننده.

۳. غافر، ۳۹.

۴. عنکبوت، ۶۴.



## کوتاهی در عمل

«مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ»<sup>۱</sup>

آن‌که در عمل کوتاهی و کاهلی کند دچار غم و اندوه گردد.

## پرداخت سهم خدا در اموال

«وَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَنَفْسِهِ نَصِيبٌ»

آن‌را که در مال و جان سهمی برای خدا نیست، خدا را به او نیازی نیست.

### نکته

- اشاره به اینکه کسانی مورد عنایت پروردگار در دنیا و آخرت‌اند که از بذل جان و مال در راه خدا دریغ ندارند و ایمان و یقین و وفاداری خود را به اسلام در عمل ثابت می‌کنند.<sup>۲</sup>

### مشابه

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup> کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می‌فروشند در آخرت نصیبی ندارند و خدا در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به آنان می‌نگرد و نه آنان را پاکیزه می‌سازد و برایشان عذابی دردآور است.

◇ پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ فِي مَالِهِ أَوْ نَفْسِهِ»<sup>۴</sup> هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را می‌آزماید در مال و جان.

◇ در دعایی از آن حضرت آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَسَدٍ لَا يَمْرُضُ وَ مِنْ مَالٍ لَا يُصَابُ»<sup>۵</sup> خدایا به تو پناه می‌برم از بدنی که بیمار نشود و از مالی که مبتلا نشود.

۱. قَصَرَ: کوتاهی کرد.

ابْتُلِيَ: مبتلا شد.

بِالْهَمِّ: غم و غصه.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۶۲.

۳. آل عمران، ۷۷.

۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۵. همان.



## حکمت ۱۲۸

### سرماى زیان بار و سرماى مفید

«تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كِفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ»<sup>۱</sup>

در آغاز سرما خود را از آن مواظبت نمایید و در پایانش از آن استقبال کنید که سرما با بدن‌ها همان کند که با درختان، آغازش می‌سوزاند و پایانش برگ می‌رویاند.

#### نکته

- سرماى خشک پاییز بدن‌ها را ضعیف و نحیف می‌کند؛ بنابراین باید خود را پوشانید و از آن دور داشت ولى سرماى ملایم آغاز بهار که آمیخته با حرارت کم و رطوبت است به انسان نشاط و نیرو می‌دهد.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾<sup>۳</sup>  
و زمین را خشکیده می‌بینی [ولی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویاند.

◇ ﴿هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۴</sup> و اوست که پیشاپیش رحمت خود، بادهای را به بشارت می‌فرستد. چون بادهای ابرهای گران‌بار را بردارند، ما آن را به سرزمین‌های مرده روان سازیم و از آن باران می‌فرستیم و به باران هرگونه

۱. تَوَقَّوْا الْبَرْدَ: خود را از سرما حفظ کنید؛ توقی: توقیا فلانا: حذر و خافه، تجنبه.

تَلَقَّوْهُ: از او استقبال کنید.

يُحْرِقُ: می‌سوزاند.

يُورِقُ: برگ می‌رویاند؛ آخِرُهُ يُورِقُ: در پایانش برگ می‌رویاند، یعنی چون بدن تا آن هنگام به سرما عادت کرده، لذا سرما نه تنها ضرری ندارد بلکه مفید هم می‌باشد؛ أَوْرَقَ: الشجر: ظهر ورقه.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۶۸

۳. حج، ۵.

۴. اعراف، ۵۷.





ثمره‌ای را می‌رویانیم. مردگان را نیز این چنین زنده می‌گردانیم شاید پند گیرید.

## حکمت ۱۲۹

### عظمت پروردگار و کوچکی مخلوق

«عَظُمَ الْخَالِقُ عِنْدَكَ، يُصَغَّرُ الْمَخْلُوقُ فِي عَيْنِكَ»

عظمت آفریننده هستی نزد تو، آفریده را در دیده‌ات کوچک می‌کند.

#### مشابه

﴿لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ فَإِنَّ رَفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ﴾<sup>۱</sup> و آن‌که عظمت حق را شناخت شایسته نیست خود را بزرگ شمارد؛ زیرا بزرگی آنان که به عظمت حق معرفت دارند این است که در برابر او فروتنی کنند و سلامت آنان که از قدرت حق آگاه هستند این است که تسلیم او باشند.

◇ امام در خطبه همام و در بیان اوصاف پارسایان می‌فرماید: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»<sup>۲</sup> تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او هر چه هست در دیدگانشان خرد می‌نماید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.



## حکمت ۱۳۰

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صَفَيْنَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بَظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ، يَا أَهْلَ الثَّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ؛ أَمَّا الدُّوْرُ فَقَدْ سَكِنَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ. هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»

علی علیه السلام هنگامی که از صفین بازگشت، به گورهای بیرون کوفه نگرست و فرمود: ای ساکنان سراهای هراسناک و محل‌های بی‌آب و گیاه و گورهای تاریک، ای در خاک خفتگان، ای بی‌کسان، ای تنه‌ایان، ای وحشت‌زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما آییم. خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند و همسرانتان را دیگران به همسری گرفتند و دارایی‌هایتان را [وارثان] میان خویش تقسیم کردند. این گزارش آن چیزی است که نزد ماست، پس نزد شما چه خبر است؟ آنگاه امام رو به یارانش کرد و فرمود: اگر به آنان اجازه سخن داده می‌شد، به شما می‌گفتند که بهترین توشه پارسایی است.

## سخنی با مردگان

«وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صَفَيْنَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بَظَاهِرِ الْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ، يَا أَهْلَ الثَّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ»<sup>۱</sup>

۱. الْمُوَحِّشَةُ: وحشتناک.

أَشْرَفَ: نگرست؛ اشراف یافت.

الْمَحَالِّ: جمع «محل»، مکان، محل فرود آمدن.

الْمُقْفَرَةُ: خالی، عاری از سکنه؛ الْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةُ: مکان‌های خالی از سکنه.

الْفَرَطُ: پیشروان؛ «فرط» یعنی کسی که جلوتر به آب می‌رسد و طناب و سطل‌ها را آماده می‌سازد.

التَّبِعُ: تابع، پیرو.

بَظَاهِرِ الْكُوفَةِ: بیرون کوفه.



علی‌علیه‌السلام هنگامی که از صفین بازگشت به گورهای بیرون کوفه نگریست و فرمود: ای ساکنان سراهای هراسناک و محل‌های بی‌آب و گیاه و گورهای تاریک، ای در خاک خفتگان، ای بی‌کسان، ای تنهایان، ای وحشت‌زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما آییم.

### اهل دنیا، ساکنان خانهٔ مردگان

«أَمَّا الدُّوْرُ فَقَدْ سَكِنَتْ، وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ»<sup>۱</sup>

خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند و همسرانتان را دیگران به همسری گرفتند و دارایی‌هایتان را [وارثان] میان خویش تقسیم کردند.

### بهترین توشه

«هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ انْتَفَتَّ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَّا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى»

این گزارش آن چیزی است که نزد ماست، پس نزد شما چه خبر است؟ آنگاه امام رو به یارانش کرد و فرمود: اگر به آنان اجازهٔ سخن داده می‌شد، به شما می‌گفتند که بهترین توشه پارسایی است.

### نکته

- هدف این سخنان امام‌علیه‌السلام ایجاد رقت در دل‌های سخت و آگاه کردن نفوس غفلت‌زده، نسبت به هدف دنیایی و متاع آن می‌باشد، بدان منظور که آنان آن‌چنان که شایسته است، در دنیا عمل کنند و چون حقیقت آن است که بهترین زاد و توشه تقواست، همان‌طوری که در قرآن مجید آمده است و این امری است که پرهیزکاران به‌خاطر تقوایشان پاداش خود را گرفته، بدکاران به‌دلیل نداشتن تقوا محروم مانده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. الدُّوْرُ: خانه‌ها؛ جمع «دار».

سَكِنَتْ: مورد سکونت واقع شد.

نُكِحَتْ: به نکاح درآمد.

قُسِمَتْ: تقسیم شد.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۲۸.



### مشابه

♦ ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۚ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ ۖ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ ۖ وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ۖ كَذٰلِكَ ۖ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۖ فَمَا بَكَثَ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ ۖ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾<sup>۱</sup> چه باغ‌ها و چشمه‌سارانی [که آن‌ها بعد از خود] بر جای نهادند و کشتزارها و جایگاه‌های نیکو و نعمتی که از آن برخوردار بودند. این چنین [بود] و آن‌ها را به مردمی دیگر میراث دادیم و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.

♦ ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup> و توشه بردارید که بهترین توشه‌ها پرهیزکاری است. ای خردمندان، از من بترسید.

## حکمت ۱۳۱

وَ قَالَ ﷺ وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا: أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُعْتَرِّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا، أَتَعْتَرِّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا؟ أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَيْتَكَ أَمْ مَتَى غَوَيْتَكَ؟ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى أَمْ بِمَصَاجِعِ أُمَمَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى؟ كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفِّكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدِكَ؟ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْبَاءَ غَدَاةً، لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ وَ لَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ، لَمْ يَنْفَعْ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُسْعِفْ فِيهِ بِطَلَبَتِكَ، وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلْتَ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَضَرِّعِهِ مَضَرَّعَكَ.

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا؛ مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِّحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ أَذَنْتَ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا، فَمَثَلْتَ لَهُمْ بِبَلَاتِهَا الْبَلَاءَ وَ سَوَّقْتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ، رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكُرَتْ بِفَجِيعَةٍ تَرْغِيبًا وَ

۱. بقره، ۱۹۷.

۲. دخان، ۲۹ تا ۲۵.

۳. بقره، ۱۹۷.



تَزْهِيْبًا وَتَخْوِيفًا وَتَحْذِيرًا؛ فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَحَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛  
ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا [فَذَكِّرُوا] فَتَذَكَّرُوا وَحَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا وَعَظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا.

علی‌علیه‌السلام وقتی شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کند، فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می‌کنی اما خود فریفته مکر او گشته‌ای، با باطل‌هایش فریب خورده‌ای. آیا خود فریفته دنیایی آنگاه آن را نکوهش می‌کنی؟ آیا تو دنیا را گناهکار می‌شماری یا دنیا تو را؟ کی دنیا تو را به لغزش کشاند و کی تو را فریفت؟ آیا دنیا تو را با گورهای پدرانت که در آن پوسیدند تو را فریفت؟ یا با خوابگاه مادرانت که در زیر خاک آرמידند؟ چند بیمار را با دست‌های خود خدمت کردی؟ و چند مریض را پرستاری نمودی؟ شفای آنان را می‌جُستی و از پزشکان داروهای درد ایشان را خواستار بودی. اما فردا که می‌شد داروی تو در بهبود آنان تأثیری نداشت و گریه‌ات به حال آنان سودمند نمی‌شد و ترس تو به حال هیچ‌یک از آنان فایده‌ای نمی‌بخشید و به آنچه در حق وی خواستار آن بودی، دست نمی‌یافتی و مرگ را با توان خود از او دور نساختی. دنیا از آن بیماران برای تو نمونه‌ای ساخت و پرداخت، با از پا افتادن آنان هلاکت تو را به تو نمایاند.

دنیا خانه‌راستی است برای کسی که او را راست‌گو دانست، سرای عافیت [و تندرستی] است برای کسی که آن را شناخت و فهمید، خانه‌توانگری است برای کسی که از آن توشه گرفت و جایگاه اندرز است برای کسی که پند پذیرد.

سجده‌گاه دوستان خدا، مصلاهی فرشتگان حق، محل نزول وحی خدا و تجارت‌خانه اولیای حق است که در آن رحمت به دست آوردند و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند در حالی که بانگ برداشته که جداشدنی است و فریاد برآورده که نخواهد ماند و اعلام کرده که خود و اهلش خواهند مرد. دنیا با رنج و محنت خود نمونه‌ای از رنج‌های آخرت ترسیم کرد و با شادی خود به شادمانی آخرت تشویق کرد. شامگاه را به سلامت گذراند و بامداد با مصیبتی سخت بازگشت تا مشتاق سازد، بیم دهد، بترساند و پرهیز دهد. مردانی دنیا را در بامداد ندامت سرزنش کنند، و دیگران روز رستاخیز آن را ستایش کنند، همان کسانی که دنیا آنان را یادآور شد و آنان متذکر شدند، با آنان سخن گفت و آنان سخنش را راست شمردند، اندرزشان داد و



آنان پندش را پذیرا گشتند.

## نکوهش کنندگان دنیا

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا: أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُعْتَرُّ بِغُرُورِهَا الْمَخْدُوعُ بِأَبَا طِيلِهَا»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام وقتی شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کند، فرمود: ای کسی که دنیا را نکوهش می‌کنی اما خود فریفته مکر او گشته‌ای، با باطل هایش فریب خورده‌ای.

### مشابه

◇ «أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارُ غَرَارَةٍ خَدَاعَةٍ، تَنْكِحُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَعْلًا، وَتَقْتُلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَهْلًا، وَتَفَرِّقُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ شَمْلًا»<sup>۲</sup> بدانید که دنیا سرایی بس فریبنده و مکار است. هر روزی شوهری می‌کند و هر شبی خانواده‌ای را می‌کشد و هر دم و ساعتی جمعی را از هم می‌پراکند.

## فریفته دنیا

«أَتَعْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا؟ أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟»<sup>۳</sup>

آیا خود فریفته دنیایی آنگاه آن را نکوهش می‌کنی؟ آیا تو دنیا را گناهکار می‌شماری یا دنیا تو را؟

### نکته

● «الْمُتَجَرِّمُ» به کسی می‌گویند که ادعای جرم بر کسی دارد و منظور امام این است که تو از دنیا شکایت می‌کنی که بر تو ستم کرده و تو را فریفته در حالی که دنیا باید از تو شکایت

۱. يَذُمُّ: مذمت می‌کند.

دَامُ: مذمت‌کننده.

الْمُعْتَرُّ: فریفته شده.

الْمَخْدُوعُ: فریب خورده.

۲. الأُمَالِي (للطوسي)، ص ۶۸۵.

۳. أَتَعْتَرُّ: آیا گول می‌خوری؟

تَذُمُّهَا: آن را مذمت می‌کنی.

الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا: ادعای جرم کننده علیه او؛ تجرّم علیه: اتهامه بجرم.



کند که مواهبش را به باطل هزینه کرده‌ای.<sup>۱</sup>

### مظاهر بیدار کننده دنیا

«مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أَمْ بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى أَمْ بِمَصَاجِعِ أُمَمَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى؟»<sup>۲</sup>

کی دنیا تو را به لغزش کشاند و کی تو را فریفت؟ آیا دنیا تو را با گورهای پدرانت که در آن پوسیدند تو را فریفت؟ یا با خوابگاه مادرانت که در زیر خاک آرمیدند؟

#### نکته

● اشاره به اینکه اگر یک گام به‌سوی قبرستان برداری و لحظه‌ای در کنار آن بایستی و بیندیشی، همه چیز بر تو ظاهر و آشکار می‌شود که عزیزانت که دیروز در میان شما بودند و حیات و نشاطی داشتند، امروز خاموش در زیر خاک خفته‌اند.<sup>۳</sup>

### عبرت‌های دنیا

«كَمْ عَلَّلَتْ بِكَفِّكَ وَ كَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدِكَ؟ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَ تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ»<sup>۴</sup>

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۸۸.

۲. اسْتَهْوَتْكَ: عقلت را ربود و تو را خوار و حیران ساخت؛ استهوتک: طلبت آن تهویها.

غَرَّتْكَ: فریب داد تو را.

بِمَصَارِعِ: جمع «مصرع»، مکان سقوط، محل افتادن؛ المصرع: مکان الصرع، صرع صرعا: طرحه علی الأرض. الْبَلَى: پوسیدن و نابود شدن..

بِمَصَاجِعِ: قبرها؛ جمع «مَصْجَع»؛ ضجع: وضع جنبه بالأرض المضجع ج: مضاجع: موضع الاضطجاع. الثَّرَى: خاک.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۸۸.

۴. عَلَّلَتْ: تیمار کردی؛ خدمت نمودی؛ از ریشه «تعلیل» به معنای به معالجه پرداختن. كَفَّيْكَ: دو دست.

مَرَّضَتْ: پرستاری نمودی؛ از ریشه «تمریض» به معنای پرستاری نمودن.

تَبْتَغِي: می‌طلبی.

تَسْتَوْصِفُ: طلب نسخه می‌کنی؛ از ریشه «وَصَفَ» که در اینجا به معنای طلب راه درمان از طبیب است؛ تَسْتَوْصِفُ الْأَطِبَّاءَ: از پزشکان درخواست نسخه و دستورالعمل می‌کنی.



چند بیمار را با دست‌های خود خدمت کردی؟ و چند مریض را پرستاری نمودی؟ شفای آنان را می‌جستی و از پزشکان داروهای درد ایشان را خواستار بودی.

### بی‌اعتباری دنیا

«غَدَاةٌ، لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ وَلَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ، لَمْ يَنْفَعْ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُسَعَفْ فِيهِ بِطَلَبَتِكَ، وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ»<sup>۱</sup>

اما فردا که می‌شد داروی تو در بهبود آنان تأثیری نداشت و گریه‌ات به حال آنان سودمند نمی‌شد و ترس تو به حال هیچ‌یک از آنان فایده‌ای نمی‌بخشید و به آنچه در حق وی خواستار آن بودی، دست نمی‌یافتی و مرگ را با توان خود از او دور نساختی.

### دنیا؛ سرای عافیت

«وَقَدْ مَثَلْتُ لَكَ بِالدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا»<sup>۲</sup>

دنیا از آن بیماران برای تو نمونه‌ای ساخت و پرداخت، با از پا افتادن آنان، هلاکت تو را به تو نمایاند. دنیا خانه‌ی راستی است برای کسی که او را راست‌گو دانست، سرای عافیت [و تندرستی] است برای کسی که آن را شناخت و فهمید.

### نکته

● اشاره به اینکه این گورستان‌هایی که در اطراف شهر و دیار توست و بیمارستان‌هایی که

۱. غَدَاةٌ: فردا.

لَا يُغْنِي: بی‌نیاز نمی‌کند.

لَا يُجْدِي: سود نمی‌بخشد.

إِشْفَاؤُكَ: ترس تو؛ محبت آمیخته با ترس.

لَمْ تُسَعَفْ: نرسیدی و به دست‌نیاوردی؛ از ماده «اسعاف» به معنای یاری طلبیدن و کمک کردن.

طَلَبَةٌ: مطلوب، خواسته.

لَمْ تَدْفَعْ: دفع نکردید.

۲. مَثَلْتُ: مثال زد؛ نمونه نشان داد؛ مَثَلْتُ لَكَ بِالدُّنْيَا نَفْسَكَ: دنیا هلاکت گذشتگان را برای تو مثلی قرار داد تا خود را با آن بسنجی؛ مَثَلْتُ: صورت.

عَافِيَةٍ: تندرستی.





در جاهای مختلف وجود دارند همه نشانه بی مهری دنیاست.<sup>۱</sup>

مشابه

♦ ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾<sup>۲</sup> و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

### دنیا؛ سجده‌گاه دوستان خدا

«و دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مُوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا؛ مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلًّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِبْحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ»<sup>۳</sup>

خانه توانگری است برای کسی که از آن توشه گرفت و جایگاه اندرز است برای کسی که پند پذیرد. سجده‌گاه دوستان خدا، مصلاهی فرشتگان حق، محل نزول وحی خدا و تجارت‌خانه اولیای حق است که در آن رحمت به دست آوردند و بهشت را سود بردند.

نکته

● دنیا به لحاظ ارزش‌هایی که دارد مستحق ستایش است. دنیا در ابتدا گرفتاری‌هایش را بی‌پرده به تصویر کشیده است و آگاهی‌های لازم را داده است و کسانی که بیدار دل هستند و وظیفه خود را به‌خوبی انجام داده‌اند دنیا برای آن‌ها مستحق ستایش است.<sup>۴</sup>

مشابه

♦ امام علی (علیه السلام): «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْيُضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَاقِ»<sup>۵</sup> بدانید که امروز، روز به تن‌وتوش آوردن اسبان است و فردا روز مسابقه.

♦ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>۶</sup> ای کسانی که ایمان

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۹۰.

۲. آل عمران، ۱۸۵.

۳. تَزَوَّدَ: توشه گرفت. تَزَوَّدَ مِنْهَا: از دنیا (برای آخرت) ره‌توشه برگرفت.

اتَّعَظَ: پند گرفت.

مَهْبِطُ: محل نزول.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۴۵۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

۶. صف، ۱۰.



آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟

### ماهیت دنیا

«فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَقَدْ آدَنْتَ بَيْنَهَا وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا»<sup>۱</sup>

چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند در حالی که بانگ برداشته که جداشدنی است و فریاد برآورده که نخواهد ماند و اعلام کرده که خود و اهلس خواهند مرد.

### مشابه

◇ ﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۲</sup> و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگ‌تر به ایشان بچشانیم، باشد که بازگردند.

### دگرگونی‌های سریع دنیا

«فَمَثَلَتْ لَهُمْ بَبَلَاتِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ، رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكَرَتْ بِفَحِيعَةٍ تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيراً»<sup>۳</sup>

دنیا با رنج و محنت خود، نمونه‌ای از رنج‌های آخرت ترسیم کرد و با شادی خود به شادمانی آخرت تشویق کرد. شامگاه را به سلامت گذراند و بامداد با مصیبتی سخت بازگشت تا مشتاق سازد، بیم دهد، بترساند و پرهیز دهد.

### نکته

● «شبش با سلامتی و روزش با اندوه و غم است». این مطلب کنایه از دگرگونی سریع حالات دنیا و تغییرات آن از آسایش به سختی و از تندرستی به بیماری است. و امام علیه السلام این کارها را به دنیا نسبت داده است؛ زیرا دنیا وسیله و سبب این‌هاست و چون امام علیه السلام

۱. آدَنْتَ: اعلام.

بَيْنَهَا: جدایی آن؛ دوری و زوال آن.

نَادَتْ: فریاد زد؛ ندا داد.

۲. سجده، ۲۱.

۳. شَوَّقَتْهُمْ: تشویقشان کرد.

رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ: شب را در سلامتی گذراند؛ از ریشه «رَوَّاح» به معنای عصرگاهان.

ابْتَكَرَتْ: صبح کرد؛ از ماده «بَكَور» به معنای صبحگاهان.

فَحِيعَةٍ: مصیبت سخت؛ حوادث وحشتناک و دردناک.



این افعال اختیاری را به دنیا نسبت داده است، برای دنیا هدفی نیز از این کارها منظور کرده که همان تشویق مردم به طرف خدا و ترساندن آنان از دنیا می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ستاینندگان و سرزنش‌کنندگان دنیا

«فَدَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَحَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

مردانی دنیا را در بامدادِ ندامت سرزنش کنند و دیگران روز رستاخیز آن را ستایش کنند.

### پندپذیران دنیا

«ذَكَرْتُهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا وَحَدَّثْتُهُمْ فَصَدَّقُوا وَعَظْتُهُمْ فَاتَّعَظُوا»<sup>۲</sup>

همان کسانی که دنیا آنان را یادآور شد و آنان متذکر شدند، با آنان سخن گفت و آنان سخنش را راست شمردند، اندرزشان داد و آنان پندش را پذیرا گشتند.

## حکمت ۱۳۲

### پیام فرشته الهی

«إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُّوا لِلْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْنُوا لِلْخَرَابِ»<sup>۳</sup>  
خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز فریاد می‌کند: بزیاید برای مردن، مال جمع کنید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۳۳.

۲. حَدَّثْتُهُمْ: با آنان سخن گفت.

وَعَظْتُهُمْ: آنان را پند داد.

ذَكَرْتُهُمْ: آن‌ها را تذکر داد.

۳. يُنَادِي: ندا می‌دهد.

لِدُّوا: بزیاید.

اجْمَعُوا: جمع کنید.

ابْنُوا: بنا کنید.



### نکته

● پیام این حکمت نداشتن دل‌بستگی و اسارت مادی بشر در دام تعلقات و زرق و برق‌های زودگذر این جهان است که زمینه‌ساز بدبختی و شقاوت انسان می‌شود.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۲</sup> آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است.

◇ امام حسین (علیه السلام): «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ وَبَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، لَكَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقَّ بِالْبَقَاءِ، وَأُولَى بِالرُّضَا، وَأَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ؛ فَجَدِيدُهَا بَالٍ، وَتَعِيمُهَا مُضْمَحِلٌّ، وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ»<sup>۳</sup> از دنیا حذر کنید، اگر دنیا برای کسی باقی می‌ماند و کسی در دنیا جاویدان بود، انبیای الهی سزاوارترین مردم به بقا و اولی به رضا و خشنودی و راضی‌تر به قضای الهی بودند ولی خدای تعالی دنیا را برای بلا و آزمایش آفریده است و اهل آن را برای فنا خلق فرموده، هرچیز نو و جدید آن کهنه می‌شود و نعمت‌های آن از بین می‌رود و سرور آن به تلخی مبدل گردد.

## حکمت ۱۳۳

«الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ، لَا دَارُ مَقَرٍّ؛ وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ، رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتَنَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَاقَهَا»

دنیا سرای عبور است نه خانه ماندن، مردم در آن دو گونه‌اند: یکی آن‌که خود را [به دنیا] فروخت و خود را تباه ساخت و دیگری آن‌که خود را خرید و آزاد ساخت.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲. نحل، ۹۶.

۳. حکمت‌نامه امام حسین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۳۴.



## دنیا؛ سرای عبور

«الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ، لَا دَارَ مَقَرٍّ»<sup>۱</sup>

دنیا سرای عبور است نه خانه ماندن.

### مشابه

◇ «إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»<sup>۲</sup> و در حقیقت، آن آخرت است که سرای پایدار است.

◇ «إِنَّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَمَرِّكُمْ»<sup>۳</sup> ای مردم، این دنیا سرائی است که گذرگاه شماسست و آخرت، سرائی است پایدار. پس از این سرای که گذرگاه شماسست برای آن سرای که قرارگاه شماسست، توشه بگیرید.

## مردم‌شناسی علوی

«وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ، رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأُوبِقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا»<sup>۴</sup>

مردم در آن دو گونه‌اند: یکی آن‌که خود را [به دنیا] فروخت و خود را تبه ساخت و دیگری آن‌که خود را خرید و آزاد ساخت.

### نکته‌ها

● «بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ» اشاره به این است که تمام سرمایه وجود انسان، عمر و زندگی اوست هنگامی که آن را به متاع اندک دنیا و هوس‌های آلوده آن معاوضه کند، گویی خود را به صورت برده‌ای درآورده است.<sup>۵</sup>

● «ابْتَعَ نَفْسَهُ» اشاره به این است که گویی قبلاً اسیر نفس و برده شیطان بوده سپس با

۱. دَارُ مَمَرٍّ: سرای عبور.

دَارُ مَقَرٍّ: خانه ماندن.

۲. غافر، ۳۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۴. فَأُوبِقَهَا: خود را هلاک کرد؛ أُوْبِقَهَا: اهلکها اهلکها.

ابْتَعَ: خرید؛ ابْتَعَ نَفْسَهُ: خویش را خرید؛ ابْتَعَ: اشتری.

أَعْتَقَ: آزاد نمود.

۵. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۰۶.



اطاعت پروردگار خود را خریداری کرده است.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾<sup>۲</sup> و [لی آنان] به زندگی دنیا شاد شده‌اند و زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز بهره‌ای [ناچیز] نیست.

◇ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۳</sup> و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس [خود] را از هوس بازداشت پس جایگاه او همان بهشت است.

◇ امام علی علیه السلام: «أَنْظُرْ إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِ الْمُفَارِقِ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَيْهَا نَظَرَ الْعَاشِقِ الْوَاقِعِ»<sup>۴</sup> به دنیا چون زاهد دنیاگریز بنگر و به آن چونان عاشق شیدا منگر.

### استعاره

مستعار: بیع

مستعار منه: تسلیم دنیا شدن

مستعار له: کسی که خود را فروخته است

جامع: امام کلمه «بیع» را برای کسی که خود را فروخته است از آن جهت استعاره آورده است که خود را تسلیم دنیا کرده و به هلاکت اخروی گرفتار شده و به جای خویشتن خویش، آنچه از لذات دنیوی را که بدان دست یافته، پذیرفته است.

### استعاره

مستعار: ابتاع

مستعار منه: چشم‌پوشی از لذات دنیا

۱. همان.

۲. رعد، ۲۶.

۳. نازعات، ۴۰.

۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۳۸.



**مستعار له:** کسی که خود را خریده است

**جامع:** کلمه «ابتاع» (خریدن) را از آن جهت برای کسی که خود را خریده، استعاره آورده است که وی خود را با صرف آنچه در اختیار داشته است از لذات حاضر و چشم‌پوشی از آن‌ها، از نابودی و هلاکت رها ساخته است.

## حکمت ۱۳۴

### دوست واقعی

«لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ»<sup>۱</sup>  
دوست آنگاه دوست [حقیقی] است که برادر خود را در سه موقعیت بپاید: گرفتاری، پشت سر، پس از مردن.

### نکته

● منظور از «نَكْبَتِ» حوادث ناگوار و مشکلات و سختی‌هایی است که دامن‌گیر انسان می‌شود و دوست واقعی کسی است که در چنین شرایطی هوای دوست خودش را داشته باشد.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ امام علی (عَلَيْهِ السَّلَام): «الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ مَنْ نَصَحَكَ فِي غَيْبِكَ، وَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَ أَثَرَكَ عَلَى نَفْسِهِ»<sup>۳</sup> دوستِ راستین کسی است که از سرِ صدق، عیبت را به تو گوشزد کند و در نبودت، تو را پاس بدارد و تو را بر خویشتن برگزیند.

۱. يَحْفَظُ: حفظ می‌کند.

نَكْبَتِهِ: گرفتاری؛ انحراف از مسیر؛ ح: نکبات: المصيبة.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۳.



◇ امام علی علیه السلام: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ وَاسَاكَ، وَ خَيْرٌ مِنْهُ مَنْ كَفَاكَ، وَ إِنِ احْتَاَجَ إِلَيْكَ أَغْفَاكَ»<sup>۱</sup> بهترین برادران تو کسی است که به تو یاری دهد و بهتر از او کسی است که تو را بسنده باشد و اگر به تو نیازمند شد از تو بگذرد.

### حکمت ۱۳۵

«مَنْ أُعْطِيَ أَوْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَوْبَعًا؛ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةُ لَمْ يُحْرَمِ الْقُبُولَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ»

هرکه را چهار چیز عطایش کنند از چهار چیز محروم نشازند. کسی را که دعا بخشند از اجابت محروم نشازند. کسی را که توبه دهند، از پذیرش محروم نکنند. کسی را که استغفار عطا کنند، از آمرزیدن بی بهره نکنند و کسی را که شکر بخشند از اضافه شدن نعمت محروم نمایند.

[قال الرضى رحمه الله تعالى و تصديق ذلك فى] كتاب الله تعالى قال الله فى الدعاء ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ و قال فى الاستغفار ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و قال فى الشكر ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ و قال فى التوبة ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾]

سید رضی: شاهد این مدعا در کتاب خدای متعال است، خدای عزوجل درباره دعا فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم». [غافر، ۵۰] درباره استغفار فرمود: «هرکس بد کند یا بر خودش ستم نماید آنگاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت». [نساء، ۱۱۰] و درباره شکر فرمود: «اگر شاکر باشید [نعمت‌های] شما را می‌افزایم». [ابراهیم، ۷] و درباره توبه فرمود: «بازگشت به خدا برای کسانی است که از روی جهالت عمل نادرستی انجام می‌دهند سپس





به زودی توبه می‌کنند، خداوند توبه ایشان را می‌پذیرد و خداوند دانا و حکیم است». [نساء، ۱۷].

## مواهب چهارگانه

«مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا»

هرکس را چهار چیز عطایش کنند از چهار چیز محروم نشازند.

### ۱. دعا

«مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ»

کسی را که دعا بخشند از اجابت محروم نشازند.

#### مشابه

♦ ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾<sup>۱</sup> و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ در می‌آیند.»

♦ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾<sup>۲</sup> و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.

### ۲. توفیق توبه

«وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ»

کسی را که توبه دهند، از پذیرش محروم نکنند.

#### مشابه

♦ در دعای ۴۵ صحیفه سجادیه چنین می‌خوانیم: «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، وَ جَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ، فَقُلْتَ -تَبَارَكَ اسْمُكَ-: ﴿تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ

۱. غافر، ۶۰.

۲. بقره، ۱۸۶.



تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ، نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ، يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا، وَاغْفِرْ لَنَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>؛ فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ» ای خداوند، تویی که در عفو به روی بندگان گشوده‌ای و آن را توبه نامیده‌ای و برای رسیدن به این در، آیاتی را که بر پیامبرت وحی کرده‌ای راهنما ساخته‌ای تا کسی آن در گم نکند که تو ای خداوندی که بزرگ و متعالی است نام تو، خود گفته‌ای: «به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای از روی اخلاص. باشد که پروردگارتان، گناهانتان را محو کند و شما را به بهشت‌هایی داخل کند که در آن نهرها جاری است. در آن روز، خدا پیامبر و کسانی را که به او ایمان آورده‌اند خوار نمی‌گرداند و نورشان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت باشد. می‌گویند: ای پروردگار ما، نور ما را برای ما به کمال رسان و ما را بیمارز که تو بر هر کاری توانایی.» پس کسی که از ورود به چنین سرایی [سرای توبه] پس از گشودن در و برگماشتن راهنما غفلت ورزد، چه عذر تواند آورد؟

♦ ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا<sup>۲</sup>﴾ توبه، نزد خداوند، تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می‌شوند، سپس به‌زودی توبه می‌کنند؛ اینان‌اند که خدا توبه‌شان را می‌پذیرد و خداوند دانای حکیم است.

### ۳. استغفار

«وَمَنْ أَعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ»

کسی را که استغفار عطا کنند، از آمرزیدن بی‌بهره نکنند.

#### نکته

- «توبه» ندامت از گذشته و بازگشت به‌سوی خداست و «استغفار» یکی از شرایط آن است و در واقع ذکر استغفار بعد از توبه در کلام امام علیه‌السلام از قبیل ذکر خاص بعد از عام است؛ البته گاه استغفار و توبه به یک معنا نیز استعمال می‌شوند.<sup>۳</sup>

۱. تحریم، ۸.

۲. نساء، ۱۷.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۲۶.



#### مشابه

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾<sup>۱</sup> و هرکس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد؛ سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۲﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾<sup>۲</sup> و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران، یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.

#### ۴. شکر

«وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزَّيَادَةَ»<sup>۳</sup>

و کسی را که شکر بخشند، از اضافه شدن نعمت محروم نمایند.

#### مشابه

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>۴</sup> اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد.  
﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾<sup>۵</sup> هر آینه به لقمان حکمت دادیم و گفتیم: خدا را سپاس گوی؛ زیرا هرکه سپاس گوید به سود خود سپاس گفته و هرکه ناسپاسی کند، خدا بی نیاز و ستودنی است.

۱. نساء، ۱۱۰.

۲. نوح، ۱ تا ۱۲.

۳. أُعْطِيَ: عطا داده شد.

لَمْ يُحْرَمَ: محروم نشد.

۴. ابراهیم، ۷.

۵. لقمان، ۱۲.



## حکمت ۱۳۶

«الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ، وَالْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»

نماز مایه تقرب [یا: قربانی] پرهیزکاران است. حج، جهاد ناتوان است. برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن، روزه است. جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

### نماز، وسیله تقرب اهل تقوا

«الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»<sup>۱</sup>

نماز مایه تقرب [یا: قربانی] پرهیزکاران است.

#### نکته

● «قربان» به چیزی گفته می شود که به وسیله آن تقرب می جویند؛ خواه این وسیله، عبادتی از عبادات مانند نماز و روزه و حج باشد یا گوسفندان و سایر حیوانات قربانی یا صدقه ای در راه خدا. بعضی گفته اند «قربان» مصدر از ماده «قُرب» است ولی با توجه به اینکه در محل کلام ما معنای وصفی دارد، یعنی چیزی که مایه قرب می شود، باید پذیرفت که مصدری است که به معنای وصفی به کار رفته است.<sup>۲</sup>

### حج، جهاد ضعیفان

«وَالْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ»

حج، جهاد ناتوان است.

### روزه، زکات بدن

«وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ»

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه است.

۱. قُرْبَانُ: مایه تقرب؛ قربانی؛ قرب: قربانا من الشیء: دنا منه.

تَقِيٍّ: پرهیزکار.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۲۸.



### نکته

- هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن آدمی که پالایش جسم و جان را تضمین می‌کند، روزه است که از عبادات خالص خداوندی است.<sup>۱</sup>

## جهاد زنان

«وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»<sup>۲</sup>

جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

### نکته

- منظور از جهاد زنان، اداره امور منزل و پرورش فرزندان است و امام علیه السلام جهاد زنان را حُسن سلوک در خانواده توصیف می‌کند.<sup>۳</sup>

### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَ حَجُّ الْبَيْتِ...»<sup>۴</sup> برترین چیزی که توسل جویندگان به خدای سبحان، بدان توسل می‌جویند، ایمان به او و به پیامبر اوست و جهاد است در راه او، زیرا جهاد رکن اعلای اسلام است و کلمه توحید است که در فطرت و جبلت هر انسانی است و برپای داشتن نماز است که نشان ملت اسلام است و دادن زکات است که فریضه‌ای است واجب و روزه ماه رمضان است که نگهدارنده آدمی است از عذاب خدای و حج خانه خداست.

◇ امام علی علیه السلام: «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ»<sup>۵</sup> خداوند، جهاد را بر مردان و زنان، واجب کرده است؛ پس جهاد مرد، گذشتن از مال و

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲. التَّبَعْلُ: شوهرداری؛ معاشره البعل و صحبت؛ حُسْنُ التَّبَعْلِ: اطاعت از شوهر، خوب شوهرداری کردن.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۴۷۵.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹.



جانش تا حد کشته شدن در راه خداست و جهاد زن، این است که بر آزار و اذیت‌های همسرش و نیز غیرت ورزیدن همسرش نسبت به او صبر کند.

## حکمت ۱۳۷

### راه وسعت روزی

«اسْتَزِنُوا الزُّرُقَ بِالصَّدَقَةِ»<sup>۱</sup>

روزی را با صدقه دادن فرود آورید.

#### نکته‌ها

- منظور از رزق و روزی، تمام مواهب الهی است که انسان در زندگی به آن نیاز دارد و معمولاً بر مواهب مادی اطلاق می‌شود و صدقه هرگونه موهبت مادی است که بدون عوض و با انگیزه الهی در اختیار دیگری قرار داده شود.<sup>۲</sup>
- صدقه در منطق آیات قرآن و روایات اسلامی، معنای گسترده‌ای دارد. نه تنها کمک مالی به نیازمندان و دردمندان را در بر می‌گیرد و عموم انفاق‌ها را شامل می‌شود، بلکه رفتار شایسته با دیگران، گذشت و بزرگواری، نگاه رأفت و رحمت به بیماران و افتادگان، همدلی و مشورت دادن به افرادی که احتیاج دارند، یاری رساندن به همسران در محیط خانه و خانواده، همه را پوشش می‌دهد.

#### مشابه

◇ «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ»<sup>۳</sup> آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگان توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد.

۱. اسْتَزِنُوا: طلب نزول کنید؛ فرود آورید.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

۳. توبه، ۱۰۴.



## حکمت‌ها

- ◇ امام صادق (ع): «أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحُ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ»<sup>۱</sup> آیا نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید رزق، صدقه است؟
- ◇ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»<sup>۲</sup> هرکس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت.
- ◇ «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ»<sup>۳</sup> اگر خدا را وامی نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می گرداند و بر شما می بخشد
- ◇ امام علی (ع): «مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ، جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»<sup>۴</sup> و کسی که به عوض یقین داشته باشد در بخشش جوانمردی کند.
- ◇ امام صادق (ع): «إِنَّ الصَّدَقَةَ تَقْضِي الدَّيْنَ، وَ تَخْلُفُ بِالْبَرَكَةِ»<sup>۵</sup> صدقه دادن، بدهی را ادا می کند و برکت می آورد.

## حکمت ۱۳۸

### انگیزه انفاق

«مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ، جَادَ بِالْعَطِيَّةِ»<sup>۶</sup>

کسی که یقین به عوض [و پاداش] دارد با سخاوت خواهد شد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۹.

۲. انعام، ۱۶۰.

۳. تغابن، ۱۷.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸.

۵. کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۷، ص ۲۲۶.

۶. أَيْقَنَ: یقین کرد.

خَلْف: جایگزین؛ مراد عوض و پاداش است؛ «خلف» بر وزن شرف به معنای جانشین خوب، نتیجه خوب.

جَادَ: از ریشه «جود» به معنای بذل مال؛ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ: دست به بخشش گشود.



### نکته

● منظور کسی است که به پاداش اخروی و عالم پس از مرگ اعتقاد راسخ دارد و به خاطر اعتقادش نه تنها از مال بلکه از جان و فرزند خود نیز می‌گذرد.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾<sup>۲</sup> و هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است.

## حکمت ۱۳۹

### رابطه مواهب الهی با نیازها

«تَنْزِيلُ الْمَعُونَةِ عَلَى قَدْرِ الْمُنُونَةِ»<sup>۳</sup>

یاری خدا [یا: روزی] آن اندازه رسد که بدان نیاز افتد.

### نکته

● واژه «الْمُنُونَةُ» بر وزن مفعله از ریشه «أَين» به معنای رنج و سختی است. مقصود آن است که سختی و سنگینی بر خانواده و امثال آن‌ها زمینه است برای فرارسیدن کمک الهی به صورت روزی و نیروی الهی برای رسیدگی به حالات آنان و رفع رنج و زحمت از ایشان.<sup>۴</sup>

۱. اندیشه سیاسی تربیتی علوی، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۲. سبأ، ۳۹.

۳. تَنْزِيلُ: نازل می‌شود.

الْمَعُونَةُ: یاری؛ کمک.

الْمُنُونَةُ: نیاز؛ تهمز و لا تهمز و هی فعولة، و قال الفراء: هی مفعلة من الأین و هو التعب و الشدة و يقال: مفعلة من الأول و هو الخروج عن العدل لأنه ثقل على الإنسان.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۳۸.





مشابه

- ♦ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾<sup>۱</sup> خدا هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند.
- ♦ ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ﴾<sup>۲</sup> قَوْ رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ<sup>۳</sup> و رزق شما و هر چه به شما وعده شده در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، آن چنان که سخن می‌گویید، حتمی است.
- ♦ امام علی (علیه السلام): «يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ»<sup>۴</sup> صبر به اندازه مصیبت فرود آید.

## حکمت ۱۴۰

### آثار میانه‌روی

«مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَد»<sup>۵</sup>

کسی که میانه‌روی پیشه سازد، فقیر نگردد.

نکته

- «اقتصاد» یعنی خرج و صرف مال به اندازه نیاز متعارف که این خود باعث بی‌نیازی است؛ زیرا به مقدار حاجت از مال و مکنت را خداوند بر عهده گرفته است که به‌طور مستمر تا زمانی که انسان زنده است، مرحمت کند و لازمه‌اش رعایت اقتصاد و میانه‌روی است.<sup>۵</sup>

۱. بقره، ۲۸۶.

۲. ذاریات، ۲۲ و ۲۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۴.

۴. مَا عَالَ: فقیر و نیازمند نشد؛ از ریشه «عَالَ» در اصل به معنای فقر و احتیاج؛ عیال به معنای نان‌خورها که نیازمند به تأمین هستند؛ عیلا و عیلة: افتقر.

اِقْتَصَد: میانه‌روی کرد.

۵. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۵۳۹.



### مشابه

- ◇ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾<sup>۱</sup> و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم.
- ◇ رسول خدا ﷺ: «الْإِقْتِصَادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْعَيْشِ»<sup>۲</sup> میانه روی در مخارج زندگی، نیمی از معیشت انسان را تأمین می کند.
- ◇ ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ﴾<sup>۳</sup> در رفتارت راه میانه را برگزین.
- ◇ ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾<sup>۴</sup> بعضی بر خود ستم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند.
- ◇ ﴿مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۵</sup> بعضی از ایشان مردمی میانه رو هستند و بسیارشان بدکردارند.
- ◇ ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ﴾<sup>۶</sup> و نمودن راه راست بر عهده خداست و برخی از آن [راهها] کز است.

## حکمت ۱۴۱

### کمی عائله

﴿قِلَّةُ الْعِيَالِ، أَحَدُ الْيَسَارِينِ﴾<sup>۷</sup>  
 کمی عائله [نان خور] یکی از دو راحتی است.

۱. بقره، ۱۴۳.

۲. نزهه الناظر و تنبيه خاطر، ص ۳۲.

۳. لقمان، ۱۹.

۴. فاطر، ۳۲.

۵. مائده، ۶۶.

۶. نحل، ۹.

۷. الْيَسَارُ: آسایش؛ السهولة و الغنى.



### نکته

- امام در مقام مقایسه است و می‌خواهد بفرماید به‌طور طبیعی آدم کم‌عائله از توان بیشتری برخوردار است و کسی که نان‌خور بیشتری دارد، باید تلاش بیشتری در کسب روزی و مسئله فرهنگی و تربیتی آن‌ها بکند.<sup>۱</sup>

## حکمت ۱۴۲

### محبت و دوستی

«التَّوَدُّ نِصْفُ الْعُقْلِ»<sup>۲</sup>

دوستی ورزیدن نیمی از عقل است.

### نکته‌ها

- تعبیر به «نیمی از عقل» اشاره به این است که کاری است فوق‌العاده عاقلانه و منظور از «تودد» این است که کارهایی انجام دهد که نشانه کمال محبت و دوستی باشد.<sup>۳</sup>
- مقصود از خرد، عقل عملی است و کلمه عقل در اینجا مجازاً درمورد تصرفات عقل اطلاق شده است، از باب اطلاق نام سبب بر مسبب و از جمله تصرفات عقل در تدبیر امور، محبت به دیگر مردم است.<sup>۴</sup>

### مشابه

- ◇ امام باقر (ع): «تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ يُحْبُوكَ»<sup>۵</sup> با مردم دوستی کن تا مردم تو را دوست بدارند.

۱. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۲۳۴.

۲. التَّوَدُّد: از ریشه «وَدَّ» به معنای دوستی.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۵۹.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۸، ص ۵۴۰.

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۴۲.



◇ رسول اکرم ﷺ: «ثَلَاثٌ يُصْفَيْنَ وَدَّ الْمَرْءُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَلْقَاهُ بِالْبِشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُوسِّعَ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup> سه چیز دوستی برادر مسلمان را به برادرش ثابت می‌کند: او را با چهره گشاده ملاقات کند؛ در مجلس که می‌نشیند برای او جا باز کند؛ وی را به بهترین نام‌هایش خطاب نماید.

◇ ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۲</sup> کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به‌زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد.

## حکمت ۱۴۳

### پیری زودرس

«الْهَمُّ نَصْفُ الْهَرَمِ»<sup>۳</sup>

غصه خوردن نیمی از پیری [و فرسودگی است].

#### نکته

● منظور امام این است که انسان تا می‌تواند غم و اندوه به خود راه ندهد؛ چراکه گاهی با وجود سن کم، غم و اندوه موجب پیری زودرس می‌شود.<sup>۴</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَوْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا﴾<sup>۵</sup> بعضی به سال‌خوردگی برده می‌شوند تا آنگاه که هرچه آموخته‌اند، فراموش کنند.

۱. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۰۴.

۲. مریم، ۹۶.

۳. الْهَمُّ: غم و غصه.

الْهَرَمُ: ناتوان شدن و به‌انتهای پیری رسیدن؛ هَرَمَ الرجل هَرَمًا: ضعف و بلغ اقصى الکبر.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۶۵.

۵. حج، ۵.





## حکمت ۱۴۴

«يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ [أَجْرُهُ] عَمَلُهُ»

شکیبایی به مقدار گرفتاری و مصیبت می‌رسد. کسی که هنگام مصیبت دست بر پا کوبد [و ناله و فغان سر دهد] عملش [یا: پاداشش] تباه می‌گردد.

### توازن صبر و مصیبت

«يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ»

شکیبایی به مقدار گرفتاری و مصیبت می‌رسد.

### نکوهش بی‌تابی در هنگام مصیبت

«و مَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ [أَجْرُهُ] عَمَلُهُ»<sup>۱</sup>

کسی که هنگام مصیبت دست بر پا کوبد [و ناله و فغان سر دهد] عملش [یا: پاداشش] تباه می‌گردد.

### مشابه

♦ امام علی علیه السلام: «إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ»<sup>۲</sup> اگر صبر کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و اجر خواهی برد و اگر بی‌تابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری شده و گناهکار خواهی شد.

♦ «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»<sup>۳</sup> کسانی که چون مصیبتی به آن‌ها رسید گفتند: ما از آن خدا هستیم و به او باز می‌گردیم.

۱. فَخِذٌ: به فتح اول و کسر دوم به معنای ران.

حَبِطٌ: باطل و تباه شد؛ بطلان، پوچ شدن. حبط العمل حبطاً، بطل و نیز: حبط العمل حبطاً: فسد و هدر.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱.

۳. بقره، ۱۵۶.





## حکمت ۱۴۵

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْظَّمَأُ، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ؛ حَبَدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ»

بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنه‌کامی بهره‌ای نبرد و بسا نمازگزاری که از نمازش جز بیداری و رنج، حظی نبرد! خوشا خواب زیرکان و خوشا افطار آنان!

### عبادت بی‌ثمر

#### روزه بی‌حاصل

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْظَّمَأُ»<sup>۱</sup>

بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنه‌کامی بهره‌ای نبرد!

#### نکته‌ها

- فرق است میان صحت عمل و قبولی آن. هر عمل مقبولی صحیح است ولی چنین نیست که هر عمل صحیحی مقبول باشد. روزه صحیح عبارت است از امساک از مبطلات و مفطرات روزه ولی روزه مقبول نیازمند امساک زبان و چشم و گوش و سایر اعضا از هر گناهی است.<sup>۲</sup>
- بزرگ‌ترین پشتوانه عبادات از جمله روزه و نماز، اخلاص و توجه به معبود است. در صورتی که اعمال عبادی ما از چنین ارزشی تهی گردد، به‌خودی‌خود ارزش و اعتبار معنوی و مقبول خود را از دست می‌دهد.

۱. صَائِمٍ: روزه‌دار.

الْظَّمَأُ: عطش.

الْجُوعُ: گرسنگی.

۲. اندیشه سیاسی تربیتی علوی، ج ۱۱، ص ۲۷۳.



### شب‌زنده‌داری بی‌فایده

«وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ؛ حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ»<sup>۱</sup>  
و بسا نمازگزاری که از نمازش جز بیداری و رنج حظی نبرد! خوشا خواب زیرکان و خوشا افطار آنان!

#### نکته

● امام علی (ع) قیام را کنایه از نماز آورده است و اینکه خواب زیرکان را ستوده است به خاطر آن است که آدم زیرک، هوش و زیرکی خود را در راه خیر و به طریق رضای شارع به کار می‌گیرد و هرچیزی را در جای خود به کار می‌برد و هرکس این‌طور باشد، خواب و افطارش و تمام دخل و تصرف در عبادتش را در جای خود، یعنی در جهت رضا و محبت خدا به کار می‌برد.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾<sup>۳</sup> و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله] نافلة‌ای باشد. امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

۱. السَّهَرُ: بیدار ماندن در شب؛ لم ینم لیلاً.

العَنَاءُ: تلاش، رنج، مشقت.

حَبْدًا: خوشا؛ این لفظ مرکب است از «حَبَّ» فعل مدح و «ذَا» که اسم اشاره است.

الْأَكْيَاسِ: جمع «کَیْس»، عاقل، هوشمند، زیرک؛ الکیاسة: تمکین النفس من استنباط ما هو أنفع فهو کیس ج: اکیاس و کیسی.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۴۱.

۳. اسراء، ۷۹.



## حکمت ۱۴۶

«سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ»

ایمان خود را با صدقه نگاه دارید، دارایی هایتان را با زکات محفوظ سازید و امواج بلا و گرفتاری را با دعا از خود دور نمایید.

### حفظ ایمان

«سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ»<sup>۱</sup>

ایمان خود را با صدقه نگاه دارید.

### مشابه

◇ رسول خدا ﷺ: «الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ الْمُبْرَمَ فَدَاؤُهَا مَرْضَاكُم بِالصَّدَقَةِ»<sup>۲</sup> صدقه، بلای مبرم را دفع کند، با صدقه بیمارانتان را درمان کنید.

### نگهداری اموال

«وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ»<sup>۳</sup>

دارایی هایتان را با زکات محفوظ سازید.

### دعا، دفع کننده بلا

«وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ»<sup>۴</sup>

و امواج بلا و گرفتاری را با دعا از خود دور نمایید.

۱. سُوسُوا: فعل امر از «سَاسَ، یَسُوسُ»، حفظ کنید، نگاه دارید، اداره کنید؛ از ریشهٔ سیاست به معنای تدبیر و حفظ و اصلاح است؛ سَاسَ الْقَوْمَ: دَبَّرَهُم، سَاسَ الْأَمْرَ: قام به.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳. حَصَّنُوا: از ریشهٔ «حَصَنَ» به معنای قلعه و هر محل حمایت و حفظ شده. سپس در تحفظ و نگه داشتن به کار رفته است.

۴. ادْفَعُوا: دفع کنید.





### نکته‌ها

- هدف امام علی(ع) از این بیان، وادارسازی به دادن صدقه، زکات و دعا کردن است.<sup>۱</sup>
- تأثیر صدقه در حفظ ایمان از این نظر است که علاقه انسان به مال بیش از هر چیز است؛ بنابراین پرداخت صدقه در راه خدا برای حفظ ایمان بسیار مؤثر است.<sup>۲</sup>

### مشابه

- ◇ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾<sup>۳</sup> و هرگاه بندگان من، از تو درباره من پرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به‌هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم.
- ◇ ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>۴</sup> هنگامی که پروردگارش را ندا داد: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان‌ترین مهربانان.»

## حکمت ۱۴۷

و مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ. قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصَحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ فَخَيَّرْهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ. النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رِعَاعٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. يَا كُمَيْلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْزُوكَ وَ أَنْتَ تَحْزُنُ الْمَالَ، وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۴۲.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۸۳.

۳. بقره، ۱۸۶.

۴. انبیاء، ۸۳.



النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِثْقاقِ وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بَرَوَالِهِ. يَا كَمِيلُ بَنَ زِيَادٍ  
مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يَدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَجَمِيلَ الْأُخْدُوتَةِ  
بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.  
يَا كَمِيلُ هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ  
مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا - وَ أَشَارَ يَبِيدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - لَوْ أَصْبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ؛ بَلَى [أَصِيبُ]  
أَصَبْتُ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ  
عَلَى عِبَادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ  
يُنْقَدِخُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ، أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ؛ أَوْ مِنْهُمَا  
بِاللَّذَةِ سِلْسِ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ. لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ فِي  
شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَهًا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ؛ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ  
اللَّهِمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا،  
لِتَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ، وَ كَمْ ذَا وَ أَينَ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ وَاللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ  
الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ، حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ  
وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ؛ هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ  
الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَ  
صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى؛ أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ  
وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ؛ أَهْ آه، شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْتِهِمْ. انْصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ»

سخنی از آن حضرت است خطاب به کمیل پسر زیاد نخعی. کمیل پسر زیاد گفت:  
امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام دستم را گرفت و مرا به بیابان برد، چون به صحرا  
رسید آهی دراز [حاکی از غمی جان کاه] کشید، آنگاه فرمود: ای کمیل، این قلوب،  
ظرف‌هایی است و بهترین آن‌ها نگهدارنده‌ترین آن‌هاست، پس آنچه برای می‌گویم  
به خاطر سپار. مردم سه دسته‌اند: دانای خداشناس، آموزنده بر راه نجات، مگس‌انی  
[یا: فرومایگانی] سرگردان در هوا که در پی هر صدایی روند و با هر باد به سویی



گیرند، نه از نور دانش روشنی گرفته‌اند و نه به پایه‌ای استوار پناه برده‌اند.

ای کمیل، دانش بهتر از مال است. دانش تو را حفظ می‌کند و تو ثروت را. مال را هزینه کردن می‌کاهد و دانش را مصرف کردن [و منتشر ساختن] می‌افزاید. پرورده مال [آنچه با بذل مال به دست می‌آید] با زوال مال از بین می‌رود.

ای کمیل، پسر زیاد، شناخت [فضیلت] دانش، دین است که برای آن پاداش دهند [یا: بدان گردن باید نهاد]. با دانش است که انسان در زندگانی‌اش طاعت فراهم می‌کند، و پس از مرگش نام نیک به جای می‌گذارد. دانش فرمانده است و مال فرمان‌بردار.

ای کمیل، پسر زیاد، مال‌اندوزان در همان حال که زنده‌اند، مرده‌اند و عالمان تا وقتی که روزگار باقی است، پاینده‌اند. بدن‌هاشان [پس از مرگشان] ناپیداست و آثارشان [یا: شخصیتشان] در قلب‌ها موجود است.

بدان که در اینجا [و به سینه خود اشاره فرمود] دانش فراوانی است، اگر حاملانی برای آن می‌یافتم [به آنان می‌آموختم]. آری، فرد تیزهوش برای آن یافتم، محل اعتماد نبود، کسی بود که دین را وسیله‌ای برای دنیا ساخته و با نعمت‌های خدا بر بندگانش بزرگی نموده، با حجت‌های او بر اولیایش فخر می‌فروخت یا دیگری را می‌بینم که فرمان‌بردار حاملان [پیام] حق است، اما به اطراف و جوانب حق بصیرت ندارد، با اولین شبهه‌ای که مواجه می‌شود شک در دلش پدیدار می‌گردد. بدان، نه این [سزاوار آن دانش است] و نه آن. یا فردی را می‌یابم که سخت در پی لذت است و زمام خویش را در اختیار شهوت نهاده یا کسی که شیفته گرد آوردن و انباشتن ثروت گشته. این دو تن هیچ اندازه پاسداری از دین نکنند. شبیه‌ترین موجود به اینان چهارپایان چرنده در علفزارند. این‌گونه دانش با مرگ حاملان آن می‌میرد. آری، زمین از کسی که برای خدا با حجت به پا خیزد، خالی نمی‌ماند، او یا نمایان و شناخته شده است، یا ترسان و پنهان، [او هست] تا حجت‌ها و نشانه‌های روشن خدا باطل نگردد. اینان چند تن‌اند؟ و کجایند؟ به خدا سوگند که عددشان اندک، اما منزلتشان نزد خداوند بسیار بزرگ است.

خداوند توسط ایشان حجت‌ها و نشانه‌هایش را نگاه می‌دارد تا زمانی که آن را به



کسانی همچون خود سپارند و بذرش را در قلب‌هایشان بکارند. علم با بصیرت حقیقی به‌سوی ایشان هجوم آورده و روح یقین را با خود همراه ساخته‌اند، آنچه نازپروردگان برخوردار، سخت و دشوار می‌شمارند [طعام ساده و لباس خشن و مانند آن] آسان یافته‌اند و به آنچه نادانان از آن در هراس‌اند، اُنس گرفته‌اند، با تن‌هایی هم‌نشین دنیایند که ارواحشان به ملأ اعلیٰ آویخته است. اینان جانشینان خداوند در زمین و دعوت‌کنندگان مردم به دین خداوند هستند. آه، آه، که چه آرزومند دیدار آنانم! ای کمیل، هرگاه که خواستی بازگرد.

### گفتاری دربارهٔ عالمان ربانی

#### بهترین دل

«قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصَحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها، فَأَحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ»<sup>۱</sup>

سخنی از آن حضرت است خطاب به کمیل پسر زیاد نخعی. کمیل پسر زیاد گفت: امیرمؤمنان علی بن ابیطالب عليه السلام دستم را گرفت و مرا به بیابان برد، چون به صحرا رسید آهی دراز [حاکمی از غمی جان‌کاه] کشید، آنگاه فرمود: ای کمیل، این قلوب، ظرف‌هایی است و بهترین آن‌ها نگهدارنده‌ترین آن‌هاست، پس آنچه برایت می‌گویم به خاطر سپار.

#### مشابه

◇ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ أَوَانِي، أَلَا وَهِيَ الْقُلُوبُ، فَأَحْبِبْهَا إِلَى اللَّهِ،

۱. الْجَبَانِ: صحرا؛ گاهی به قبرستان «جبان» اطلاق شده است چون معمولاً قبرستان‌ها در بیرون شهر هستند؛ الجبان: الصحراء و تسمی به المقابر لأنها تكون في الصحراء تسمية للشئ بموضعه. أَصَحَرَ: به صحرا رفت.

الصُّعْدَاءُ: نفس بلند و همراه با غصه؛ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ: نفس عمیقی کشید؛ الصعداء: نوع من التنفّس يصعده المتلهّف والحزين؛ نفساً ممدوداً أو مع توجع.

أَوْعِيَةٌ: جمع «وعاء»، ظرف و مانند آن، آنچه در آن چیزی گذاشته می‌شود یا چیزی در آن نگهداری می‌شود؛ أَوْعَا: نگهدارنده‌تر؛ وعیت: العلم إذا حفظته، و الوعاء بالفتح و قد يضمّ و الأوعاء بالهمز واحد الأوعية و هو الطرف.



أَرْقُهَا وَأَصْفَاها وَأَصْلَبُها؛ أَرْقُها لِلإِخوانِ، وَأَصْفَاها مِنَ الذُّنوبِ، وَأَصْلَبُها فِي ذَاتِ اللَّهِ<sup>۱</sup> همانا خداوند متعال در زمین ظرف‌هایی دارد. بدانید که آن ظرف‌ها، همان دل‌هایند. پس دوست‌داشتنی‌ترین دل‌ها نزد خداوند، نازک‌ترین و صاف‌ترین و سخت‌ترین آن‌هاست: نازک‌ترین آن‌ها برای برادران و صاف‌ترین آن‌ها از گناهان و سخت‌ترین آن‌ها در راه خدا.

♦ رسول خدا ﷺ: «لَوْلا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَخُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوتِ السَّمَاءِ»<sup>۲</sup> اگر نبود که شیطان‌ها بر گرد دل‌های آدمیان می‌چرخند، هر آینه آنان ملکوت آسمان‌ها را می‌دیدند.

### مردم‌شناسی امام

«النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاةٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ»<sup>۳</sup>  
مردم سه دسته‌اند: دانای خداشناس، آموزنده بر راه نجات، مگسانی [یا: فرومایگانی] سرگردان در هوا که در پی هر صدایی روند و با هر باد به سویی گرایند، نه از نور دانش روشنی گرفته‌اند و نه به پایه‌ای استوار پناه برده‌اند.

۱. محجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۱.

۳. الرِّبَّانِيُّ: منسوب به «رَبِّ»، عارف به خدا، خداشناس.

هَمَجٌ: مگس کوچک؛ جمع «هَمَجَة» که اشاره به حقارت و بی‌ارزشی آن‌هاست؛ ذباب صغیره کالبعوض.  
رَعَاةٌ: افراد بی‌سروپا و اوباش؛ کسی که عقل و مغز ندارد، جمع «رعاة». الرعاة: کسحاب العوام و السفلة و أمثالهم الواحد رعاة.

نَاعِقٍ: از ماده «نَعِيق» صدایی که چوپان برای راندن و نهیب زدن گوسفندان سر می‌دهد؛ بانگ‌زننده، کنایه از دعوت‌کننده به سوی باطل یا حق است؛ نغق الراعی بغنمه: صاحب بها و زجرها.

يَمِيلُونَ: گرایش پیدا می‌کنند.

لَمْ يَسْتَضِيئُوا: روشنایی نگرفتند.

لَمْ يَلْجَأُوا: پناه نبردند.

رُكْنٍ وَثِيقٍ: پایه استوار.



### نکته‌ها

- منظور از «عَالِمِ رَبَّانِي» انسان‌هایی هستند که علم و تقوا و معرفت الهی را در بر دارند و آنچه می‌گویند از سخنان پروردگار و اولیایش می‌گویند و کار آن‌ها تربیت شاگردان و پرورش روح و فکر آن‌هاست.<sup>۱</sup>
- با این توصیف که آنان با هر بادی روان‌اند، از ناتوانی ایشان در ثبات و پابندی به یک مذهب و مرام کنایه آورده است.<sup>۲</sup>
- «آنان به پایه استواری پناه نجسته‌اند» پایه استوار، کنایه از عقاید بر حق یا دلیل و برهانی است که در دفع گرفتاری‌های آخرت بشود بر آن‌ها تکیه کرد.<sup>۳</sup>

### تشبیه

مشبه: انسان‌های نادان

مشبه‌به: موجودات سبک و بی‌ریشه

وجه شبیه: امام علیه السلام انسان‌های جاهل به موجودات سبک و بی‌ریشه مانند برگ‌های خشکیده و پشه‌ها تشبیه کرده است که همراه باد به هر سویی می‌روند و این دلیل بر بی‌وزنی و بی‌هدفی آن‌هاست که با هر نسیمی به سویی می‌روند.

### دانش برتر از ثروت

«يَا كَمِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ وَ صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ»<sup>۴</sup>

ای کمیل، دانش بهتر از ثروت است. دانش تو را حفظ می‌کند و تو ثروت را. مال را هزینه

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۹۱.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۴۶.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۴۷.

۴. يَحْرُسُكَ: تو را حفظ می‌کند.

تَنْقُصُهُ: آن را ناقص می‌کند.

يَزْكُو: زیاد می‌شود؛ رشد می‌کند. از ریشه «زکاء» به معنای نمو و رشد است.

صَنِيعُ الْمَالِ: پرورده مال. صنیع بر وزن فعیل به معنی مفعول است.



کردن می‌کاهد و دانش را مصرف کردن [و منتشر ساختن] می‌افزاید. پرورده مال [آنچه با بذل مال به دست می‌آید] با زوال مال از بین می‌رود.

#### مشابه

◇ امام باقر علیه السلام: «قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَغْدُو فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ يَرُوحُ إِلَّا خَاضَ الرَّحْمَةَ وَهَتَفَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْحَبًا بِزَائِرِ اللَّهِ وَ سَلَكَ مِنَ الْجَنَّةِ مِثْلَ ذَلِكَ الْمَسْلُوكِ»<sup>۱</sup> هیچ بنده‌ای در جست‌وجوی دانش، شام را به صبح و صبح را به شام نرساند، جز آنکه در مهر و رحمت خدا غوطه خورد و فرشتگان بر او ندا برآوردند: آفرین بر زیارتگر خدا! و از همان راهی که در جست‌وجوی دانش پیموده به بهشت رود.

◇ امام علی علیه السلام: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»<sup>۲</sup> هر ظرفی وقتی چیزی در آن گذارند، گنجایش خود را از دست می‌دهد، مگر ظرف دانش که با افزودن آن گنجایشش بیشتر می‌شود.

◇ رسول خدا صلی الله علیه و آله: «أَغْدُ عَالِمًا، أَوْ مُتَعَلِّمًا، أَوْ مُسْتَمِعًا، أَوْ مُحِبًّا لَهُمْ، وَ لَا تَكُنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ»<sup>۳</sup> عالم باش یا آموزنده یا شنونده یا دوستدار آنان. پنجمین مباش که هلاک می‌شوی.

◇ امام باقر علیه السلام: «اغد عالما او متعلما و ایاک ان تكون لاهیا متلذا»<sup>۴</sup> صبح کن در حالی که یا عالم باشی یا علم‌آموز و بهره‌یز از اینکه عمرت در لذا یذ غفلت‌زا و کام‌جویی‌های زیان‌بخش سپری گردد.

#### کسب معرفت

«يَا كَمِيلُ بَنِّ زِيَادِ مَعْرِفَةِ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۶؛ الحیات، ج ۱، ص ۴۰.

۴. الحیات، ج ۱، ص ۴۰.



جَمِيلَ الْأُخْدُوثةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>  
ای کمیل، پسر زیاد، شناخت [فضیلت] دانش، دین است که برای آن پاداش دهند [یا: بدان  
گردد باید نهاد]. با دانش است که انسان در زندگانی اش طاعت فراهم می‌کند و پس از مرگش  
نام نیک به جای می‌گذارد. دانش فرمانده است و مال فرمان‌بردار.

#### نکته

● تعبیر به «مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ» به معنای آشنایی با علوم و دانش هاست نه آشنایی به اهمیت  
علم.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۳</sup> هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او  
می‌ترسند.

◇ امیرالمؤمنین (علیه السلام): «اعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعَالِمِ وَ اتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ وَ طَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ  
لِلْحَسَنَاتِ مَمْحَاةٌ لِلْسَّيِّئَاتِ وَ ذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَفْعَةٌ فِيهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ وَ جَمِيلٌ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ»<sup>۴</sup>  
هم‌نشینی با عالم (امام باشد یا دانشمند ربانی) و پیروی از او دینی است که خدا به وسیله  
آن دین‌داری و پرستش شود و اطاعت عالم موجب به دست آمدن حسنات و محو گناهان  
است و برای مؤمنین ذخیره‌ای است و در زمان حیات مایه سربلندی و پس از مرگ موجب  
ذکر خیر است.

#### امتیاز دانشمند بر ثروتمند

«يَا كُمَيْلُ هَلَكَ خَزَائِنُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ

۱. يُدَانُ: پاداش داده می‌شود.

الأُخْدُوثة: به معنای چیزی است که مردم درباره آن سخن می‌گویند و در اینجا به معنای نام و نشان؛ جَمِيلَ الْأُخْدُوثة: به معنای نام نیک است.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۳. فاطر، ۲۸.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۸۵.





وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ<sup>۱</sup>

ای کمیل، پسر زیاد، مال‌اندوزان در همان حال که زنده‌اند، مرده‌اند و عالمان تا وقتی که روزگار باقی است، پاینده‌اند. بدن‌هاشان [پس از مرگشان] ناپیداست و آثارشان [یا: شخصیتشان] در قلب‌ها موجود است.

#### مشابه

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ \* يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوتٍ بِهَا جَبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَا تَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾<sup>۲</sup> و کسانی را که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند، به عذابی دردآور بشارت ده. روزی که در آتش جهنم گداخته شود و پیشانی و پهلو و پشتشان را با آن داغ کند. این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوخته خویش را بچشید.

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾<sup>۳</sup> تو نمی‌توانی مردگان را شنوا سازی و آواز خود را به گوش کرانی که از تو روی می‌گردانند، برسانی.

#### علم امام

«هَا إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً»<sup>۴</sup>

بدان که در اینجا [و به سینه خود اشاره فرمود] دانش فراوانی است، اگر حاملانی برای آن می‌یافتم [به آنان می‌آموختم].

#### تیزهوشان بی‌تقوا

«بَلَىٰ [أَصِيبٌ] أَصَبْتُ لِقَنَاءِ غَيْرِ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعَمِ

۱. أَمْثَالُهُمْ: آثارشان.

۲. توبه، ۳۴ و ۳۵.

۳. روم، ۵۲.

۴. جَمًّا: فراوان.

أَصَبْتُ: یافتم.

حَمَلَةً: جمع «حامل»، حمل‌کنندگان.



اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَبِحَجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ»<sup>۱</sup>

آری، فرد تیزهوش برای آن یافتم، محل اعتماد نبود، کسی بود که دین را وسیله‌ای برای دنیا ساخته و با نعمت‌های خدا بر بندگان بزرگی نموده، با حجت‌های او بر اولیایش فخر می‌فروخت.

#### مشابه

♦ در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام از حضرت مسیح علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «الدِّينَارُ دَاءٌ الدِّينِ وَالْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجُرُّ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهِمُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِّغَيْرِهِ»<sup>۲</sup> دینار موجب بیماری دین است و عالم، طبیب دین است. هرگاه دیدید طبیب عوامل بیماری را به‌سوی خود می‌کشد او را در طبش متهم سازید و بدانید (کسی که به خودش رحم نمی‌کند) خیرخواه دیگران نیست.

♦ امام باقر علیه السلام: «مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُصْرِفَ بِهِ وَجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا»<sup>۳</sup> هرکه علم جوید برای اینکه بر علما ببالد یا بر سفها ستیزد یا مردم را متوجه خود کند، باید آتش دوزخ را جای نشستن خود گیرد. همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

#### سرسپردگی بدون بصیرت

«أَوْ مُنْقَاداً لِحِمْلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ

۱. لَقِينَا: تیزهوش؛ زیرک و باهوش؛ کسی که به‌سرعت چیزی را می‌فهمد؛ لقن: سریع الفهم.

مَأْمُون: مورد اطمینان؛ الموثوق به.

مُسْتَعْمَلًا: به‌کاربرنده؛ آنچه مورد استفاده قرار گرفته است؛ مَا عَمِلَ بِهِ وَهُنَ.

مُسْتَظْهِراً: کسی که دنبال تکیه‌گاه است.

أَخْنَاءَ: جوانب؛ اطراف؛ جمع «حنو» در اصل به هرچیزی گفته می‌شود که پیچ‌وخمی داشته باشد؛ الْأَخْنَاءُ: الجوانب.

يَنْقَدِحُ: ایجاد می‌شود.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۶.



شُبْهَةٌ، أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ»<sup>۱</sup>

یا دیگری را می‌بینم که فرمان‌بردار حاملانِ [پیام] حق است اما به اطراف و جوانب حق بصیرت ندارد، با اولین شبهه‌ای که مواجه می‌شود شک در دلش پدیدار می‌گردد. بدان، نه این [سزاوار آن دانش است] و نه آن.

#### نکته

● در عبارت «و منقادا... شبهة» «منقادا» عطف بر «لقنا» است و مقصود امام علیه السلام از انقیاد به حق، باور داشتن و تسلیم شدن به نحو اجمال است و با دو دلیل بر ناشایستگی اینان اشاره نموده است: ۱. نداشتن آگاهی نسبت به همه جوانب و جزئیات دانش؛ ۲. آتش شک و تردید در دلش با اولین شبهه‌ای که روبه‌رو می‌شود، شعله می‌کشد و این به دلیل ناآگاهی و ثابت نشدن ایمان در باطن او با دلیل و برهان روشن است.<sup>۲</sup>

### سرسپردگان لذت و شهوت

«أَوْ مِنْهُمْ بِاللَّذَّةِ سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدَّخَارِ»<sup>۳</sup>

یا فردی را می‌یابم که سخت در پی لذت است و زمام خویش را در اختیار شهوت نهاده یا کسی که شیفته گرد آوردن و انباشتن ثروت گشته.

۱. مُنْقَاد: مطیع؛ مُنْقَاداً لِحِمْلَةِ الْحَقِّ: کسی که تقلیدوار (نه براساس آگاهی و بصیرت) از حق پیروی می‌کند. أَخْنَاءُ: جمع «جنو» در اصل به هر چیزی گفته می‌شود که پیچ‌وخمی داشته باشد سپس به معنای جوانب نیز آمده است؛ چراکه جوانب و اطراف اشیا غالباً آنحنایی دارد.

يَتَقَدِّحُ: روشن می‌شود.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۴۹.

۳. مِنْهُمْ: از ریشه «نهم» به معنای گرسنگی، افراط در شهوت طعام، پرخور، شکم‌پرست و حریص؛ المنهم بالشیء: المولع به، المنهم باللذة: الحریص علیها.

سَلِسَ: آسان، رام، مطیع.

الْقِيَادُ: افسار، زمام؛ سَلِسَ الْقِيَادِ: دارای افسار آرام؛ به کسی گفته می‌شود که به آسانی در برابر چیزی تسلیم می‌شود. مُغْرَمًا: شیفته و آزمند به چیزی؛ کسی که عاشق و دل‌باخته چیزی است؛ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ: حریص در جمع مال؛ المغرم بالجمع: شدید المحبة له.

الْإِدَّخَارُ: ذخیره کردن.



## ناشیستگی در پاسداری دین

«لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ؛ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ»<sup>۱</sup>

این دو تن هیچ اندازه پاسداری از دین نکنند. شبیه ترین موجود به اینان چهارپایان چرنده در علفزارند. این گونه دانش با مرگ حاملان آن می میرد.

### نکته

- امام علی علیه السلام چهارپایان را به آن دو گروه تشبیه کرده نه آن ها را به چهارپایان و این نوع تشبیه از آن نوع جذاب تر است؛ چراکه اصالت را به لحاظ ضدارزش بودن اوصاف به آن ها داده است و حیوانات را پیرو آن ها می داند.<sup>۲</sup>

## خالی نماندن زمین از حجت

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ»<sup>۳</sup>

آری، زمین از کسی که برای خدا با حجت به پا خیزد، خالی نمی ماند. او یا نمایان و شناخته شده است یا ترسان و پنهان، [او هست] تا حجت ها و نشانه های روشن خدا باطل نگردد.

## پاسداران حقیقت

«وَكَمْ ذَا وَ آيِنٌ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ وَاللَّهِ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ»

اینان چند تن اند؟ و کجایند؟ به خدا سوگند که عددشان اندک اما منزلتشان نزد خداوند بسیار بزرگ است. خداوند توسط ایشان حجت ها و نشانه هایش را نگاه می دارد.

۱. رِعَاةٌ: جمع «راعی» به معنای پاسداران، شبانان و نگهدارندگان.

الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ: چهارپایان چرنده؛ سائِمَةُ: حیوانی است که در چراگاه رها شود.

۲. اندیشه سیاسی تربیتی علوی، ج ۱۱، ص ۳۱۰.

۳. لَا تَخْلُو: خالی نمی شود.

مَغْمُورًا: مجهول، گمنام، یعنی ظلم باعث شده است که آن ها از انظار پنهان بمانند؛ خَائِفًا مَغْمُورًا: ترسان و پنهان؛ مغمور: غیر معروف، خامل الذکر.



### نکته

- عبارت «و کم ذا» اظهار ناراحتی از طول مدت غیبت صاحب الامر و بیزاری از ادامه دولت دشمنان اوست و عبارت «آین...» هم اظهار اندک بودن شمار امامان دین است.<sup>۱</sup>

### تعیین جانشین

«حَتَّى يُوَدِّعُوهَا نُظَرَاءُ هُمْ وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ»<sup>۲</sup>

تا زمانی که آن را به کسانی همچون خود سپارند و بذرش را در قلب‌هایشان بکارند.

### نکته

- تعبیر به «يُوَدِّعُوهَا» اشاره به علوم و اسرار آماده‌ای است که همچون امانتی از صندوقی به صندوق دیگر منتقل می‌شود و تعبیر به «يَزْرَعُوهَا» اشاره به علمی که باید بذر آن افشانده شود و تدریجاً در دل آن‌ها پرورش یابد تا زمانی که به ثمر نشیند و این نشان می‌دهد که علوم آن‌ها در واقع دو گونه است.<sup>۳</sup>

### حقیقت علم و بصیرت

«هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ»<sup>۴</sup>

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۵۱.

۲. یودیعو: به ودیعت می‌گذارند.

نُظَرَاءُ هُمْ: نظایر؛ شبیه‌ها.

يَزْرَعُوهَا: آن را می‌کارند.

أَشْبَاهِهِمْ: شبیهان آن‌ها.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

۴. هجم: هجوم؛ حمله کردن، رسیدن به کسی در غفلت او؛ هجم: دخل بغته.

بَاشَرُوا: همراه کردند.

اسْتَلَانُوا: آسان یافتند؛ استلان: نرم پنداشتن، نرم یافتن؛ از ریشه «لین» به معنای نرمی؛ استلان: الشیء وجده لیتنا.

الْمُتَرَفُّونَ: نازپروردگان؛ از ریشه «تَرَف» به معنای در ناز و نعمت زیستن.

اسْتَوْعَرَهُ: سخت و دشوار شمرد؛ از ریشه «وَعَر» به معنای سختی؛ استوعر: المكان أو الطريق: وجده وعرا.

أَنْسُوا: انس گرفتند.

اسْتَوْحَشَ: به وحشت انداخت.



علم با بصیرت حقیقی به‌سوی ایشان هجوم آورده و روح یقین را با خود همراه ساخته‌اند، آنچه نازپروردگانِ برخوردار سخت و دشوار می‌شمارند [طعام ساده و لباس خشن و مانند آن] آسان یافته‌اند و به آنچه نادانان از آن در هراس‌اند، انس گرفته‌اند.

### بدن خاکی و روح آسمانی

«وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»<sup>۱</sup>

با تن‌هایی هم‌نشین دنیایند که ارواحشان به ملأ اعلیٰ آویخته است.

### جانشینان خدا و داعیان دین

«أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدَّعَاةُ إِلَى دِينِهِ؛ آه آه، شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ. انْصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ»<sup>۲</sup>

اینان جانشینان خداوند در زمین و دعوت‌کنندگان مردم به دین خداوند هستند. آه، آه، که چه آرزومند دیدار آنانم! ای کمیل، هرگاه که خواستی بازگرد.

### کمیل کیست؟

او از اصحاب سرّ و خواص امیرالمؤمنین علیه السلام است و از شیعیان برجسته و برگزیده حضرت به حساب می‌آید. وی به‌دلیل موقعیت ممتازی که از نظر مولا و مقتدای خود علی علیه السلام داشت، از طرف حجاج بن یوسف تحت تعقیب قرار گرفت، ناچار به فرار شده، زندگی مخفی را در پیش گرفت اما به‌زودی خبردار گردید که خانواده و خویشان او را در محاصره اقتصادی گذاشته‌اند و سهم و بهره آن‌ها را از بیت‌المال بریده‌اند. چنین وضعیتی برای کمیل که مرد خدا و از تربیت‌یافتگان علی علیه السلام است، قابل تحمل نبود که به قیمت آزادی و حتی زندگانی خودش دیگران را در تنگنا ببیند یا متوجه شود که به بهانه خویشی با او، تحت فشار و شکنجه حجاج و مزدوران او قرار بگیرند لذا از مخفیگاه خود بیرون آمد و خودش را به دست اندرکاران حکومت معرفی کرد.

۱. صَحِبُوا: مصاحبت کردند.

۲. الدَّعَاةُ: دعوت‌کنندگان.

انْصَرِفْ: منصرف شو.

شِئْتَ: خواستی.



منطق کامل این بود که من عمر خود را کرده‌ام، حال پیرمردی بیش نیستم، دلیل ندارد که به‌خاطر من، دیگران به زحمت بیفتند یا سلب امنیت شوند یا اینکه از حقوق خودشان محروم گردند. با چنین انگیزه‌ای خود را معرفی کرد. وقتی او را نزد حجاج بردند، با خشم و خروش دیوسیرتی روبه‌رو شد که خود را فاتح بزرگی می‌دانست و تسلیم شدن کامل را موفقیت چشمگیری برای حکومت خودش تلقی می‌کرد؛ لذا وقتی چشم او به کامل افتاد گفت: علاقه‌مند بودم راهی برای پیدا کردن و دستگیری تو پیدا کنم که خوشبختانه به این آرزوی خود رسیدم!

کامل سخن او را قطع کرد و گفت نیازی به این حرف‌ها نیست، من از تو واهمه‌ای ندارم، بیخود دندان‌هایت را چون شتر بر هم م فشار. آسوده‌خاطر باش که من جز اراده‌ی خداوند روی چیز دیگری حساب نمی‌کنم. اگر به دست تو کشته شوم بالاخره فردایی در پیش است و حساب و کتابی وجود دارد و ما دوباره همدیگر را خواهیم دید. حجاج که توان تحمل درشت‌گویی‌های کامل را نداشت، دستور داد او را گردن زدند. جالب توجه است که حجاج این بار نه محبت و دوستی علی علیه السلام بلکه قتل عثمان را بهانه کرد و به انگیزه‌ی حضور وی در جمع شورشیان، حکم اعدام او را صادر نمود.

### مقام ربانی خلفای الهی

بر اساس آیه ۷۹ سوره آل عمران، انسان ربانی به‌جای اینکه مردم را به خود دعوت کند، داعی الی الله می‌شود و به‌عنوان واسطه‌ی فیض ربوبی مظهر در ربوبیت دیگران می‌گردد. به‌گونه‌ای که وجود چنین برجستگی‌های نشانه و آیت ربوبیت رب العالمین می‌شود خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾<sup>۱</sup> هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به‌جای خدا، بندگان من باشید.» بلکه [باید بگوید]: «به‌سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید، علمای دین باشید.»

شیخ طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه درباره‌ی اصطلاح «ربّانی» می‌نویسد: «ربّانی» منسوب به ربّ است و منظور کسی است که تدبیر امور و تنظیم شئون فرد یا گروهی را به عهده دارد، البته در مفهوم واژه «ربّانیین» دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارند که در این مقال

۱. آل عمران، ۷۹.



نمی‌گنجد. از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آورده‌اند که فرمود: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ ذَكَرَ أَوْ أَنْشَى حُرًّا أَوْ مَمْلُوكٍ إِلَّا وَلِلَّهِ عَلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ أَنْ يَتَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ وَيَتَفَقَّهُ فِيهِ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ﴾<sup>۱</sup> ایست بر مؤمن مرد یا زن، آزاد یا برده مگر اینکه برای خدا حقی واجب برگردن آن‌هاست و آن حق این است که قرآن را یاد بگیرند و فقه آن بدانند؛ سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ﴾.

### علم و عالم در نگاه وحی و نبوت

در آن داستان معروف که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند و دو حلقه جمعیت دیدند که در یکی مردم مشغول عبادت بودند و در دیگری مشغول تعلیم و تعلم، فرمود: «کلاهما علی خیر» هر دو کار خوب می‌کنند «ولکن بالتعلیم ارسلت»<sup>۲</sup> من فرستاده شدم برای تعلیم.

• رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ»<sup>۳</sup> به وسیله علم، خداوند اطاعت و پرستیده می‌شود.

• رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»<sup>۴</sup> خیر دنیا و آخرت، با دانش و شر دنیا و آخرت، با نادانی است.

• امام صادق علیه السلام: «الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ حَالٍ سَنِيٍّ ، وَ مُنْتَهَى كُلِّ مَنْزِلَةٍ رَفِيعَةٍ»<sup>۵</sup> ریشه هر رفعتی و اوج هر منزلت والایی، دانایی است.

• رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»<sup>۶</sup> تحصیل دانش بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

• امام باقر علیه السلام: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَغْدُو فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ يَرُوحُ إِلَّا خَاضَ الرَّحْمَةَ وَ هَتَفَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْحَبًا بِرَازِئِ اللَّهِ وَ سَلَكَ مِنَ الْجَنَّةِ مِثْلَ ذَلِكَ الْمَسْلُوكِ»<sup>۷</sup> هیچ بنده‌ای در جست‌وجوی

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۲۳۳.

۲. الحیات، ج ۱، ص ۳۵.

۳. تحف العقول، ص ۲۸.

۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۴.

۵. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷۶.

۶. الحیات، ج ۱، ص ۳۵.

۷. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، ص ۱۳۱.





## حکمت‌ها

دانش، شام را به صبح و صبح را به شام نرساند جز آنکه در مهر و رحمت خدا غوطه خورد و فرشتگان بر او ندا برآوردند: آفرین بر زیارتگر خدا و از همان راهی که در جست‌وجوی دانش پیموده به بهشت رود.

• امام علی علیه السلام: «إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نَوْرُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ»<sup>۱</sup> به‌راستی که دانش، مایه حیات دل‌ها، روشن‌کننده دیدگان کور و نیروبخش بدن‌های ناتوان است.

• رسول خدا صلی الله علیه و آله: «فِي التَّرغِيبِ إِلَى طَلَبِ الْعِلْمِ: يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَيْمَةً يُقْتَدَى بِهِمْ، تَرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ، وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ، وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خِلَّتِهِمْ، يَمَسَحُونَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ»<sup>۲</sup> در ترغیب به دانش‌جویی فرمود: خداوند اقوامی را با دانش برتری بخشید و آنان را پیشوایان در نیکی قرار داد تا بدانان اقتدا شود و به اعمالشان چشم بدوزند و از آثارشان بگیرند و فرشتگان به دوستی با آنان مشتاق شوند و در نمازشان بال بر آنان بسایند.

## حکمت ۱۴۸

### انسان‌شناسی به واسطه بیان

«الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»<sup>۳</sup>

[شخصیت] آدمی زیر زبان او نهفته است.

#### نکته

• انسان با گفتار خود شخصیت خویش را آشکار می‌سازد و مراتب وجودی خویش را ظاهر می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. امالی (صدوق)، ص ۴۹۳

۲. الخصال، ج ۲، ص ۵۲۲.

۳. الْمَرْءُ: انسان؛ منظور شخصیت و ارزش انسانی است؛ الانسان او الرجل مثلاً مَرَّانٍ و النسبة اليه مَرْنِيٌّ.

مَخْبُوءٌ: نهفته بودن؛ خبأ الشيء: ستره و أخفاه.

۴. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۵۶۶.



### مشابه

- ♦ ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾<sup>۱</sup> انسان را بیافرید. به او بیان آموخت.
- ♦ ﴿فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾<sup>۲</sup> تو آن‌ها را به سیمایشان یا از شیوه سخنانشان خواهی شناخت.

## حکمت ۱۴۹

### اهمیت شناخت منزلت

«هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»

آن‌که اندازه خویش ندانست به هلاکت رسید.

### نکته

- پیام این حکمت: ۱. عرفان و شناخت جایگاه رفیع آدمی در نظام آفرینش؛ ۲. تقوا و خویش‌داری از ورود به مهالک است و گرنه راهی جز سقوط و نابودی نخواهد داشت.<sup>۳</sup>
- خودشناسی گامی در جهت پاسداشت ارزش‌های وجودی انسان است، آن‌چنان‌که غفلت یا خودفراموشی مقدمه انهدام کرامت انسان خواهد بود.

### مشابه

- ♦ امام علی (علیه السلام): «هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى؛ مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ عِنْدَ جَهْلَةِ النَّاسِ؛ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»<sup>۴</sup> هرکس که ادعا کند، هلاک شود و هرکه دروغ بندد به مقصود نرسد و هرکه با حق ستیزد، خود تباہ شود. نادان را در نادانی همین بس که مقدار خویش نمی‌شناسد.

۱. الرحمن، ۳ و ۴.

۲. محمد، ۳۰.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.



## حکمت‌ها

- ◇ امام علی (ع): «أَفْضَلُ الْمَالِ مَا قُضِيَ بِهِ الْحَقُّ، وَأَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ بِنَفْسِهِ»<sup>۱</sup>  
افزون‌ترین دانایی، شناسایی آدمی است نفس خود را، پس هرکه شناخت نفس خود را دانا شد و هرکه ندانست گمراه شد.
- ◇ امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»<sup>۲</sup> هر آینه نفسهای شما را بهایی جز بهشت نیست.

- ◇ مجموعه جمیع صفات است ذات ما دیویم و هم فرشته و هم نور و ظلمتیم  
در ظاهر ار گدا و فقیریم باطنا سلطان تخت کشور معنی و صورتیم<sup>۳</sup>

## حکمت ۱۵۰

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ [يَرْجُو] يُرْجَى التَّوْبَةُ بِطُولِ الْأَمَلِ؛ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولُ الرَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ؛ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ؛ يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَتَتَبَعِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ؛ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى، وَيَأْمُرُ [النَّاسَ بِمَا لَمْ يَأْتِ] بِمَا لَا يَأْتِي؛ يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُتَّقِي عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ؛ إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ لَا هَيَأَ؛ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوفِيَ، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ؛ إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا؛ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَقِينُ؛ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرٍّ وَفَتِنٍ، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَهَنٍ؛ يَقْصُرُ إِذَا عَمِلَ، وَيَبَالِغُ إِذَا سَأَلَ؛ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمُعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَزَتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ؛ يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَتَعَبَّرُ، وَيَبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَعَطَّى، فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ؛ يُتَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى؛ يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا،

۱. تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۵۲.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۳. اسیری لاهیجی، دیوان اشعار، غزلیات.



وَالْغَرَمَ مَعْنَمًا؛ يَخْشَى الْمَوْتَ، وَ لَا يُبَادِرُ الْقَوْتَ؛ يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ، مَا يَسْتَقِيلُ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ؛ وَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ، مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ؛ [اللَّغْوُ] اللَّهْوُ مَعَ الْأَعْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ؛ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ؛ يُرْشِدُ غَيْرَهُ، وَ يُغْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَ يُعْصَى، وَ يَسْتَوْفَى وَ لَا يُوفَى؛ وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ»

علی علیه السلام به کسی که از او موعظه خواست، فرمود: از کسانی نباش که بدون عمل دل به آخرت بسته و به واسطه آرزوی طولانی توبه را به تأخیر انداخته، درباره دنیا سخن زاهدان را می گوید اما همچون دنیادوستان عمل می کند. اگر از دنیا به او دهند، سیر نگردد و اگر از آن محروم شوند، قانع نگردد. از شکر آنچه به او داده شده، ناتوان است و در آنچه باقی مانده، زیاده خواه است. از بدی باز می دارد و خود باز نمی ایستد و به آنچه خود نمی کند فرمان می دهد. صالحان را دوست دارد اما مانند آنان عمل نمی کند و گناهکاران را دشمن دارد در حالی که خود از ایشان است. در اثر زیادی گناهان مرگ را ناخوش دارد و بر کاری که به خاطر آن از مرگ می هراسد، می ایستد [و آن را ترک نمی کند]. اگر بیمار شود [از کارهای بدش] نادم می گردد، و اگر سلامت یابد با احساس امنیت به لهو پردازد.

هرگاه در عافیت باشد دچار خودپسندی شود و هرگاه به بلا گرفتار آید ناامید گردد. اگر مصیبتی به او رسد با اضطراب خدا را خواند و اگر در آسایش باشد با غرور از خدا روی بگرداند. هوای نفس در انجام آنچه به آن گمان دارد، بر ایشان چیره شود اما او در انجام آنچه به آن یقین دارد بر هوای نفس غالب نشود. بر دیگران به کمتر از گناه خویش بترسد و به پاداشی بیش از مقدار عملش امید بندد. اگر بی نیاز شود، سرکشی کند و فریفته گردد و اگر نیازمند شود، ناامید و سست گردد. هنگام عمل کوتاهی کند و هنگام تقاضا زیاده خواهد. اگر با شهوتی رویارو شود، گناه را مقدم می دارد و توبه را به تأخیر می اندازد و اگر به رنج افتد از وظایف دینی خود دور می گردد. عبرت آموزی را [برای دیگران] وصف می کند و خود عبرت نمی گیرد. در اندرز دادن مبالغه می کند و خود اندرز نمی پذیرد. به سخن گفتن خود می نازد [یا: در سخن، خود را برتر می پندارد] و به کار نیک کمتر می پردازد. به آنچه ناپایدار است تمایل



دارد و در آنچه پایدار است، سهل‌انگاری می‌ورزد. غنیمت [انفاق در راه خدا] را خسارت و خسارت [امساک از انفاق] را غنیمت می‌شمارد. از مرگ می‌ترسد، و پیش از فوت فرصت به کار نمی‌پردازد. گناه دیگران را بزرگ می‌شمارد و در حالی که خود بزرگ‌تر از آن را مرتکب می‌شود و کوچک به حساب می‌آورد و طاعت خویش را بزرگ می‌شمارد در حالی که همان را از دیگران ناچیز می‌انگارد. در نتیجه، مردم را سرزنش می‌کند و در حق خویش آسان می‌گیرد. به لُهو پرداختن با توانگران نزد او شیرین‌تر از یاد خدا کردن با تنگ‌دستان است. به زیان دیگران و به سود خود داوری می‌کند، دیگران را راهنمایی و خود را گمراه می‌سازد. پس دیگران از او فرمان برند و او خدا را نافرمانی می‌کند. حق خود را کامل می‌ستاند و حق دیگران را کامل نمی‌دهد. در غیر راه خدا از مردم بیم دارد اما در حق مردم از خدا بیم ندارد. سید رضی: اگر در این کتاب جز این گفتار نبود برای اندرز سودمند و حکمت رسا و بصیرت انسان بصیر و عبرت‌آموزی برای نگرنده‌اندیشنده کافی بود.

### پیشگفتار حکمت

شخصی از امام علی علیه السلام تقاضا کرد که از مواعظ ناب و دل‌نشین برخوردارش سازد، حضرت به تقاضای او پاسخ مثبت داد و چهل نکته لطیف اخلاقی بیان فرمود.

### اهمیت موعظه

«وَقَالَ عليه السلام لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَغَيْرِ عَمَلٍ، وَ اِيَرْجُوا يُرْجَى الثَّوْبَةُ بِطُولِ الْأَمَلِ»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام به کسی که از او موعظه خواست، فرمود: از کسانی نباش که بدون عمل دل به آخرت بسته و به واسطه آرزوی طولانی توبه را به تأخیر می‌اندازد.

### مشابه

♦ «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۲</sup> هرکس

۱. يَعِظُ: موعظه می‌کند.

لَا تَكُنْ: نباش.

يَرْجُو: امید دارد.

يُرْجَى الثَّوْبَةُ: توبه را به تأخیر می‌اندازد؛ ارجی: الأمر: آخره.

۲. کهف، ۱۱۰.



دیدار پروردگار خویش را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ‌کس را شریک نسازد.

♦ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾<sup>۱</sup> خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورد. در آنجا با دست‌بندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا از پرنیان است.

♦ ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِنِّ وَلَا الَّذِينَ يَمْوَتُونَ وَهُمْ كَفَّارٌ﴾<sup>۲</sup> توبه کسانی که کارهای زشت می‌کنند و چون مرگشان فرا می‌رسد می‌گویند که اکنون توبه کردیم و نیز آنان که کافر بمیرند، پذیرفته نخواهد شد.

♦ در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم که خطاب به اباذر فرمود: «إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِأَمَلِكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَلَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ»<sup>۳</sup> از تأخیر توبه به سبب تکیه بر آرزوها بر حذر باش؛ زیرا تو به امروز تعلق داری نه به فردا.

## زهد ریاکارانه

«يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاْغِبِينَ»

درباره دنیا سخن زاهدان را می‌گوید اما همچون دنیا دوستان عمل می‌کند.

## مشابه

♦ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۚ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟ خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویید و به جای نیایورید.

۱. حج، ۲۳.

۲. نساء، ۱۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

۴. صف، ۳ و ۲.



## سیری ناپذیری دنیا پرست

«إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ»<sup>۱</sup>

اگر از دنیا به او دهند، سیر نگردد و اگر از آن محروم‌ش کنند، قانع نگردد.

### مشابه

◇ امام صادق (ع): «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ»<sup>۲</sup> دنیا مانند آب دریاست که هرچه شخص تشنه از آن بیشتر بیاشامد، تشنگی‌اش بیشتر شود تا او را بکشد.

## ناسپاسی

«يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزَّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ؛ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي، وَيَأْمُرُ النَّاسَ بِمَا لَمْ يَأْتِ بِمَا لَا يَأْتِي»<sup>۳</sup>

از شکر آنچه به او داده شده ناتوان است و در آنچه باقی‌مانده زیاده‌خواه است. از بدی باز می‌دارد و خود باز نمی‌ایستد و به آنچه خود نمی‌کند، فرمان می‌دهد.

### مشابه

◇ «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۴</sup> و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید.

۱. أُعْطِيَ: عطا شد.

لَمْ يَشْبَعْ: سیر نشد.

لَمْ يَقْنَعْ: قانع نشد.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. يَعْجِزُ: عاجز می‌شود.

مَا أُوتِيَ: آنچه داده شده است.

يَبْتَغِي: می‌طلبد.

لَا يَنْتَهِي: باز نمی‌ایستد.

بِمَا لَا يَأْتِي: آنچه انجام نمی‌دهد.

۴. حشر، ۷.



## تناقض در فکر و عمل

«يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُذْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ؛ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ»

صالحان را دوست دارد اما مانند آنان عمل نمی‌کند و گناهکاران را دشمن دارد در حالی که خود از ایشان است. در اثر زیادی گناهان مرگ را ناخوش دارد.

### مشابه

◇ ﴿وَلَيْنَ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ﴾<sup>۱</sup> و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، قطعاً نومید و ناسپاس خواهد بود.

## پشیمانی در حالت بیماری

«وَيَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ؛ إِنْ سَقِمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَإِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا؛ يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفَى، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ»<sup>۲</sup>

و بر کاری که به‌خاطر آن از مرگ می‌هراسد، می‌ایستد [و آن را ترک نمی‌کند]. اگر بیمار شود [از کارهای بدش] نادم می‌گردد و اگر سلامت یابد با احساس امنیت به لهو پردازد. هرگاه در عافیت باشد دچار خودپسندی شود و هرگاه به بلا گرفتار آید، ناامید گردد.

۱. هود، ۹.

۲. یَقِيمُ: ادامه می‌دهد؛ آی ادامه من قوله تعالى: ﴿وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾.

سَقِمَ: مریض شد؛ السقم: المرض المختص بالبدن، و المرض قد يكون في البدن، و في النفس. يُعْجَبُ: دچار عجب می‌شود؛ خودبین می‌گردد.

عُوْفَى: در عافیت قرار گرفت؛ عافية و معافاة: سلامت از هر بدی «عافاه الله من المكروه: وهب له العافية من العليل... و دفع عنه كل سوء».

لاهيًا: از ریشه «لهو» به معنی مشغول شدن و غفلت، چیزی که مشغول می‌کند: «لها الرجل بالشيء: لعب» این مشغول شدن توأم با غفلت است. راغب گوید: لهو آن است که انسان را از آنچه مهم است و به دردش می‌خورد مشغول نماید.

يَقْنَطُ: ناامید می‌شود.

ابْتُلِيَ: گرفتار شد.





### مشابه

♦ ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۱</sup> ولی به سبب اعمالی که مرتکب شده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد.

♦ ﴿يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّزَحٍ مِنْهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ﴾<sup>۲</sup> بعضی از کافران دوست دارند که هزار سال در این دنیا زندگی کنند و این عمر دراز، عذاب خدا را از آنان دور نخواهد ساخت.

### دعا در حال اضطرار

«إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَهُ رَحَاءٌ أَعْرَضَ مُعْتَرًّا»<sup>۳</sup>

اگر مصیبتی به او رسد با اضطرار خدا را خواند و اگر به آسایشی رسد، چون مغروران، رخ بر می‌تابد.

### مشابه

♦ ﴿فَإِذَا زَكَّيْنَا فِي الْفَلَكَ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾<sup>۴</sup> چون به کشتی نشستند خدا را با اخلاص در دین او خواندند و چون نجاتشان داد و به خشکی آورد، شرک آوردند.

♦ ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحِجَبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۵</sup> و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند و چون گرفتاری‌اش را برطرف کنیم چنان می‌رود که گویی ما را برای گرفتاری که به او رسیده، نخوانده است. این‌گونه برای اسراف‌کاران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است.

۱. بقره، ۹۵.

۲. بقره، ۹۶.

۳. رَحَاءٌ: آسایش.

مُعْتَرًّا: در حال غرور.

۴. عنکبوت، ۶۵.

۵. یونس، ۱۲.



### ناتوانی در غلبه بر نفس

«تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ»<sup>۱</sup>

هوای نفس در انجام آنچه به آن گمان دارد، بر ایشان چیره شود، اما او در انجام آنچه به آن یقین دارد بر هوای نفس غالب نشود.

#### مشابه

♦ ﴿إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾<sup>۲</sup> شما، تنها از گمان خویش پیروی می کنید و گزافه‌گوییانی بیش نیستند.

### نافرمانی در هنگام بی‌نیازی

«خَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ؛ إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرِّ وَفُتِنَ، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَوَهَنَ»<sup>۳</sup>

بر دیگران به کمتر از گناه خویش بترسد و به پاداشی بیش از مقدار عملش امید بندد. اگر بی‌نیاز شود سرکشی کند و فریفته گردد و اگر نیازمند شود، ناامید و سست گردد.

#### مشابه

♦ ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى﴾<sup>۴</sup> «حَقَا که آدمی نافرمانی می کند هرگاه که خویشتن را بی‌نیاز بیند.

۱. تَغْلِبُ: بر او غالب می شود.

يَسْتَيْقِنُ: یقین می کند؛ یکن علی ثقة و یقین.

۲. انعام، ۱۴۸.

۳. اسْتَعْنَى: بی نیاز شد.

بَطَرِّ: ناسپاسی کرد، سرکشی کرد؛ آن که کفران نعمت کند و آن را سبک شمارد؛ بطرا: أخذته دهشة عند هجوم النعمة.

فُتِنَ: فریفته شد.

افْتَقَرَ: نیازمند شد.

قَنِطَ: ناامید شد.

وَهَنَ: سست شد.

۴. علق، ۶ و ۷.



### کوتاه عمل زیاده خواه

«يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ»<sup>۱</sup>

هنگام عمل کوتاهی کند و هنگام تقاضا زیاده خواهد.

### تقدم گناه و تأخیر توبه

«إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ»<sup>۲</sup>

اگر با شهوتی رویارو شود، گناه را مقدم می‌دارد و توبه را به تأخیر می‌اندازد.

### عبرت ناپذیری

«وَإِنْ عَرَّضَهُ مِحْنَةً انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ؛ يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ، وَيُبَالِغُ فِي الْمُوعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ»<sup>۳</sup>

و اگر به رنج افتد از وظایف دینی خود دور می‌گردد. عبرت‌آموزی را [برای دیگران] وصف می‌کند و خود عبرت نمی‌گیرد. در اندرز دادن مبالغه می‌کند و خود اندرز نمی‌پذیرد.

### ناهماهنگی در گفتار و کردار

«فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَ مِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ»<sup>۴</sup>

به سخن گفتن خود می‌نازد [یا: در سخن، خود را برتر می‌پندارد] و به کار نیک کمتر می‌پردازد.

۱. يُقَصِّرُ: کوتاهی می‌کند.

يُبَالِغُ: زیاده‌روی می‌کند.

۲. أَسْلَفَ: مقدم داشت.

سَوَّفَ: به تأخیر انداخت.

۳. عَرَّضَهُ مِحْنَةً: بر او مصیبتی عارض شد؛ عرته: عرضت له.

انْفَرَجَ عَنْهَا: از جا برخاست و دور شد.

شَرَائِطُ الْمِلَّةِ: جمع «شریطة»، شرط‌های دین، در اینجا مقصود صبر و استعانت از خداوند در برابر مصائب و سختی‌هاست.

الْعِبْرَةُ: پندگیری از حوادثی که برای دیگران رخ داده.

۴. مُدِلٌّ: برتری‌جوینده؛ الواثق بنفسه و بآلاته و عدته.

مُقِلٌّ: کوتاهی‌کننده.



## سهل انگاری اخروی

«يُنَافِسُ فِيمَا يَفْتَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى»<sup>۱</sup>

به آنچه ناپایدار است تمایل دارد و در آنچه پایدار است سهل انگاری می‌ورزد.

### نکته

● تعبیر به «ما یفنی» اشاره به دنیای فانی است، همان‌گونه که «ما یبقی» اشاره به سرای باقی آخرت است. به هر حال این اشتباهی بزرگ و کاری غیرعقلانه است که انسان در مورد چیز فانی تلاش و کوشش کند و تمام نیروهای خود را به کار گیرد؛ اما از آنچه باقی است و زندگی جاویدان او را تشکیل می‌دهد، غافل شود.<sup>۲</sup>

## تشخیص نادرست سود و زیان

«يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا، وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا؛ يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يُبَادِرُ الْفُوتَ»<sup>۳</sup>

غنیمت [انفاق در راه خدا] را خسارت و خسارت [امساک از انفاق] را غنیمت می‌شمارد. از مرگ می‌ترسد و پیش از فوت فرصت به کار نمی‌پردازد.

## بزرگ انگاری و هیچ انگاری

«يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ، مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرُ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ؛ وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ، مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ»<sup>۴</sup>

گناه دیگران را بزرگ می‌شمارد، در حالی که خود بزرگ‌تر از آن را مرتکب می‌شود و کوچک

۱. يُنَافِسُ: تمایل نشان می‌دهد؛ پیشی گرفتن بر دیگران؛ ینافس: یبازی.

يُسَامِحُ: سهل انگاری می‌کند.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۲۵۸.

۳. مَغْنَمًا: غنیمت؛ چیزی که در راه خدا و برای خدا صرف شود.

مَغْرَمًا: تاوان؛ خسارت؛ اموالی که در راه شهوات و هواوهوس‌ها هزینه گردد.

لَا يُبَادِرُ: اقدام نمی‌کند؛ مبادرت نمی‌ورزد؛ لَا يُبَادِرُ الْفُوتَ: قبل از گذشت فرصت، نمی‌شتابد.

الْفُوتَ: گذشتن، سپری شدن، مقصود در اینجا از دست رفتن فرصت است.

۴. يَسْتَعْظِمُ: بزرگ می‌شمارد.

يَسْتَقِلُّ: کوچک می‌شمارد.

يَسْتَكْثِرُ: زیاد می‌شمارد.



به حساب می‌آورد و طاعت خویش را بزرگ می‌شمارد، در حالی که همان را از دیگران ناچیز می‌انگارد.

#### مشابه

◇ درست به عکس مؤمنان راستین که در روایتی از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «يَسْتَكْبِرُ قَلِيلٌ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقِيلُ كَثِيرٌ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ»<sup>۱</sup> او اعمال خوب زیادی را که از خودش سر زده ناچیز می‌شمارد اما اعمال خیر اندک دیگران را بزرگ می‌بیند.

#### سخت‌گیری و تسامح بیجا

«فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ»<sup>۲</sup>

در نتیجه، مردم را سرزنش می‌کند و در حق خویش آسان می‌گیرد.

#### گرایش به لهو و گریز از ذکر

«[اللَّغْوُ] اللَّهُوَ مَعَ الْأَعْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ؛ يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ»

به لهو پرداختن با توانگران نزد او شیرین‌تر از یاد خدا کردن با تنگ‌دستان است. به زیان دیگران و سود خود دآوری کند ولی برای سود دیگری به ضرر خود حکم نمی‌راند.

#### ارشاد دیگران و اغوای خویش

«يُرْشِدُ غَيْرَهُ، وَيُغْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى»<sup>۳</sup>

دیگران را راهنمایی و خود را گمراه می‌سازد. پس دیگران از او فرمان برند و او خدا را نافرمانی

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲. طَاعِنٌ: سرزنش‌کننده؛ اسم فاعل از «طعن».

مُدَاهِنٌ: سستی‌کننده.

۳. يُرْشِدُ: ارشاد می‌کند.

يُغْوِي: گمراه می‌کند.

يُطَاعُ: فرمان برده می‌شود.

يَعْصَى: معصیت می‌کند.



می‌کند.

### مشابه

♦ امیر مؤمنان علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «إِنَّ أَشَدَّ أَهْلَ النَّارِ نَدَامَةً وَحَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَقَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَأَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتُزْكِيهِ عِلْمُهُ وَاتِّبَاعِهِ الْهَوَى وَطُولِ الْأَمَلِ»<sup>۱</sup> شدیدترین ندامت و حسرت دوزخیان ندامت کسی است که یکی از بندگان را به‌سوی خدا فراخوانده و او دعوتش را اجابت نموده و قبول کرده پس اطاعت خدا نموده و خداوند وی را وارد بهشت کرده است، در حالی که دعوت‌کننده به‌سبب ترک علم و پیروی از هوای نفس و آرزوهای دورودرازش وارد دوزخ شده است.

♦ امام علی علیه السلام: «أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ تَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لَهَا»<sup>۲</sup> آنچه بر خود می‌پسندی برای مردم نیز بپسند و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای آن‌ها نیز بپسند.

### ترس از مردم نه خدا

«وَيَسْتَوْفِي وَلَا يُوفِي؛ وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ، وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ»<sup>۳</sup>  
حق خود را کامل می‌ستانند و حق دیگران را کامل نمی‌دهد. در غیر راه خدا از مردم بیم دارد اما در حق مردم از خدا بیم ندارد.

### اهمیت موعظه

انسان در هر سن و در هر شرایطی از نظر علمی و فهم اجتماعی، سیاسی، اعتقادی باشد به‌پند و اندرز و موعظه نیازمند است؛ زیرا اگر جاهل باشد به حکم جهل خویش محتاج موعظه است و اگر عالم هم باشد به دلیل غفلت‌ها و بی‌انگیزگی‌ها محتاج موعظه است تا واعظ او را بیدار و بانگیزه کند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۴.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. يَسْتَوْفِي: کامل اخذ می‌کند.

لَا يُوفِي: کامل پرداخت نمی‌کند.

لَا يَخْشَى: نمی‌ترسد.



﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُفُّكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>  
ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن بیماری که در دل دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾<sup>۲</sup> مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان.

ابن میثم بحرانی می‌گوید: خلاصه این بخش از سخنان امام علیه السلام بازداشتن طالب پند و موعظه از ۳۴ صفت ناپسند است.<sup>۳</sup>

## حکمت ۱۵۱

### توجه به عاقبت کارها

«لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ، خُلُوءٌ أَوْ مُرَّةٌ»<sup>۴</sup>

هر انسانی سرانجامی شیرین یا تلخ دارد.

#### نکته

● امام علیه السلام به دو نوع پایان کار و نتیجه عمل خوب و بد انسان اشاره کرده است؛ پایان خوب، بهشت و لذات بهشتی است که سرانجامی شیرین است و پایان شر و بد، آتش و عذاب آتش است که سرانجامی تلخ است. دو کلمه شیرین و تلخ را استعاره از لذت بخش و ناپسند آورده است.<sup>۵</sup>

۱. یونس، ۵۷.

۲. نحل، ۱۲۵.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۵۵.

۴. خُلُوءٌ: شیرین.

مُرَّةٌ: تلخ.

۵. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۶۰.



### مشابه

◇ پیامبر ﷺ: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِهِ وَإِنْ يَكُ غَيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ»<sup>۱</sup> هنگامی که تصمیم بر کاری گرفتی در عاقبت آن بیندیش اگر عاقبت آن را نیک دیدی، انجام بده و اگر عاقبت آن زشت و تاریک است از آن بپرهیز.

◇ ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾<sup>۲</sup> آیا [مخالفان حق] در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟

◇ ﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾<sup>۳</sup> روزی که چون بیاید، هیچ کس جز به فرمان او سخن نگوید و مردمان بعضی بدبخت باشند و بعضی نیک بخت.

◇ ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ \* وَبُذِرَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ \* فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ \* وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۴</sup> روزی که آدمی همه اعمال خود را به یاد آورد و جهنم را به هرکه می بیند، نشان دهند پس هرکه طغیان کرده و زندگی این جهانی را برگزیده، جهنم جایگاه اوست.

## حکمت ۱۵۲

### زوال نعمت ها

«لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِذْبَارٌ، وَمَا أَذْبَرَ كَانَ لَمْ يَكُنْ»<sup>۵</sup>

هر نعمتی که روی آورد، برگشتی دارد و آنچه برمی گردد گویی نبوده است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۴۸.

۲. یوسف، ۱۰۹.

۳. هود، ۱۰۵.

۴. نازعات، ۳۵ تا ۳۹.

۵. مُقْبِل: روی آورنده.

إِذْبَار: پشت کردن.





### نکته

● وقتی نعمت‌ها به انسان پشت می‌کنند آثارشان را نیز با خود می‌برند؛ به گونه‌ای که انسان تصور می‌کند این‌ها هرگز وجود نداشته‌اند؛ زیرا اگر آثارشان باقی می‌ماند باز هم ادامه حیات آن‌ها محسوب می‌شد.<sup>۱</sup>

### مشابه

◇ ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾<sup>۲</sup> تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید.

◇ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾<sup>۳</sup> آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست، فانی می‌شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می‌ماند.

◇ شاعر عرب می‌گوید:

بقدر العلو يكون الهبوط      و اياك و الرتب العاليه<sup>۴</sup>

به اندازه ارتفاع، مقام سقوط وجود دارد. بپرهیز از مقامات عالی!

◇ صائب تبریزی می‌گوید:

ای دل از پست و بلند روزگار اندیشه کن      در برومندی ز قحط برگ و بار اندیشه کن  
از نسیمی دفتر ایام بر هم می‌خورد      از ورق گردانی لیل و نهار اندیشه کن

◇ وهب فرزند منبّه گوید: در بعضی از کتاب‌های آسمانی دیدم موبک سلطنت یوسف در مسیر خودش به خرابه‌ای گذر می‌کرد که همسر عزیز مصر را دید بر سر زباله‌گاهی نشسته بود. هنگامی که حشمت و جلال پادشاهی یوسف را دید، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ وَ جَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا بِمَعْصِيَتِهِ اصَابَتْنَا فَاقَهُ فَتَصَدَّقَ عَلَيْنَا»<sup>۵</sup> حمد خدای را که بردگان را به خاطر اطاعت فرمانش، پادشاه ساخت و پادشاهان را به خاطر گناه، برده گردانید. ما دچار تنگ‌دستی شده‌ایم به ما تصدق فرما.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۲۶۸.

۲. حدید، ۲۳.

۳. نحل، ۹۶.

۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶۳.

۵. الأُمالی (الشیخ الصدوق)، ج ۱، ص ۵۲.



## حکمت ۱۵۳

### شکیبایی

«لَا يَعْذَمُ الصَّبُّورُ الظَّفَرُ، وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ»<sup>۱</sup>

انسان شکیبا سرانجام به مقصود برسد، هرچند زمانی دراز بگذرد.

### مشابه

♦ ﴿أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۲</sup> گفت: من یوسفم و این برادر من است. همانا خدا بر ما منت نهاده است. بی تردید هرکس پرهیزکاری کند و شکیبایی ورزد، [پاداش شایسته می یابد]؛ زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند.

♦ ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾<sup>۳</sup> و به آن گروهی که همواره ناتوان و زبونشان شمرده بودند، نواحی شرقی و غربی آن سرزمین را که در آن [از جهت فراوانی نعمت، ارزانی و حاصل خیزی] برکت قرار داده بودیم، بخشیدیم و وعده نیکوتر و زیباتر پروردگارت بر بنی اسرائیل به [پاداش] صبری که [بر سختی ها و بلاها] کردند، تحقق یافت.

♦ ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾<sup>۴</sup> و اگر بر طریقه راست، پایداری کنند، از آبی فراوان سیرابشان کنیم.

♦ حافظ شیرازی:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند      بر اثر صبر، نوبت ظفر آید

♦ حافظ شیرازی:

۱. لَا يَعْذَمُ: از بین نمی رود.

الظَّفَرُ: پیروزی.

۲. یوسف، ۹۰.

۳. اعراف، ۱۳۷.

۴. جن، ۱۶.



این همه شاهد و شکر کز سخنم می‌ریزد  
اجرِ صبری ست کز آن شاخ نباتم دادند  
گویا صبر و ظفر دوقلوهای جدانشدنی از یکدیگرند، اگرچه در درازمدت به هم رسند.

## حکمت ۱۵۴

### خشنودی از گناه

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِيلِ فِيهِ مَعَهُمْ؛ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ، إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ»

آن‌که از کار قومی خشنود است مانند کسی است که در انجام آن کار همراه ایشان بوده است و هرکسی در کار باطلی شرکت جوید، دو گناه دارد: گناه انجام دادن آن، و گناه خشنودی از آن.

### مشابه

◇ ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾<sup>۱</sup> در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.

◇ امام علی (علیه السلام): «وَإِنَّمَا عَقَرْنَا قَافَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ، فَعَمَّهُمْ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا»<sup>۲</sup> ناقة ثمود را یک نفر کشت و چون دیگران به آن رضایت دادند، خداوند همگی را عذاب کرد.

◇ ﴿فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾<sup>۳</sup> یعنی قوم ثمود ناقة را پی کردند و بامدادان پشیمان شدند؛ بنابراین راضی بودن به فعل قومی، چونان فاعل آن فعل بودن است، با این توضیح که دو گناه مشخص را مرتکب شده است: گناه اول، رضایت و خشنودی به انجام آن عمل و گناه دوم، حضور عملی در تحقق آن می‌باشد.

۱. مانده، ۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۳. شعراء، ۱۵۷.



## حکمت ۱۵۵

### پایبندی به پیمان

«اغْتَصِمُوا بِالَّذِمِّ فِي أَوْثَادِهَا»<sup>۱</sup>

با کسانی عهد و پیمان بندید که به عهد و پیمان خود وفا می‌کنند.

### پیشگفتار حکمت

این کلام قصار بخشی از خطبه‌ای است که امام علی (ع) در جنگ جمل بیان فرمودند. هنگامی که جنگ با پیروزی حق بر باطل به پایان رسید و جمعی از طلقا آمده بودند که بیعت کنند. یکی از آن‌ها مروان بن حکم بود که امام به او فرمود: من با بیعت تو چه کنم مگر دیروز، در گذشته، با من بیعت نکردی؟ در همین جریان بود که امام در مورد پیمان‌های عربی و اسلامی توضیحاتی داد و اعلام کرد: کسی که دین ندارد او را عهد و پیمانی نیست. ضمن همان سخنان این سخن را هم گفت: یعنی عهد و پیمان اگر از سوی افراد متدین باشد، ارزشمند است.<sup>۲</sup>

### مشابه

◇ «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»<sup>۳</sup> و به پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.

◇ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید.

۱. اغْتَصِمُوا: پناه ببرید.

الذِّمُّ: عهد‌ها، پیمان‌ها؛ العهد و قيل: ما يجب أن يحفظ و يحمي، و عن أبي عبيدة: الذِّمَّةُ التَّذَمُّمُ مِمَّنْ لَا عَهْدَ لَهُ، و هو أن يلزم الإنسان نفسه ذمًّا ما أي حقا يوجبه إليه يجرى مجرى المعاهدة من غير معاهدة، وفي النهاية: الذِّمَّةُ و الذِّمَامُ بمعنى العهد، و الأمان و الضَّمان، و الحرمة، و الحق.

أَوْثَادُ: میخ‌ها؛ جمع «وتد»؛ مراد در اینجا راسخان در پیمان؛ پایه‌های استوار پیمان.

۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۷۲.

۳. اسراء، ۳۴.

۴. مائده، ۱.



## استعاره

مستعار: اوتاد

مستعار منه: پایه‌های نگهدارنده

مستعار له: شرایط و اسباب احکام قراردادها

جامع: کلمه «اوتاد» برای شرایط و اسباب احکام قراردادها استعاره آورده شده است، گویا این‌ها میخ‌ها و پایه‌های نگهدارنده پیمان‌ها هستند و مقصود امام علیه السلام آن است که از خشم خدا و عذاب او پرهیز کنید به وسیله پایبندی به شرایط و اساس پیمان‌ها، گویا پرهیز از خشم و عذاب در گرو شرایط نگهدارنده پیمان است.

## حکمت ۱۵۶

تبعیت از پیشوایان حق

«عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذِرُونَ بِجَهَالَتِهِ»<sup>۱</sup>

بر شما باد اطاعت از کسانی که در شناختنشان معذور نیستید.

نکته‌ها

- منظور از کسی که باید او را شناخت و از برکات رهبری و هدایتش استفاده کرد، خود امام است.<sup>۲</sup>
- هدف امام در اینجا این است که به مردم هشدار دهد از اطاعتش سرپیچی نکنند و بدانند که هرگونه سرپیچی در قیامت مایه سرافکندگی است.<sup>۳</sup>

۱. لَا تُعْذِرُونَ: معذور نیستید.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۸.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۲۸۷.



### مشابه

♦ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خویش فرمان برید.

♦ امام علی علیه السلام: «قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ وَ شَرَبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِّيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ وَ تَمَكَّنَتْ مِنْ [سُوَيْدَاتٍ] سُوَيْدَاءِ قُلُوبِهِمْ وَ شَبِجَةُ خَيْفَتِهِ فَحَنَوْا بِطُولِ الطَّاعَةِ اغْتِدَالَ طُهْرِهِمْ وَ لَمْ يُنْفِدْ طَوْلُ الرِّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ تَضَرُّعِهِمْ»<sup>۲</sup> حلاوت معرفت او را چشیده‌اند و از جام محبت او نوشیده‌اند و خوف خدا در اعماق دلشان ریشه دوانیده و در اثر عبادت بسیار، پشتشان خمیده شده است. شوق و رغبتشان به ذات احدیت، سبب نقصان در تضرع و زاری‌شان نشده است.

♦ امام علی علیه السلام: «وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ»<sup>۳</sup> برای تو کافی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرمشق تو باشد.

♦ امام سجاد علیه السلام: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»<sup>۴</sup> هرکس خردمندی نداشته باشد که ارشادش کند، تباه شود.

## حکمت ۱۵۷

«قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ قَدْ هُدِيتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَ أَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ»  
حقیقت به شما نشان داده شد، اگر ببینید و هدایت شدید اگر پذیرای آن باشید و به شما شنوندند، اگر بشنوید.

### بصیرت و راهنمایی

«قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ»  
حقیقت به شما نشان داده شد، اگر ببینید.

۱. نساء، ۵۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۴. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۹.



## فراهم بودن اسباب هدایت

«وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ»<sup>۱</sup>

و هدایت شدید، اگر پذیرای آن باشید.

## فراهم بودن اسباب شنوایی

«وَأَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمِعْتُمْ»

و به شما شنواندند، اگر بشنوید.

### نکته

- این کلام امام اتمام حجتی است برای بشر تا متعهدانه زندگی کنند و در فکر عذر و بهانه‌های واهی برای گریز از مسئولیت‌های الهی نباشد.<sup>۲</sup>

### مشابه

﴿لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>۳</sup>  
 برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند و چشم‌هایی است که بدان نمی‌بینند و گوش‌هایی است که بدان نمی‌شنوند. اینان همانند چهارپایان‌اند حتی گمراه‌تر از آن‌ها. اینان خود غافلان‌اند.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾<sup>۴</sup> از سوی پروردگارتان برای شما نشانه‌های روشن آمد. هر که از روی بصیرت می‌نگرد به سود اوست و هر که چشم بصیرت برهم نهد به زیان اوست.

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ

۱. بُصِّرْتُمْ: بصیرت داده شدید.

هُدَيْتُمْ: هدایت شدید.

أَسْمِعْتُمْ: شنوانده شدید.

اسْتَمِعْتُمْ: با میل گوش دادید.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۳۹.

۳. اعراف، ۱۷۹.

۴. انعام، ۱۰۴.



فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ<sup>۱</sup> بگو: ای مردم، پیام راستین از جانب پروردگارتان برایتان فرا رسید. پس هرکس که به راه راست هدایت یابد، هدایت به سود اوست و هرکه گمراه گردد، به زیان خویش به گمراهی افتاده است و من عهده‌دار شما نیستم.

♦ ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup> پس بندگان مرا بشارت ده؛ آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، ایشان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندان‌اند.

♦ ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۳</sup> و برایتان چشم و گوش و دل بیافرید. شاید سپاس گوید.

♦ ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۴</sup> زیرا گوش و چشم و دل، همه را، بدان بازخواست کنند.

♦ امام علی (علیه السلام): «مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيبٌ وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ وَلَا كُلُّ [ذِي] نَظَرٍ بِبَصِيرٍ»<sup>۵</sup> نه هرکه دلی در سینه دارد، خردمند است و نه هرکه گوش‌ی برای شنیدن دارد، شنواست و نه هرکه چشمی برای دیدن دارد، بیناست.

۱. یونس، ۱۰۸.

۲. زمر، ۱۷ و ۱۸.

۳. نحل، ۷۸.

۴. اسراء، ۳۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۸.





## حکمت ۱۵۸

### بهترین راه دفع شر

«عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْذُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>  
برادرت را با احسان به او نکوهش کن و با بخشش به او شرّش را به خودش بازگردان.

#### مشابه

- ◇ ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَغْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ﴾<sup>۲</sup> بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن. ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم.
- ◇ ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾<sup>۳</sup> اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید.
- ◇ ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾<sup>۴</sup> همچنان که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن.
- ◇ ﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾<sup>۵</sup> خوبی و بدی برابر نیستند. همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد.
- ◇ بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی أَحْسِنَ إِلَى مَنْ أَسَاءَ<sup>۶</sup>

۱. عَاتِبَ: عتاب کن.

ارْذُدْ: رد کن.

۲. مؤمنون، ۹۶.

۳. اسراء، ۷.

۴. قصص، ۷۷.

۵. فصلت، ۳۴.

۶. بوستان سعدی، باب احسان.



## حکمت ۱۵۹

### پرهیز از مواضع تهمت

«مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التَّهْمَةِ، فَلَا يُلَومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ»  
 هرکه در مواضع تهمت [جاهایی که موجب بدگمانی است] حضور یافت، حق ندارد  
 کسی را که به او گمان بد برده است، نکوهش کند.

#### مشابه

- ◇ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان فراوان پرهیزید؛ زیرا پاره‌ای از گمان‌ها در حد گناه است.
- ◇ «وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ»<sup>۲</sup> و هرکسی [نتیجه] آنچه انجام داده است به تمام بیابد.
- ◇ امام علی علیه السلام: «إِيَّاكَ وَمَوَاطِنَ التَّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَظْنُونِ بِهِ السُّوءَ، فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يَغُرُّ جَلِيسَهُ» از رفت‌وآمد به جاهای تهمت‌برانگیز و مجالسی که گمان بد به آن‌ها برده می‌شود پرهیز؛ زیرا دوست بد هم‌نشین خود را می‌فریبد.
- ◇ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»<sup>۳</sup> هرکس در گرو کاری است که کرده است.
- ◇ «الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ»<sup>۴</sup> آن روز هرکس را همانند عملش جزا می‌دهند و به کسی ستمی نمی‌رود.
- ◇ «وَلَتَنْظُرُنَّ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»<sup>۵</sup> و هرکس باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است.

### حکایتی از پیامبر

یکی از صحابه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کنار کوچه‌ای از کوچه‌های مدینه مشاهده کرد که زنی با اوست. او به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخش را گفت. هنگامی

۱. حجرات، ۱۲.

۲. زمر، ۷۰.

۳. مدثر، ۳۸.

۴. غافر، ۱۷.

۵. حشر، ۱۸.



که آن شخص عبور کرد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وی را صدا زد و فرمود: «هَذِهِ زَوْجَتِي فَلَانَّةُ؛ این زن را که دیدی فلانی همسرم است» آن مرد گفت: ای رسول خدا، مگر ممکن است کسی درباره شما سوءظنی ببرد؟ حضرت فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِینَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ؛ شیطان در وجود انسان‌ها همچون خونی که در رگ‌هاست جریان دارد (اشاره به اینکه بی سروصدا در همه جای بدن انسان نفوذ می‌کند؛ در فکر و چشم و گوش و دست و زبان و قلب او)».<sup>۱</sup>

## حکمت ۱۶۰

### خودرأیی و استبداد

«مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَر»<sup>۲</sup>

هرکس سیطره یافت، خودرأی می‌شود.

#### نکته

● مقصود این است که روش پادشاهان در امور مورد علاقه‌شان، خودرأیی و تکیروی است، از آن جهت که بر دیگران مسلط هستند و نسبت به خواش‌های نفسانی خود، بلامنازع‌اند و این سخن مانند ضرب‌المثلی است که آن را درمورد کسانی به کار می‌برند که به کاری دست یابند و بعد آن را به خود اختصاص دهند و دیگران را مانع شوند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»<sup>۴</sup>  
زن گفت: پادشاهان چون به قریه‌ای درآیند، تباهش می‌کنند و عزیزانش را ذلیل می‌سازند. آری چنین کنند.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۸۰.

۲. اسْتَأْثَر: استبداد ورزید؛ «اسْتَأْثَر» از ریشه «اسْتَثَار» به معنای استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی است؛ بالشیء علی‌الغیر: استبد به و حصّ به نفسه.

۳. شرح نهج البلاغه ابن‌میشم، ج ۵، ص ۵۶۴.

۴. نمل، ۳۴.



◇ امام علی علیه السلام در توصیف حاکمان خودکامه می فرماید: «فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَةً خَوَلًا وَ الصَّالِحِينَ حَوِيًّا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا»<sup>۱</sup> مال خدا را میان خود دست به دست گردانند و بندگان خدا را به خدمت گیرند و با نیکان در پیکار شوند و فاسقان را یاران خود سازند.

#### نکته

● آن حضرت در تبیین روان شناختی قاسطین و دیکتاتور شامی می فرماید: «هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرْتُ لَكُمْ وَلَوْ عَلَيْنَاكُمْ فَأَظْهَرُوا فِيكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسَادَ وَ الْفُجُورَ وَ التَّسَلُّطَ بِجَبَرِيَّةٍ وَ اتَّبَعُوا الْهَوَى وَ حَكَمُوا بِغَيْرِ الْحَقِّ»<sup>۲</sup> این گروهی که گفتم دوست می دارند بر شما والی شوند و میان شما کفر و تباهی و گناهان و چیرگی با زور را آشکار کنند، در پی هوس باشند و به ناحق حکم کنند. امام خطاب به مالک می فرماید: «ایاک و الاستثثار»<sup>۳</sup> از خودکامگی در حکومت بر حذر باش.

● «استثثار» که بیماری قدرت و مقدمه و زیرساخت استبداد برای حاکمان است، نه تنها استعدادهای عمومی را نابود ساخته، زمینه تحقق اندیشه های انسانی را از بین برده، آزادی و بالندگی آحاد جامعه را به خطر می اندازد.

## حکمت ۱۶۱

### نتیجه استبداد و مشورت

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»<sup>۴</sup>  
آن که خودرأی شد هلاک گشت و آن که با مردان شایسته مشورت کرد خود را در خرد ایشان شریک ساخت.

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۹۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. شاور: مشورت کرد.



مشابه

- ♦ ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾<sup>۱</sup> و در کارها با ایشان مشورت کن.
- ♦ ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾<sup>۲</sup> و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می‌گویند و نماز می‌گذارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است.

## حکمت ۱۶۲

### لزوم حفظ اسرار

«مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ، كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ»<sup>۳</sup>

آن‌که راز خود را نهان ساخت، اختیار را در دست خود گذاشت.

نکته

- این سخن درباره وادارسازی به پنهان داشتن راز است؛ یعنی اختیار فاش ساختن و پنهان داشتن راز در اختیار خود اوست برخلاف کسی که راز خود را فاش سازد، دیگر پنهان داشتن آن ممکن نخواهد بود.<sup>۴</sup>

مشابه

- ♦ ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾<sup>۵</sup> دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند.
- ♦ امام صادق (ع): «سِرُّكَ مِنْ دِمِكَ فَلَا تُجْرِيهِ فِي غَيْرِ أَوْدَاجِكَ»<sup>۶</sup> راز تو از خون توست

۱. آل عمران، ۱۵۹.

۲. شوری، ۳۸.

۳. الْخَيْرَةُ: اختیار؛ انتخاب؛ بالكسر فالسكون من الاختيار.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۶۵.

۵. جن، ۲۶.

۶. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۱۲.



و مبدا جز در رگ‌های روان شود.

- ◇ امام علی علیه السلام فرمود: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ»<sup>۱</sup> سینه عاقل صندوقچه راز اوست.
- ◇ «القلوب أوعية الأسرار و الشفاء أقفالها و الألسن مفاتيحها فليحفظ كل امرئ مفتاح سره»<sup>۲</sup> عمر بن عبد العزیز گفته است: دل‌ها گنجینه اسرار است و لب‌ها قفل آن و زبان کلید آن و باید هرکس کلید راز خود را حفظ کند.
- ◇ «و قال بعض الحكماء من أفشى سره كثر عليه المتآمرون»<sup>۳</sup> برخی از حکیمان گفته‌اند: هرکه راز خود را فاش کند مورد هجوم دسیسه‌گران قرار می‌گیرد.

## حکمت ۱۶۳

**فقر؛ مرگ بزرگ‌تر**

«الْفَقْرُ، الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ»

تنگ‌دستی، مرگ بزرگ‌تر است.

**نکته**

- «الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» اشاره به این است که انسان به‌هنگام مرگ حداقل از مشکلات این جهان آسوده می‌شود در حالی که فقری که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند، گویی پیوسته در حال جان دادن است.<sup>۴</sup>

**مشابه**

- ◇ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾<sup>۵</sup> ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۶.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۸۵.

۴. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۳۲.

۵. فاطر، ۱۵.



## حکمت‌ها

◇ امام علی (ع) به فرزند خود، محمد بن حنفیه فرمود: «يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ، ذَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ»<sup>۱</sup> ای فرزند بیم دارم که تو فقیر شوی، پس به خدا پناه ببر از فقر؛ زیرا فقر سبب نقص در دین است و سرگردانی عقل و ایجادکننده دشمنی است.

◇ امام علی (ع): «الْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفُطْنَ عَنْ [حَاجَتِهِ] حُجَّتِهِ، وَالْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»<sup>۲</sup> بخل، ننگ است و ترس، نقص است و تنگدستی، زبان زیرک را از بیان حاجتش بر بندد و بینوا در شهر خود غریب است.

◇ رسول خدا (ص): «إِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَ عَذَابُ الْآخِرَةِ»<sup>۳</sup> بدبخت‌ترین بدبختان، کسی است که فقر دنیا و عذاب آخرت در او جمع شود.

## حکمت ۱۶۴

### ادای حق ناسپاس

«مَنْ قَضَىٰ حَقًّا مِنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ، فَقَدْ [عَبَدَهُ] عَبَدَهُ»

هرکه حق کسی را ادا کند که او حقش را ادا نکرده، خود را بنده او ساخته.

### نکته‌ها

- مهرورزی و احسان رسول خدا (ص) به بی‌ادبان و حق‌ناشناسان، بخش بزرگی از سیره و روش اخلاقی آن حضرت است.
- برخی از شارحان نهج البلاغه مانند ابن ابی‌الحدید به جای «عبده»، «عَبَدَهُ» ضبط کرده‌اند که در معنی مناسب‌تر است؛ یعنی کسی که چنین رفتاری بدون چشمداشت بکند، طرف را بنده خود ساخته است.
- «عَبَدَهُ» با تشدید یعنی او را به بندگی گرفت و معنی آن همان استعباد است و این سخن

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳.

۳. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹.



ستایش کسی است که حق او گزارده نشده است؛ یعنی کسی که نسبت به کسی که حق او را نگزارده است، حق را به جا می آورد، او را به بندگی خود در آورده که بدون چشمداشت و فقط برای عرضه نعمت بر او چنین کرده است.<sup>۱</sup>

● مقصود امام علیه السلام ادای حق در بین دوستان است. به راستی که چنین است؛ زیرا ادای حق کسی که رعایت حقش را نمی کند، نه به خاطر سودجویی و نه به دلیل دفع زیان اوست، بلکه به خاطر خود او یا ترس از او یا به امید طمعی از اوست که همه این ها شکلی از بندگی است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾<sup>۳</sup> [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

## حکمت ۱۶۵

### نافرمانی در برابر خالق

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»

فرمان برداری از مخلوق در راه معصیت خالق روا نیست.

#### نکته

● بدیهی است فرمان برداری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن کریم می فرماید از این قانون مستثناست؛ یعنی اطاعت از پیامبر در راستای اطاعت از خداست نه مخالف آن.

#### مشابه

◇ ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾<sup>۴</sup> و اگر آن دو بکوشند که تو

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۸۸.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۶۶.

۳. فصلت، ۳۴.

۴. عنکبوت، ۸.





چیزی را که بدان آگاه نیستی شریک من قرار دهی، اطاعتشان مکن.

❖ ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾<sup>۱</sup> بگو (ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید.

﴿أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup> اطاعت کنید پیامبر و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را.

## حکمت ۱۶۶

### جواز تأخیر در گرفتن حق

﴿لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ﴾<sup>۳</sup>

مرد را به سبب تأخیر در گرفتن حقش نکوهش نکنند، کسی نکوهش می‌شود که چیزی بگیرد که از آن او نباشد.

### پیشگفتار حکمت

به گفته ابن ابی الحدید، امام این سخن را در پاسخ به کسی گفت که بر وی خرده گرفت که:

«چرا حق امامت را که از آن توسل دیر طلب کردی؟»<sup>۴</sup>

### نکته‌ها

- گذشت از حق خویش با اختیار و آزادی انسان سروکار دارد و موردی برای سرزنش کسی که از حق خودش صرف نظر کرده است، وجود ندارد ولی تعدی و تجاوز به حق دیگران هر چند ناچیز باشد، سزاوار سرزنش خواهد بود.<sup>۵</sup>
- به تعبیر پیشینیان حق گرفتنی است و هرکسی وظیفه دارد حق یا حقوق خویش را استیفا

۱. آل عمران، ۳۱.

۲. نساء، ۵۹.

۳. لَا يُعَابُ: سرزنش نمی‌شود.  
الْمَرْءُ: شخص، آدمی.

۴. نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی ذیل حکمت ۱۶۶.

۵. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۶۱.



نماید. گرفتن حق به اعتبار مراتب ارزشی حق، متفاوت است گاهی واجب گاهی مستحب و گاهی مباح است. گرفتن حقی واجب است که مقدمه انجام وظایف و مسئولیت‌های دیگر باشد، در صورتی که مستحب باشد، پسندیده است؛ در موردی که مباح باشد، آدمی در گرفتن یا نگرفتن آن مختار خواهد بود؛ حال آن که مصادره حق دیگران در هر سطحی که باشد ظلم و ستم و از زشت‌ترین انگیزه‌های سرزنش است و تعدی و تجاوز به حق مردم هر چند کوچک باشد، ناروا و مرتکب آن، مستحق ملامت بوده، به طور طبیعی از نظر حقوقی و آموزه‌های دینی قابل پیگرد خواهد بود، لذا از نظر امام علی علیه السلام مظلوم بودن در پیشگاه خداوند بهتر از حضور ظالمانه در محضر پروردگار است.

#### مشابه

❖ ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیماً﴾<sup>۱</sup> خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است و خدا شنوا و داناست.

## حکمت ۱۶۷

### خودپسندی

«الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ [مِنَ الْإِزْدِيَادِ] الْإِزْدِيَادَ»<sup>۲</sup>  
خودپسندی از فزونی [و پیشرفت] باز دارد.

#### نکته‌ها

- خودبینی به خاطر فضیلت درونی، مانند علم یا فضیلت بیرونی، مثل ثروت و اندوخته، تنها سبب تصور کمال آن شخص در این‌ها بوده و اعتقاد بر اینکه نسبت به این‌ها به حد نهایی رسیده است، همین اعتقاد او را از زیاده‌جویی و فضیلت‌خواهی باز می‌دارد.<sup>۳</sup>

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. الإِعْجَابُ: خودپسندی؛ خوش آمدن و در عجب انداختن و تکبر کردن؛ «العُجْبُ» فی اللغة: ابتهاج الإنسان و سروره بتصور الكمال فی نفسه.

۳. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۶۷.



## حکمت‌ها

● لازمه رشد و بالندگی انسان در زوایای مختلف زندگی، کمال‌جویی و پوشش دادن ضعف‌ها و ناتوانی‌ها از جهات مختلف است اما از آن جایی که انسان خودپسند، خود را کامل می‌بیند و به دلیل خودبینی از درک عیوب و ضعف‌های خویش ناتوان است و در توهمات و خیال‌پردازی‌های خود شناور می‌باشد و لذا نه‌تنها راه‌های رشد و تعالی را به روی خود می‌بندد، بلکه هر روز، بیش از روز گذشته دچار انحطاط و پستی شده و موجبات سقوط و نابودی خود را فراهم می‌آورد.

### مشابه

◇ امام صادق (ع): «إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا ابْتُلِيَ مُؤْمِنٌ بِذَنْبٍ أَبَدًا»<sup>۱</sup> همانا خدا دانست که ارتکاب گناه برای مؤمن از خودبینی بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مؤمنی به گناهی دچار نمی‌شد.

◇ امام صادق (ع): «فَمَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَفَعَلِهِ فَقَدْ ضَلَّ عَنْ مَنْهَجِ الرَّشَادِ»<sup>۲</sup> هرکس از خودراضی باشد و کارهای خود را به رخ مردم بکشد از طریق راست و مستقیم منحرف خواهد شد.

## حکمت ۱۶۸

### کوتاهی عمر

«الْأَمْرُ قَرِيبٌ، وَالْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ»<sup>۳</sup>

مرگ نزدیک است و مدت مصاحبت [با دنیا] کوتاه است.

### نکته

● واژه «امر» اشاره به پایان زندگی و فرا رسیدن مرگ است، همان‌گونه که در آیه ۱۴ سوره

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۹، ص ۳۰۶.

۳. الإِصْطِحَابُ: مصاحبت؛ همراه و هم‌نشین بودن با مردم دنیا یا با مواهب و نعمت‌های حیات؛ اصطحبه: جعله فی صحبتہ.



حدید آمده است: ﴿وَعَزَّيْتُمْ الْأُمَانِيَّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ و آرزوهای دورودراز شما را فریب داد تا فرمان خدا رسید.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾<sup>۲</sup> و کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک تر [از آن] نیست.

◇ ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾<sup>۳</sup> متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندکی بیش نیست.

◇ امام علی علیه السلام: «فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ وَ يَزْهَقَهُمُ الْأَجَلُ وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ»<sup>۴</sup> به سوی معاد بشتابید، بر مرگ‌ها پیشی گیرید؛ زیرا بسا مردم که رشته آرزوهایشان گسسته گردد و اجل دریابدشان و در توبه به رویشان بسته ماند.

◇ امام علی علیه السلام در نامه‌ای به یکی از یاران خود نوشت: «هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأُمَانِيِّ وَ التَّسْوِيفِ، حَتَّى أَتَاهُمْ أَمْرُ اللَّهِ بَغْتَةً وَ هُمْ غَافِلُونَ»<sup>۵</sup> پیشینیان تو به سبب تکیه کردن به آرزوها و امروز و فردا کردن هلاک شدند؛ چرا که فرمان خدا (مرگ) ناگهان این غافلان را در رسید.

◇ امام علی علیه السلام: «نَفْسُ الْمَرْءِ، خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ»<sup>۶</sup> نفس‌های آدمی، گام‌های اوست به سوی مرگ.

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۶۶.

۲. نحل، ۷۷.

۳. توبه، ۳۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۵. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۷۵.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.



## حکمت ۱۶۹

### واضح بودن حقیقت

«قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِي عَيْنَيْنِ»

برای کسی که دو چشم باز و بینا دارد، صبح روشن است.

#### نکته

- واژه «الصُّبْحُ» کنایه از حق و «ذِي عَيْنَيْنِ» کنایه از صاحبان بصیرت و «أَضَاءَ» اشاره به ظاهر بودن حق است.<sup>۱</sup>

#### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «فَقَدْ الْبَصَرَ أَهْوَنُ مِنْ فَقْدَانِ الْبَصِيرَةِ»<sup>۲</sup> نابینایی، آسان‌تر و قابل تحمل‌تر از نداشتن بینش و بصیرت است.

◇ ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾<sup>۳</sup> به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۶۸.

۲. غرر الحکم، ج ۴، ص ۴۱۳.

۳. فصلت، ۵۳.



## حکمت ۱۷۰

### ترک گناه

«تَرَكُ الذَّنْبِ، أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ [التَّوْبَةِ] الْمَعُونَةِ»<sup>۱</sup>

ترک گناه آسان‌تر از درخواست توبه است.

#### نکته

● گناه رسوباتی در روح انسان از خود به جا می‌گذارد که برطرف ساختن آن بسیار مشکل است و آثاری از آن باقی می‌ماند که گاه تا آخر عمر همراه انسان است؛<sup>۲</sup> لذا امام علی (ع) در حوزه سلامت روح و جان آدمی نیز پیشگیری را که همان ترک گناه و آلوده نشدن به معصیت خداوند است، مقدم داشته و آن را از درمان که همان توبه است، آسان‌تر می‌داند.

#### مشابه

◇ امام علی (ع): «تَرَكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ»<sup>۳</sup> ترک خطا آسان‌تر از درخواست توبه است.

◇ امام علی (ع): «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا»<sup>۴</sup> آن‌که شهوت‌ها را ترک کند، آزاده است.

۱. أَهْوَنُ: آسان‌تر.

طَلَبِ الْمَعُونَةِ: یاری خواستن. در متن نسخه صبحی صالح «طَلَبِ الْمَعُونَةِ» آمده است در حالی که اکثر نسخه‌ها «طَلَبِ التَّوْبَةِ» است و مناسب نیز همین است.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۷۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۴۵۱.

۴. تحف العقول، ص ۹۹.



## حکمت ۱۷۱

### لقمه گلوگیر

«كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ [تَمْنَعُ] مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ»<sup>۱</sup>

بسیار یک خوردن [نامناسب] که انسان را از خوردن‌های بسیار باز دارد.

#### نکته‌ها

- این عبارت به منزله ضرب‌المثل است برای کسی که کاری می‌کند که باعث محرومیتش از خیراتی می‌شود که از آن برخوردار بوده است. اصل مطلب از این قرار است همان‌طور که شخص، شکم خود را از غذا پر می‌کند دچار سوءهاضمه می‌شود و بیمار می‌گردد و در نتیجه نیازمند پرهیز و خودداری از غذا می‌شود.<sup>۲</sup>
- همان‌طور که ابن‌میشم در شرح خودش بر نهج البلاغه آورده است این حکمت ضرب‌المثلی است که قلمرو شمول آن بسی گسترده است:
  - ◀ انجام یک شوخی کوچک که به تیرگی رابطه با دیگران می‌انجامد و نعمت هم‌نشینی با دوستان زیادی را از دست می‌دهد؛
  - ◀ انجام عمل حساب‌نشده‌ای که موجب نفی و برکناری آدمی از مسئولیتش برای همیشه می‌گردد و به دلیل سلب اعتماد، برای همیشه از انجام اعمال شایسته دیگری ممنوع و محروم می‌شود؛
  - ◀ حرف ناپخته‌ای که به انزوای همیشگی آدمی می‌انجامد؛
  - ◀ ورزش سنگین و نامتعادلی که منجر به آسیب‌دیدگی شود و از انجام دیگر ورزش‌ها جلوگیری کند؛
  - ◀ طمع‌ورزی زودگذر و فزون‌خواهی مقطعی که باعث می‌شود انسان منافع زیادی را از دست دهد.

۱. أَكْلَةٌ: یک بار خوردن؛ المَرَّةُ مِنَ الْأَكْلِ.

مَنَعَتْ: منع کرد.

أَكْلَاتٍ: خوردن‌ها؛ جمع أَكْلَةٍ.

۲. شرح نهج البلاغه ابن‌میشم، ج ۵، ص ۵۶۸.



مشابه

♦ امام صادق (علیه السلام): «وَ إِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالًا وَسَمَّ اللَّهَ» خوراک حلال بخور و در موقع خوردن، نام خدا را بگویی.

## حکمت ۱۷۲

دشمنی با مجهولات

«النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا»

مردم، دشمن چیزی هستند که نمی دانند.

نکته ها

- آدمی در صورت پذیرش محدودیت علمی و معرفتی است که می تواند با جهل و نادانی درگیر شود و ستیز بی امان داشته باشد، اما اگر نادانی خود را نپذیرد و جهل خویش را باور نداشته باشد، نه تنها در جهل مرکب و تاریکی خودساخته خود باقی می ماند بلکه به انگیزه خودخواهی به جنگ علم و قلم می رود و دانشمندان و اندیشمندان را متهم می سازد.
- نکته دیگری هم در این حکمت وجود دارد که قابل تأمل است و آن نوعی علم زدگی در بشر است که همه چیز را در قلمرو فهم و دانش خویش معنا می کند و هر چیزی را که نمی فهمد، گرچه واقعیت داشته باشد رد می کند، به این بهانه که در ذهنیت علمی و تحقیقات چندساله من چنین چیزی وجود نداشته است!

مشابه

♦ «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ»<sup>۱</sup> چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته بودند.

♦ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»<sup>۲</sup> کسانی را که دلایل روشن و هدایت کننده ما را پس از آنکه در کتاب برای مردم بیانشان کرده ایم، کتمان می کنند، هم خدا لعنت می کند و هم دیگر لعنت کنندگان.

۱. یونس، ۳۹.

۲. بقره، ۱۵۹.





◇ امام رضا علیه السلام: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»<sup>۱</sup> دوست هر انسانی، خرد اوست و دشمن او، نابخردی‌اش.

## حکمت ۱۷۳

### اهمیت رأی و نظر

«مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهُ الْآرَاءِ، عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَاءِ»<sup>۲</sup>  
هرکه از آرای دیگران استقبال کند، مواضع خطا را تواند شناخت.

#### نکته

● اسلام باب مذاکره و گفت‌وگوی رودررو و تبادل اندیشه‌ها و آرا را باز گذارده و از مسلمانانی که به تمامی آرا و دیدگاه‌ها نظر می‌کنند و می‌شنوند و از بین آن‌ها رأی درست را انتخاب می‌کنند، تجلیل می‌کند.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «اضْمُمْ آراءَ الرِّجَالِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرِ أَقْرَبَهَا إِلَى الصَّوَابِ وَأُبْعَدَهَا مِنَ الْاِزْتِيَابِ»<sup>۴</sup> آرای عالمان یکی را در کنار دیگری قرار ده سپس آن رأی را که به حقیقت نزدیک‌تر و از خطا دورتر است، انتخاب کن.

◇ ای برادر یار دانایی بجوی      ماجرای مشورت با او بگویی  
مشورت ادراک و هشیاری دهد      عقل‌ها مرعقل را یاری دهد<sup>۵</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۴.

۲. اسْتَقْبَلَ: روی آورد.

وُجُوهُ الْآرَاءِ: آرای معتبر.

۳. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۳۱۹.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶.

۵. مثنوی معنوی، دفتر اول.



## حکمت ۱۷۴

### راه نابود کردن سخت‌ترین دشمن

«مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ، قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشَدِّاءِ الْبَاطِلِ»<sup>۱</sup>

هرکه سرنیزه خشم خود را به‌خاطر خدا تیز کند، در نابود کردن سخت‌ترین باطل‌ها توانا بود.

#### نکته‌ها

- منظور از «غضب» در اینجا خشم‌های زودگذر بی دلیل نیست بلکه منظور قوت اراده و تصمیم جدی برای مبارزه با دشمن، آن هم برای خدا و تقویت آیین و دفاع از بندگان است. تعبیر به «أَشَدِّاءِ الْبَاطِلِ» سردمداران و نیرومندان آن‌هاست. تعبیر به «قَتْلِ» اشاره به هر نوع پیروزی بر آن‌ها و خاموش کردن و از بین بردن نفوذ آن‌ها در جوامع بشری است.<sup>۲</sup>
- خشم و غضب از غرایز نهفته در وجود آدمی است که در صورت استفاده صحیح، می‌تواند حُسن اجرای تعهدات و وظایف آدمی را تضمین نماید و او را در رسیدن به کمالات لایقش یاری رساند. اگر چنین انگیزه‌ای جنبه الهی به خود گیرد، یعنی انسان، خداپاورانه غضبناک شود، می‌تواند در قلمرو مسئولیت خویش توفیق یابد.

#### مشابه

﴿فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي﴾<sup>۳</sup> موسی خشمگین و پُرانده نزد قومش بازگشت و گفت: ای قوم من، آیا پروردگارتان شما را وعده‌های نیکو نداده بود؟ آیا درنگ من به درازا کشید یا خواستید که خشم پروردگارتان به شما فرود آید که وعده مرا خلاف کردید؟

۱. أَحَدَّ: تیز کرد؛ الحدة: ما تعترى الانسان من النزق والغضب يقال: حدَّ يحدِّ حدًّا إذا غضب.

سِنَان: سرنیزه.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

۳. طه، ۸۶.



### استعاره

مستعار: سنان  
مستعار منه: انجام وظایف  
مستعار له: شدت خشم  
جامع: کلمه «سنان» را برای شدت خشم از آن جهت استعاره آورده است که باعث شکست دشمن است.

## حکمت ۱۷۵

### استقبال از خطر

«إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَقِعَ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>  
هرگاه از چیزی ترسیدی، خود را درون آن افکن؛ زیرا سختی پرهیز از آن بزرگ‌تر از چیزی است که از آن می‌ترسی.

#### نکته

● این بیان، هشدار به کسانی است که برای کارهای منطقی و اصولی جرئت شروع ندارند البته منظور کارهایی است که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تأمین می‌کند.<sup>۲</sup>

#### مشابه

﴿إِنَّا إِنَّا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۳</sup> آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه

۱. هَبَّتْ: بیمناک شدی، ترسیدی؛ یهاب: خاف.

فَقِعَ: بینداز، بیفکن، وارد شو؛ أَوْقَعَهُ إِيقَاعًا: أَنْزَلَهُ وَ أَسْقَطَهُ.

تَوْقِيهِ: احتراز و اجتناب از آن؛ حَذِرَ، اتَّقَى، احتَرَزَ مِنْ، تَجَنَّبَ.

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۳۲۲.

۳. یونس، ۶۲.



بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

## حکمت ۱۷۶

توصیه به سعه صدر

«آلَةُ الرَّيَاسَةِ، سَعَةُ الصَّدْرِ»

ابزار ریاست [و مدیریت] وسعت نظر [و قدرت تحمل سختی ها] است.

### نکته

- «سعه صدر» فضیلتی زیر پوشش صفت شجاعت است و آن عبارت از این است که انسان نیروی تحمل را به هنگام رویدادهای مهم از دست ندهد و چاره اندیشی کند و از پا در نیاید و بیمناک نشود بلکه تحمل کند و آنچه در راه هدفش لازم است به کار بندد.<sup>۱</sup>

### مشابه

- ◇ ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۖ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۖ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۖ﴾<sup>۲</sup> آیا سینه ات را [به نوری از سوی خود] گشاده نکردیم؟ و بار گرانت را فرو نهادیم؟ همان بار گرانی که پشتت را شکست.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۷۱.

۲. انشراح، ۳ تا ۱.



## حکمت ۱۷۷

### راهی برای مبارزه با هنجارشکنی

«أُزْجِرَ الْمُسِيءُ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»<sup>۱</sup>

بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار بیازار [و از کار زشت بازدار].

#### نکته

● تشویق نیکوکار، تیری است که دو هدف را نشانه می‌رود: ۱. شایسته‌کار را به شایسته‌کاری فراخوانده و انگیزه نیکوکاری او را تقویت می‌کند؛ ۲. اینکه بدکار را از ادامه بدکاری‌اش باز می‌دارد.

#### مشابه

◇ «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»<sup>۲</sup> [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است.

◇ «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۳</sup> آنان که نیکوکار باشند و از خدای بترسند مزدی بزرگ دارند.

◇ امام علی (ع): «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ»<sup>۴</sup> و نباید که نیکوکار و بدکار در نزد تو برابر باشند؛ زیرا این کار سبب شود که نیکوکاران را به نیکوکاری رغبتی نماند ولی بدکاران را به بدکاری رغبت بیفزاید.

۱. اُزْجِرَ: تنبیه کن؛ الزجرة: الصَّيْحَةُ بَشْدَةً و انتهار، من زجرته زجراً من باب قتل: منعه.

المُسِيءُ: بدکار.

۲. فصلت، ۳۴.

۳. آل عمران، ۱۷۲.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.



## حکمت ۱۷۸

### راه زدودن کینه از دل

«أَخْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ، بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ»<sup>۱</sup>  
 بیخ کینه را از دل دیگران برکن، با برکنندن آن از دل خود.

#### نکته‌ها

- امام علی (ع) توصیه می‌کند که اگر می‌خواهید مردم شما را دوست داشته باشند و در دل کینه نداشته باشند، ابتدا دل خود را از حقد و کینه دیگران تخلیه کنید در این صورت می‌بینید که دل دیگران نسبت به شما صاف می‌شود.<sup>۲</sup>
- این کلام رویکرد دیگری از حکمت پیشین است، با این تفاوت که در آن کلام، برای اثرگذاری از شیوه و روش تشویق نیکوکار در مقابل بدکار استفاده شده و با بها دادن به محسن، خلاف کار ادب می‌شد ولی در این حکمت انسان، تهذیب و پاک‌سازی را از خود آغاز می‌کند و در دیگری تأثیر می‌گذارد. واعظ غیرمتعظ و عالم بی‌عمل نمی‌تواند در دیگران تأثیر تربیتی داشته باشد.

#### مشابه

- ◇ «فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبِيلِهِ»<sup>۳</sup> پس آنچه درو کردید جز اندکی که خوراک شماست در خوشه‌اش باقی گذارید.
- ◇ امام صادق (ع): «الْمُؤْمِنُ يَحْقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحَقْدُ»<sup>۴</sup> کینه مؤمن تا زمانی است که نشسته است، همین که برخاست کینه نیز از دل او می‌رود.

۱. اخْصِدْ: ریشه‌کن بگردان؛ الحصاد: بالفتح و الکسر قطع الزرع، و حصدت الزرع و غیره من باب ضرب و قتل فهو محصود و حصید.

قَلْعِهِ: کندن آن.

۲. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۳۲۵.

۳. یوسف، ۴۷.

۴. تحف العقول، ص ۳۰۷.



## حکمت ۱۷۹

### نتیجه لجاجت

«اللَّجَاجَةُ تَسْلُ الرَّأْيَ»<sup>۱</sup>

لجاجت و ستیزه‌جویی تدبیر را تباه می‌کند.

#### نکته

- منظور امام بازداشتن لجوجان از لجاجت است؛ زیرا لجاجت به انسان اجازه درست اندیشیدن و فکر صحیح را نمی‌دهد و غالباً انسان‌های لجوج به راه خطا می‌روند.<sup>۲</sup>
- امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکمت دیگری می‌فرماید: «اللَّجَاجُ يُفْسِدُ الرَّأْيَ»<sup>۳</sup> ابن ابی‌الحدید به وضعیت جامعه اسلامی معاصر علی (علیه السلام) اشاره می‌کند که در برابر منطق حق علی (علیه السلام) نابه‌جا ایستادگی کردند، بر عناد و دشمنی خویش پای فشردند، لجوجانه اندیشه الهی و منطق انسانی اسلامی علی (علیه السلام) را تباه کردند و نتوانستند از برکات رهبری آن امام برحق، بهره‌مند شوند و سرانجام شایسته‌ای به دست آورند. در واقع فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) «لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يَطَاعُ»<sup>۴</sup> حاصل لجاجت، عناد و پافشاری نابه‌حق اصحاب علی (علیه السلام) بر باطل بود که با زمینه‌سازی‌های معاویه در آن گرفتار آمده بودند.

#### مشابه

- ◇ امام علی (علیه السلام): «إِيَّاكَ وَ مَذْمُومَ اللَّجَاجِ فَإِنَّهُ يُثِيرُ الْحُزْنَ»<sup>۵</sup> از لجاجت بیجا و نکوهیده پرهیز که آن جنگ‌ها بر می‌افروزد.

۱. اللَّجَاجَةُ: ستیزه‌جویی.

تَسْلُ: تباه می‌کند؛ از ریشه «سَلَّ» در اصل به معنای بیرون کشیدن شمشیر از غلاف با نرمش و خارج کردن هر چیزی با مدارا و نرمش است؛ سَلَّ: سَلَّ الشَّيْءُ مِنْ الشَّيْءِ: انتزعه و أخرجه برفق.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۴۲۱.

۳. غرر الحکم، ح ۱۰۷۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۵. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۹۵.



- ◇ امام علی علیه السلام: «وَاللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِّمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْأَثَامِ»<sup>۱</sup> و لجاجت بلایی است که اگر کسی دچار شد، او را به کشیدن بار گناهان وادار می سازد.
- ◇ امام علی علیه السلام: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نَارَ اللَّجَاجَةِ»<sup>۲</sup> زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می کند.
- ◇ ﴿بَلْ لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾<sup>۳</sup> بلکه در سرکشی و نفرت [از حق سرسختی و] پافشاری می کنند.

### استعاره

مستعار: سلّ

مستعارمنه: از بین بردن

مستعارله: فکر

**جامع:** واژه «سلّ» (از بین بردن) را برای «رأی» استعاره آورده است و نسبت آن به لجاجت از باب مجاز، به این لحاظ است که لجاجت به از بین رفتن فکر کمک می کند و گویا آن را گرفته و محو می سازد.

### حکمت ۱۸۰

برده طمع

«الطَّمَعُ رِقٌّ مُّؤَبَّدٌ»<sup>۴</sup>

طمع، بردگیِ همیشگی است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲. غرر الحکم، ح ۱۷۶۸.

۳. ملک، ۲۱.

۴. رِقٌّ مُّؤَبَّدٌ: بردگی جاودانی؛ الرّق: من لا يملك رزقه ولا يعتمد على نفسه في معاشه وينظر في اموره إلى مولاه. و من تمكّن الطمع إلى الغير في قلبه ويريد أن يعيش من يد غيره.





نکته

- اولین بردگی که دائمی هم هست، بردگی نفس و خواهش دل است. آدم حریص غلام و بنده چیزی است که در درونش هست و هیچ وقت ارضا نمی شود.<sup>۱</sup>

مشابه

- ◇ امام سجاد علیه السلام: «رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»<sup>۲</sup> من همه خیر را در این دیدم که باید طمع از هر چه در دست مردم است، برید.

استعاره

مستعار: رُق

مستعار منه: تسلیم

مستعار له: طمع

جامع: کلمه «رُق» را از آن جهت برای «طمع» استعاره آورده است که لازمه طمع، تسلیم شدن در برابر آن چیزی است که به آن طمع بسته و فروتنی در برابر آن است، مانند بردگی و هم به دلیل دوام تسلیم شدن به سبب طمع است.

- ◇ شاعر عرب می گوید:

تعفف و عش حرا و لا تک طامعا  
خویشتن دار باش و آزاد زندگی کن؛ زیرا گردن‌ها به شمشیر طمع بریده‌اند.  
◇ امام علی علیه السلام: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ، تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»<sup>۳</sup> جایی که خردها به سر در آیند، آنجاست که برق آزمندی‌ها بدرخشد.

- ◇ امام صادق علیه السلام: «فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ»<sup>۴</sup> اگر خواستی عزت دنیا را گرد آوری، طمع خود را از آنچه در دست مردم است، ببر. همانا پیامبران و صدیقان، به اندازه قطع

۱. حدیث زندگی (شرح حکمت‌های نهج البلاغه)، ص ۳۲۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۳.



طمعشان، به آن مقامات رسیدند.

◇ امام علی علیه السلام: «خیر الامور ما عری الطمع صلاح الایمان الورع و فساد الطمع ذل الرجال فی المطامع ایاک و غرور الطمع فانه وخیم المرتع من لم ینزه نفسه عن دنائۃ المطامع فقد اذل نفسه و هو فی الاخرة اذل و اخزی»<sup>۱</sup> بهترین امور، امری است که از طمع عاری باشد. صلاح ایمان، ورع است و فساد آن طمع است. خواری مردان در مطامع است. از فریب طمع پرهیز که چراگاه آن وخیم است. کسی که نفس خود را از پستی مطامع پاک نکرد، خود را ذلیل و خوار کرده است و در آخرت خوارتر و رسواتر است.

## حکمت ۱۸۱

### سرانجام دوراندیشی

«ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَ ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ»<sup>۲</sup>

ثمره کوتاهی در امور، ندامت است و ثمره دوراندیشی، سلامت است.

#### نکته

● «تفریط» در این کلام به معنای ترک دوراندیشی و تدبیر امور و انحراف از حق است؛ زیرا تفریط در مقابل حزم آورده شده است.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾<sup>۴</sup> أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ ﴿و پیش از آنکه به ناگاه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. ثَمَرَةُ: محصول، میوه.

النَّدَامَةُ: پشیمانی.

حَزْم: دوراندیشی.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۴. زمر، ۵۵ و ۵۶.



## حکمت‌ها

و بی‌خبر عذاب بر شما فرود آید، از بهترین چیزی که از جانب پروردگارتان نازل شده است، پیروی کنید تا کسی نگوید: ای حسرتا بر من که در کار خدا کوتاهی کردم و از مسخره‌کنندگان بودم.

♦ امام علی علیه السلام: «التَّذْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ»<sup>۱</sup> تدبیر پیش از عمل تو را از پشیمانی (بعد از عمل) ایمن می‌سازد.

♦ بد نفس مباش و بدگمان باش      وز فتنه و مکر در امان باش

یا اینکه مولوی در مثنوی می‌فرماید:

♦ حزم آن باشد که ظن بد بُری      تا گریزی و شوی از بد بُری

## حکمت ۱۸۲

### ارزش گفتار حکیمانه

«لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ»<sup>۲</sup>  
آن‌که سخنش حکمت‌آمیز است، خاموشی‌اش سود ندارد؛ همان‌گونه که سخن گفتن از روی نادانی را فایده‌تی نیست.

#### نکته

● واژه «حُکْم» در این حکمت نه به معنای حکم قاضی که فصل خصومات و رسیدگی به دعاوی و منازعات مردم است و نه به معنای حکومت یعنی عهده‌دار بودن مسئولیت اجرایی می‌باشد، بلکه هدف، حرف و سخن برخاسته از حکمت است که دانایان به اظهار آن وظیفه‌مند شده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ﴾<sup>۳</sup> خدا از اهل کتاب پیمان گرفت که کتاب خدا را برای مردم آشکار

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۸.

۲. الْحُكْمُ: حکمت؛ حکما قضی، حکم حکما فی البلاد تولی إدارة شئونها.

الصَّمْتُ: سکوت، خاموشی.

۳. آل عمران، ۱۸۷.



سازند و پنهانش میکنند.

#### مشابه

◇ از امام سجاده علیه السلام سؤال شد که سخن گفتن افضل است یا سکوت؟ فرمود: «لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا آفَاتٌ فَإِذَا سَلِمَا مِنَ الْآفَاتِ فَالْكَلَامُ أَفْضَلُ مِنَ السُّكُوتِ»<sup>۱</sup> هرکدام از این دو آفاتی دارد، هرگاه از آفات سالم باشند سخن گفتن از سکوت افضل است.

◇ از امام سجاده علیه السلام: «إِنَّكَ تَصِفُ فَضْلَ السُّكُوتِ بِالْكَلَامِ وَ لَسْتَ تَصِفُ فَضْلَ الْكَلَامِ بِالسُّكُوتِ»<sup>۲</sup> هرگاه می‌خواهی فضیلت سکوت را بیان کنی با کلام بیان می‌کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت بیان نخواهی کرد.

## حکمت ۱۸۳

### حق و باطل

«مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ، إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً»

دو دعوی خلاف یکدیگر نباشند، مگر آنکه یکی از آن‌ها گمراهی باشد.

#### نکته

● زندگی به مثابه آینه‌ای است که چهره حق و باطل در آن جلوه‌گر است که یقیناً هرکدام پیروان و طرفداران خود را دارند و به تعبیری متاع کفر و دین، بی‌مشتري نیست؛ یکی این و دیگری آن را می‌پسندد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾<sup>۳</sup> بعد از حق چیزی جز گمراهی و ضلالت وجود دارد؟

#### مشابه

◇ ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾<sup>۴</sup> بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۸.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳. یونس، ۳۲.

۴. یونس، ۳۲.



﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِهُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup> خدا یاور مؤمنان است. ایشان را از تاریکی‌ها به روشنی می‌برد ولی آنان که کافر شده‌اند طاغوت یاور آن‌هاست که آن‌ها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌کشد.

◇ امام علی (علیه السلام): «حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ»<sup>۲</sup> حقی است و باطلی. گروهی هواداران حق‌اند و گروهی پیروان باطل.

## حکمت ۱۸۴

### ثبات قدم در راه حق

«مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ [مُنْذُ] مُذْ أَرَيْتُهُ»<sup>۳</sup>

از آن وقت که حق را به من نمایاندند در آن تردید نکردم.

#### نکته

● کسی که زمینه دریافت و درک حق را دارد، همچون علی (علیه السلام) و استادی چون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در آماده‌سازی و تربیت او، با مدت طولانی همراهی وی با چنین استادی که امام (علیه السلام) داشت، محال است در امری که برهان آن را به چشم می‌بیند تردید کند و از حق محروم بماند.<sup>۴</sup>

۱. بقره، ۲۵۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۳. مَا شَكَكْتُ: شک نکردم.

مُنْذُ: از آن زمانی که.

أَرَيْتُ: نشان داده شدم.

۴. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۷۶.



### مشابه

﴿رَبِّ أَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي﴾<sup>۱</sup> ای پروردگار من، به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می‌سازی. گفت: آیا هنوز ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: بلی، و لکن می‌خواهم که دلم آرام گیرد.

﴿كَذَٰلِكَ تُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>۲</sup> بدین سان به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم تا از اهل یقین گردد.

◇ امام علی (علیه السلام): «فَإِنَّ يَتَاءَ بِكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيِّكُمْ؟ وَ هُمْ أَرَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ»<sup>۳</sup> این گمراهی و حیرانی تا چند و حال آنکه، خاندان پیامبرتان که زمامداران حق‌اند و اعلام دین و زبان راستین، در میان شما هستند.

## حکمت ۱۸۵

### حقانیت امام

«مَا كَذَبْتُ وَلَا [كُذِّبْتُ] كَذَّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضَلَّ بِي»<sup>۴</sup>

نه من دروغ گفتم و نه به من دروغ گفتند، نه گمراه شدم و نه کسی را گمراه ساختم.

### پیشگفتار حکمت

این کلام را امام (علیه السلام) در موقعیت‌های مختلف بر زبان جاری کرده‌اند:

۱. در جنگ جمل شخصی به محضر امام عرض کرد این چه فتنه‌ای است که جنگاوران بدر در مقابل ما صف‌آرایی کرده‌اند؟ حضرت در پاسخش فرمود: وای بر تو! آیا من امیر و

۱. بقره، ۲۶۰.

۲. انعام، ۷۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۴. مَا كَذَّبْتُ: دروغ نگفتم.

لَا ضَلَلْتُ: گمراه نشدم.

لَا ضَلَّ بِي: گمراهم نکردند.



رهبر فتنه‌ام؟ و سپس این سخن را فرمودند.

۲. در جنگ صفین نیز در ضمن خطبه‌ای این حکمت را بیان فرمودند.

۳. در جنگ نهروان که به امام گزارش دادند که خوارج از پل نهروان گذشتند، حضرت این جمله را بیان فرمود.

#### مشابه

◇ امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup> دروغ ویران‌کننده ایمان است.

◇ امام علی علیه السلام: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ... وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ»<sup>۲</sup> و شما از منزلت من در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه هستید... او هرگز نه دروغی را از من شنید و نه در رفتارم خطایی دید.

## حکمت ۱۸۶

### سرانجام ظالم

«لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عَصَّةٌ»<sup>۳</sup>

آن‌که آغاز به ستم می‌کند، فردا دستش را به دندان خواهد گزید.

#### نکته

● امام علیه السلام با کلمه «البادی» یعنی کسی که آشکارا کاری کند، احتراز کرده است از کسی که ستم را با ستمکاری کیفر دهد و کلمه «غداً» کنایه از روز قیامت آمده است و «گزیدن دست» کنایه از پشیمانی در اثر کوتاهی در برابر امر خداوند است؛ چنان‌که در

۱. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۴۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. بادی: شروع‌کننده.

عَصَّة: به دندان گزیدن، گاز گرفتن؛ عضضت: اللقمة و بها و علیها بالاسنان عَصًا أمسکتها بالأسنان، قال فی المصباح: و هو من باب تعب فی الأكثر.



قرآن کریم آمده است: ﴿وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾<sup>۱</sup> و هدف امام علی(ع) دور داشتن از ستمکاری است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

- ◇ ﴿يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾<sup>۳</sup> و روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد [و] می‌گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم.»
- ◇ ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾<sup>۴</sup> الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ<sup>۵</sup> به کسانی که به جنگ بر سرشان تاخت آورده‌اند و مورد ستم قرار گرفته‌اند، رخصت داده شد و خدا بر پیروز گردانیدنشان تواناست. آن‌هایی که به ناحق از دیارشان رانده شده‌اند جز آن بود که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست؟
- ◇ رسول خدا ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۶</sup> بهره‌یزید از ظلم به‌درستی که ظلم، ظلمات و تاریکی‌های روز قیامت است.

## حکمت ۱۸۷

### نزدیکی مرگ

«الرَّحِيلُ وَشِيكٌ»<sup>۶</sup>

کوچ کردن [از دنیا به‌سوی آخرت] نزدیک است.

۱. فرقان، ۲۷.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۷۷.

۳. فرقان، ۲۷.

۴. حج، ۳۹ و ۴۰.

۵. الکافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶. الرَّحِيلُ: فریاد کردن چاوش به هنگام کوچ کردن کاروان؛ کوچ کردن اسمُ اِزْتِحَالِ الْقَوْمِ أو اسمُ الارتحال للمسیر.

وَشِيكٌ: نزدیک؛ یوشک بضم الشین فیهما و شکا ای سرع فهو و شیک ای سریع.





### نکته‌ها

- مقصود امام علیه السلام کوچ کردن از دنیا به آخرت است، سخن در باب موعظه و پند دادن و ترساندن از مرگ است.<sup>۱</sup>
- «رحیل» به معنای هرگونه کوچ کردن است ولی در اینجا با قرائن حالیه به کوچ کردن از دنیای زودگذر اشاره دارد. این واژه گاه به معنای اسم مصدر آمده است؛ مانند کلام بالا و گاه معنای صفت مشبّهه را می‌رساند؛ مثلاً شتری را به عنوان رحیل توصیف می‌کنند، یعنی شتابنده و «وشیک» از ماده «وشک» (بر وزن اشک) به معنای سرعت گرفتن در سیر است. بعضی از شارحان گفته‌اند «وشیک» آن است که سرعتش بسیار شدید و عجیب باشد.<sup>۲</sup>

### مشابه

- ◇ «رُویَ أَنْ جَبْرِئِلَ علیه السلام قَالَ لِنُوحٍ علیه السلام: يَا أَطْوَلَ الْأَنْبِيَاءِ عُمْرًا، كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: كَدَارَ لَهَا بَابَانِ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ»<sup>۳</sup> روایت شده است که جبرئیل علیه السلام به نوح علیه السلام گفت: ای کهن سال‌ترین پیامبران! دنیا را چگونه دیدی؟ نوح گفت: همچون خانه‌ای دو در که از یک در وارد شدم و از در دیگر بیرون رفتم.
- ◇ امام علی علیه السلام: «فَاَحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ»<sup>۴</sup> ای بندگان خدا، از مرگ و نزدیکی آن بترسید.
- ◇ امام علی علیه السلام: «الْمَوْتُ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ وَأَمَلَكُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»<sup>۵</sup> مرگ از سایه‌تان به شما چسبیده‌تر است و بیشتر از خودتان اختیاردار شماست.
- ◇ امام حسن عسکری علیه السلام: «إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَ آيَاتٍ مَعْدُودَةٍ وَ الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً»<sup>۶</sup> شماها عمر کاهنده و روزهای برشمرده‌ای دارید و مرگ ناگهانی است.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۷۷.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۴۶۹.

۳. مصباح الشریعة، ص ۱۱۴.

۴. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۵. غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۰۸.

۶. تحف العقول، ج ۱، ص ۵۱۹.



## حکمت ۱۸۸

### نتیجه ایستادن در برابر حق

«مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ، هَلَكَ»<sup>۱</sup>

هرکه در برابر حق قد علم کند، نابود گردد.

### پیشگفتار حکمت

این کلام نورانی جزئی از خطبه شانزدهم نهج البلاغه است که امام بعد از قتل عثمان و به حکومت رسیدن خود در مدینه ایراد فرمود.

### نکته‌ها

- جمله «و ابدی صفحه» کنایه از خود را در معرض قرار دادن و قیام کردن به چنین کاری است.<sup>۲</sup>
- بعضی از شارحان نهج البلاغه تفسیر دیگری برای این کلام برگزیده‌اند و آن اینکه هرگاه کسی در میان مردم نادان به دفاع از حق برخیزد، جان خود را به خطر انداخته است؛ چراکه افراد جاهل و متعصب و لجوج با این گونه افراد مخالف‌اند.<sup>۳</sup>

### مشابه

- ◇ ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ﴾<sup>۴</sup> بلکه حق را بر سر باطل می‌زنیم تا آن را در هم کوبد و باطل نابودشونده است.
- ◇ ﴿لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطَلَ الْبَاطِلُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾<sup>۵</sup> تا حق را ثابت و باطل را ناچیز گردانند، هرچند گناهکاران ناخشنود باشند.
- ◇ ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾<sup>۶</sup> بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟

۱. اَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ: رودرروی حق ایستاد؛ صفح: کل شیء وجهه و ناحيته، و كذلك الصفحة.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۷۷.

۳. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۴۷۵.

۴. انبیاء، ۱۸.

۵. انفال، ۸.

۶. یونس، ۳۲.



◇ امام علی علیه السلام: «مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ، صَرَعَهُ»<sup>۱</sup> هرکه با حق پنجه در افکند، حق او را بر زمین زند.

## حکمت ۱۸۹

### نتیجه صبر و بی‌تابی

«مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ، أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ»<sup>۲</sup>

آن را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی هلاکش سازد.

#### نکته

● منظور این است که هرکس در زندگی دنیا در برابر طاعات و معاصی و به‌هنگام نزول مصائب و بلاهای آسمانی صبور نباشد باید منتظر جزع و هلاکت اخروی باشد.<sup>۳</sup>

#### مشابه

◇ امام صادق علیه السلام: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاصْبِرُوا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَصْبِرْ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ وَإِنَّمَا [أَمَّا] هَلَاكُهُ فِي الْجَزَعِ أَنَّهُ إِذَا جَزَعَ لَمْ يُوجَرْ»<sup>۴</sup> از خداوند بترسید و شکیبا باشید و بدانید هرکس صبر نکند، بی‌تابی او را از پا در می‌آورد و اگر در بی‌تابی هلاک شود، پاداشی نخواهد یافت.

◇ امام علی علیه السلام در دل‌داری به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش فرمود: «يَا أَشْعَثُ إِنْ تَحَزَنَ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّجْمُ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فِيهِ اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلَفَ، يَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَزَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْجُورٌ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَزَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَأْزُورٌ. يَا أَشْعَثُ، ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنُكَ وَهُوَ ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ»<sup>۵</sup> ای اشعث،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۸.

۲. لَمْ يُنْجِهْ: او را نجات نداد.

الْجَزَعُ: ناشکیبا، بی‌صبر، مضطرب؛ نقیض الصبور.

۳. اندیشه سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۵۱۰.

۴. التمهیص، ص ۶۴.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱.



اگر برای از دست دادن فرزندت اندوهگین باشی البتہ حق پدری را به جا آورده‌ای و اگر صبر کنی، خدا هر مصیبتی را عوض می‌دهد. ای اشعث، اگر صبر کنی، قضاوقدر الهی بر تو جاری گشته و اجر بُرده‌ای و اگر بی‌تابی ورزی، باز هم قضاوقدر بر تو جاری شده و تو گناه کرده‌ای. ای اشعث، آمدن فرزندت که مایهٔ آزمایش و گرفتاری است، تو را شاد کرد و رفتش که مایهٔ ثواب و رحمت [برای توست] اندوهگینت ساخت.

## حکمت ۱۹۰

### همراهی با پیامبر

«وَاَعْجَبَاهُ! اَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ [وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ] وَالْقُرَابَةِ؟»  
 شگفتا! آیا مصاحبت با پیامبر موجب خلافت می‌گردد اما مصاحبت و خویشاوندی  
 [هر دو با هم] موجب آن نمی‌شود؟!

### پیشگفتار حکمت

این سخن از امام علیه السلام پس از بیعت مردم با عثمان نقل شده است و این عبارت پاسخ سخنی است که امام علیه السلام دربارهٔ استحقاق عثمان برای خلافت یک بار به دلیل شورا و بار دیگر به دلیل اینکه او از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است، شنیده شده است.

سید رضی در بیان این مطلب شعری هم از آن حضرت روایت کرده است:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورُهُمْ      فَكَيْفَ بِهَذَا وَ الْمُشِيرُونَ غُيْبُ  
 وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَبَجْتَ خَصِمَهُمْ      فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالتَّنْبِيِّ وَ أَقْرَبُ

اگر به شورا کار آنان را به دست گرفته‌ای، چگونه شورایی بود که صاحبان رأی و مشورت در آن حاضر نبودند و اگر به دستاویز خویشاوندی بر خصمان خود حجت آورده‌ای، دیگران به پیامبر صلی الله علیه و آله از تو نزدیک‌تر بوده‌اند.



## حکمت ۱۹۱

إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَآيَا وَنَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ، وَمَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَفِي كُلِّ أَكَلَةٍ غَصَصٌ؛ وَلَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقٍ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ؛ فَتَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ وَ أَنْفُسَنَا نَصَبُ الْحُنُوفِ؛ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ، وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَزِفَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَسْرَعَ الْكَرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيْنَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا.

آدمی در دنیا چون هدفی است که تیرهای مرگ به‌سویش می‌آیند یا چون غارت‌شده‌ای است که بلاها [برای ربودن اموالش] به‌سویش می‌شتابند. با هر جرعه [که می‌نوشد] قطره‌ای در گلو جهد و با هر لقمه‌اش گلوگرفتگی باشد. بنده به نعمتی دست نمی‌یابد جز به قیمت از کف دادن نعمتی دیگر. به استقبال روزی تازه از عمرش نرود مگر به بهای جدا شدن از روزی دیگر از مدت عمرش. پس ما یاوران مرگیم، جان‌هامان هدف مردن‌ها.

پس از کدام سو به پایداری امید بندیم؟ و این شب و روز بنایی را بالا نبردند جز آنکه در ویران کردن آنچه ساخته و پراکندن آنچه گرد آورده بودند، به‌سرعت تاختند.

### انسان، هدف تیرهای بلا

«إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَآيَا وَنَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَائِبُ»<sup>۱</sup>

آدمی در دنیا چون هدفی است که تیرهای مرگ به‌سویش می‌آیند یا چون غارت‌شده‌ای است که بلاها [برای ربودن اموالش] به‌سویش می‌شتابند.

۱. غَرَضٌ: هدف؛ هدفی است که به آن تیر می‌اندازند.

تَنْتَضِلُ فِيهِ: به او اصابت می‌کند؛ از ریشه «نَضَلَ» به‌معنای غلبه در مبارزه است؛ انتضلت: سهما من المنایا ای اخترت.

الْمَنَآيَا: جمع «مَنِيَّة»، مرگ‌ها.

النَّهْبُ: آنچه به تاراج می‌رود.



### مشابه

♦ ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾<sup>۱</sup> هر جا که باشید ولو در حصارهای سخت استوار، مرگ شما را درمی یابد.

♦ ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> اگر بدانند سرای آخرت، سرای زندگانی است.

♦ ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾<sup>۳</sup> لَتَبْلُؤَنَّ فِیْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ همه کس مرگ را می چشد و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را به کمال خواهند داد. و هرکس را از آتش دور سازند و به بهشت درآورند به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد.

### تشبیه

مشبه: انسان

مشبه به: سرمایه ای که غارتگران آن را چپاول می کنند  
وجه شبیه: وجود انسان و استعدادهای فراوان او همان سرمایه عظیمی است که مصائب مختلف به غارت آن می پردازند به همین دلیل آرامش واقعی هرگز در این زندگی دیده نمی شود.

### جرعه ها و لقمه های گلوگیر

﴿وَمَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقُّ وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ﴾<sup>۴</sup>

با هر جرعه [که می نوشد] قطره ای در گلو جهد و با هر لقمه اش گلوگرفتنی باشد.

۱. نساء، ۷۸.

۲. عنکبوت، ۶۴.

۳. آل عمران، ۱۸۵ و ۱۸۶.

۴. شَرَقُّ: گیر کردن آب در گلو؛ بریقّه إذا غَصَّ به من باب تعب و الشرق: الغصّة.

غَصَصٌ: غذایی که گلوگیر می شود؛ الغصّة: الشجی فی الحلق و الجمع غصص.



### نکته

● عبارت «مع كل جرعة... غصص» کنایه است از در هم شکستن لذایذ دنیا به وسیلهٔ رویدادها و بیماری‌هایی که با آن‌ها آمیخته و مخلوط می‌شود.<sup>۱</sup>

### وصال توأم با فراق

«وَلَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقٍ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ»<sup>۲</sup>

بنده به نعمتی دست نمی‌یابد جز به قیمت از کف دادن نعمتی دیگر. به استقبال روزی تازه از عمرش نرود مگر به بهای جدا شدن از روزی دیگر از مدت عمرش.

### نکته

● انسان باید مراقب باشد دنیا و فریبندگی آن او را تحت تأثیر قرار ندهد و قربانی زروزیورهای دنیا نشود.<sup>۳</sup>

### مشابه

◇ ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۴</sup>  
آنچه نزد شماست فنا می‌شود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند و آنان را که شکیبایی ورزیدند، پاداشی بهتر از کردارشان خواهیم داد.

◇ امام علی (ع): «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ»<sup>۵</sup> نفس کشیدن مرد، گام اوست به سوی مرگ خود.

۱. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۸۰.

۲. لَا يَسْتَقْبِلُ: روبه‌رو نمی‌شود.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴. نحل، ۹۶.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۴.



## یاران نگون بخت مرگ

«فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ وَ أَنْفُسَنَا نَصَبُ الْخُتُوفِ؛ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ»<sup>۱</sup>

پس ما یاوران مرگیم، جان‌ها مان هدف مردن‌ها. پس از کدام سو به پایداری امید بندیم؟

### نکته

- استفهام در مورد جاودانگی، استفهام انکاری است. انکار وجود بقا با وجود زمان که روشش آن است که چیزی را بالا نمی‌برد و هیچ پراکنده‌ای را جمع نمی‌کند، مگر اینکه بر خرابی آن ساخته و پراکندن آن جمع، دوباره اقدام فوری می‌کند؛ یعنی برای حالت دوم نیز مثل اولی زمینه‌ساز است.<sup>۲</sup>

## شب و روز ویرانگر

«وَهَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرْفًا إِلَّا أَسْرَعَا الْكَرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيَا وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا»<sup>۳</sup>

و این شب و روز بنایی را بالا نبردند جز آنکه در ویران کردن آنچه ساخته و پراکندن آنچه گرد آورده بودند، به سرعت تاختند.

۱. الْمُنُونِ: مرگ، از ریشه «مَنَ» به معنای قطع و نقصان و از آنجا که مرگ عمر انسان را قطع می‌کند مایه نقصان انسان‌ها می‌گردد؛ الْمَنِيَّةُ لأنها تقطع المدد و تنقص العدد.

الْخُتُوفِ: مرگ‌ها؛ جمع «خَتَفَ» به معنای مرگ و در اینجا اشاره به این است که حوادث ناگوار هرکدام جان انسان را نشانه گرفته‌اند و سرانجام یکی تیر خود را به هدف می‌زند؛ الموت، والجمع ختوف.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۸۱.

۳. الشَّرَف: مکان بلند، مجد و بزرگی.





## حکمت ۱۹۲

### سرانجام مال اندوزی

«يَا ابْنَ آدَمَ، مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ، فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ»  
پسر آدم! آنچه بیش از نیازت به دست آوردی برای دیگران ذخیره ساختی.

#### نکته

- امام علی علیه السلام در این حکمت انسان را از زندانی شدن در نفسانیت خود برحذر می‌دارد.<sup>۱</sup>

#### مشابه

- ◇ امام علی علیه السلام به مردی که از نیازمندی خود نزد او شکوه کرد، فرمود: «اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تُصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوَّتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ»<sup>۲</sup> بدان که هر چه از دنیا بیش از قوت و نیازت به تو رسد، تو خزانه‌دار آن برای دیگران هستی.
- ◇ ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُوهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>۳</sup> و کسانی را که زروسیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاقش نمی‌کنند، به عذابی دردآور بشارت ده.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۱۶.

۳. توبه، ۳۴.



## حکمت ۱۹۳

### اقبال و ادبار قلوب

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالًَ وَ إِذْبَاراً، فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ»<sup>۱</sup>

دل‌ها را شهوتی [و میلی] و روی‌آوردنی است و پشت‌کردنی. پس آن را از جانب شهوتش و به‌وقت روی‌آوری‌اش به کار گیرید؛ زیرا که دل چون با اکراه به کاری واداشته شود، کور می‌گردد.

#### نکته

- مقصود امام علی (ع) از «اقبال» مایل بودن و از «ادبار» بی میلی به دلیل افسردگی و امثال آن است. امام علی (ع) دستور داده است تا نفوس را در راه شایسته از نظر فکر و اندیشه به کار ببرند و موقع تمایل و علاقه به کاری از آن‌ها استفاده کنند؛ زیرا این استفاده به‌موقع باعث نشاط قوای نفسانی و کمک و همکاری با نفس می‌گردد.<sup>۲</sup>

#### مشابه

◇ امام علی (ع): «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًَ وَ إِذْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَأَحْمِلُوهَا عَلَى التَّوْفِيلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَأَقْصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَاطِ»<sup>۳</sup> دل‌ها را نشاطی و ملالی است. اگر نشاط روی آورد، آن‌ها را به مستحبات وادارید و اگر ملالت دست داد به برگزاری واجبات اکتفا کنید.

◇ ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۴</sup> آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.

۱. شَهْوَةٌ: درخواست؛ میل.

فَأَتَوْهَا: پس آن را به کار گیرد.

أُكْرِهَ: مجبور شد.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۸۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲.

۴. رعد، ۲۸.



◇ ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup> و هر که در این دنیا نابینا باشد، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است.

## حکمت ۱۹۴

### پرهیز از انتقام‌جویی

«مَتَى أَشْفَى غِيظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَمْ حِينَ أَعْجُزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ، فَيُقَالَ لِي لَوْ صَبَرْتُ؟ أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَيُقَالَ لِي لَوْ عَفَوْتُ؟»<sup>۲</sup>

وقتی خشمناک شوم، کی خشم خویش را فرو نشانم؟ آیا هنگامی که قدرت بر انتقام ندارم تا به من گویند: اگر شکیبایی می‌نمودی بهتر بود؟ یا وقتی که بر انتقام توانایم تا به من گویند: اگر در می‌گذشتی نیکوتر بود؟

### نکته

● پیام این حکمت ارزش والای کظم غیظ و فروخوردن خشم است که امری پسندیده و گران‌سنگ است.<sup>۳</sup>

### مشابه

◇ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «وَجِبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ أُغْضِبَ فَحَلُمٌ»<sup>۴</sup> محبت خدا بر کسی که به خشم آید ولی خویشتن‌داری ورزد، واجب آمده است.

۱. اسراء، ۷۲.

۲. أَشْفَى غِيظِي: خشمم را فرو می‌نشانم.

يُقَالَ: گفته می‌شود.

أَقْدِرُ: توانا هستم.

۳. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. کنز العمال، ۵۸۲۶.



## حکمت ۱۹۵

### عبرت از زبانه‌دان

«وَقَدْ مَرَّ بِقَدَرٍ عَلَىٰ مَرْبَلَةٍ: هَذَا مَا بَخَلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ. [وَرُويَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ:] هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ»<sup>۱</sup>

علی علیه السلام وقتی از کنار نجاستی که در مزبله‌ای بود گذشت، فرمود: این چیزی است که بخیلان در آن بخل می‌ورزیدند. در روایت دیگری آمده است: این چیزی است که دیروز در [به دست آوردن] آن از یکدیگر پیشی می‌گرفتید.

### مشابه

❖ ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾<sup>۲</sup> آنان که در نعمتی که خدا به آن‌ها عطا کرده است، بخل می‌ورزند، مپندارند که در بخل ورزیدن برایشان خیر است. نه، شر است. در روز قیامت آنچه در بخشیدنش بخل می‌ورزیدند چون طوقی به گردنشان خواهند آویخت و از آن خداست میراث آسمان‌ها و زمین و او به هر کاری که می‌کنید آگاه است.

❖ ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾<sup>۳</sup> آدمی به انگیزه عبرت نگاه دیگری به خوراکی‌های خودش داشته باشد؟!

❖ مردی به عبدالله بن عمر گفت: دوست دارم سؤالی بکنم ولی احساس شرم می‌کنم! عبدالله گفت: شرم نکن، پرس. پرسید: هنگامی که آدمی قضای حاجت می‌کند، تمایل دارد نگاهی به فضولات خودش داشته باشد؟ عبدالله گفت: همین طور است، گویا

۱. قَدَرٍ: نجاست.

مَرْبَلَةٍ: زبانه‌دان.

بَاخِلُونَ: بخل‌کنندگان.

تَتَنَافَسُونَ: از یکدیگر سبقت بگیرد.

۲. آل عمران، ۱۸۰.

۳. عبس، ۲۴.



فرشته‌ای به او می‌گوید: نگاه کن، این همان چیزی است که نسبت به آن بخل ورزیدی، ببین به کجا انجامیده است؛ بنابراین لازمهٔ انسانیت، بلندنظری و آزادی از اسارت شکم و شهوت است.

♦ امام علی (ع) در توصیف یکی از کمال‌یافتگان می‌فرماید: «كَانَ خَارِجًا مِّن سُلْطَانِ بَطْنِهِ»<sup>۱</sup> هرگز بندهٔ شکم نبود.

## حکمت ۱۹۶

### مصرف درست مال

«لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَّالِكَ مَا وَعَظَكَ»

آنچه از مالت [رفت و] تو را پند آموخت، از دستت نرفته است.

#### نکته

● آن مقدار از مال تو که در راه آزمایش الهی و گرفتاری آن از بین برود اما با رفتن آن در تو پندی حاصل شود، آن را مال از دست رفته به حساب نیاور، بلکه به دلیل بقای سود و نفعش و ارزش نتیجه‌اش، یعنی موعظه و پند، گویی مالی باقی است.<sup>۲</sup>

#### مشابه

♦ «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»<sup>۳</sup> آنچه نزد شماست فنا می‌شود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند.

♦ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»<sup>۴</sup> مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن؛ زیرا پروردگار تو به کسانی که از

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

۲. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۵۸۴.

۳. نحل، ۹۶.

۴. نحل، ۱۲۵.



راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد.

## حکمت ۱۹۷<sup>(۱)</sup>

### درمان خستگی دل

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ»<sup>۲</sup>  
همان گونه که بدن‌ها خسته می‌شوند، دل‌ها نیز ملول می‌گردند، در این هنگام لطایف حکمت را برای [آسایش] آن‌ها بجوید.

#### نکته‌ها

- «طَرَائِفُ الْحِكْمَةِ» یا حکمت‌های تازه، خارج کردن اندیشه از مهار تنگ‌نظری‌ها با هدف بهره‌برداری بهینه از همه امکاناتی است که آفت ایستایی و میرایی را از قلمرو فکر و اندیشه دور می‌کنند و زمینه نوآوری و ابتکارات فکری و فرهنگی را فراهم می‌آورند.
- محمدجواد مغنیه: چیزی که امام علی علیه السلام به آن عنایت فرموده است، مورد اهتمام روان‌شناسان و روان‌کاوان عصر جدید می‌باشد که بیماران خسته و افسرده‌حال خودشان را با بهره‌گیری از چنین نسخه‌ای درمان کرده‌اند.

#### مشابه

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۳</sup> ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد و شفایی برای آن

۱. این کلام حکمت‌آمیز پیش از این نیز با همین عبارت و تفاوت بسیار مختصری در کلمات قصار حکمت ۹۱ گذشت.

۲. تَمَلُّ: ملول می‌شود؛ يَمَلُّ ملالة عن الشيء: سئمه و ضجر منه.  
ابْتَغُوا: بجوید.

طَرَائِف: چیزهای عجیب و غریب؛ الطريف: ج: طرف: الغريب النادر من الثمر ونحوه... الحديث النادر المستحسن، إلى أن قال: الطريفة ج: طرائف مؤنث الطريف.

۳. یونس، ۵۷.



بیماری‌ای که در دل دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان.

◇ امام علی علیه السلام: «السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَيُشِيرُ النَّشَاطَ»<sup>۱</sup> شادی، انبساط روح می‌آورد و نشاط‌انگیز است.

◇ امام علی علیه السلام: «إِنَّ النَّفْسَ حِمِضَةً وَالْأَذْنَ مَجَاجَةً، فَلَا تَجِبَ فَهْمَكَ بِالْإِلْحَاحِ عَلَى قَلْبِكَ فَإِنَّ لِكُلِّ عُضْوٍ مِنَ الْبَدَنِ اسْتِرَاحَةً»<sup>۲</sup> نفس، بدعنیق است و گوش، حرف ناشنو. پس با فشار آوردن بر دلت، [توانایی] فهم خود را از بین مَبَر؛ زیرا هر عضوی از بدن نیاز به استراحت دارد.

◇ امام کاظم علیه السلام: «إِجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حِطًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَمَا لَا يَثْلُمُ الْمُرُوءَةَ وَمَا لَا سَرْفَ فِيهِ، وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ»<sup>۳</sup> با برآوردن خواهش‌های نفسانی خود از حلال، تا آنجا که به مروت لطمه‌ای نزنند و به اسراف نینجامد، به نفس‌های خویش از دنیا بهره‌ای دهید و از این طریق برای انجام امور دین خود کمک بگیرید.

۱. غرر الحکم، ص ۱۵۷.

۲. غرر الحکم، ص ۶۰.

۳. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱.



## حکمت ۱۹۸

### سخن حق و اراده باطل

«لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ ﴿لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾: كَلِمَةً حَقًّا، يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»

وقتی سخن خوارج را شنید که «حکم جز برای خدا نیست» فرمود: سخن حقی است که با آن باطلی قصد شده.

#### نکته

● این شعار از آیه ۶۷ سوره یوسف گرفته شده است که اراده خداوند را عین فعل او معرفی کرده است که راه گریزی از آن وجود ندارد و باور درستی نسبت به خداوند می باشد، ولیکن خوارج نه به این اعتبار، بلکه به صورت چماق و یک شعار انحرافی از آن سود جستند تا تمرد و نافرمانی خودشان را از حکومت علوی توجیه کنند، حرف درستی که از آن استفاده نادرست سیاسی شده است.

#### مشابه

◇ امام علی علیه السلام: «كَلِمَةً حَقًّا يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ»<sup>۱</sup> آری حکمی نیست مگر برای خدا، ولی اینان می گویند: زمامداری مخصوص خداست. در حالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقش ادامه دهد و کافر، بهره مند از زندگی گردد و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد و نیز به وسیله آن حاکم، غنائم جمع گردد و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راهها به سبب او امن گردد و در امارت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود تا مؤمن نیکوکار، راحت شود و مردم از شر بدکار در امان بمانند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.





## حکمت ۱۹۹

## توصیف اوباش

«وَقَالَ ﷺ فِي صِفَةِ الْغَوَّاءِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يَعْرِفُوا. وَقِيلَ بَلْ قَالَ ﷺ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضُرُّوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا. فَقِيلَ قَدْ عَرَفْنَا [عَلَمْنَا] مَضَرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ، فَمَا مَنَفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ؟ فَقَالَ ﷺ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ [أَهْلِ] الْمِهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ [مِهْنِهِمْ]، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ، كَرُجُوعِ الْبَنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ وَالنَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ وَالْخَبَّازِ إِلَى مَخْبَزِهِ»<sup>۱</sup>

در وصف اوباش و فرومایگان فرمود: آنان کسانی هستند که هرگاه جمع شوند پیروز گردند و هرگاه متفرق شوند شناخته نگردند. برخی سخن امام علیه السلام را این گونه نقل کرده‌اند: آنان کسانی هستند که هرگاه جمع شوند زیان رسانند و هرگاه متفرق گردند، مفید باشند. سؤال شد: زیان اجتماع آنان را دانستیم، اما فایده متفرق بودنشان چیست؟ فرمود: هریک از آنان که پیشه خاصی دارد به کار خویش باز می‌گردد و مردم را سود می‌رساند، مانند بنا که به کار ساختمان و بافنده که به کارگاه نساجی و نانوا که به نانواپی خویش باز می‌گردد.

## نکته ها

- «الْغَوَّاءِ» به ملخ‌هایی گفته می‌شود که این سو و آن سو پرواز می‌کنند و از باب استعاره به مردمان پست و بی‌سروپا که مزاحم مردم می‌شوند، «غوغا» گفته می‌شود که در هر

۱. الْغَوَّاءُ: اوباش و اشرار؛ الغوغاء: الجراد حين يخف للطيران أو بعد ما ينبت جناحه، الكثير المختلط من الناس، السفلة من الناس و المتسرعين إلى الشرّ و العامة تستعمل الغوغاء للجلبة و اللغط؛ تعني كذلك السّفلة من الناس و المتسرعين إلى الشر.

الْمِهْنُ: پیشه، صنعت، خدمت؛ ج المهنة الحرفة و الصناعة.

النَّسَاجُ: بافنده پارچه؛ الذي ينسج الثياب و الكلام.

مَنْسَجٍ: کارگاه بافندگی؛ موضع النسج.

الْمَخْبَزَةُ: دکان نانواپی یا جای فروش نان.



- جامعه‌ای که باشند از لحاظ کم مغزی شبیه یکدیگر هستند.<sup>۱</sup>
- اگر افراد اصلاح شوند جامعه اصلاح می‌شود و اگر حرکات جمعی اراذل و اوباش مهار شود، حوادث تلخ و ناگوار پدید نمی‌آید البته اگر هدایت شوند اجتماع آن‌ها نتیجه مثبت دارد.<sup>۲</sup>
  - بیان علی‌علیه‌السلام ارائه‌ی طریقی به حاکمان حق و صاحبان عقلانیت است که زمینه‌ی روانی سوءاستفاده از اوباش را با تدبیر صحیح پیشگیری کنند و با اشتغال آن‌ها و تأمین زندگی و نیازهایشان از راه‌های مشروع، انگیزه اجتماع شرربار و اتحاد بر محور فرصت طلبان حاکم را بگیرند.

#### مشابه

◇ «تَكَلَّفُوا فِعْلَ الْخَيْرِ وَ جَاهِدُوا نَفْسَكُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ الشَّرَّ مُطْبُوعٌ عَلَيْهِ الْإِنْسَانُ»<sup>۳</sup> برای انجام کار خوب، خود را مکلف کنید و در این راه با نفس‌هایتان بجنگید زیرا انسان به شرّ تمایل دارد.

۱. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. اندیشه‌ی سیاسی تربیتی علوی در کلمات قصار نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۶۲.

۳. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۰.



## حکمت ۲۰۰

### نکوهش اوباش

«وَقَدْ أَتَىٰ بَجَانٍ وَ مَعَهُ غَوَّاءٌ، فَقَالَ: لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَا تُرَىٰ إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءَةٍ»<sup>۱</sup>  
 وقتی جنایت‌کاری را در حالی که جماعتی از اوباش با او بودند، نزد امام علی (علیه السلام) آوردند،  
 امام فرمود: خوش مباد چهره‌هایی که جز در کار زشت دیده نمی‌شوند.

### نکته

- بدترین افراد کسانی هستند که هر جا حضور پیدا می‌کنند، قانون فساد می‌شوند و نه تنها منشأ خیر و صلاح نیستند بلکه خاستگاه ضلالت و گمراهی هستند.<sup>۲</sup>

۱. جَانٍ: جانی؛ جنایت‌کار.

لَا مَرْحَبًا: خوش مباد؛ از ماده «رَحَب» به معنای وسعت مکان است و معمولاً موقعی که مهمان وارد می‌شود عرب به آن مرحبا می‌گوید.

سَوَاءَةٍ: کار زشت؛ فَعْلَةٌ مِنَ السَّوْءِ.

۲. قطره‌ای از دریا (شرح حکمت‌ها)، ج ۱، ص ۱۴۵.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران: انتشارات مدبر، ۱۳۹۳.
۴. ابن ابی یعقوب، احمد، تاريخ يعقوبی، ج ۲، قم: معارف، ۱۳۹۶.
۵. ابن بابويه، محمد بن علی، النخصال، ج ۱، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی، التوحيد (للصدوق)، ج ۱، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۹۸ ق.
۷. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۸. ابن بابويه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۹. ابن بابويه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۲، قم: کتابفروشی داورى، ۱۳۸۵.
۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ج ۱، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل أیطال علیهم السلام، ج ۴، بی جا: جمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال (ط-القدیمة)، ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط-القدیمة)، ج ۱، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۴. ارفع، سید کاظم، حدیث زندگی: شرح حکمت های نهج البلاغه، تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۰.
۱۵. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۱۶. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. انصاری، محمد علی، فروغ حکمت، ج ۱-۳، مشهد: بیان هدایت نور، ۱۳۹۷.
۱۸. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵.

١٩. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ١، قم: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
٢٠. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالكتاب الاسلامی، ١٤١٠ق.
٢١. جواهری، محمدرضا، شناسنامه نهج البلاغه، ج ١، بی جا: میکائیل، ١٣٩٣.
٢٢. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (علامه جعفری)، ج ٦، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٦.
٢٣. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ١٩، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ق.
٢٤. شریف الرضی، محمد بن حسین، تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، ج ١، ترجمه فتح الله کاشانی، تهران: پیام حق، ١٣٧٨.
٢٥. شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، ج ١، فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، تهران: فیض الإسلام.
٢٦. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ١٤٠٤ق.
٢٧. صبحی، صالح، فرهنگ نهج البلاغه، تهران: اسلامی، ١٣٧٠.
٢٨. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ١، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ١٤١١ق.
٢٩. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ٣، تهران: اساطیر، ١٣٦٢.
٣٠. طبری آملی، عمادالدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ج ٢، نجف: المکتبة الحیدریة، ١٣٨٣ق.
٣١. طبرسی، احمد بن علی، لإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ٢، مشهد: نشر مرتضی، ١٤٠٣ق.
٣٢. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ج ١، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ١٤٠٦ق.
٣٣. عسکری، حسن بن عبد الله، الفروق فی اللغة، ج ١، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، ١٤٠٠ق.
٣٤. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٩ق.
٣٥. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نورالثقلین، ج ٣، قم: اسماعیلیان،

۱۴۱۵ق.

۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامیة)، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۳۸. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للشی)، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶.

۳۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار (ط-بیروت)، ج ۵۶، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۴۰. محمد یوسف کاندهلوی، حیاة الصحابه، ج ۳، مترجم: صلاح الدین شهنوازی، بی جا: احسان، ۱۳۹۷.

۴۱. محمدیان، محمد، علی از زبان علی، ج ۱، قم: نشر معارف، ۱۳۹۶.

۴۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، ۱۳۸۴.

۴۳. محمدی ری شهری، محمد، حکمت نامه امام حسین علیه السلام، قم: دارالحديث، ۱۳۸۷.

۴۴. منسوب به جعفر بن محمد، مصباح الشریعة، الباب الثانی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.

۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱-۶، تهران: گوهر اندیشه، ۱۳۹۳.

۴۶. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۷. مغنیه، محمد جواد، در سایه سار نهج البلاغه، مترجم محمد باقر معمری، بی جا: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۷.

۴۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۴۹. مؤسسه آموزشی و پژوهشی تسنیم، زلال جاری (شرح چهل حکمت از نهج البلاغه)، قم: نسیم حیات، ۱۳۹۰.

۵۰. نصرین مزاحم، وقعة صفین، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۵۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.

۵۲. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۳، مترجم: حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تهران: مکتبة الإسلامية، ۱۳۴۴.